

پیام ابراهیم

ماهنامه
جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال سوم | شماره چهاردهم
فروردین و اردیبهشت ۹۵ | ۱۰۰ صفحه | ۶۰۰۰ تومان

درباره کارتن خوابی زنان

مرضیه مرتضی لنگرودی



سونلانا الکسی یویچ؛

برنده جایزه نوبل ادبیات



منیژه گودزی

تبیین روشنگرانه نسبت اقتصاد

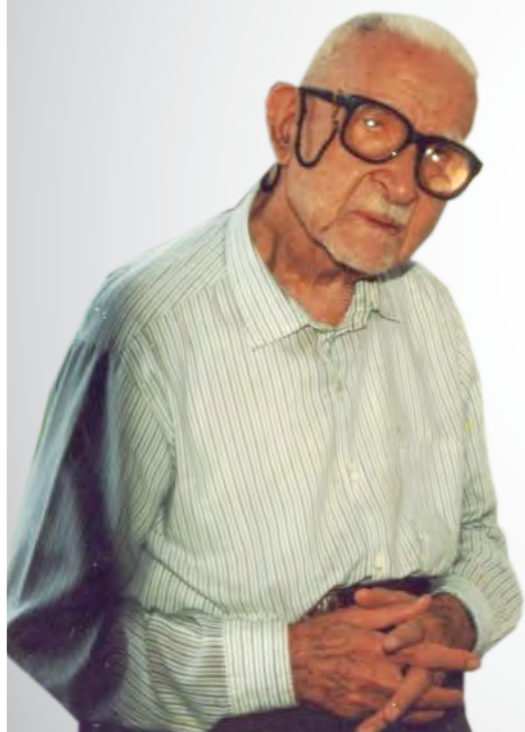
و دموکراسی و جهانی شدن



جواد رحیم پور

✓ یادبود چهاردهمین سالگرد
در گذشت یدالله سبحانی

✓ صادق طباطبایی در بوته
نقد و نظر؛ فعالیتها و تاریخ نگاری



قهر طالقانی

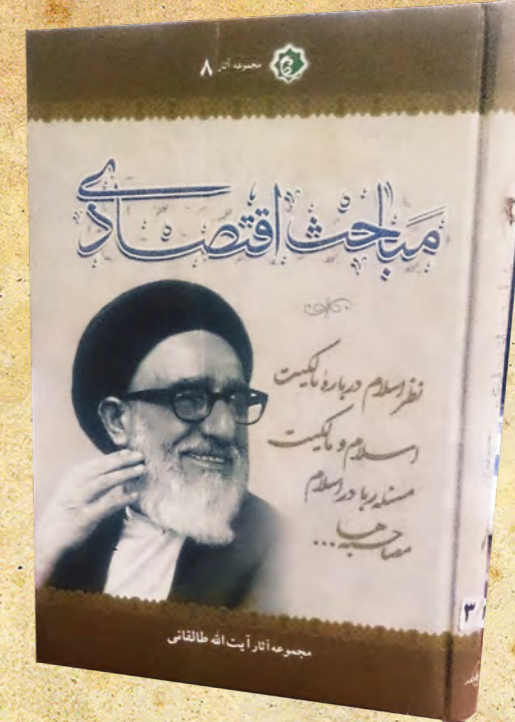
منجر به احیای شوراها شد



سحابی اندیشمند احیاگر

گفتگو با محمد بسته نگار

تمام فهرست امید رای آورد



... سیدجمال‌الدین با فریادهای بیدارسازنده خود بر سر مسلمانان، آنان را فراخواند که قرآن را به جای فرشت بر سر مردگان، و در قبرستان‌ها، و بسن بر بازوی نوح و عروسان و کودکان، به صحنه زندگی آورده و به عنوان راهنمای عمل از آن استفاده کنند.

آیت‌الله طالقانی که از کودکی و نوجوانی و دوران تحصیل در تهران، قم و نجف، این فریاد را در گوش جان نگاه داشته بود و می‌دید که در حوزه‌های علمیه و در اجتماع مسلمانان از آموزش و تفسیر قرآن سببه عنوان راهنمای عمل - خبری نیست، یا خدای خود عهد کرد که پس از فراغت از تحصیل، هرگز از تدریس و تفسیر قرآن در صحنه اجتماع مسلمانان غفلت نوزد و در این راه لحظه‌ای قرار و آرام نگیرد که امیرالمؤمنین (ع) این پیمان بسته شده در میان خدا و دانشمندان را به او آموخته بود: «وَمَا اخَذَ اللهُ عَلَى النَّبِيِّ أَلَّا يَقُولَ عَلَى كَيْفَةٍ عَلِيمٍ وَلَا يَنْتَبِهُ مَقْلُومٌ...» (و اگر خدا این وظیفه را بر گردن دانشمندان آگاه بسته بود که در برابر پر خوری ستمگر و کرسنگی ستم‌سیده لحظه‌ای قرار و آرام نگیرند...).

... حوز معیشت و اقتصاد و مالکیت همیشه مهم ترین مسئله و مشکل بشر بوده است، مکتب‌های اقتصادی بشر از مکتب دینک نظر و هوش و کنش او را به خود جلب کرده‌اند، و بیشترین زیان‌ها و سرمایه‌سوزی‌ها هم از ناحیه همین مکتب‌ها نصیب بشر شده است.

مکتب سرمایه‌داری و مالکیت آزاد و عتادگیست خصوصی هزاران سال بشر شوام بشری حکومت می‌کرد، و هنوز هم در بیشتر جاهای حکومت می‌کند. ناکه‌ان مارکسیسم در برابر آن باخاست و سوسیالیسم و کمونیسم را به بشریت عرضه کرد و علاج همه دردها و گرفتاری‌ها و بیچارگی‌های او را در پشت کردن به سرمایه‌داری و زوری آوردن به سوسیالیسم، به عنوان یک سرخ، و سپس کمونیسم، به عنوان بهشت موعود، دانست. و در جهان‌بینی بی‌شکوهی کننده خود همه مکتب‌های اقتصادی و سیاسی و فلسفی و اجتماعی دیگر را محکوم به شکست و نابودی اعلام کرد و مارکسیسم را مکتبی جاودان برای همه بشون بشری که فقط مادی هستند و هرچه چیز مادی گفته شده حقیقت ندارد و فریبی برای تخلیه و سرکشیه کردن توده‌ها پیش نیست.

لیکن لحظه‌ای - به نسبت تاریخ زندگانی بشر - بیشتر نباید که به وسیله سرمایه‌داری محکوم به شکست و نابودی، درهم شکسته شد و سرلیه پر نگاه نابودی قرار گرفت، و اکنون پس از این برخوردها و رویارویی‌ها، شب آهسته است تا چه زاید سحر!



... پس اختیار بودن وجود انسان، و بی اعتمادی نسبت به او و عدم توجه و بها دادن به حقوق انسان، که حقوق بشر می‌خوانند بشر! ارزش نهادن به انسان در قالب حقوق انسانی او در جامعه که از رومور بشریت جهان توسعه یافته است و در جامعه امروزین ما به این زودبها بعید است جاگای حوز را نباید در حالیکه مسئولین امور هم جنداد اعتباراتی به آن نداشته و ندارند گویی در قیامی ارتباطات امروز صرفاً به روابط خودی و تاخودی اهمیت می‌دهند و در پی تولید آن هستند، و برای نامناسب جلوه دادن آن از ضعفها و اموری که در جهان امروز در رابطه با جنگها و درگیریها که در برول و درون کشورها اتفاق می‌افتد، بهره می‌جویند و حقوق بشر را برای سر و سامان دادن به زندگی‌های اجتماعی ناکارآمد تلقی می‌کنند.

هنگامی که هیئت مدیره مجتمع را بر آن داشت که مجموعه مقالات کنگره را از این نظر منتشر سازد تا به امروز با مسائلی از قبیل ارتباط گیری با نویسندگان محترم مقالات، امور فنی، دریافت مجوز و... روبه رو بوده است!!! تا امروز که کتاب برای انتشار مهیا شده و به شرکت مهمی انتشار عرضه می‌شود ذنایی بران گذشته است که گویی سالهاست به انتظار انتشار این کتاب نشسته‌ایم.

۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

info.payamebrahim@gmail.com



❖ افسوس برای نرگس های افغانستان ❖

❖ نویسنده: ژيلا بنی یعقوب ❖

این کتاب که به تازگی توسط انتشارات کویر به چاپ رسیده، حاصل گزارش هایی از سفرهای کوتاه و بلند نویسنده به مناطق مختلف افغانستان می باشد، که نخستین این سفرها در سال ۱۳۸۰ همزمان با حمله نیروهای ناتو به آن کشور علیه طالبان صورت گرفته است.

کتاب شامل روایت هایی از زندگی مردم در جنگ و پس از آن در محله های متفاوت بوده و با زبانی شیوا و دلنشین دیده ها و شنیده هایی را از درون جامعه افغانستان بیان می کند.

نویسنده به منظور انتقال احساس مردم افغانستان در نوشتارها گاهی از واژه های خاص آن دیار استفاده نموده است. او دلیل سفرش به افغانستان را علاقه شخصی خود برای تهیه گزارش های بین المللی عنوان کرده و گفته: به دلیل محدودیت مالی که داشته گاهی ضوابط امنیتی را نیز نتوانسته رعایت کند و به قول دوستانش «شانس آورده که بلائی سرش نیامده است.»

این کتاب در روز ۲۱ آبان طی مراسمی در محل «کتاب اکباتان» با حضور نویسنده کتاب، ناشر، دکتر امین قانعی فر، رئیس انجمن جامعه شناسی ایران و گروهی از علاقه مندان رونمایی شد.

پیشخوان





اندیشه

- ۶..... مروری اجمالی بر کارنامه و گفتار روشنفکری دینی
- ۸..... پایه‌های اصلی دعوت اسلام
- ۲۱..... نگاهی اجمالی به نواندیشی دینی
- ۲۲..... ضرورت نواندیشی از دین
- ۲۴..... مفهوم ایدئولوژی در اندیشه شریعتی

سیاست

- ۳۰..... تمام فهرست «امید» رأی آورد
- ۳۴..... اخلاق سیاسی زمینه ساز حاکمیت قسط در جامعه
- ۳۷..... تغییرات نسلی، سیاست خارجی عربستان را رادیکال کرده است
- ۳۹..... گزارش موسسه اسلامی زنان از سی‌ویکمین نشست رسمی شورای حقوق بشر
- ۴۰..... نقش زنان در تقویت حوزه عمومی و توسعه سیاسی

یادبود

- ۴۳..... یادبود چهاردهمین سالگرد درگذشت یدالله سبحانی
- ۵۰..... سبحانی اندیشمند احیاگر

تاریخ

- ۵۳..... صادق طباطبایی در بوته نقد و نظر، فعالیتها و تاریخ نگاری
- ۵۹..... رویدادهای سال ۹۴ در یک نگاه
- ۶۲..... قهر طالقانی منجر به احیای شوراها شد
- ۶۹..... فاطمه، فاطمه‌است

اقتصاد

- ۷۱..... تبیین روشنفکرانه نسبت اقتصاد و دموکراسی و جهانی شدن

زنان

- ۷۵..... در باره کارتن خوابی زنان

اجتماعی

- ۷۹..... اتمسفر اجتماعی؛ نقش پنهان مردم در امنیت

حقوق

- ۸۶..... زنان، انتخابات و حقوق شهروندی

ادبیات

- ۸۹..... از شاهنامه تا رنجامه



صاحب امتیاز
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیر مسئول
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

دبیران

لاله شاکری (اندیشه)
مهدی غنی (تاریخ)
زهرا زالی (زنان)
کیمیا انصاری (اجتماعی)
منیژه گودرزی (ادبیات)
حوریه خانیپور (خبر)، ابوذر علوی (حقوق)

همکاران

فاطمه پزشکی، صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی،
زهرا مقدم و مهرانگیز توکلی، صدیقه مقدم،
صدیقه کنعانی

امور هنری و فنی

امور هنری: آتلیه پایش و پویش
www.payeshpouyesh@gmail.com
صفحه آرا: حامد یعقوبی
نمونه خوان: مصطفی آشوری
حروفچین: بتول پاکروان

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی
خیابان هدایت (شهید برادران قانلی)
بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲
پست الکترونیکی:
info.payamebrahim@gmail.com

اشتراک و آگهی
۰۹۱۲۱۹۳۴۴۳۷

چاپ: امید ایرانیان
توزیع: نشر گستر

اعظم طالقانی
مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است در صحن چمن روی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست خوش باش وز دی مگو که امروز خوش است
خیام

عمالی را که عملی دهند، ایشان را وصیت باید کرد تا با خلق خدای تعالی، نیکوروند و از ایشان جز مال حق نستانند و آن را نیز به مدارا و مجاملت طلب کنند و تا ایشان را دست به ارتقاعی نرسد آن مال را نخواهند که چون پیش از وقت خواهند رعایا را رنج رسد و در مگانه ارتقاعی که خواهد رسید از ضرورت به نیم درم بفروشند و از آن مستأصل و آواره شوند و اگر کسی از رعیت درماند و بگاو و تنخم حاجت مند گردد او را وام دهند و سبکبار دارند تا برجای ماند او از خانه خویش به غربت نیفتد.

سیر الملوک

قبل از انقلاب بارها می‌گفتند می‌شنیدیم عامل اصلی مشکلات کشور ما درآمد نفت است و تولید جایگاه و مفهومی برای درآمد کشورمان، ایران ندارد. بدین معنی که تکیه‌گاه سیاست حاکمان و دولت‌ها و ملت از پیش به درآمد نفت پیوسته بوده و می‌باشد. در اوج انقلاب را بودیم که صحنه‌هایی مانند ابراز کارمندان و یا دیگران بدلیل سهم‌خواهی از درآمد نفتی و به طور نیازهای داخلی کشور با صراحت ابراز می‌کردند، ما پول نفتمان را می‌خواهیم ... بهر حال نفت و درآمد از آن بجای تولید فرآورده‌های آن و بطوریکه تولید نیازهای داخل کشور بالای جان این کشور و این ملت شده بود و هست! در طول چند سال گذشته درآمد دولت‌های نفتی در جهان بطور فزاینده‌ای افزایش یافت و سپس رو به افول و توقف گذاشت و گوی سبقت و توفیق را کسانی بردند که توانستند در راستای منافع ملی خود و بهینه‌سازی وضعیت اقتصادی و جای‌گزینی آن با نیازهای ملی و اساسی، برنامه‌ریزی و آن را به اجر در آورند و با مقاومت‌سازی یا تعمیر و تکمیل بخش‌های اقتصادی و سیاسی خود به تثبیت و یا ایجاد اقتدار سیاسی خود پردازند و مقاومت‌سازی جامعه را از همه جهت و همه حیث مدنظر قرار دهند. در واقع منافع ملی را در چارچوب تقویت بنگاه‌های اقتصادی از طریق سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی همه‌جانبه تقویت کنند. در این میان نیز عده‌ای از حول حلیم به چاه دیگر افتادند و نه تنها نتوانستند ثمرات طوفان نفتی را مدیریت و بهره‌برداری کنند، بلکه آسیب‌های اجتماعی - اقتصادی سنگینی را با درآمد طوفانی ایجاد و جاودانی ساختند. این آسیب‌ها با راهکارهای درمانی آنها بشدت نیاز مبرمی به نام مطالعات کاربردی و راهبردی بررسی اصلاح ساختارهای برنامه‌ریزی سیاسی و اقتصادی کشور دارد تا با توجه به رشد و فراوانی آنها راهکارهای احتمالی حتی در بلندمدت در برون‌رفت از شرایط حاصل از تداوم تل‌انبار شدن و فرعیات و اقدامات جزئی جلوگیری شود. ظهور و بروز عقاید استعماری و یا به تعبیر دیگری توسعه‌طلبی ضعیف که بدور از حقوق بشر است، در قالب‌های عقیدتی تبدیل به گروه‌ها و یا گروه‌های مخرب که نقش بسزایی در ناآرام‌سازی منطقه و ناآرامی‌های

جهانی دارند که می‌توان یکی از آنها را عوامل ناشی از تحریف مدیریت پول‌های نفتی دانست که می‌توانست به توسعه و تقویت جوامع بشری و کشورهای فقیر هدایت شود. آشوب‌های سازمان یافته در کشورهای منطقه، تغییر ژئوپولیتیک بعضی از کشورها و ناآرامی سیاسی در آمریکای جنوبی و سیاست‌های جدید خبر از جنگ جدید ستارگان می‌دهد که همان جنگ‌های پارتیزانی و ماهواره‌ای است که باز تعریف جدیدی از مدیریت جهانی را رقم می‌زند. در این تغییرات امیدبخش در ساختار سیاسی کشورمان که بناچار را با هجمه عظیم تحولات رو دررو همراه می‌شود، نیاز به تثبیت اقتدار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد که با هجمه‌ای از نادانی، یادمان باشد وقتی بی‌تقوایی جای خود را به دوربین‌های مخفی می‌دهد آنگاه دموکراسی پدیده دیگری را نشان خواهد داد- لذا باید مراقب بیت‌المال و مدیریت پاسخگویی آن یک اصل اساسی در نهاد اخلاقی بشر است.

پیام ابراهیم



با اشتراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید

حق اشتراک سالانه داخل کشور
(با هزینه پست)

۷۵۰۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی

نشانی

تلفن

کد پستی

حساب سیبا شماره ۰۱۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۷ بانک ملی به نام مدیرمسئول

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران قاندی)
بعد از ظهر الاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲
پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com

مروری اجمالی بر کارنامه و گفتار روشنفکری دینی



■ علی قاسمی

لیبرال (معرفتی و وجودی و معنوی) و الهیات رهایی‌بخش، دستاوردها و فرآورده‌های نیکویی داشته که نزد اهل فن و قاطبه دینداران و مؤمنان و اهل فکر و نظر پوشیده نیست؛ هرچند از دهه ۸۰ تاکنون به علل دورانی و شیفت گفتاری در مرحله بازنگری و بازاندیشی و... به سر می‌برد.

رویکردها و رهیافت‌های روشنفکری دینی در خصوص عقل و سنت

حال بعد از مقدمه فوق به تفاوت نواندیشی دینی - بنا بر مواضع و دیدگاه‌هایی که مدعیان آن در سال‌های اخیر بیان کرده‌اند - با مواضع و دیدگاه‌های روشنفکری دینی در خصوص موضوعات و مفاهیمی همچون سنت، عقل، روش، مدرنیته، دین و وجوه برون دینی و درون دینی و... پرداخته می‌شود.

در خصوص سنت باید گفت که در نگاه روشنفکری دینی، سنت به هیچ رو ایزه قلمداد نمی‌شود و وجه هرمنوتیکی دارد؛ یعنی طرحی تعبیری - تفسیری و امکانی برای فهم جهان است نه ایزه‌ای برای شناخت.

اغلب روشنفکران دینی به این وجه از سنت (به‌عنوان امکانی تعبیری - تفسیری) و هم واقعیت اجتماعی و فرهنگی آن واقفاند و برخلاف اصحاب روشنفکری در اروپای قرن هجدهم هرگز آن را به سوزه‌ای جدا و گسیخته و مستقل از مدرنیته تحویل نکرده‌اند و آن را در کنار دیگر دست‌آوردهای معرفتی، سرشار از ذخایر معنایی در فهم واقعیت و انسان و ...

به نام مجتهد و متکلم و محدث و فقیه و اصولی و... شناخته می‌شوند با ادعاهای بلاذلیل در ذیل نام و مفهوم روشنفکر جای داد و در این راه از وزن یک طیف و گروه فکری کاست و به وزن گروهی دیگر افزود و به ارزش گذاری پرداخت و فی‌المثل با طرح عبارت نواندیشی دینی، میدان را برای نمایندگان فکری فرهنگی و اجتماعی سنت فراخ کرد و مثلاً دست در انبان تاریخ کرد و «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» را در زمره روشنفکران دینی به‌شمار آورد و دکتر «علی شریعتی» را در عداد روشنفکران برون دینی.

و معلوم نیست که چرا باید بزرگان و سرآمدن فکری فرهنگی و سرمایه‌های معنوی و ذخایر فرهنگی را از گذشته‌های دور و نزدیک به این عناوین و صفات منتسب کرد.

مگر متصف بودن به مجتهد و متکلم و محدث و فقیه و اصولی و... از وزن کسی می‌کاهد که حال با وصف آنها به روشنفکری و نواندیشی بخواهیم وزن سنگین تر و بیشتری به آنان بدهیم.

پیشینه تاریخی روشنفکری دینی و دستاوردهای آن

روشنفکری دینی بنا به تبار تاریخی دست‌کم صد و پنجاه ساله (از سید جمال تاکنون) و قوام یافتگی فکری اجتماعی (برخورداری از چارچوب نظری و مفهومی در صورت‌های ایدئولوژیک: طالقانی - شریعتی، و ساینتیستی، علم‌گرایانه: بازارگان - سحابی؛ معرفتی: سروش؛ هرمنوتیکی و وجودی: شبستری، و هم برخوردار از تکیه‌گاه اجتماعی) و وجه استراتژیکی در پاسخ به مسئله‌ها و معضله‌های عصری در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و بعد از انقلاب از نیمه دوم دهه ۶۰ تاکنون در وجه معرفتی و ... توانایی بالایی در آزاد کردن نیروها از خود نشان داده است و از این‌رو، کارنامه‌ای روشن با وجه معرفتی و آگاهی / رهایی‌بخش و متعهدانه داشته است و کارنامه‌اش صرفاً به پروژه سیاسی تحویل نمی‌شود و در عرصه کلام دینی و الهیات

نواندیشی دینی عبارتی است که در سال‌های اخیر برخی برای وصف رویکردها و رهیافت‌های خود از دین و آموزه‌های آن و نیز چگونگی پاسخ به مسئله‌ها و معضله‌های فرهنگی اجتماعی در فضای جامعه ایران اختیار کرده‌اند و با طرح مسائلی درباره مفاهیمی که دغدغه دین باوران و روشنفکران دینی است سعی کرده‌اند برای مشتبه نشدن با روشنفکری دینی در خصوص آن مسائل، به مرزبندی با آنان پرداخته نوعی هویت‌بخشی را در دستور کار قرار دهند.

البته باید در نظر داشت که مفهوم سازی و جریان‌سازی هنگامی معنایی باید که از ضرورت‌های بنیانی برخاسته باشد. از این رو به‌صرف داشته‌های تاریخی و فرهنگی که محصول و فرآورده دوره‌ها و تخمیر فهم گذشتگان است نمی‌توان راه به‌جایی برد مگر آن که انبار داشته‌ها با قابلیت‌ها و پویایی‌های ویژه‌شان در پاسخ به نیازها و مسئله‌ها و معضله‌های عصری و نسلی توانایی پاسخ‌گویی داشته باشند که خود مستلزم برخورداری از چارچوبی نظری مفهومی در خصوص موضوعات، و روشی برای توضیح و تبیین پدیده‌ها و نسبت‌ها و روابط درونی و بیرونی آنها و برخورداری از توانایی عملی و راهبردی در عرصه واقعیت است.

بنابراین نمی‌توان به‌طور من‌عندی، الفاظ و مفاهیم را از جایگاه خود خارج ساخت و آنها را از منظری خاص حامل بار معنایی کرد و ظرفیت‌ها و معنایی فراتر به آنها داد و وجهی آماس کرده و کش‌سان (Elastic) به آنها بخشید؛ یا مفاهیم را از محدوده سرزمینی و زبانی آنها خارج کرد و با تعمیم آنها به هر موضوع و مصداقی مطلوب خود را شکار کرد؛ مثلاً عبارت روشنفکری دینی را از محدوده دورانی و گفتاری آن خارج ساخت و به‌صورت ذوقی و سلیقه‌ای به برخی چهره‌ها و مشاهیر دوران ماقبل مدرن تعمیم داد؛ یا در عصر حاضر کسانی را که بنا بر سنت فکری فرهنگی و صنفی

دانسته‌اند.

فی‌المثل در رویکرد شریعتی به سنت، سنت هم وجه هرمنوتیکی دارد که در پرتو پیش فهم‌های عصری و معرفتی زمانه بازخوانی می‌شود و هم ماده‌ای است که امکانات و قابلیت‌های آن تحت عنوان «استخراج منابع فرهنگی» بازسنجی شده بعد از بازیابی عناصر و مواد پویای آن، صورت جدید به خود گرفته متناسب با الگوها و قواعد متناظر با پُرس‌مان‌های زمانه، بازسازی و صورت‌بندی می‌شود.

سنت در وجه هویت‌بخشی (خود و جمعی)، هم کارکرد تعلق‌بخشی به یک سپهر اعتقادی-ایمانی (امت‌سازی یا دیگر اشکال روحی جمعی) را دارد.

از حیث روشی نیز در کارنامه روشنفکری دینی شاهد رفت و آمدی مدام بین سنت و مدرنیته و بازی افق‌ها از حال به گذشته و از گذشته به حال هستیم که به امتزاج و درآویزی و آمیزش افق‌ها و خوانشی منجر می‌شود که ماده اصلی‌اش از سنت و صورتش از روح زمانه است؟

فضل تقدم روشنفکری دینی در اصالت دادن به انسان

در روشنفکری دینی اصالت اما در وجه راهبردی آنجا که سخن از تضادهای اجتماعی و فرهنگی و ساختاری است از دوگانه سنت-مدرنیسم برای صورت‌بندی دورانی-مرحله‌ای استفاده می‌شود تا عمل (پراتیک) در بستر عینی و انضمامی معلوم و ملموس شود و البته این دوگانه‌سازی‌ها، معلول خواست و اراده روشنفکری دینی نیست بلکه از ضرورت‌های تاریخی و دورانی و اجتماعی ساختار جامعه ایران در مرحله‌ای مشخص از وضع و موقع تاریخی آن (از مشروطه به بعد) برخاسته که وجهی عینی و انضمامی در قالب‌ها و صور فرهنگی و اجتماعی دارد، با انسان است و نه از سنت و نه از مدرنیته؛ زیرا که یکی سنت (پیش‌ساخته و برساخته) و مدرنیته برساخته انسان است.

در تلقی روشنفکری دینی انسان جانشین خداست در ساحت هستی تاریخی و اجتماعی و دین برای انسان است نه انسان برای دین.

در رویکرد روشنفکری دینی الزام به سنت تا آنجاست که حافظ و پاسدار ساحت بشری باشد و نه مانعی در راه رشد و تکامل او. دین در این

تلقی راه و رسم و شیوه زندگی و زیست آدمی است و به گفته اقبال لاهوری: «نه فکر مجرد است و نه احساس مجرد و نه عمل مجرد، بلکه بیان و تعبیری از تمام وجود آدمی است».

دین در این رویکرد به ساحت زندگی و زیست آدمی تحویل می‌شود؛ نه دستگاهی از گزاره‌هاست و نه به متافیزیک تعمیم می‌یابد.

بنابراین طرح مسائلی از جمله "تقدم کرامت انسان" بر دین و یا "تقدم عدالت بر دین" حرف و سخن تازه‌ای نیست و پیش از آن در مباحث معتزله در قرن چهارم و در عصر ما با طرح حقوق بشر جایگاه ویژه‌ای داشته است؛ بر فرض که مسئله کرامت انسان در قرآن و برداشت نواندیشی دینی با حقوق بشر این همان باشد.

دکتر شریعتی به‌عنوان روشنفکر دینی سال‌ها پیش از مدعیان نواندیشی دینی بر مسئله تقدم انسان بر دین تاکید کرده بود. تقدم انسان یعنی تقدم همه ساحات و وجوه او و نه وجهی از ساحت او.

به‌نظر می‌رسد که در این خصوص روشنفکری دینی نقش پیش‌تاز داشته است و معلوم نیست که نواندیشی دینی با قرائتی که برخی در اینجا و آنجا و در رسانه‌ها مطرح می‌کنند با تأخیری تاریخی و معرفتی در صدد طرح کدام مسائل و موضوعات تازه است.

عقل در گفتار روشنفکری دینی

در خصوص عقل هم باید گفت که در روشنفکری دینی عقل خصلت‌ها و ویژگی‌های متفاوتی دارد که یکی از ویژگی‌های آن خصلت انتقادی آن است که در فرایند نقادی تا بریدن دسته و بن و ریشه و... پیش می‌رود ولی به‌نظر می‌رسد که در نواندیشی دینی، عقل همان خصلت استدلالی را دارد که مقید به چارچوب‌های پیشینی است و بیشتر در حکم ابزاری در خدمت توصیف و توجیه و تشریح و مدلل کردن یا نفی و اثبات گزاره‌ها و باورها و اعتقادات دینی است که متکلمان در گذشته و حال به آن متوسل و متعصب بودند.

الزام روشنفکری دینی به روش

در خصوص روش، باید گفت که در روشنفکری دینی، روش هم از متن دین و هم بیرون از آن اخذ می‌شود و در فهم دین و آموزه‌ها به کار می‌آید؛ مثلاً روشنفکری دینی یا به کارگیری

روش‌های علوم تجربی و انسانی و اجتماعی به بازخوانی متن و آموزه‌های وحیانی می‌نشیند اما آنچه در کارنامه نواندیشی دینی دیده می‌شود اغلب استفاده از روش‌های درون‌متنی است که در جای خود بسیار ارزشمند و راه‌گشاست اما ممکن است در پاسخ به نیازها و مسئله‌ها و معضله‌های عصری و نسلی که پیچیده و مرکب و لایه لایه است، روندی تأخیری و گسسته با اقتضائات عینی و ذهنی جامعه امروز داشته باشد.

مدعیات بلاذلیل در نقد روشنفکری دینی

اشاره شده است که «روشنفکران دینی قطع نظر از دین به باورهایی رسیده‌اند و برای باورهای خود تأییدهایی از دین استخراج می‌کنند، یعنی دین را به نفع علم مصادره می‌کنند»؛ که در جای خود درست است و در دیدگاه شریعتی به این نوع رویکرد، رویکرد انطباقی گفته می‌شود که در آن علم، اصالت می‌یابد و دین نقش فرعی و ثانوی پیدا می‌کند. البته همه روشنفکران دینی با این رویکرد به سراغ دین نرفته‌اند و رویکرد تطبیقی هم (بنا بر تلقی شریعتی) به دین داشته‌اند و شریعتی خود تبلور تمام عیار چنین رویکردی به دین و آموزه‌های آن است.

اما پرسش این است که آیا متصنفان خودخوانده به نواندیشی دینی در مواجهه با دین و آموزه‌های آن از هرگونه پیش‌فهم و فرضیات و اصول و قواعد پیشینی و به قولی از اسطوره چارچوب فارغ و منعزل هستند و فقط جمع آنهاست که ارتباطی مستقیم و وثیق و بی‌میانجی با هستی و متن و سنت و امر دینی دارند؟

در صورتی که باید گفت همه علی‌الاطلاق و از جمله نواندیشان دینی هم قطع نظر از دین، برخوردار از یک رشته باورها و پیش‌فرض‌ها و امکانات برای تعبیر و تفسیر و تشریح و تبیین هستند و بر نشسته در افق گذشتگان به بازخوانی و بازاندیشی اصول و احکام و گزاره‌ها برای پاسخ به نیازهای نسلی و پرسش‌های زمانه می‌پردازند و فهمشان در ادامه و امتداد فهم گذشتگان صیقل می‌خورد و تیز می‌شود.

چرا که فهم از هر چیزی، فهم از منظر کسی است و این منظر آغشته به زبان (نحوه و چگونگی ادراک)؛ و گفتار (میانجی عین و ذهن)، و ذهن اجتماعی (مفصل و لولای خرد و واقعیت) در مرحله‌ای از گسترش تاریخی است.

پایه‌های اصلی دعوت اسلام



■ دکتر علی گلزاره غفوری

اسفباری که از جهات مختلف در برخی جوامع منسوب به اسلام به وجود آمده، چه بوده که اینگونه روابط آنها با دیگران، خشم‌آلود و خشن و در عین حال تنگ‌نظرانه و انحصارطلبانه شده است.

از طرفی فرهنگ بشری می‌خواهد ببیند که آوردهای هر مکتب، چه محتوای قابل توجهی دارد و کدام تمدن و فرهنگ می‌تواند برای مشکلات مادی و معنوی بشر واقعا کارگشا باشد؟ تا در نتیجه آن، زندگی انسان‌ها رو به بهبود و پیشرفت مستمر باشد و حاصل آن انضمام نیروهای مادی و معنوی انسان‌ها در راه رشد باشد.

با این مقدمه، زمینه آماده میشود برای این که هرگاه مطلبی به عنوان اسلام ارایه شد یا در جامعه به نام اسلام عمل شد، با توجه به پایه‌های اصلی دعوت اسلام به درستی مورد ارزیابی و آزمایش قرار گرفته و به محک ترازو سپرده شود و سنجیده شود که آیا این‌گونه مسایل می‌تواند حکم‌خدایی و هماهنگی با جهان آفرینش باشد؟ مدعیان در طول تاریخ با استفاده از عواطف دینی، برای توجیه سوءاستفاده‌های خود، چه بسا اسم «ما انزل الله» و «حکم الله» را ابزار کار قرار داده‌اند، و حال آنکه در خود قرآن به‌طور صریح تأکید کرده که «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا»، یعنی بسیاری از اوقات به عنوان حکم‌الله و ما انزل الله به خدا افترا زده می‌شود و چه بسا احکامی وجود دارد، که غالب آنها پذیرفتنی نیستند.

منظور از طرح این مسایل، استفاده از حق اندیشیدن است که طبعاً برای هر انسانی از

یکی از خدمات‌های ما به قرآن این است که شناخته و شناسانده شود که این کتاب چه محتوایی را وارد فرهنگ بشری کرده و هر محققى از چه دیدگاهی می‌تواند به قرآن نگاه کند که مستلزم رشد جامعه باشد.

این دیدگاه‌ها باید روشن شود تا ببینیم اگر خود قرآن الآن زبان گویایی داشته باشد و بخواهد به زبان این مردم صحبت کند و یا اگر خود آورنده این قرآن الآن حضور داشت، واقعا در درجات اول، به چه قسمتی از قرآن دعوت می‌کرد که مربوط به شرایط زمانی و اوضاع و احوال مکانی بوده و کدام یک با حفظ روح و ریشه در این زمان قابل طرح بوده و برای بهتر سازی زندگی انسانی کارگشا و ضروری می‌باشد.

متن حاضر خلاصه شده بخشى از کتاب «پایه‌های اصلی دعوت اسلام» نوشته فقیه و دانشمند برجسته، مرحوم دکتر علی گل زاده غفوری است و با استناد به محک‌های قرآن، به بیان اصول و پایه‌هایی می‌پردازد که برای انسان آگاه ساز و بهبود بخش باشد، تا بر آن اساس هر جا که سؤال و ابهامی وجود داشت، با مراجعه به آن اصول بتوانیم آن را مشخص و روشن سازیم و بدانیم که موارد مطرح شده به نام اسلام تا چه حد با اصول و پایه‌های دعوت اسلام منطبق و سازگار است.

مراجعه به آن اصول بتوان آن را مشخص و روشن ساخت و بر حسب مورد آن را اصلاح و از ابهام خارج نمود.

باید ببینیم، در زندگی قرن بیست و یکم، جامعه‌ای که حاصل همه این تعلیمات و تبلیغات بوده، اکنون چه گونه جامعه‌ای است؟ اسلام برای جامعه بشری در دنیای امروز چه برنامه و هدیه و حرفی دارد و چه الگو و نمونه‌ای را می‌تواند ارایه کند و جوامع منسوب به اسلام در کجای این کاروان بشری قرار دارند؟

این نکته نیز روشن شود که انحراف و جدا شدن از مسیری که انتظار می‌رفت و می‌باید رو به رشد مستمر باشد، چگونه و از کجا شروع شده است؟ به طوری که امروز باید مدت‌ها کوشش کرد تا این دین را از خرافات و آلودگی‌ها پاک کرد تا یک مسلمان بتواند فکری متعادل و خالی از تعصب پیدا کند.

هدف این بحث این است که کسانی که می‌خواهند براساس رهنمودهای قرآن زندگی کنند، بررسی کنند و ببینند که پیام اصلی قرآن برای بشر چه بوده و چیست و به عنوان رهنمود اساسی چه گفته و چه می‌گوید؟ همچنین آسیب شناسی شود که علل اساسی انحرافات و انحطاط و وضع

از جمله نهادهایی که برای خدمت به انسان‌ها و روشنگری در راه به فعلیت رساندن استعداد‌های انسانی به کار رفته، نهاد دین است. در این میان، قرآن نقش بسیار اساسی و مهمی در طرح بسیاری از مسایل انسانی داشته است و در مسیر خدمت به انسان‌ها راه‌گشایی نموده و رهنمودها و بیدارباش‌هایی دارد. چنانکه در خود قرآن آمده است: «أَنْ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هِيَ أَقْوَمُ»، با این حال، قرآن در میان جامعه اسلامی ناشناخته مانده و به یک اعتقاد و قداست سطحی نسبت به آن اکتفا شده است: «قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ أَنْ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». با این که خود قرآن دعوت به «تدبیر در قرآن» می‌کند، چنانکه می‌خوانیم: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ ام عَلِي قُلُوبِ أَقْفَالِهَا»، ملامت می‌کند که چرا در مورد مسایل قرآن تدبیر نمی‌شود و این را نشانه قفل بودن دل‌ها می‌داند.

در بحث پایه‌های اصلی دعوت اسلام که بر مبنای آن قرآن برای انسان‌ها پیام دارد و رسول خدا، آمده تا انسان‌ها را آگاه سازد، می‌خواهیم ببینیم اصول و پایه‌های گویایی که به انسان داده شده چیست، تا بر آن اساس هر جا که سؤال و ابهامی پیش آمد، با



در اینجا با اشاره به متن صریح قرآن می‌گوییم که قرآن دعوت به خودیاری کرده است، نه این‌که تهدید کند
در مورد **عمل صالح** در قرآن تأکیدات فراوانی وجود دارد و بیشتر از ۸۰ مورد مشتقات این کلمه در قرآن وجود دارد.
در آیه ۴۶ سوره فصلت آمده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا»، یعنی ما که می‌خواهیم تو را به کاری دعوت کنیم، منظور رشد خودت و تربیت یافتن خودت است و هدف این است که ای انسان، تو خودت بهره بیشتری از جهان آفرینش ببری. «صَالِحًا»، یعنی کاری که صلاحیت

اگر از ما به عنوان یک مسلمان دعوت کنند که بگوییم دین اسلام چه پیامی برای بشریت دارد، ما برای پاسخ به این سؤال چه چیزی را از قرآن و این دین انتخاب می‌کنیم و می‌گوییم؟

دهد که در میان چند کار کدام برتر است و کدام یک صلاحیت دارد و کدام در طریق مصلحت و رشد خودش است، آن‌گاه پیش برود. بنابراین هیچ دعوت و نهی یا امری، در حالت اجبار و الزام نمی‌تواند دعوت خدایی و قرآنی تصور شود.

حقوق اولیه و مسلم بوده و محفوظ می‌باشد. تعقل و تفکر و یافتن تکیه‌گاه برهانی و در نتیجه اخذ مشترکات بین افراد متفکر و تجربه‌های عملی نشان می‌دهد که باید حاصل برداشت‌ها و افکار بررسی شود، تا جامعه بشری راه جدید خودش را پیدا کند و رو به رشد برود.

اگر از ما به عنوان یک مسلمان دعوت کنند که بگوییم دین اسلام چه پیامی برای بشریت دارد، ما برای پاسخ به این سؤال چه چیزی را از قرآن و این دین انتخاب می‌کنیم و می‌گوییم؟

مروری بر هشت پایه اصلی دعوت قرآن:
قرآن، انسان را بر اساس این مفاهیم که به استناد آیات قرآنی مطرح شده و می‌تواند بعنوان پایه و اساس دعوت الهی قرار بگیرد، به محور انسانیت دعوت کرده است و بر آن تأکید دارد، و هر مسلمانی و هر انسانی به آن دعوت می‌شود، تا با پرداختن به مسایل ریشه‌ای و ایجاد تحول فکری، فردای زندگی‌اش از امروزش بهتر باشد:

۱- پایه اول: عمل صالح

دیدگاه دعوت قرآنی مبتنی بر این است که باید عمل صالح انجام داد. در کلمه عمل، اراده و کسب قدرت مستتر است، چون عمل، اراده می‌خواهد و قدرت اجرای آن اراده، و انگیزه و هدف کار باید عمل صالح باشد.
به گفته قرآن، وقتی انسان مطلبی را شنید و تشخیص صالح داد، این اختیار را دارد که اراده کند و بسته به رشد و لیاقت خود، اگر خواست عمل کند. در خطاب و دعوت اسلام چهار عامل در کار است:

-قرآن برای انسان احترام قایل است،
-اراده و قدرت عمل را برای انسان به رسمیت می‌شناسد،

-انسان را به آنچه صلاح زمانی و مکانی در آن است دعوت می‌کند،

-این اختیار را برای انسان می‌شناسد که خودش بفهمد و بعد از پذیرفتن به آن عمل کند، زیرا هر کاری کند به خود کرده است و با نتیجه کارهایش روبرو خواهد شد.

انسان بر حسب برنامه‌ای که دارد، تصمیم می‌گیرد اشیاء و ابزار را جا به جا کند و تغییر دهد. اما در مورد انسان بایستی در نظر داشت که این خود انسان است که باید به تناسب زمان، مکان و شرایط، تشخیص

دارد که این نیرو در این شرایط، در این زمان، در این مکان و به این ترتیب به کار بیافتد، یعنی «هماهنگ‌سازی خود با جهان آفرینش». صالح یعنی که ببین جریان و روند جهان آفرینش در رابطه با تو به کدام سمت است، و تو باید عمل صالح را به تناسب آن انجام دهی.

در جمله بعد آمده است: «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»، یعنی هیچ ستم و ناروایی نسبت به مخلوقات انجام نگرفته، یعنی هر چقدر لیاقت نشان بدهی میدان حرکت برای تو باز است، از امکاناتی که به تو داده‌ایم استفاده کن، هیچ کس نمی‌تواند بگوید من نمی‌توانم بفهمم و من نمی‌توانم عمل کنم. چنانچه بگویند تو صاحب اختیار نیستی، تو نمی‌توانی تشخیص صلاح و فساد را بدهی، این یک ظلم است. خودت را از اغراض و تلقینات و تعصبات تخلیه کن، تو می‌توانی مصداق «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا» قرار بگیری، ولی اگر مصداق «إِسَاء» شدی، بازهم نتیجه‌اش مربوط به خودت است و محرومیت خودت را به همراه دارد و به خودت ظلم کرده‌ای.

۲- پایه دوم: رشد

این موضوعی است که تکیه‌گاه بزرگی را به انسان معرفی می‌کند تا در تعیین هدف زندگی، رشد را به عنوان یکی از خواص و اصلی‌ترین خاصیت یک موجود زنده، در نظر داشته باشد.

«لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (سوره بقره آیه ۲۵۶)، یکی از پاک‌ترین چیزها همانا ارتباط معنوی و فطری با جهان آفرینش و تحصیل امنیت خاطر است که در اختیار انسان قرار می‌گیرد. امنیت خاطر نمی‌تواند با زور همراه باشد، یعنی ما خواهیم به کسی امنیت بدهیم اما او همیشه در حال ترس و نگرانی باشد.

یعنی این که نباید در دین اجبار و اِکراه وجود داشته باشد و اگر باشد، ربطی به خدا و قرآن ندارد، چرا که دین امری است درونی، ذهنی و فکری. انسان طوری خلق شده که با کشش‌های فطری خودش می‌خواهد امنیت خاطر و امنیت درونی داشته باشد. این امنیت درونی و آن فطرت او را به یک سلسله اعتقادات و کارهایی می‌کشاند که در سایه آن‌ها امنیت درونی در خودش احساس کند. رشد هم در برابر غی است، در واقع وقتی

بنابراین بزرگ‌ترین خدمت به انسان‌ها این است که امکان رشد را برای آن‌ها فراهم کنیم و بزرگ‌ترین گناه این است که مانع رشد به وجود آوریم، چه برای خود، یعنی خود انسان برای خودش، محدودیت نابجا پدید آورد و نگذارد قسمتی از وجودش رشد بکند

رشد تعطیل می‌شود، فاسدسازی از درون اتفاق می‌افتد. می‌گوید در دنیا برای صاحبان شعور آنقدر وسایل شناخت و هم‌چنین قدرت بازشناسی اعمال و رفتار و بررسی به نتایج رفتارها و تجربه‌ها قرار داده شده که خود بخود انسان اگر بخواهد می‌تواند بفهمد چه چیزی او را به سوی پیشرفت هدایت می‌کند و چه چیزی او را در درون، فاسد و گندیده می‌کند.

وقتی انسان در تعادل فکری قرار گیرد، تشخیص می‌دهد که چه چیزی در مورد او رشد است و چه چیزی غی است، چه چیزی او را به ثمر بخشی می‌رساند و استعدادهای بالقوه او را بالفعل می‌کند، و چه چیزی او را معطل می‌کند، که هم خودش فاسد شود و هم فساد او محیط را خراب کند. پس دعوت دوم این است که همراه توجه به رشد این واقعیت را بدانیم که در مسایل مربوط به درون انسان و آنچه که آورده‌های خدایی و دینی و مذهبی به معنای صحیح آن است، اِکراه وجود ندارد.

در گناه‌های اجتماعی، بزرگ‌ترین گناه این است که انسان باعث شود جلوی رشد یک موجودی گرفته شود. جلوگیری از دانستن مردم، چون جلوی رشد آن‌ها را می‌گیرد، گناه است

دعوت قرآنی در تربیت فرزندان هم نمی‌تواند با اجبار و اِکراه باشد و خطاب قرآن به پدر و مادرها این است که فرزند خود را صاحب قدرت دآوری تربیت کنید و به او عرضه کنید و بعد که او پاکی را در زندگی شما ببیند و نتیجه این اعتقاد را در عمل ببیند، خودش طریق رشد را انتخاب می‌کند.

این نکته بسیار دقیق برای تربیت فرزندان است، که تربیت به گونه‌ای نباشد که قدرت

انتخاب و بازنگری را از انسان بگیرد، هرچند که با حُسن نیت باشد. مانند بعضی نهادهای دولتی در کشور که تحت عناوین مختلفی، ممکن است کودکان را براساس آنچه خودشان تشخیص می‌دهند تربیت کنند، به طوری که یک جوان با یک نوع تربیت و تحصیلات، در وضعی قرار بگیرد، که دیگر قدرت نداشته باشد در خودش بازنگری کند. این «لا اِکراه فی الدین» هم به فرد خطاب می‌کند و هم خطاب به جامعه و نهادهای تربیتی و حکومتی که هیچ‌وقت اختیار انتخاب را از کسی نگیرید.

بنابراین بزرگ‌ترین خدمت به انسان‌ها این است که امکان رشد را برای آن‌ها فراهم کنیم و بزرگ‌ترین گناه این است که مانع رشد به وجود آوریم، چه برای خود، یعنی خود انسان برای خودش، محدودیت نابجا پدید آورد و نگذارد قسمتی از وجودش رشد بکند. در گناه‌های اجتماعی هم همین‌طور، بزرگ‌ترین گناه این است که انسان باعث شود جلوی رشد یک موجودی گرفته شود. جلوگیری از دانستن مردم، چون جلوی رشد آن‌ها را می‌گیرد، گناه است. رشد در جهت بهره‌مندی از جهان است و هر چیز دیگری در این جهت، چه در بُعد تربیتی، چه در بُعد حقوقی و قانونی و چه در بُعدهای دیگر، هر کاری که انسان می‌کند و هر چیزی را که گوش می‌دهد و یا به هر قانونی که می‌خواهد عمل کند، باید بداند که این قانون در صورتی مورد احترام است که در رشد انسان مؤثر باشد. هیچ کس و هیچ قانونی نمی‌تواند انسان را ملزم به کاری بکند که برخلاف رشدش باشد و هر چیز مانع رشد باشد نمی‌تواند حکم دینی و امر خدایی باشد.

اگر انسان منصفانه به خودش دقت کند، «آثار رشد» را در خودش می‌بیند، که آن هم آرامش درون و امنیت درون است و هم‌چنین آسایش و آرامش‌بخشی به دیگران و مزاحمت نداشتن برای هیچ موجودی که حق رشد دارد و حق دارد که در زندگی از امکاناتی بهره ببرد.

۳- پایه سوم: «تبیین»

پایه سوم که اساس دعوت پیغمبر و قرآن است، «تبیین» و زمینه‌سازی برای تفکر

است. «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره نحل جمله ۴۴)، هرچه که به اسم خدا و قرآن و دین مطرح می‌شود باید با این ترازو سنجیده شود، اگر با این ترازو دمساز است، می‌تواند جزء دین و قرآن باشد، اگر چنین نباشد موافق حکم قرآن نیست.

متن حکم صریح قرآن در این زمینه، در سوره «نحل» (سوره شانزدهم) آمده است که مسایل دسته‌بندی شده و زیبا و ظریفی برای اصلاح فرد و جامعه در این سوره تبیین شده است. از جمله در این سوره در دو جا تبیین شده که: «انزلنا الیک الذکر». خطاب به شخص آورنده پیام است که ما نیامدیم الزام و اجبار کنیم، ما می‌خواهیم یک چیزهایی را به یاد مردم بیاوری. چه طور می‌توانیم به یک موجود با شعور چیزی را به عنوان یادآوری بگوییم؟ موقعی که او را بطور روشن بیان کنیم، چرا که ممکن است نسبت به این موضوع غافل مانده باشد. پس مأموریت اصلی قرآن و پیام‌آور آن «تبیین» برای مردم است و مخاطب آن مردم هستند. کسانی که می‌خواهند به نام دین با مردم حرف بزنند بدانند که باید تبیین کنند، اول باید مسئله برای خودشان روشن شود تا بعد بتوانند آن را بیان کنند. زبان بیان کردن را هم باید یاد بگیرند، نه این که به مردم بگویند شما اصلاً نمی‌فهمید و باید فقط تقلید و پیروی کنید.

بنابراین وقتی این حرف‌ها را به این اصل قرآنی عرضه کنیم، می‌توانیم بفهمیم چه چیزهایی را می‌شود به قرآن نسبت داد و چه را نمی‌شود به آن نسبت داد. پیامبر هم به عنوان راهنمای دین، این امانت را بخوبی برای مردم بیان کرد و این برای رشد و نجات و بهبود بخشی به زندگی آن‌ها یک هدایت و یک نعمت است.

در جمله دیگری از این سوره می‌گوید: «ما انزلنا الیک الکتاب الا لتبیین»، این کتاب را نفرستادیم مگر این که مسایل را روشن کند، نه این که مردم را ضعیف و جاهل دانسته و با استفاده از ضعف و جهل مردم یک سلسله مبهم‌گوییها انجام گیرد و به جای نجات انسانها، اسارت به‌وجود آورد.

ارایه دین به جامعه باید به صورتی باشد که نه تهدید به جهل بشوند، نه تهدید

به فقر و نه تهدید به ترس، یعنی مردم با انتخاب خودشان واقعیتها را قبول کنند. پس مسایل دینی باید برای مردم روشن شود و زمینه تفکر را فراهم آورد.

این پایه‌هایی که برشمردیم، از پایه‌های زندگی‌ساز برای انسان‌هاست و نشان می‌دهد که انحراف از این‌هاست که انحطاط به‌وجود آورده و در واقع اگر دیده می‌شود که مسلمانان در جوامع اسلامی از اسلام بهره‌آسایی ندارند، به خاطر این است که به این ارکان اساسی توجه نکرده‌اند و با مسایل سطحی سرشان را گرم کرده‌اند.

ارایه دین به جامعه باید به صورتی باشد که نه تهدید به جهل بشوند، نه تهدید به فقر و نه تهدید به ترس، یعنی مردم با انتخاب خودشان واقعیتها را قبول کنند. پس مسایل دینی باید برای مردم روشن شود و زمینه تفکر را فراهم آورد

۴- پایه چهارم: «علم و دانش»

پایه چهارم، تکیه به «علم و دانش» است و کنار گذاشتن موضوع‌های غیرعلمی و ظنیات که حتی در بعضی مواقع به ظن و گمان هم نرسیده‌اند و به همان احتمالات اکتفا می‌شود. از جمله آن‌ها یک سری مسایل مربوط به احکام دینی و ما انزل الله، تحت عنوان احکام در کتاب‌هایی نوشته می‌شود که وقتی به قرآن عرضه می‌شود، مایه خجلت است، زیرا ما به یک کتاب که به علم دعوت می‌کند، چیزهایی را نسبت می‌دهیم که نه تنها علمی نیست، بلکه از نظر ظن و گمان هم خیلی ناچیز است. چیزهایی است که در طول قرون و اعصار از این کتاب به آن کتاب به نسل‌های بعد رسیده و به تدریج رنگ فرهنگ سنتی پیدا کرده و سپس به جهاتی به نام دین معرفی شده است.

در این‌جا به عنوان بیان حکمت قرآنی در سوره اسراء (سوره هفدهم) از آیه بیست و چهارم تا چهلم نکته‌هایی را می‌شمارد که می‌تواند زندگی را محکم و استوار کند و اگر این‌ها در جامعه‌ای رعایت نشود زندگی انسانی سست است و پایه ندارد. به‌طور عمده آنچه که بسیار مورد تأکید قرار گرفته، این

است که می‌گوید: «لا تقف ما لیس لک به علم». این خطاب خیلی محکم و صریح است، یعنی پیروی نکن و چشم و گوش بسته به دنبال آنچه که به آن علم نداری راه نیفت. تو باید خودت بفهمی، نه این که کسی بگوید من برای تو می‌فهمم. نکته‌های ظریفی در این جمله وجود دارد، یعنی تو باید مسئول علم خودت باشی، نمی‌توانی این حق و تکلیف داشتن علم خودت را واگذار کنی. بعضی از حقوق هست که انسان نمی‌تواند به دیگری واگذار کند، از جمله علم و دانش انسان است که باید متعلق به خودش باشد. بعد درباره این که چگونه می‌توانی علم پیدا کنی، می‌گوید: «ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤلاً»، یعنی تو این امکانات را داری که بتوانی علم پیدا کنی، پس گوش به حرفی بده که به تو علم می‌آموزد، نه حرفی که علم را از تو می‌گیرد و تو را مقلد کورکورانه بار می‌آورد و جاهل نگه می‌دارد.

مکمل این جمله این است که: «قل هذه سبیلی» (سوره یوسف آیه ۱۰۸)، به پیغمبر می‌گوید به مردم به‌طور صریح بگو این راهی که من می‌گویم می‌دانند چه راهی است؟ «ادعوا الی الله علی بصیره»، یعنی من خودم علم و بصیرت پیدا کردم، در مسایل معنوی از مقام علم به بصیرت تعبیر می‌شود، یعنی خوب دیدن، عمیق دیدن، خالص و مؤثر دیدن و قابل انتقال به غیر دیدن، این‌ها چیزهایی است که در کلمه بصیرت است. شما ممکن است چیزی برای خودت بدانی، مثلاً یک خواب ببینی و از آن یک الهاماتی بگیری، اما این را نمی‌توانی بگویی که با بصیرت برای کسی نقل می‌کنی، این مخصوص امور روانی و نفسانیات خود یک فرد است. این «علی بصیره»، یعنی من این را می‌بینم و تو هم اگر نگاه کنی می‌توانی ببینی.

نکته بعدی مسئله‌ای است در مورد پیروی از پدر و مادر که: «حسبنا ما وجدنا علیه ابائنا» را تفسیر می‌کند و می‌گوید به آن‌ها بگو که «اولو کان اباؤهم لا یعلمون شیئاً و لا یهتدون» (سوره مائده آیه ۱۰۴)، چون مردم در بین خانواده‌ها و گروه‌ها و اقوامی گوناگون به دنیا می‌آیند و هر کدام فرهنگ و ملیتی دارند، اینجا قرآن دعوت می‌کند که

مثل آن‌هایی نباشید که بگویید پدرانمان، نیاکانمان، فرهنگمان و نژادمان این راه را رفتند و ما هم به دنبال آن می‌رویم، می‌گویید ارزش انسانی شما به این است که خودتان به مسایل علم پیدا کنید و دست کم بفهمید که این عُرف و آداب و رسوم که وجود دارد، آیا براساس عقل و علم است که اجداد شما به این نتیجه رسیده‌اند، یا براساس عادت و مسایل زمانی و مکانی خودشان؟ که به درد شما نمی‌خورد و پاسخگوی مسایل زمان شما نیست.

بنابراین، کارساز بودن هر رسم و آداب و عادت را باید با علم و تجزیه و تحلیل خودتان تجربه کنید و تشخیص دهید، لذا می‌گوید: «**أُولُو كَانِ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا**»، یعنی اگر از روی جهالت هم آداب و رسوم، روابط و مناسبات، خوب و بد نام گذاشتن‌هایی، حقوق و یا تکالیفی داشتند، اگر چه براساس علم نبوده، آیا باید به دنبال آن بروید؟ نه، شما موظف هستید براساس علم حرکت کنید. یا مثلاً می‌گوید: «**أُولُو كَانِ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا**» (سوره بقره آیه ۱۷۰)، یعنی علم و عقل سرمایه شما است.

بنابراین به‌طور صریح دعوت به علم و عقل است، آنچه که خلاف علم باشد و خلاف عقل باشد نمی‌تواند حکم دینی باشد.

پس یکی از کارهای انسان دوباره‌بینی و دوباره اندیشیدن آن چیزهایی است که قبل از آمدنش وجود داشته است. اعم از مسایل فرهنگی، مسایل اعتقادی و سنت‌هایی که وجود دارد و دعوت قرآن در این باره این است که انسانیت انسان از آن وقتی شروع می‌شود که دوباره آنچه را که به او گفته شده و آن فرهنگی را که به او تعلیم شده، در ترازوی تشخیص بگذارد. متن اصلی قرآن در این باره، یکی در سوره مائده آیه صدوچهارم است که می‌گوید: «**وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالُوا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائُنَا أُولُو كَانِ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ**»، بعد هم اشاره می‌کند که اگر شما می‌خواهید راه جدید اسلام و قرآن را پیدا کنید، «**عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يُضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذْ أَهْتَدَيْتُمْ**»، یعنی مواظب خودتان باشید، خودتان را دریابید و اعتقاداتان را خودتان

پیدا کنید و بفهمید. تقلید آباء و اجداد و یا بستگی به نظام‌های قبلی در شأن یک انسان متفکر نیست، مگر این که آن‌ها را در ترازوی تجربه و عمل بگذارید و براساس علم و عقل حرکت کنید.

هم‌چنین در سوره زخرف، جمله‌های ۲۲ و ۲۳ این طُور می‌خوانیم: «**وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ**»، یعنی قبل از تو جایی نبود که ما یک کسی را که مأمور بیداری مردم باشد نفرستاده باشیم. «**إِلَّا قَال مُتْرَفُوها**»، یعنی این یک رسم کلی اجتماعات بشری بوده که مترفین یعنی بهره‌مندان از وضع موجود یک منطقی داشتند و آن این بود: «**أَنَا وَجَدْنَا آبَائُنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ**»، ما طبق آداب و رسوم پدر و مادری و آباء و اجدادی و فرهنگی که به ما گفته شده و تعلیم شده هستیم و حاضر نیستیم چیز دیگری را گوش کنیم و به برنامه جدیدی توجه کنیم. دعوت قرآنی در این باره در جمله بیست و سوم سوره چهل و سوم است که: «**قَالَ أُولُو حِثَّتُمْ بَاهِدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَائِكُمْ**»، اگر چه یک مطلب جدید و بهتر و قابل توجهی به شما گفته شده، که آن‌ها می‌گفتند: «**قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ**»، یعنی نفی می‌کردند و قرآن این مسئله را تقبیح می‌کند و به علم و عقل دعوت می‌کند.

خوب است علاقمندان به این متن‌ها و مطالب اساسی رجوع کنند و به عنوان اصل اصیل قرآنی، تجدید نظر و بازنگری عاقلانه در آنچه که داده‌های نسل‌های قبل است را جزء اصول دعوت قرآنی بشمارند و تنها تکیه‌گاه قبول هر چیز علم و عقل باشد نه تعصبات و تلقینات و تقلیدات کورکورانه.

۵- پایه پنجم: عدل و قسط

این رکن قرآنی تکیه بر مفهوم «عدل» دارد، یعنی دعوت قرآنی در جهت اجرای عدل است، ایجاد تعادل و نظامی که همه مردم در آن اولاً عدل را درک کنند و ثانیاً عدل را در حد خودشان اجرا کنند و ثالثاً اگر موردی خلاف عدل اجرا می‌شود، روند عادلانه را مطالبه و مؤاخذه کنند.

مثل ضرورت وجود تعادل در یک بدن، که اگر تعادل آن بهم بخورد، نظم آن بهم می‌خورد

و سلامتی به خطر می‌افتد، در جامعه هم با از بین رفتن تعادل، اصلاً دیده‌ها عوض می‌شود، داورها غلط می‌شود و تعصب‌ها پیدا می‌شود. وقتی در جامعه‌های منسوب به اسلام هم عدل برقرار نشد، حکومتها مردم را تحت نام اسلام، در تنگنا قرار می‌دهند، چنان که مردم عاصی شده و بالاخره جامعه نامتعادل می‌شود.

طبق متن صریح قرآن در آیه ۹۰ سوره «نحل»: «**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ آيَاتِهِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**». این جا تکیه بر کلمه «امر» چیزی است در شأن خدایی که فرمان می‌دهد. شأن خدایی یعنی هماهنگ‌سازی «تشریح» با «تکوین»، یعنی هماهنگ‌سازی اعمال و رفتار و برنامه‌های صاحبان اراده با سازمان کلی جهان آفرینش. عدل یعنی تعادل و قرار دادن هر چیزی و هر کاری در جای خودش، و فطرت انسان هم آن را می‌فهمد چون «عدل» در مقابل «ظلم» است. اگر کاری نسبت به او انجام بگیرد که می‌داند با آن کار یکی از حقوق او زیر پا رفته و نادیده گرفته شده، می‌تواند آن را خوب درک کند.

بنابراین قانون‌گذار و مجری قانون هم باید بدانند که آن قانون وقتی صورت اجرا مییابد و نتیجه می‌دهد که مبتنی بر «عدل» باشد و رشددهنده باشد.

«عدل» یعنی شناختن حق خود و حق غیر و اقدام در احیاء حق خود و حق غیر، و این که همیشه انسان در نظر داشته باشد در استیفاء حق خودش، حق غیر زیر پا نرود، زیرا هر ظالمی کار خودش را این‌گونه توجیه می‌کند که من حق دارم استیفاء حق کنم، و به این توجه ندارد که در جامعه انسانی حقوق متقابل هم وجود دارد. «ظلم» یا گذاشتن روی حق دیگری گذاشتن است. بنابراین، اجرای عدل، اول معرفت به حق خود و وقوف به حدود حق خود و همراه با آن، معرفت به حق غیر و رعایت آن است.

بعد واژه «احسان» را مطرح می‌کند و می‌گوید درست است که حقوق خود را رعایت می‌کنید، اما گاهی اوقات شما به خاطر فضیلتی که می‌خواهید داشته باشید، از حق خود به نفع طرف مقابل صرف نظر کنید،

اسم این احسان است. در عدل حق مطالبه وجود دارد، ولی در احسان مطالبه وجود ندارد، بلکه اعطاء فضیلت است. این را هم خدا می‌خواهد که هم تمام کارها بر محور عدالت باشد، و هم گذشت و احسان در جامعه وجود داشته باشد. «ایتاء ذی القربی» هم یعنی ببین با چه کسی زندگی می‌کنی؟ چه کسی در جریان زندگی با تو نزدیک است؟ نزدیکانی مثل پدر و مادر و قوم و خویش (افرادی که در خانواده هستند)، یا کسانی که همکار هستند یا به نوعی نزدیک هستند، یعنی وضع آن‌ها در وضع تو و وضع تو در وضع آن‌ها مؤثر است. این دعوت تأکید می‌کند که تو باید همیشه یک نیروی ذخیره بیشتر از نیاز خودت داشته باشی، تا نزدیکانت به تو امیدوار باشند و از کار تو بهره‌مند شوند، به درستی که این مشمول امر خداست، یعنی خدا امر کرده که تو چیزی پیدا کنی که نیاز خودت را بر طرف کنی و علاوه بر آن، نزدیکانت هم از امکانات تو بهره‌مند شوند. این بهره‌مندی فقط بهره‌مندی بازویی یا مالی نیست، بهره‌مندی علمی و بهره‌مندی‌های گوناگون در روابط و مناسبات انسان‌ها وجود دارد، که در همه موارد هریک از ما باید اثر مطلوب و مفید در محیط خود داشته باشیم و به خود و دیگران بهره برسانیم.

«و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی»، که با تناسبی که این سه مرحله دارد، سه مرحله از آلودگی‌ها است. «فحشاء» بیشتر شامل آلودگی‌های درونی و شخصی است. «منکر» آن است که به دیگران مربوط می‌شود و عرف است. «بغی» که زورگویی صریح و تکیه به زور و مقهور کردن آن طرف و شعورش را در تصرف گرفتن است، به طوری که او نفهمد که مورد ظلم واقع شده و ظلم‌پذیر شود.

جالب این است که در دنبال آن می‌گوید: «یَعْظَمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»، یعنی اگر جامعه بشری این ۶ نکته را در نظر داشته باشد (۳ باید و ۳ نباید)، این‌ها در راه رشد و خودیاری است. اگر کسی رعایت عدل بکند می‌تواند انتظار رعایت عدل را از ناحیه دیگران، در مورد خودش داشته باشد، اگر رعایت نکند نمی‌تواند چنین انتظاری را داشته باشد. بنابراین نتیجه می‌گیریم که در بسیاری از

احکام، مثلاً در مورد حقوق زن و مرد، یا در مورد اقلیت‌ها در نظام اسلامی، اگر حکمی خلاف عدل بود، آن حکم اسلامی نیست.

«عدل» یعنی شناختن حق خود و حق غیر و اقدام در احیاء حق خود و حق غیر، و این که همیشه انسان در نظر داشته باشد در استیفاء حق خودش، حق غیر زیر پا نرود، زیرا هر ظالمی کار خودش را این‌گونه توجیه می‌کند که من حق دارم استیفاء حق کنم، و به این توجه ندارد که در جامعه انسانی حقوق متقابل هم وجود دارد

هر حکمی، چه در مسایل حقوق مدنی، مانند میراث، چه در روابط حقوق کیفری، مثل دیات و حتی شهادت دادن، یا مسایل دیگر، اگر حتی متونی هم در این موارد وجود داشته باشد، در شرایط زمانی و مکانی خودش به تناسب با اوضاع و احوال آن روز بوده، اما امروز قابل قبول نیست. باید به این موضوع هم توجه داشته باشیم که بسیاری از مسایل، ناظر به زمان خودش و شرایط زمانی و مکانی بوده است و باید در رهنمودها، به روح و هدف پیام‌ها توجه دقیق داشته باشیم. اگر در یک جامعه‌ای به تناسب حادثه‌ای، یک حکمی به عنوان عادت و عرف اسلامی و یا مثلاً سنت اسلامی بیان شده، باید ببینیم چطور می‌توانیم آن را به نسل‌های آینده منتقل کنیم. نسل‌هایی که آن شرایط در آنجا به شکل‌های دیگری موجود است.

«ظلم» یا گذاشتن روی حق دیگری گذاشتن است. بنابراین، اجرای عدل، اول معرفت به حق خود و وقوف به حدود حق خود و همراه با آن، معرفت به حق غیر و رعایت آن است

به عنوان مثال امروزه زن دیگر خانه‌نشین نیست و یا بی‌سواد نیست، و مسایلی از این قبیل را باید متناسب با شرایط زمان و مکان در نظر گرفت. بر حسب این میزان می‌توانیم اگر مطلبی خلاف عدل است، آن را اسلامی ندانیم و آن چه را مقتضای عدل است، در شرایط شعوری و زمانی و مکانی، حکم اسلام

بشناسیم.

در «سوره حدید» می‌خوانیم: «و لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، یعنی این که مردم باید روی پای خودشان بایستند و قیام و برپایی مردم به وسیله «قسط» تأمین می‌شود. کلمه «قسط» هم با یک لطافت‌هایی که در کاربرد کلمه است، معادل عدل به کار رفته است، و این خود بسیار با اهمیت است، که چیزی که فرد و جامعه را متعادل کند، به عنوان هدف «انبیاء» در تمام ادیان و کتاب‌های مذهبی معرفی شده است.

هدف از ارسال رُسُل و انزال کُتُب، برپایی قسط توسط مردم و برای مردم است. قیام و برپایی مردم، فقط به سبب اجرای قسط تأمین می‌شود و آن هم در صورتی که قسط به عنوان یک حق عمومی شناخته شود و به عنوان یک تکلیف همگانی عمل شود. بنابراین، اگر در جایی مردم فلج شوند و نادیده گرفته شوند، به حساب نیایند، و به حقوق یک فرد یا گروهی از مردم تجاوز شود، این نمی‌تواند عنوان حکم دینی و اسلامی داشته باشد.

عدل و قسط، دعوت مردم به این است که هرچه در هر جا و به هرگونه، به نام حکم خدا و قرآن گفته می‌شود را به ترازوی عدل و قسط بسپارند و اگر با عدل و قسط می‌خواند، می‌تواند حکم خدا باشد.

برای توجه بیشتر به اهمیت مسئله عدل، به آیه هشتم سوره مائده (سوره پنجم که ترتیب نزول آن صد و سیزدهمین سوره نازل شده است) آمده است اشاره می‌کنیم که می‌تواند درس بسیار بزرگی باشد برای فهم این مطلب که در کجا مفهوم دین و اعتقادات می‌تواند برای جامعه بشری کارساز باشد. این سوره در اواخر زندگی پیغمبر اسلام آمده است، زمانی که پیغمبر اسلام در اوج قدرت بود و جامعه اسلامی به تناسب درجاتی که سیر کرده بود، تسلط و سیطره‌ای پیدا کرده بود.

یادآوری این بحث را در مورد کسانی که انسان نسبت به آن‌ها سیطره دارد (یک فرد به فرد دیگر، یا یک ملت به ملتی دیگر)، لازم می‌دانم. در مورد جامعه آن روز، جامعه‌ای

که مهاجرت کرده بودند و فشارهایی را دیده بودند، آن‌ها را از مکه اخراج کرده بودند و عده‌ای مهاجرت کرده بودند، اما دوباره قدرتی پیدا کردند و در واقع توانستند اعمال اراده و قدرت کنند. این دعوت قرآنی خودش را نشان می‌دهد که: «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَنْ لَا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا»، یعنی درست است که این‌ها با شما خوب رفتار نکردند، ولی شما با آن‌ها به عدل رفتار کنید، حتی همان‌طور که گفتیم «بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسَانِ»، این‌جا است که منطق دین خودش را نشان می‌دهد.

دشمنی و نفرت و بد دانستن و بد بودن و بد کردن دیگری، شما را به یک جرمی وادار نکند، مبدا گرفتار این مسئله شوید که تحت تأثیر تلقینات درونی و نفسانی و فشارهای روحی، حس انتقام‌جویی شما تحریک شود و دشمنی و نفرتی که نسبت به یک قومی دارید، موجب شود که شما از عدالت تجاوز کنید و یا زور بگویید. بد آمدن شما از یک قومی باعث نشود که شما زور بگوئید و انتقام بگیرید.

قرآن می‌خواهد فضیلت به‌وجود بیاورد یعنی انسان با فضیلت، انسانی نیست که اگر به قدرت رسید دیگر جنبه‌های اخلاقی را فراموش کند. این نکته بسیار جالبی است که هرکسی در مقام قدرت، در مقام سیطره، و در مقام اعمال نفوذ، مواظب باشد که هیچ‌گاه نمی‌تواند «فراقانون» عمل کند. کسانی که سیطره پیدا می‌کنند می‌گویند چه کسی می‌خواهد ما را محاکمه کند، ما «فراقانون» هستیم. اما قرآن می‌گوید «رعایت عدل» فوق همه چیز است. «اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِتَقْوٰی». پس رعایت عدل به خصوص در مواردی که اراده انسان نافذ است و نیز مؤاخذه‌گری هم در برابر انسان وجود ندارد، لازم است. حتی در مورد یک موجود قوی در برابر یک موجود ضعیف می‌گوید تو توجه نکن که او به حق خودش آگاه است یا نه، تو باید حق را رعایت کنی، ولو این‌که او به حق خود آگاه نباشد. مانند کسی که از آدم طلبی دارد اما فراموش کرده، می‌گوید تو که یادت هست که به او بدهکار هستی، تو باید طلب او را پردازی.

یا مردمی که در جامعه‌ای زندگی می‌کنند حق دارند آزاد باشند، حق دارند با سواد باشند، حق دارند مرفه باشند، حق دارند از

سطح متعادل زندگی جامعه بشری بهره‌مند باشند.

یکی از موازین عدالت آگاه‌سازی صاحبان حق به حقشان است. اگر یتیمی، بی‌سرپرستی، ضعیفی و یا ضعیف‌مانده‌ای (به اصطلاح قرآن مستضعفی) است، تو باید او را از «استضعاف» بیرون بیاوری

اگر حکومتی، کدخدایی، بزرگتری بگوید که این مردم چیزی نمی‌خواهند و قانع هستند، می‌گوید نه، تو باید جهان‌نگر باشی، اگر این موجود به حق خودش آگاه نیست، یکی از موازین عدالت آگاه‌سازی صاحبان حق به حقشان است. اگر یتیمی، بی‌سرپرستی، ضعیفی و یا ضعیف‌مانده‌ای (به اصطلاح قرآن مستضعفی) است، تو باید او را از «استضعاف» بیرون بیاوری. نه این‌که یک لقمه نان به او بدهی و او هم تو را دعا کند، و احساس کنی که به مستضعف کمک کرده‌ای، نه، باید او را از حالت ضعف بیرون بیاوری، معنی عدالت این است.

۶- پایه ششم: تشخیص امانت و اهلیت به عنوان رکن ششم، مسئله‌ای مورد توجه است که بسیار زنده و جالب است، ولی در جوامع اسلامی سخت مورد غفلت قرار گرفته، ما می‌خواهیم به این توجه بدهیم که دعوت قرآنی درباره مسایل اجتماعی چیست و درباره یک اجتماع سالم چه دعوتی دارد؟ در سوره نساء جمله ۵۸ دعوت اصلی اسلام به افراد مختلف جامعه این است که: «اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاِمَانَاتِ اِلٰى اَهْلِهَا»، اولاً هر فرد مسلمان باید تشخیص بدهد که چه چیزهایی امانت‌های اجتماعی است. مثلاً کسی که می‌خواهد معلم شود، یک عده دانش‌آموز و نوآموز باید در اختیار تربیت او قرار بگیرند، یا تشکیلاتی به نام وزارت آموزش و پرورش و امثال آن، امانت‌هایی است که باید دید به دست چه کسانی باید سپرده شود. امانت منحصر به مال و یک بسته کتاب و یا یک مقدار پول که دست کسی یا بانکی سپرده شود نیست.

خطاب به افراد می‌گوید حقوق اصلی مال

شماست و شما باید «امانات» را که در درجه اول مشاغل اجتماعی هستند به اهل آن «تادیه» کنید، پس تشخیص امانت و اهلیت امانت، یعنی جامعه اسلامی جامعه‌ای است که اهلیت به‌وجود می‌آورد، تا یک عده‌ای باید بتوانند امانت‌دار جامعه باشند.

بدین ترتیب مردم را صاحب اصلی حقوق می‌شناسد و برای استیفای حقوق با توجه به این که هر کاری در حد خودش شرایطی را لازم دارد و یک انسان نمی‌تواند همه کارها را انجام دهد یا این که شخصاً به تمام حقوق خودش بپردازد، این توجه را می‌دهد که در جامعه باید امکان تربیت «اهل» برای انجام هر کاری وجود داشته باشد. اما صاحبان اصلی حقوق، خود مردم هستند. در این‌جا موضوع مدیریت مطرح می‌شود، یعنی در اسلام آقا بالاسری که با مردم کاری ندارد و منشاء اراده او خواست و رضای مردم نیست، وجود ندارد.

دعوت قرآن این است که اصالت مخصوص حقوق مردم است و مدیریت‌ها باید از ناحیه مردم شروع شود و دائماً هم مردم بر آن نظارت داشته باشند و این برای اداره نظامات گوناگون، بسیار نظر شایسته‌ای است. به نظر قرآن خود مردم یک جامعه که مخاطبین اصلی هستند، اولاً باید «امانت‌های اجتماعی را بشناسند، ثانیاً «اهلیت»‌ها را بشناسند و ثالثاً امکان «تربیت اهل»‌ها به‌وجود بیاید و بعد هم بر نحوه مدیریت نظارت دائمی داشته باشند. یعنی «مدیر» باید امین سرمایه‌های مردم باشند و نباید هرکاری دلش می‌خواهد بکند. هم در اول کار و هم در ضمن کارهایش باید امانت‌دار باشد و مردم می‌توانند مطالبه کنند و گزارش بخواهند و او هم باید پاسخگو باشد.

پشت سر آن هم می‌گوید: «وَ اِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»، باز همان مسئله عدل را مطرح می‌کند، منتها این‌جا عدل بعد از ادای امانت به اهل است، یعنی سپردن مشاغل به دست اهلیش، می‌گوید حالا که تو اختیاردار شدی، نگو که من هرکاری می‌توانم بکنم. زیرا حکم تو رواست و امضای تو خواناست و حرفت ضامن اجرا دارد و عده‌ای هستند که باید حرف تو را در آن جامعه اجرا کنند. تو نمی‌توانی خودخواهانه

«فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

یکی از ارکان و پایه‌های اصلی دعوت قرآن، این است که وقتی آن را به هرکسی عرضه کنیم، خود فرد به عنوان یک انسان مستقل و علاقمند به درک مسایل و شناخت فرهنگ‌ها بتواند با مطالعه بیشتری که انجام می‌دهد، یک تحول فکری بزرگتر را آغاز کند. «قدرت تشخیص» و انتخاب «راه احسن»، عامل مشخصه هر فرد مسلمان و در هر جامعه اسلامی است تا اگر چیزی به انسان عرضه شد، بتواند بگوید این از این جهت خوب است و آن یکی به آن دلیل چنین نقصی دارد. در نتیجه چنین معلوم شود که در عمل، انتخاب این از آن یکی بهتر است، یعنی بتواند تشخیص بدهد و انتخاب کند.

گاهی «اصول دین» و «اصول مذهب» را می‌شمرند و کسی هم به‌طور عمقی آن را پیگیری نمی‌کند و فقط یک دسته‌بندی متصور است! اما اصول و پایه‌های واقعی که قرآن معرفی می‌کند، باید بتواند پایدار باشد و پایدار سازد. ارزش کار انسان به این است که با اراده خودش چیزهایی را که رهایی‌بخش و بهترساز می‌داند، انتخاب کند. بنابراین هنر اصلی در تبیین موضوعات است و ایجاد زمینه تفکر و بعد هم انتخاب خود انسان‌ها برای یافتن راه درست زندگی خود. «دین پایدار» آن نیست که توسط استدلال‌ها و یا با زور و اجبار آن را بر پا کرد. دین پایدار آن است که نه تنها خودش بر پا است، بلکه افرادی که به آن معتقدند را نیز بر پا می‌دارد. «ذلک الدین القیم». اگر این پایه‌ها باشد، خودبه‌خود جامعه را بر پا نگه می‌دارد، ولی اگر این‌طور نباشد، ناچار به صرف زور و اجبار و قانون‌گذاری‌های یک‌جانبه و یک‌بعدی‌نگری و بعد هم دست به خشونت زدن، مردم را مجبور به انجام کارها می‌کنند. در اینجا به‌عنوان پایه هفتم، «گسترش آگاهی» را مطرح می‌کنیم. دعوت قرآن به این است که تو هر جا هستی و هر که هستی، در هر نظام تربیتی که به دنیا آمدی و در هر منطقه جغرافیایی که هستی، آگاهی‌هایی از زمان طفولیت به تو منتقل می‌شود تا به حد بلوغ جسمی و بلوغ فکری برسی. آن‌گاه باید آگاهی خودت را گسترش بدهی. مرحله بعد،

هستند. هر کسی یک انسان را کشت، درست است که یک شخص است، اما به شخصیت انسانی بی‌احترامی شده، فردا ممکن است به تو هم بی‌احترامی شود و تو به خاطر دفاع غیر مستقیم از خودت، باید در مورد قتلی که اتفاق می‌افتد پیگیر باشی که دوباره چنین اتفاقی تکرار نشود.

به‌طور کلی جامعه‌ای بر گردن فرد حق دارد که حامی حقوق فرد باشد و فردی برای جامعه احترام دارد که بتواند هماهنگ با آن جامعه در نظم اجتماعی (مالی، عریضی، جانی و تجاوزگری)، سهیم باشد و آن را بهم نزند. در نظام اسلامی راحتی فرد، در سایه راحتی جمع قابل تأمین است. بنابراین، اگر کسی راحتی خودش را می‌خواهد، باید برای راحتی جمع کوشش کند؛ خیر فردی در سایه خیر جمع حاصل می‌شود. همان‌طور که ما از نظر شخصی به جلب منافع و رفع مضار، تلاش می‌کنیم، باید نسبت به اجتماع نیز کوشش کنیم و این یک جامعه اسلامی است.

«ان تحکمو بالعدل»، یعنی کسی که بعنوان امانتدار مردم و نماینده انتخاب شد، هر آن هم می‌تواند توسط مردم مورد مؤاخذة قرار بگیرد و باید پاسخگو باشد و اگر خلاف کرد از نمایندگی خودبه‌خود معزول می‌شود، نه این که عزلش بکنند. زیرا که اگر اهلیت از بین رفت، تصدی امور اجتماعی که مشروط به شرط اهلیت است هم از بین خواهد رفت، چه در امور تربیتی و چه در امور اقتصادی و چه در امور اجتماعی، اگر این نکته را توجه کنیم که صاحبان حقوق خود مردم هستند و لحظه به لحظه حق مطالبه و حق نظارت دارند، و اگر کسی برخلاف عدل عمل کند و کار خطا و ظلم کند، خود بخود منعزل است.

اگر این نکته را توجه کنیم که صاحبان حقوق خود مردم هستند و لحظه به لحظه حق مطالبه و حق نظارت دارند، و اگر کسی برخلاف عدل عمل کند و کار خطا و ظلم کند، خود بخود منعزل است

۷- پایه هفتم: گسترش آگاهی، قدرت تشخیص، انتخاب احسن
به جمله ۱۸ سوره «زمر»، اشاره می‌کنیم:

عمل کنی، باید رعایت عدل را بکنی، این مشمول همان «بأمرکم» است. پس یک امر به عامه مردم است که برای احیای حقوقشان اهلیت‌ها را انتخاب کنند و یک خطاب به کسانی است که متصدی امور می‌شوند که «ان تحکمو بالعدل».

نکته جالب توجه این است که «ان الله نعمة یعظکم به»، یعنی بهترین چیزی که می‌تواند جامعه را بسازد، این است که به مردم بگوییم حق مال شماست، آن را به دست اهلس بسپارید و به آن‌هایی که تصدی امور را می‌گیرند بگوییم که تو باید به عدالت رفتار کنی. نه این که خودخواه باشی و قوم و خویش‌هایت را جمع کنی و طایفه‌بندی کنی و مردم را غافل نگه داری. حقوق مردم باید لحظه به لحظه به آن‌ها گزارش شود و آگاه باشند و در انتخاب بعدی اهلیت‌ها را در عمل آزمایش کنند تا اهلیت‌ها اوج بگیرد و در طول تاریخ آن افرادی که می‌توانند مشاغل را به عهده بگیرند شناخته بشوند.

در خطابات نوع مردم و گویی تک تک مردم مورد عنایت و مورد خطاب هستند، یعنی هرچه گفته می‌شود از تک تک انسان‌هایی که جامعه را تشکیل دادند خواسته می‌شود، که تو ای انسان به عنوان صاحب اصلی حق باید متوجه باشی که «داشتن حق» یک واقعیت است و «استیفای حق» مکمل آن است. بنابراین خطابات که در قرآن داریم در مورد موضوعاتی است که برای یک نهاد اجتماعی و یک ملت و یا یک جامعه اهمیت دارد، و آن امنیت در مال و دست‌آوردهای زندگی است. هر کس باید بداند که نتیجه کار و کوشش او مورد تجاوز و تعدی و دستبرد قرار نگیرد. گرچه یک نفر نمی‌تواند همه این کارها را انجام دهد، ولی او در این کار سهیم است و همیشه می‌تواند مطالبه کند که چه شد؟ زیرا او صاحب اصلی حق است.

هر تجاوزی که انجام بگیرد و یا هر خیانتی در این زمینه انجام شود، مثل این است که تمام مردم مسلمان در جامعه اسلامی مورد خطاب هستند،

یا در مورد جان می‌گوید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»، وقتی یک آدم بی‌گناه در دنیا کشته می‌شود، تمام مردم صاحب حق

این مدعیان، آیا کسان دیگری هم هستند که حرف دیگری داشته باشند؟

این جا می‌گوید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ»، کسانی که قول را می‌شنوند. قول هم به معنای ظاهری گفتار است و هم اندیشه‌ای که توسط گفتار بیان می‌شود، یعنی آراء و اقوال و افکار، یعنی جستجو کنی و دنبالش بروی که بشنوی و خواهی و طالب باشی که ببینی چه می‌گویند، غیر از راهی که تو می‌شناسی، راه دیگری هم هست یا نه؟

«يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» یعنی طالب باشد که بداند و بیشتر بداند، بعد از بیشتر شدن آگاهی، خودبه‌خود ممکن است بعضی از این مطالب مکمل و مؤید یکدیگر باشند. بعضی اوقات هم ممکن است برای یک هدف، نظرات گوناگون و راه‌حل‌های گوناگون وجود داشته باشد. «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»، حال «تشخیص أحسن»، تقویت قدرت داوری است. این «فلسفه تربیت در نظام اسلامی» است. بهترین نوع تربیت این است که انسان‌ها را برای این که «درک» کنند آماده و تجهیز کنیم، یعنی قدرت و توانایی اینکه حرف‌هایی را که برخلاف نظرشان است هم بشنوند و هم در خودشان تجزیه و تحلیل کنند، تبادل فکر شود و بهترین آنها انتخاب شود.

به کلمه «أحسن» در چند جای قرآن اشاره شده و به این مطلب کمک می‌کند، که ما باید افراد مخصوصاً نسل جدید را طوری تربیت کنیم که قدرت تشخیص «أحسن» را داشته باشند. البته انتخاب «أحسن» فرع بر این است که چند موضوع برای انتخاب وجود داشته باشد، چون نمی‌توان بهترین را از یک موضوع برداشت کرد. هدف در دسترس گذاشتن انواع مختلف از هر چیزی است. در نظام اسلامی به‌طور ضمنی گفته شده که اگر مدیریتی باشد، باید مسایل گوناگون را در دسترس بگذارد که مردم انتخاب کنند، و در عمل پس از ارزیابی بهترین را انتخاب کنند، که در آن محیط و با شرایط موجود، بهترین نتیجه را می‌دهد.

بزرگترین گناه این است که از گسترش آگاهی جلوگیری شود، یعنی بگویند نخوان، نبین، ندان، فقط از یک بُعد نگاه کن و فقط مطیع ما باش! این‌ها نمی‌تواند دعوت



تمام دست‌آوردهای فرهنگ بشری از اول تمدن بشر، حاصل فعالیت و تلاش آنهاست و همه این‌ها متعلق به آن نوزادی است که امروز به دنیا می‌آید. یعنی دست‌آوردهای بشری و مسایلی که در جهان‌نگری و در مسایل انسانی و حتی در شکل مدیریت‌های جامعه به صورت‌های مختلف عرضه شده، به همه انسان‌ها تعلق دارد.

یک نفر در جایی و با شرایطی خاص به دنیا می‌آید، اگر سرش را پایین بیندازد و تا آخر به همان ترتیب زندگی کند، به اصول دعوت قرآنی توجه نکرده است، و آن «گسترش و عمق دادن به آگاهی‌های خود» است. یعنی غیر از این که من فکر می‌کنم می‌دانم، آیا کسان دیگر هم چیزهایی می‌دانند. غیر از این کتاب که من خواندم، کتاب دیگری هم هست که طور دیگر نوشته شده باشد. غیر از

«قدرت تشخیص» در برابر مسایلی است که به تو عرضه می‌شود، نه این که مقهور چیزهایی بشوی که به تو ارایه می‌شود و قدرت تجزیه تحلیل نداشته باشی و بگویی غیر از این چیزی نمی‌تواند باشد.

رشد و رفاه و ترقی بشر از این‌جا شروع میشود که به این سوال پاسخ داده شود که غیر از این حالتی که هست، چه حالتی می‌تواند وجود داشته باشد؟ برای بهبود شرایط زندگی، چگونه ممکن است از امکانات موجود استفاده کنیم. در امور اجتماعی هم، به انسان چیزهایی گفته می‌شود، یک سلسله تلقیناتی به او می‌شود، تقلیداتی می‌کند و احیاناً تعصباتی دارد و بالاخره تربیت‌هایی یا با حسن نیت و یا با غفلت و یا به هر دلیل دیگر به او عرضه می‌شود. دعوت قرآن به این است که به این تلقینات اکتفاء نباید کرد.

اسلامی باشد. همان‌طور که گفتیم، به کلمه «احسن» در چند جا در قرآن به‌طور ضمنی و حتی به‌طور صریح اشاره شده، که تو باید قدرت تشخیص پیدا کنی، نه این که در مورد «احسن» هم باز از کس دیگری دنباله روی کنی!

پس دعوت قرآن به داشتن «شعور زنده» در هر شرایطی است، انسان همیشه باید با شعور زنده خودش با حوادث مقابله کند. این هُشدار است که می‌گوید اگر می‌خواهی به عنوان «امت» زنده باشی، در نظر بگیر که در هر شرایطی چه چیزی است که نتیجه بهتر می‌دهد و شعور والا و زنده می‌خواهد و یک مقام برتر از نظر جایگاه انسان‌شناسی و شرایط‌شناسی و موانع‌شناسی می‌خواهد. این‌جاست که مدیریت اجتماعی خودش را نشان می‌دهد که چه کسی می‌تواند مدیر یک جامعه، ولو کوچک، یا یک خانواده باشد. منظور از «احسن»، یعنی قدرت تشخیص را در فرد، فرد انسان‌ها در جامعه اسلامی به‌وجود بیاوریم. به اعتقاد ما جامعه اسلامی کلمه عامی است و مربوط به همه انسان‌ها می‌شود، مسلمان یعنی کسی که دیگران از ناحیه او در سلامت زندگی کنند و خودش هم از دست خودش در سلامت زندگی کند، این مربوط به همه انسان‌ها می‌شود، اگر بخواهد تشخیص احسن بدهد، اولاً باید امکانات کافی در دسترس داشته باشد که چند چیز را ببیند و بشنود که نزد او بازده کدام بهتر است. پس علاوه بر مسئله گسترش آگاهی و تشخیص احسن، این استقلال اراده و قدرت اجرایی را هم باید در افراد فراهم کنیم.

بنابراین، یک مدیریت مطلوب در نظام اسلامی، افرادی را تربیت می‌کند که این سه کیفیت را دارا هستند:

۱- آگاهی گسترده دارند و چشم و گوش بسته و منحصر در اختیار یک جریان فکری نیستند.

۲- قدرت تشخیص دارند، که اگر بیش از یک چیز عرضه شد، می‌توانند بفهمند و تجزیه و تحلیل کنند و مقایسه کنند و خوبی و بدی هر راه و فکر را در نظر بگیرند و ببینند به تناسب نیاز کدام بهتر و کارسازتر است.

۳- نیروی اجرایی دارند، زیرا ممکن است کسی یا مقامی از گسترش آگاهی بهره داشته باشد و راه بهتر را هم بفهمد و لی

در عمل نمی‌تواند کاری انجام بدهد، یعنی برایش مانع ایجاد می‌کنند و می‌گویند که تو نمی‌توانی این کار را بکنی.

آزادی که در اسلام مطرح است، این است که وقتی من برای خودم چیزی را به عنوان «احسن» تشخیص دادم، دیگر هیچ کس نمی‌تواند فکر و راه خود را به من تحمیل کند. با توجه به این که در رفتار اجتماعی آزادی هیچ کسی نباید مزاحم و مانع آزادی دیگران باشد که برای سالم زندگی کردن در جامعه نیاز دارند.

در ادامه می‌گوید: «وَلَيْكَ الَّذِينَ هَدَيْهِمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ» و در این‌جا مفهوم هدایت را بیان می‌کند. این که می‌گویند خدایا ما را هدایت کن، می‌دانی خدا چه کسانی را هدایت کرده و می‌کند؟ آن کسانی که از طریق شنیدن آگاهی‌های گوناگون بشری و با بالا بردن قدرت خود، از طریق تشخیص، در مقام عمل قرار می‌گیرند. یعنی یک کار گیرندگی انجام می‌دهند، که «استماع» است، یک کار تجزیه و تحلیل انجام می‌دهند که «قدرت تشخیص» است و یک کار اجرایی و عملی انجام می‌دهند که آن «اتباع احسن» است. حتی «ایجاد احسن»، یعنی فقط اتباع احسن نیست که بهترین‌های گفته شده باشد، ممکن است چیزی را برای بهتر کردن زندگی ایجاد کنیم. پس اگر با ایجاد محدودیت، از استماع قول و قدرت تشخیص در مردم و هم چنین از اجرای اتباع احسن، جلوگیری شود، بزرگترین گناه و خیانت در حق مردم است و اگر مدیریت جامعه در این زمینه ایجاد امکانات کند، آنگاه می‌تواند مدعی مدیریت اسلامی باشد.

بنابراین وقتی کسی به آنچه که می‌خواهد عمل کند اعتماد و اطمینان دارد، از این که در معرض داورهای گوناگون قرار بگیرد هیچ باکی ندارد. اما اگر انکای او به جهل و غفلت است، از این که در ترازوی تشخیص و دقت و علم قرار بگیرد ترس دارد و از آن جلوگیری می‌کند، زیرا می‌ترسد که در اثر گسترش آگاهی پایه‌های تلقینات و تعصبات متزلزل شود، در حالی که جامعه اسلامی جامعه‌ای باز است و به هیچ وجه جامعه‌ای بسته و تنگ‌نظرانه نیست

درباره «اولو الالباب» باید گفت که صاحبان

مغز و تفکر هستند، در برابر قشریون که عده‌ای هستند که به پوست چسبیده‌اند. نکته دقیقش این است که اگر بخواهیم «اولوالالباب» باشیم، در انتخاب و اتباع احسن و قدرت تشخیص باید به قدرت برهان و به یقینات و مشترکات متکی باشیم، نه به نقلیات خالی از برهان و «ظنی الدلاله» و «ظنی الصدور» یا نقلیات غیر مستند، و به این منظور باید به منابع مختلف دسترسی داشته باشیم.

در رابطه با «گسترش آگاهی» و «اتباع احسن»، دعوت به تشکیل «شورا» مطلبی اساسی است. در سوره «شوری»، آیه ۳۸، مسایلی برای تشکیل یک جامعه اسلامی مطرح شده است، می‌گوید: «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»، یعنی امر جامعه اسلامی در هر منطقه‌ای و در هر جایی باید شورایی انجام شود. این نکته را اشاره می‌کند که با کسی باید مشورت کرد که آگاه باشد، یعنی رأی گرفتن از یک عده افراد بی‌سواد، شورا نمی‌شود. در «شورا» هریک از افراد (یعنی هریک از افراد جامعه)، در مسئله مربوط به خودشان باید صاحب‌نظر باشند. اگر از افرادی که هیچ اطلاعی ندارند، بپرسیم نظرتان چیست؟ آن نظر صائب نمی‌تواند باشد، انسان باید در موردی نظر بدهد که به آن اشراف و آگاهی دارد. به‌طور ضمنی می‌گوید که جامعه اسلامی، جامعه آگاهی است که با اعضای آن بشود شورا تشکیل داد، و هرچه در شورا گفته شد، منظور از شورا هم «اتباع احسن» است، نه سرگرم و دلخوش کردن مردم و چیزی را تشریفاتی و نمایشی درست کردن.

مسئله مهم دیگر این است که همه و به خصوص مدیران هر جامعه و دعوت‌کنندگان به مرام‌ها و مسلک‌ها و عقاید مختلف توجه داشته باشند مردمی که روی زمین زندگی می‌کنند متفاوت هستند و نمی‌شود توقع داشت که تمام مردم جهان یک جور فکر کنند، در آیه قرآن هم آمده است که: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَمَنَّ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»، یعنی قرار نیست که با الزام و با اجبار همه یک نوع عقیده داشته باشند. حتی «جهل» را که می‌خواهد معنی کند اشاره می‌کند یکی از نشانه‌های جهل آن است که انسان توقع داشته باشد همه کسانی که در شرایط

مختلف هستند در امور زندگی به یک نتیجه واحد برسند. بلکه تذکر داده می‌شود که بگذارید اختلافات وجود داشته باشد اما در عین حال «تَسَالِم» هم وجود داشته باشد، لذا می‌گوید: «تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»، این از ارکان دعوت قرآن است، می‌گوید بیایید حرف‌هایتان را بزیند تا ببینیم چه چیزی در میان ما و شما مشترک است. بنابراین «تَسَالِم» و «تبادل آراء» با شنیدن آراء همراه است، یعنی دنبال رأی مشترک بگردیم و در آن مورد دست به دست هم بدهیم، این راه زنده ماندن و درست و زنده زندگی کردن است. در غیر اینصورت دائماً درگیری و طرد و نفی و نهی و تکفیر و تهدید و بدبینی و ضدیت و نفرت خواهد بود و این برخوردها زندگی را آلوده خواهد ساخت. نفرت در هر آدمی که وجود داشته باشد، خود او را از درون می‌پوساند. گروه‌هایی که با ظاهر و نام اسلامی، منتهی با دید بسته، فقط خودشان را صاحب تمام حقیقت میدانند و لذا از جوامع و گروه‌های دیگر که مانند آنها فکر و زندگی نمیکنند و اعتقاد آن‌ها را قبول ندارند، متنفر هستند، این باعث میشود که خودشان از درون پوسیده می‌شوند.

در مورد ادیان الهی و این که قرآن می‌گوید: «ان لا تُشْرِكُوا»، یعنی برای خدا شرک قایل نشوید و تنها بندگی خدا را داشته باشید، به این معنا که ارباب و مدیرانی را اتخاذ نکنید که دسته‌بندی می‌کنند و صاحبان منافع مادی هستند و مصداق «بِأَكْلُونِ أَمْوَالِ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» می‌شوند، این‌ها از امکانات مردم استفاده میکنند و موجب تفرقه مردم شده و آنها را از راه خدا باز میدارند.

براساس دعوت اصلی ادیان یعنی «الْهَكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ بَلَدَةٌ طَيْبَةٌ وَ رَبِّ غَفُورٌ»، خوشا به حال مردمی که خودشان می‌توانند با هم «تَسَالِم» کنند و اگر چنانچه حکومت‌ها هم نباشند، مردم خودشان به تدریج و به نوعی با هم کنار می‌آیند و با هم زندگی خود را می‌سازند، شهرشان را پاکیزه می‌کنند و نشان میدهند که رب غفور و مهربان دارند، نه این که با دسته‌بندی‌های گوناگون به نام‌های دین و خدا، زندگی آلوده و وحشت‌آور داشته باشند.

پس گسترش آگاهی، تحمل حرف دیگران

و آن را شنیدن و بررسی کردن و بهترین را یافتن و حتی آن بهترین را هم به دیگران تحمیل نکردن، بلکه مشترکات جوامع را گرفتن و عمل کردن، از اصول دعوت قرآن است.

خصوصاً در جامعه اسلامی باید به این مسئله توجه شود و در کارهایی که به نام اسلام انجام گرفته و می‌گیرد بازنگری شود، زیرا این نفی و طردها و خشونت و دسته‌بندی‌ها و تقسیم خودی و غیر خودی و این قبیل برخوردها می‌تواند مانع رشد اجتماعی باشد.

۸- پایه هشتم: عامل زمان و اهمیت شرایط زمانی

از مطالب قابل توجه، چه برای یک فرد انسان و چه برای یک جامعه انسانی و بشری، توجه به «مفهوم زمان» و تأثیر زمان است و «شرایط» یا «موانعی» که در هر زمان برای انجام یک سلسله کارها وجود دارد و گذشت زمان برای رفع آن موانع می‌تواند کمک کند. به عنوان یک پایه مهم و اساسی و شاید بتوان گفت «اساسی‌ترین پایه‌ها»، توجه دادن جامعه بشری به «عامل زمان»، توسط قرآن است. این هشدار که «زمان کار خودش را می‌کند» و نگاه نمی‌کند که تو چه کردی و چه نکردی.

یکی از دعوت‌های اصلی قرآن، این است: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»، عامل زمان در قرآن به وسیله چند کلمه بیان شده، یکی از آن‌ها کلمه «یوم» است، که در اینجا به معنی زمان و لحظه زمانی و واحد زمانی است. مانند «يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، یا «يَوْمَ الْحِسَابِ»، یا «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، کلمه یوم بیان رسیدن یک زمانی است که یک سلسله اقتضاهایی دارد، یعنی زمانی می‌رسد که زمان‌های گذشته یک انسان را ارزیابی کنند؛ «يَوْمَ الدِّينِ»، یعنی ای انسان تو با خود و دیگران چه کردی؟ پاداشش را خودت برای خودت ببین. «إِقْرَأْ كِتَابَكَ»، یعنی هر کاری کردی ببین چه کردی؟ یا «يَوْمَ الْحِسَابِ»، یعنی بالاخره همه چیز مشخص شود.

در مورد خدایی که اعتقاد داریم علمش و قدرتش بی‌نهایت است، خیلی جالب توجه است که می‌گوید: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»، یعنی در هر لحظه با یک اراده‌ی زنده و متناسب با آن لحظه، این جهان را مدیریت می‌کند. این طور نیست که در یک لحظه

یک کاری انجام داده و بعد متوقف شده، بلکه در هر لحظه، تمام ذرات انرژی می‌گیرند. اگر ما این دید را پیدا کنیم، خود را در دنیایی پر تحرک و بسیار فعال می‌بینیم، که تمام ذره‌ها مثل جریان الکتریسیته در یک لامپ در جریان است و جریان الکتریسیته را به نور تبدیل می‌کند. یعنی اگر یک لحظه، جریان را قطع کنند، خاموش می‌شود، در جهان هستی هم ما این را توجه داشته باشیم که «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» ارتباط مستمر و دائم است.

از جمله مسایلی که به زمان توجه می‌دهد، موضوع «اجل» است، یعنی «پایان زمان هر چیزی». اشاره به زمانی که محدود است و برای یک هدفی، و منظوری در نظر گرفته شده، تو اگر آن را از دست بدهی به نتیجه مطلوب نخواهی رسید.

«اجل» را نباید به عنوان پایان و مرگ معنی کرد، بلکه «اجل» به معنی زمان است و این زمان خواهی نخواهی می‌رسد. نکته مهم توجه دادن قرآن به این واقعیت است که زمان می‌گذرد و شرایط تغییر می‌کند و به تناسب آن باید حرکت کرد. برای هر مردمی و برای هر فکری و برای هر جامعه‌ای در طول این زندگی که پایانش ناپیداست (نه اول دارد و نه آخر)، یک دوره‌ای وجود دارد. اگر چنانچه در آن دوره، زمان شناخته شود و ما عامل زمان را درک کنیم و کاری را که در زمان انجام می‌دهیم در مسیر رشد بیندازیم، این گونه درک و عمل، لیاقت ماندن برای دوره بعد را ایجاد می‌کند. اگر نه، زمانش می‌گذرد و نه تنها اثر خود را از دست می‌دهد، بلکه فاسد هم می‌شود. این که زندگی بشر در چه شرایطی است و اگر کسی به عنوان اصلاح هم نظرانی داده، در چه شرایطی و با چه امکاناتی بوده است. آیاتی که مربوط به اهمیت دادن به زمان است، علاوه بر مسئله «یوم» مسئله «اجل» را هم لحاظ دارد.

برای هر زمانی یک «قانون زندگی» وجود دارد، که در قرآن معمولاً از قانون زندگی به «کتاب» تعبیر می‌شود، یعنی چیزی که رعایت آن می‌تواند به زندگی ارزش بدهد. «کتاب یعنی قانون متناسب با زمان» و لذا متن جمله‌هایی را که در قرآن به کار رفته و این سه مفهوم را می‌رساند:

را نشان بدهد غفلت می‌کند. در سوره اعراف، بعد از «**أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**»، این جمله را ذکر می‌کند که: «**وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ**»، این خیلی صریح است. اشاره می‌کند به این که شما اگر به نام خدا یک چیزهایی بگویید که بخواهید از آن سوء استفاده کنید و مردم را غافل نگه دارید، از زمان خیلی بد استفاده کرده‌اید و اگر امتی را هم براین اساس تشکیل بدهید، منتظر پایان زندگی خودتان باشید و متوجه باشید که: «**لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ**». این هشدار بسیار بزرگی است و از نظر جامعه‌شناسی نیز واقع‌بینانه دآوری شده است که هر امت و جمعیت و گروهی، یک دوره‌ای دارد، «**أَجَلٌ**» یعنی یک زمانی دارد. پس عامل زمان را باید در نظر گرفت و اگر امتی می‌خواهد برپا باشد، اصولی را که قابل دوام است باید در نظر بگیرد و اگر می‌خواهد که حرف او ادامه داشته باشد، باید شرایط تغییر را در چیزهایی که مختص زمان خودش هست بشناسد: «**فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ**». این از هشداردهنده‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین حرف‌هایی است که در قرآن می‌خوانیم، یادآور می‌شود همین دعوتی هم که من می‌کنم و همین امتی هم که تشکیل می‌شود، تا ابد دوام نمی‌آورد، هیچ استثنایی هم قایل نمی‌شود. هر امتی یک اجلی دارد و زمان آن که برسد تاخیر و تعجیل بر نمی‌دارد، لذا هر کس باید متوجه باشد که از زمان و امکانات خودش چگونه استفاده می‌کند.

در جمله ۳۸ سوره رعد، باز به مسئله دیگری توجه می‌دهد که در مورد چه وقت و چگونه رسیدن اجل و زمان هم یک کتاب و قانون وجود دارد. «**لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ**»، یعنی پیش از تو هم افرادی آمدند و دعوت‌هایی داشتند، «**جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً**»، خودشان زندگی و تشکیلات داشتند و تشکیل امت دادند. «**وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ يَأْتِي بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ**»، و این‌ها مسایلی را برای مردم بیان کردند، «**لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ**»، این جا «اجل» را به معنی مدت و زمان قرار می‌دهیم، یعنی هر زمانی قانون خودش را دارد.

بنابراین اولاً، زمانی که مردم در یک شرایط خاص قرار دارند، کتابی هست، در شرایط دیگر، کتابی دیگر، ثانیاً پایان زمان و تمام



که به تناسب یک جمعیتی، در یک زمانی به صورت خاصی بیان شده، و شرایط هرچه عوض می‌شود، باز همان را بگوییم: «**أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**».

و نیز از جمله معتبری که از پیغمبر نقل شده این است که: «**قَصَمَ ظَهْرِي رَجُلَانِ**»، می‌گوید دو طایفه پشت مرا شکستند، یکی «**جَاهِلٌ مُتَنَسِكٌ**»، این دسته نمی‌فهمند که زمان یعنی چه، جاهل اند ولی برنامه‌هایی را به نام دین انجام می‌دهند، غافل از این که همین برنامه‌ها را چگونه باید انجام داد و نیز به تناسب زمان و شرایط چگونه باید فکر کرد. دیگری «**عَالِمٌ مُتِهْتِكٌ**»، یعنی آن کسی که ادعای علم و بررسی می‌کند، اما به خاطر منافعی که دارد، از این که راه بیداری

در سوره اعراف آیه ۳۲ الی ۳۳ متن جمله این است: «**قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأَثَمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ إِنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ**»

به این مردم بگو آیا می‌دانید چه حرام است، چه ناروا است و چه نباید کرد که در طول زمان‌های مختلف کاربرد داشته باشد؟ بعد چند چیز را می‌شمارد و از جمله می‌گوید شما یک چیزی که نمی‌دانید به خدا نسبت بدهید. نمی‌دانید که خدایی که «**كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ**» است، پس مقرراتش هم این‌طور باید باشد. نمی‌شود به یک چیزی تکیه کنیم

شدن اعتبار، خودش قانونی دارد. پس بعضی از چیزها خود به خود گفته می‌شود، یک شعاع معینی از زمان را تعیین می‌کند، که اعتبار محتوای آن گفتار تا آن زمان است. هر چیزی که خاصیتی دارد، بالاخره در ماهیتش مشخص است که چقدر فرصت دارد و تا چه زمان اعتباری دارد که کارایی و بهبود بخشی خود را داشته باشد.

به عنوان نتیجه‌گیری، می‌توانیم بگوییم که مفهوم «یوم» یعنی واحد زمان و «اجل» هم یعنی مدت معینی از همین واحدهای زمانی که بالاخره پایان‌پذیر است، در واقع متناسب با یک مقطع خاص، یک مدت زمانی با شرایط ویژه می‌باشد. بعد هم موضوع «قانون» داشتن هر چیزی که بشود در زمان خود، طبق آن قانون عمل کرد.

اکنون باید بررسی و مشخص شود که در جوامع اسلامی، چه مردم و چه مدیران جامعه، چه به عنوان حکومت‌ها و چه به عنوان دانشمندان مذهبی تا این زمان و به خصوص در دو سه قرن اخیر و بعد از جهش‌های صنعتی و ایجاد ارتباطات جهانی، تا چه حد به عامل زمان توجه داشته‌اند. حتی در قرون اخیر که دنیا پیشرفت چشمگیری داشته، این افراد و گروه‌ها، خودشان و جامعه‌های خودشان را در عالم بی‌خبری از حرکت‌های جهانی نگه داشتند و بالاخره خود زمان بهترین پاسخ را داده و خواهد داد و نتیجه آن، مشاهده این عقب ماندگی‌هایی است که واقعاً در جوامع اسلامی از جهات گوناگون احساس می‌شود.

در جهت خیرخواهی و به عنوان احترام به قرآن، یادآوری این نکته جدی است که یک جامعه عقب‌مانده، نمی‌تواند ادعا کند که تابع قرآن است، زیرا در عمل همه می‌بینند که جامعه عقب مانده است. باید هر چه زودتر متوجه عامل زمان شد و این اعتقاد را در عمل پیاده کرد. باید فرصت‌های زمانی را تا دیر نشده غنیمت شمرد، بررسی منصفانه کرد و در بسیاری از موارد، مطالبی را که واقعاً چه در قرآن و چه در کتاب‌های دیگر ناظر به مسایلی است که شرایط زمانی ایجاب می‌کرده، در نظر گرفت.

بعنوان مثال مسئله وجود برده و برده‌داری در جوامع آن روز، مطلبی است که می‌شود به راحتی اشاره کرد و شنونده هم می‌تواند

ببیند که اکنون دیگر به آن صورت مطرح نیست و نمیتوان به همان شکل که در آن زمان مطرح بوده، آن را مطرح کرد و به زمان حال حاصر مربوط دانست. در کتاب‌های سنتی فقهی که ۵۲ کتاب است و در آن‌ها بحث‌هایی می‌کنند، یکی هم کتاب «عبید و اماء» است، اما دیگر به این شکل مسئله روز نیست.

«عبید» یعنی مردان برده و «اماء» یعنی زنان کنیز، آیا معقول است که ما باز هم درباره این‌ها بحث کنیم؟ یا باید از زاویه دید دیگری و متناسب با شرایط زمان و مکان حاضر این قبیل مطالب را نگریست و نتیجه گرفت؟

در مورد «یَسْئَلُونَكَ»هایی که در قرآن وجود دارد، مانند کسانی که در زمان پیغمبر اسلام از ایشان سوال می‌کردند، اگر چنانچه کسانی بخواهند سوال کنند، باید ببیند مسایل مهم انسانی چیست؟ پس باید به عامل زمان و سپس به تجدید نظر در بعضی مسایلی که به عنوان «ما أَنْزَلَ اللَّهُ» و «حُكْمُ اللَّهِ» گفته شده و می‌شود، توجه کرد. از آن جمله موقعیت زنان در جامعه اسلامی و توجه یافتن به حقوق و تکالیف متقابل مردان و زنان، چه زن در برابر شوهر، چه زنان در مقابل مردان به‌طور کلی، و باید دید چه کارهایی اتفاق افتاده و چه بی‌توجهی‌هایی به عامل زمان شده و از مطرح شدن مسایل همراه با زمان و مکان غفلت شده است.

نتیجه اساسی، توجه به عامل زمان است و دعوت اصلی قرآن بیان‌کننده این است که ای انسان اندیشمند، بین زمان چه اقتضایی دارد. متناسب با زمان و با استفاده از شرایط و در راه پیشبرد و بهبود زندگی باید فکر کرد و عمل کرد، معنی شکر خدا هم همین است. تذکر «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»، نیز بیدار باشی است، یعنی جامعه اسلامی باید به این ترتیب دائماً در حال تعادل و تناسب باشد. به محض اینکه تشکیلات برقرار شود، برنامه‌های مشترک به‌وجود آید، رئیس گروه تعیین شود و از مردم خواسته شود کارهایی را انجام دهند یا ندهند، ممکن است نوعی غفلت از شرایط زمانی ایجاد شود و این که لحظه به لحظه «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» تغییر کند. «لكل امه اجل» هم این است

که وقتی گروه‌بندی کردی و ماده قانونی برایش تعیین کردی، اگر گفته شود «الی الابد»، این مطلب روزی اعتبار خودش را از دست می‌دهد، پس کلمات و اصطلاحاتی چون این است و جز این نیست و غیر از این نمی‌تواند باشد، زیر سؤال می‌رود.

منظور این است که در جامعه‌ای که می‌خواهند برنامه‌هایی داشته باشند، کاربرد آن اندیشه را با توجه به نتیجه تجربیاتی که درباره آن عمل شده، درکنار هم بگذارند و از این پس این اندیشه مطرح باشد که هر چیزی تا وقتی اعتبار دارد که براساس شرایط زمانی و مکانی و کشش‌ها و شعورها، نقشی در بهبود اوضاع و احوال داشته باشد. ضمناً نباید بی‌توجه باشیم به این که چه مطلبی در چه شرایطی گفته شده و به این توجه کنیم که آن شرایط در مورد دیگر، در جای دیگر، در زمان دیگر و در دوره دیگر حیات بشری، بوده است. باید توجه داشت که آیا شرایط همان شرایط اولیه است یا این که تغییری کرده است، مانند دارویی که در شرایطی شفاف‌بخش بوده و در شرایط دیگری که نوع بیماری و نوع منطقه و یا کاربرد آن عوض شده، خاصیت و کاربرد آن هم عوض می‌شود.

باید این اندیشه پیدا شود تا با تفسیر بتوانیم شواهد و نمونه‌های آن را در خود قرآن پیدا کنیم. حتی در زمان حیات خود پیغمبر اسلام مسایلی بود که در شرایطی به گونه‌ای مطرح می‌شد و بعد حتی در زمان حیات ایشان باز به گونه‌ای دیگر همان مسایل مطرح شد، یکی از نمونه‌های آن تغییر قبله است که کسی فکر نکند که ذاتاً یک آب و خاکی، در یک جایی، پیش خدا موقعیت خاصی دارد که جای دیگر ندارد. این‌ها مسایلی است که به دلایلی که بیشتر هم جنبه‌های تشکیل امت واحد داشته مطرح شده. اما برای یک فرد فرقی نمی‌کند که چگونه با خدا راز و نیاز بکند، در چه حالتی باشد و حتی با چه زبانی صحبت کند. این‌ها مسایلی هستند که ذاتی نیستند و ممکن است برای هر فرد این سؤال در ذهن پیدا شود که امروز این مسایل چه جایگاهی دارد و ما باید این واقعیت را درک کنیم و مسایلی را عنوان کنیم که با عقل سلیم انسان هم موافق باشد.

نگاهی اجمالی به نواندیشی دینی



■ مهرداد غنی

سیاسی کاربرد و عینیت بیشتری داشت. لذا نواندیشان نیز بیشترین تلاششان بر نقد بینش فقهی و شیوه استنباط سنتی متمرکز می‌شد. لذا در حوزه معارف و الهیات کمتر سخنی و پژوهشی که حکایت از نواندیشی داشته باشد می‌یابیم.

پرسش دیگری هم مطرح است که آیا نواندیشی، یک طیف و جریان است یا یک دیدگاه و جهان‌بینی خاص؟ اگر یک طیف و جریان است، آیا این طیف سر و تهی هم دارد؟ آیا هر کس در بخشی از اندیشه دینی نوآوری کرد در این طیف می‌گنجد یا باید نوآوری سپهر گسترده‌ای را دربرگیرد؟ به نظر می‌آید نواندیشی اسلامی یک طیف تفکری است و نه یک دیدگاه مشخص. بسیار کسانی که خود را در زمره این طیف می‌شمردند چه‌بسا در برخی و گاه در بسیاری عرصه‌های اندیشه دینی با یکدیگر ناهمخوانی داشته باشند و در یک دیدگاه ننگ‌بند. به عبارتی اگر با زبان سیاسی سخن بگوییم نواندیشی دینی یک حزب یا سازمان نیست که اندیشه واحدی را نمایندگی کند، یک جبهه فکری که شامل نگرش‌های متفاوتی است که در یک رویکرد کلی و یا جبهه‌گیری مشخص اشتراک دارند. برای رسیدن به اشتراکات بیشتر و غربالگری، یک گفت‌وگوی درونی و دیالوگ جدی لازم است که کمتر شاهد آن هستیم.

اساسی و بدیهی همان بدیهیات عقلیه است که در منطق آمده و همه نتایج بعدی عقلی بر این بدیهیات استوار است.

آیا اساساً نو بودن یک اندیشه، فی نفسه مزیت به‌شمار می‌آید؟ و کهنه و قدیمی بودن مساوی با نادرست و بی‌اعتبار بودن اندیشه هاست؟

با توجه به اهمیت و نقش کلیدی که منطق و متد اندیشیدن در شکل‌گیری اندیشه‌ها دارد، حال، نواندیشان دینی باید مشخص کنند که آیا در این زمینه هم نوآوری کرده‌اند یا اینکه در بر همان پاشنه می‌چرخد و فقط به برداشت‌هایی نوین دست یافته‌اند. مرحوم مهندس بازرگان که نواندیشان اسلامی ایشان را از پیشکسوتان این نحله می‌دانند، بیشتر بر متد استقراء و روش علمی متکی بود و هر نوآوری را در قالب دستاوردهای علمی ارائه می‌کرد. اما به نظر می‌آید ماندن در همان اسلوب ایشان با مرام نواندیشی سازگار نیست.

تفکر سنتی اسلامی یک مشخصه بارز دارد و آن پایبندیش به منطق ارسطویی است. با همین معیار به سراغ متون می‌رود و صحت و سقم قضایا را می‌سنجد. بر این اساس، اصل اساسی و بدیهی همان بدیهیات عقلیه است که در منطق آمده و همه نتایج بعدی عقلی بر این بدیهیات استوار است

اما نکته دیگر در حوزه یا دامنه نواندیشی است. آیا منظور صرفاً "نوآوری در برداشت از متون دینی و احکام و استنباطات است یا به مبانی و اصول دینی هم باید تسری یابد؟ در سالیان اخیر بیشترین نقدها و مناقشات به حوزه فقه و احکام دینی مربوط می‌شد. بخصوص که این حوزه در امور اجتماعی و

انتخاب عنوان نواندیشی یا نوگرایی دینی، بیانگر یک واقعیت است که این جریان، اصلی‌ترین ویژگی و ممیزه خود را نبودن می‌داند. اما نو و جدید بودن، همواره نسبت به یک قدیم و کهنه معنی پیدا می‌کند. هر نویی یک روز کهنه می‌شود و هر کهنه‌ای هم در زمانی نو بوده است. از همین جاست که نواندیشی برای معرفی هویت خود با ابهاماتی روبرو می‌شود. بویژه اینکه عنوان "دینی" که در اینجا منظور اسلام است، بیانگر یک واقعیت مربوط به زمان دیرینه است. نواندیشی اسلامی از سویی به اسلام وابسته است که متن کتاب آن به چهارده قرن قبل برمی‌گردد، از سویی بر نواندیشیدن تأکید دارد که رهایی از گذشته را نوید می‌دهد. به عبارتی می‌شود قرائتی نوین از متنی کهن. اما باز هم در این معنی ابهاماتی نهفته است:

کدام اندیشه یا قرائت دینی کهنه و قدیمی تلقی می‌شود که این جریان نسبت به آن نوآوری کرده است؟

آیا اساساً نو بودن یک اندیشه، فی نفسه مزیت به‌شمار می‌آید؟ و کهنه و قدیمی بودن مساوی با نادرست و بی‌اعتبار بودن اندیشه هاست؟

منظور از نو بودن چیست؟ مطابقت با افکار عمومی؟ هم‌نوایی با دستاوردهای علمی؟ هماهنگی با تکنولوژی‌های جدید و سبک زندگی جدید؟ بی سابقه بودن؟ تأثیرپذیری از اندیشمندان، فیلسوفان و عالمان دنیای پیشرفته؟ یا... معیار نواندیشی برای تشخیص نو و کهنه بودن چیست؟

آیا هر کس تفسیری بدیع، بی سابقه و نو از مسائل دینی ارائه کرد قابل پذیرش است؟ یا باید این تفسیر متدیک و عالمانه و دارای انسجام منطقی باشد؟

تفکر سنتی اسلامی یک مشخصه بارز دارد و آن پایبندیش به منطق ارسطویی است. با همین معیار به سراغ متون می‌رود و صحت و سقم قضایا را می‌سنجد. بر این اساس، اصل

ضرورت نواندیشی از دین



■ زهرا اربابی امثلی

تمام شده دانسته و آن را بلااستفاده می‌داند. اسلام دینی است که می‌تواند در صحنه توسعه و تحول جامعه حضور داشته باشد و منزوی نباشد. فقهی پویا داشته باشد که برای استنباط، علاوه بر مؤلفه‌های قرآن و سنت و روایات، مؤلفه عقل را نیز قبول داشته باشد. چنین فقهی نه تنها مظاهر تجدد مثل آزادی و دموکراسی و انتخابات و توسعه را می‌پذیرد بلکه آن‌ها را لازمه زندگی می‌داند. بر اساس فقه پویا و نواندیشی دینی چون همه چیز، اعم از زمان، مکان، زاویه دید، خواسته‌ها و توانمندی انسان‌ها، تغییر پیدا می‌کند لذا باید اندیشه‌ها هم نو شود. به عبارتی دیگر، نواندیشی دینی از ضروریات جامعه انسانی است و انسان، بر اساس مقتضیات عصر خود، نیازمند اندیشه‌های جدید است.

نواندیش دینی با روشی اصولی و تخصصی به دین نگاه می‌کند و آن را می‌فهمد و بر محور دین، حقیقت نوینی را برای شناختن همه هستی از عالم تا آدم، پیدا می‌کند و معتقد است که دست آوردهای علم و دانش تا جایی اعتبار دارند که کامل کننده معرفت دینی باشند

لذا دین باید در هر زمان و مکانی بتواند به سؤالات مدرن و عقلانی پاسخ دهد یعنی فقه و دین‌شناسان باید قید زمان و مکان را

ج- نواندیش دینی سعی می‌کند تا گوهر دین را بدون خرافه و انحراف متناسب با مقتضیات روز تفسیر کند تا دین بتواند پاسخگوی مطالبات مردم باشد و دیانت از کاربرد حقیقی‌اش دور نشده و خرافات و بدعت‌ها به جای واقعیت‌های دینی ننشینند. او با قرائتی از دین که ارائه می‌دهد سعی می‌کند تا ثابت کند که دین در همه زمان‌ها به شکلی است که با عقل بشر سازگاری دارد و نمی‌تواند با مسائلی مانند دموکراسی و حقوق بشر ضدیت داشته باشد. و این در حالی است که روشنفکر دینی فقط به مشکلات و ضعف‌ها پرداخته و اصولاً وظیفه خود می‌داند که تنها به ضرورت طرح بحث خویش بپردازد و به پیامد و آثار و نتایج آن کاری ندارد.

نواندیش دینی کسی است که متون دینی را مقدس تلقی می‌کند و رویکردش به قرآن و سنت است اما نه به روش سنت گرایانه بلکه با دید تجدد گرایانه. به عبارتی دیگر، نواندیش دینی اخلاص سنت گرایان و پویایی تجدد گرایان را توأمان دارد

د - نواندیش دینی نه تنها از دین استفاده ابزاری و شغلی نمی‌کند بلکه نگران تبدیل شدن دین به ابزاری برای حفظ و گسترش قدرت قدرتمندان است. او از اینکه دین را به عنوان دکانی برای امرار معاش تبدیل کنند گریزان است و معتقد است که همگام با رشد فکری و محیطی انسان‌ها، نیازهای آنان هم نو و متغیر است. لذا نواندیشان دینی علاوه بر آگاهی و نگرانی از وضع موجود باید به دنبال راه حل باشند و با باز فهمی از قرآن و دین متناسب با زمان و مکان به دنبال معیارهای جدیدی برای اصلاح جامعه باشند.

و - نواندیش دینی نگرش احیاگرانه به فقه دارد ولی روشنفکر دینی ظرفیت‌های فقه را

در دهه‌های اخیر و از زمانی که مهاجرت و تحصیل در اروپا رایج شد مباحثی چون: روشنفکری دینی و ناکارآمدی دین سنتی و نواندیشی دینی و قرائت عقلانی از دین بسیار مورد توجه و نقد قرار گرفته است. روشنفکران دینی و نواندیشان دینی همگی دین باورند و درد دین دارند و دین را در جامعه مفید و کارساز می‌دانند بطوریکه بعضی این دو را به یک معنی پنداشته‌اند. این مباحث باعث شده است که دینداران و دلسوزان دین‌مداری اعم از روحانیت و نیروهای ملی مذهبی چون مهندس بازرگان و دکتر سبحانی برای مقابله با این تفکر و جریان در صدد تفسیری نوین و احیای اندیشه دینی برآیند تا با نگاهی مثبت به تجدد، دین و علم را با هم سازگار نمایند. در واقع آنان بر این عقیده بودند که باید تحریفات و خرافات وارده در دین را از بین برد و به قرآنکه سرچشمه زلال دین است بازگشت نمود. این نوع تفکر را تفکر نواندیشی دینی می‌گویند که تفاوت‌های ماهوی با روشنفکری دینی دارد از جمله:

الف: نواندیش دینی کسی است که متون دینی را مقدس تلقی می‌کند و رویکردش به قرآن و سنت است اما نه به روش سنت گرایانه بلکه با دید تجدد گرایانه. به عبارتی دیگر، نواندیش دینی اخلاص سنت گرایان و پویایی تجدد گرایان را توأمان دارد.

ب- نواندیش دینی یک عالم دینی است که دغدغه‌اش مثل همه عالمان کشف حقیقت است؛ به خلاف روشنفکر دینی که شناختش از دین، معرفت پایه‌ای نیست بلکه توجه او به دین از بیرون است و بر آن است تا برحسب مقتضیات جامعه، دین را بازسازی کند.

ب. نواندیش دینی با روشی اصولی و تخصصی به دین نگاه می‌کند و آن را می‌فهمد و بر محور دین، حقیقت نوینی را برای شناختن همه هستی از عالم تا آدم، پیدا می‌کند و معتقد است که دست آوردهای علم و دانش تا جایی اعتبار دارند که کامل کننده معرفت دینی باشند.

در اجتهاد لحاظ کنند و این همان فقه پویا و اجتهاد نوین است که می‌تواند تضمین‌کننده پویایی نظام دینی باشد. ولی مأسفانه یکی از مشکلات عمده فقهی ما ایستایی در گذشته است. فق‌ها به عنوان دنباله روی از پیامبران و به تبعیت از آنان باید بتوانند در هر زمان حرف‌های تازه و منطبق با مقتضیات آن زمان داشته باشند.

نواندیشی و نوفهمی در اجتهاد، به معنای عبور از اصول ثابت دینی و اختراع فقه نو بر اساس سلیقه نیست، بلکه مجتهد نوآور با استفاده از عقل و استدلال به عنوان منبع سومی برای استنباط و استخراج از سنت و قرآن استفاده می‌کند.

آیت‌الله منتظری با ورود به مباحث اجتماعی در دفاع از حقوق بشر و حق انسانی، فضایی را در عرصه فقه گشودند و نقطه عطف مهمی را در جریان نواندیشی دینی به وجود آوردند. ایشان معتقدند که انسان مسلمان و غیرمسلمان، در مقابل تکلیف مشخصی که در اجتماع دارند از حقوق مساوی برخوردارند و همه شهروندان مساویند

در واقع نواندیشی دینی، نوعی فهم منطقی از دین و اجرای آن است که آن را در رابطه با مشکلات جامعه کارآمدتر کرده و راه حل ارائه می‌دهد و در صدد است تا از طریق آوردن دین در زمان حاضر، آن را پرننگ کرده و ظرفیتش را زیاد کند تا بدین ترتیب، کارکردهایش افزایش یابد. موضوعاتی مانند عدالت، آزادی، کرامت، دموکراسی و... چون مطابق فطرت انسان است مورد تایید اسلام هست اما تعریف خاصی در قرآن و روایات معصومین (ع) ندارند و از طرفی، در مکان و زمان خاص، تعاریف متفاوت مفهومی و کاربردی دارند لذا فقیه می‌تواند از سرمایه علمی و عقلی خویش در جهت این گونه مفاهیم استفاده کرده و نظر و فتوای خود را به جامعه عرضه کند.

ناگفته نماند که نواندیشی دینی ریشه در

اندیشه‌های مرحوم نائینی و آخوندخراسانی دارد. آنان در صدر مشروطه با اتکال به قرآن و سنت تلاش کردند تا دین حکومتی را تبدیل به حکومت دینی کنند و اثبات کردند که از نظر شرعی اجرای پدیده‌های مدرنی مانند دموکراسی که در مقابل تمرکز قدرت و خشونت و استبداد است، واجب شرعی است و التزام به آن، لازمه وجود جامعه اسلامی است.

گذشته از این دو بزرگوار، و در میان مراجع و مجتهدین سابق، آیت الله بروجردی تا حدودی پایه‌های این گونه تفکر را در حوزه پی ریزی کرد. ایشان در مکتب اجتهادی، برای استفاده از روایات به رکن عقلانیت بسیار توجه داشتند و از اینکه در تحقیقات خود و با گذر زمان تغییر عقیده بدهند ابایی نداشتند. آیت الله منتظری در کتاب خاطرات خود می‌نویسند: «یک روز ایشان یک فرمایشی فرمودند من به ایشان گفتم: آقا شما چند روز پیش آن جور دستور دادید حالا این جور می‌فرمایید؟ ایشان گفتند: «انا فی کل یوم رجل» من هر روز یک برداشت جدیدی دارم». (خاطرات ج ۱ ص ۱۳۲)

پس از آیت الله بروجردی، بعضی از شاگردان ایشان مثل آیت الله منتظری و آیت الله مطهری ادامه دهندگان راه ایشان شدند و فقه را از صورت نگاه فردی به صورت اندیشه اجتماعی در آوردند. آنان نقش عقل را در کنار استنباط از قرآن و روایات بیشتر کرده و به مسائل حقوقی و اجتماعی در فقه و تفقه بیشتر توجه کردند.

نواندیش دینی نگرش احیاگرانه به فقه دارد ولی روشنفکر دینی ظرفیت‌های فقه را تمام شده دانسته و آن را بلااستفاده می‌داند.

اسلام دینی است که می‌تواند در صحنه توسعه و تحول جامعه حضور داشته باشد و منزوی نباشد

آیت‌الله منتظری با ورود به مباحث اجتماعی در دفاع از حقوق بشر و حق انسانی، فضایی را در عرصه فقه گشودند و نقطه عطف

مهمی را در جریان نواندیشی دینی به وجود آوردند. ایشان معتقدند که انسان مسلمان و غیرمسلمان، در مقابل تکلیف مشخصی که در اجتماع دارند از حقوق مساوی برخوردارند و همه شهروندان مساویند.

در زمینه ورود قرآن به متن زندگی و تکیه بر آن برای دفاع از قرائت‌های نوین دینی، آیت الله طالقانی کوشش فراوان نمود و در این راه موفق بود و تفسیر قرآن ایشان از این حیث بسیار کارساز است

آیت الله مطهری اسلام را مکتبی جامع و واقع‌گرا دانسته و در آن به همه جوانب انسانی اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه داشته است. ایشان تأکید می‌کردند که نقش انبیا طبق آیه ۲۵ سوره حدید، ظلم ستیزی و ایجاد عدالت اجتماعی است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». «به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به عدالت و انصاف برخیزند».

همچنین در زمینه ورود قرآن به متن زندگی و تکیه بر آن برای دفاع از قرائت‌های نوین دینی، آیت الله طالقانی کوشش فراوان نمود و در این راه موفق بود و تفسیر قرآن ایشان از این حیث بسیار کارساز است.

در همیت راستا ایشان بحث شورا را مطرح کرد و روی آن با استدلال از قرآن تأکید فراوان داشت تا هم در حوزه فهم دینی یعنی فتوا و مرجعیت از فردگرایی دوری شود و هم در امور اجرایی کشور عقل جمعی به جای سلیقه‌های شخصی حاکم گردد. گرچه مراجع و بزرگان تلاش‌های قابل توجهی در زمینه نواندیشی دینی و قرائتی عقلانی منطبق با زمان و منطبق با قرآن داشته‌اند ولی این تلاش‌ها کافی نیست و ادامه راه آنان نیاز به مجاهدت‌های جدی دارد که امیدوارم فقهای جوان حوزه‌های علمی به این مهم بپردازند. انشاءالله

مفهوم ایدئولوژی در اندیشه شریعتی



■ **میترا فتحی**

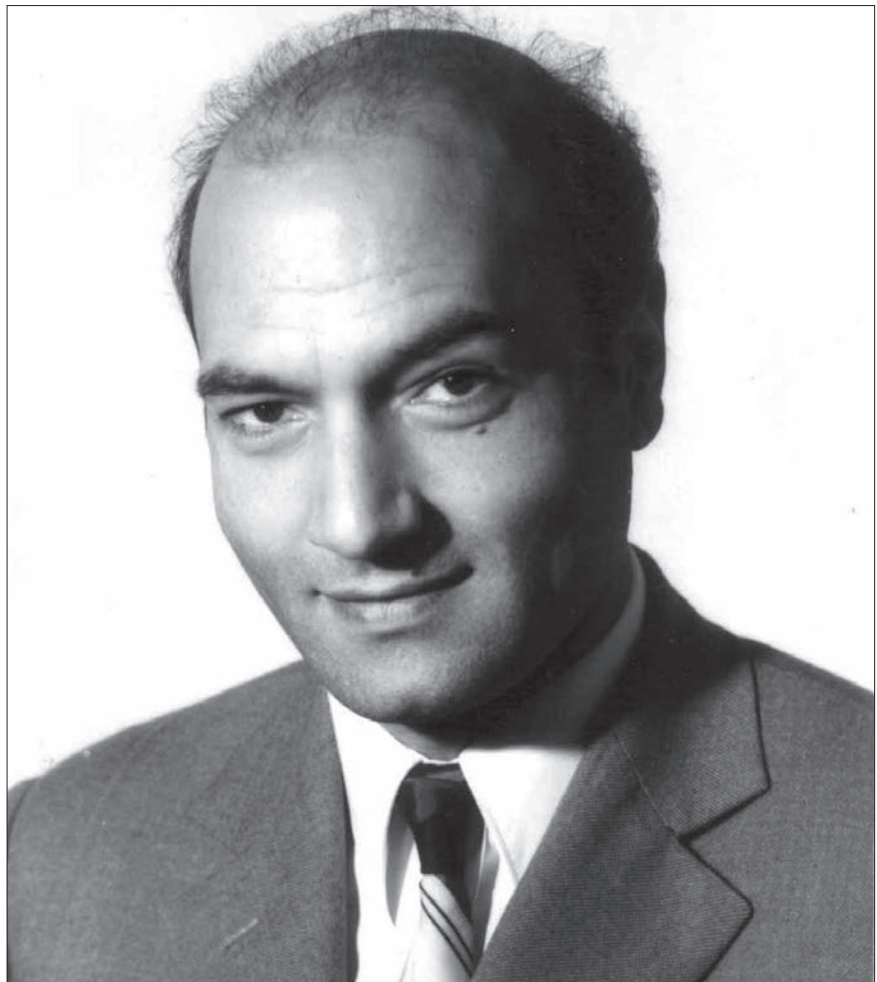
کارشناس ارشد مطالعات زنان

تلاش نمود تا با حفظ سنت و پالایش مفاهیم درونی آن هم مدرنیته را بومی سازی کند و هم پا به پای مبارزات جهانی علیه استعمار و استثمار، دین و جامعه را از هضم شدن در ایدئولوژی‌های عصر خویش در امان نگهدارد.

شریعتی با برگرفتن برخی مفاهیم مدرن مانند عدالت، برابری و آزادی و... از مکاتب و گرایش‌های جدید که مکاتب فوق مقبولیت و مشروعیت خود را از مفاهیمی می‌گیرند که خود مستقل از این مکاتبند، یعنی برابری دارای وجود و ارزش مستقل از مارکسیسم و یا آزادی دارای شأن جهانی و مستقل از لیبرالیسم است که این مکاتب مشروعیت اصول دیگرشان را حول چنین مفاهیم بنیادین، انسانی و جهانی بنا نهاده‌اند.

وی در بعد سلبی نقدهایش آموزه‌های نادرست مکاتب را در بوته نقد قرار داد و مفاهیم بنیادین را از آن‌ها جدا نمود و نشان داد که این مفاهیم قدمتی به درازای تاریخ بشر دارند. مفاهیمی که همواره برای بشر شناخته شده بوده و آرزوی رسیدن به آن‌ها را داشته است. او نشان داد، هر چند بشر برای دستیابی به این ارزش‌ها و آرمان‌ها تلاش و جان فشانی‌های بسیاری کرده، اما چنان که اندیشمندانی مانند نیچه، فوکو و دیگران آشکار ساختند، همواره در طول تاریخ مورد سوء استفاده و بهره برداری قدرتمندان قرار گرفته‌اند.

شریعتی بر این باور بود که ادیان الهی که از جانب خالق یگانه به بشر ابلاغ گردیده‌اند، قابلیت حفظ ارزش این مفاهیم و آرمان‌ها را دارد. هر



برخی عناصر دین و بازنگری در آن سنت را نفی می‌کرد و حتی تا کسانی که نه تنها سنت مذهبی که به کلی فرهنگ ملی را نیز برای پیوستن به قافله مدرن جهانی طرد می‌کردند، پدید آورد. بنابراین نگرش ما به این بحث هر چه که باشد، از رجوع به پیشینه آن بی‌نیاز نخواهیم بود.

شاید بتوان شریعتی را از پیشگامانی دانست که در پی بازخوانی متون دینی بود. او با نقد بر سنت، لیبرالیسم، سرمایه‌داری، مارکسیسم و دیگر گرایش‌های زمان خویش طرحی نو درآفکند و مفاهیم بسیاری را برای تبیین خط فکری خویش به خدمت گرفت. انتقادات وی بر مکاتب زمان خویش تنها نقدهای سلبی نبود، بلکه

در شماره‌های پیشین در مورد امکان یا امتناع علوم انسانی اسلامی سخن گفتیم و به این نتیجه رسیدیم که آنچه علم نامیده می‌شود، مشخصه‌هایی مانند عقلانیت و بین‌الذلهانی بودن و... است. اگر بتوان این مفروضات را رعایت کرد امکان آن هست، که بتوان از متون دینی فرضیاتی استخراج کرد که وارد علوم انسانی می‌شود.

طرح این بحث نشان جدید بودن آن نیست بلکه از همان اوان ورود علوم مدرن به ایران نسبت آن با سنت و فرهنگ اسلامی-ایرانی مطرح بوده است. برخورد و رویارویی با این علوم طیف گسترده‌ای در بین اندیشمندان از سنتی بدبین به علوم جدید تا متجددین که با حفظ

نمی‌توان کاندیدایی بدون یک ایدئولوژی پیدا کرد. در چنین شکلی، ایدئولوژی به معنای مجموعه‌ای از ایده‌ها، اندیشه‌ها، اعتقادات راسخ درباره اینکه اجتماع چگونه است و چگونه باید باشد، است.»^۴

نگرش شریعتی به ایدئولوژی از نوع نگاه آخراست. او در اغلب گفته‌ها و نوشته‌هایش تاکید می‌کند که آدمی آنگونه عمل می‌کند که می‌اندیشد. شعار «زندگی عقیده و جهاد است» که یکی از شعارهای انقلاب بود نیز برگرفته از سخنان او بود. در کتاب اسلام‌شناسی به ویژه این مطلب را بسط می‌دهد و می‌گوید مثلا کسی که معتقد است جهان و زندگی پوچ و بی‌هدف است به نحوی می‌زند و آنکه جهان را هدف‌دار و غایت‌مند می‌داند به نحوی دیگر. به معنایی انسان نمی‌تواند فارغ از ایدئولوژی باشد و هر کس آن گونه زندگی می‌کند که جهان و خود را تفسیر می‌کند.

می‌توان گفت وی این واژه را از مارکس گرفته و معنای آن را گسترش داده و به آن اصالت بخشیده است. در نگاه مارکس ایدئولوژی، باورهای غلط و کذب است که به ویژه به نام دین، توسط طبقه حاکم به منظور فریب طبقه محکوم ساخته و پرداخته می‌گردد. به نحوی که توجیه‌کننده برتری و فرادستی طبقه حاکم باشد. ایدئولوژی در لباس دین مقدس و غیر قابل تشکیک می‌شود، ازلی و ابدی نمایانده می‌گردد و هر آنچه هست را طبیعی و غیر قابل تغییر می‌نمایاند. در نگاه مارکس ایدئولوژی روبرناسست. یعنی جزء تعیین‌کننده و اساسی حیات اجتماعی نیست. او نوعی ماتریالیسم را قوه محرک موتور تاریخ می‌داند و می‌گوید این شیوه روابط تولید است، که تاریخ را به حرکت در می‌آورد و باورها، اعتقادات ادیان و فرهنگ، رو بنایی هستند که با توجه به روابط تولید و جایگاه افراد در هرم قدرت، به اشکال و وجوه مختلف شکل می‌گیرند.

او نتیجه می‌گیرد در عصر سرمایه‌داری انسان‌هایی که در پایین‌ترین طبقه این هرم قرار دارند و منشأ اصلی سود و مازاد تولید هستند کارگران هستند که توسط کارفرما و سرمایه دار استثمار می‌شوند و حاصل کارشان به یغما می‌رود. کارگر انسانی است که از سویی از خود بیگانه شده، یعنی به سبب کار از خود بیگانه کننده توانسته خود انسانی‌اش را محقق کند

«او مذهب را از ایده‌های نادرست می‌شمرد و این امر حساسیت کلیسا و نخبگان مذهبی آن دوره را برانگیخت. او اگر چه بر عقلانیت و دانش تکیه می‌کرد اما دانش ایده‌ها (ایدئولوژی) به عنوان یک خطر در برابر مقامات محافظه‌کار سیاسی و سنتی کلیسا معرفی شد. ایدئولوژی به عنوان امری غلط و فاسد معرفی گردید و حتی در دوران ناپلئون، ایدئولوژی به عنوان متافیزیک گناه آلود خوانده شد.»^۲

هر چند مبدع اصلی این واژه، آن را همه جانبه می‌دید اما تاکید او بر جنبه منفی باورهای مذهبی و عکس‌العمل اصحاب کلیسا تنها جنبه منفی آن را برجسته ساخت به نحوی که تا مدت‌ها همین معنی از واژه ایدئولوژی مستفاد می‌گردید. مارکس نیز زمانی که آن را به کار برد تنها همین معنا را مد نظر داشت. «کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) ایدئولوژی را به عنوان یک مجموعه و یا نظام از ایده‌ها معرفی کرد که برای مشروعیت بخشی و توجیه سلطه طبقه حاکم از آن استفاده می‌شود. از نگاه مارکس و انگلس وظیفه فیلسوف انقلابی، نمایش دادن توهمات در هر عصر است که به وسیله آن طبقه حاکم قدرت خود را برای سلطه به دیگران توجیه می‌کند. ایدئولوژی نزد مارکس یک مفهوم خنثی نیست بلکه دارای ارزش ابزاری به منظور مشروعیت بخشی کنش سیاسی طبقه حاکم است.»^۳

اما دیری نیاید که معنای واژه ایدئولوژی به همان مفهوم اولیه‌اش بازگشت. «در قرن بیستم نیز میان علمای دانش اجتماعی دوگونه تعریف از ایدئولوژی مرسوم بود. عده‌ای هم چنان از منظرهای گوناگون آن را منفی تلقی می‌کردند. برای مثال "دانیل بل" در کتاب معروف خود پایان ایدئولوژی نگاهی منفی به مقوله ایدئولوژی داشت. برپایه این گونه برداشت‌ها، ایدئولوژی برخاسته از ایده‌های ایدئولوگ‌ها بود. ایدئولوگ‌ها از شعارهای برانگیزاننده هیجان و احساسات مردم بهره می‌گیرند و تحلیل‌های ساده انگارانه دارند. از منظر نگاه منفی به ایدئولوژی، ایدئولوژی به دنبال انحصاری‌سازی واقعیت است.

در مقابل این نگاه منفی آرام آرام نگاه خنثی و یا بی‌طرفانه‌ای به ایدئولوژی و تحلیل آن در قرن بیستم شکل گرفت. براین پایه، در هر انتخاباتی

چند در بسیاری موارد خود نیز مورد کج فهمی یا سوء استفاده قرار گرفته‌اند. چرا که هنگام جریان یافتن در جوامع انسانی تحت حاکمیت جاذب مراکز قدرت، در تار و پود قدرت حاکم تنیده شده است. شریعتی این بعد را فرهنگ دینی می‌نامد و برای تفکیک آن از آنچه که آن را دین حقیقی می‌داند از واژه ایدئولوژی بهره می‌برد. در آثار وی به طور مداوم تقابل این دو نگرش را شاهد هستیم. یعنی «فرهنگ دینی و ایدئولوژی دینی.»

مفهوم ایدئولوژی که بسیار مناقشه برانگیز بوده و کاربرد این واژه در ایران، فراز و نشیب‌های بسیاری را از سر گذرانده است. روزی افراد و گروه‌ها، افتخار می‌کردند که دارای ایدئولوژی‌اند و روزی دگر، رقبا ی خویش را با تاسی به همین مفهوم از صحنه به در می‌کنند. مفهوم ایدئولوژی نیز چونان مفاهیم کلیدی و پر کاربرد دیگر در صحنه علم و سیاست و جامعه، مورد بهره‌برداری افراد و گروه‌هایی با خط مشی‌ها و نگرش‌هایی در طیف وسیع قرار گرفته است. در این میان شریعتی جزو کسانی است، که نقش مهمی در به صحنه آوردن آن داشته به نحوی که امروزه متهم به ایدئولوژیک کردن دین می‌شود.

معنای ایدئولوژی:

برای ایدئولوژی معنای متعددی بیان گردیده است. «کلمه ایدئولوژی برای اولین بار توسط آنتونی دستوت دوترسی (۱۸۳۶-۱۷۵۴) که امیدوار بود یک مطالعه نظاممند برای بررسی ریشه‌های اندیشه‌هایی که به انقلاب‌های دهه ۱۷۹۰ منجر گردید انجام دهد. مانند بسیاری از فیلسوفان قرن ۱۸، دوترسی به ایده اندیشمند بزرگ انگلیسی جان لاک نزدیک شد که ذهن هنگام تولد مانند لوح سفید است و فرد بدون هیچ دانشی و ایده‌ای به دنیا می‌آید. لذا هر چیزی که می‌دانیم و هر ایده‌ای که داریم محصول تجربه حسی است. دوترسی از این مقدمه برای تدوین چارچوب نظری خود یعنی ایدئولوژی یا «علم ایده‌ها» استفاده کرد که بر پایه نظر او می‌توانند نادرست و گمراه کننده و یا صحیح باشند. او به دنبال حذف ایده‌های ناصحیح و جایگزینی آنان با ایده‌های صحیح بود.»^۱

«دوترسی» شناخت ایده‌ها را آغاز تفکیک باورهای نادرست از ایده‌های صحیح قرار داد.

و از سویی استثمار شده است. اما این انسان با آنکه مولد همه سود و ارزش افزوده است، برای آزادی و احقاق حق خویش قیام نمی‌کند، زیرا توسط ایدئولوژی نه تنها به فرودستی خویش تن می‌دهد، بلکه آن را برای نسل‌های متمادی بازتولید می‌کند.

مارکس جوان نگرش انسان گرایانه دارد، اما از جایی به بعد این دیدگاه را فرو می‌گذارد و با دیدگاهی جمع‌گرایانه اصالت را به طبقه می‌دهد و می‌گوید، زمانی که طبقه کارگر به آگاهی طبقاتی خویش دست یابد، این باورهای رو بنایی ایدئولوژیک را کنار نهاده و به حقیقت جایگاه و توان خویش که مورد استثمار و بهره‌کشی واقع شده، آگاه می‌شود و در پی بر هم زدن نظم ایدئولوژیک بورژوازی به منافع انسانی و مادی خویش دست می‌یابد. او دین را یکی از ابزار ایدئولوژیک طبقه حاکم می‌داند، که با درونی‌سازی و طبیعی‌سازی نظم و قدرت حاکم، طبقه تحت سلطه را از آگاهی واقعی و پی بردن به تحت ستم بودنش باز می‌دارد.

اما شریعتی، نگرش دیگری به دین دارد. هر چند برخی وی را روشنفکر مصلحی می‌دانند که برای اصلاح جامعه‌اش از دین بهره برده است. اما به نظر نویسنده این متن وی مومن دغدغه‌مندی بوده است، که راه‌هایی از بن بست‌های حیات فردی و جمعی را در دین می‌جسته است.

هیچ اندیشه و هیچ اندیشمندی را نمی‌توان جدای از زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی‌اش تحلیل کرد و شناخت. شریعتی در جامعه ایران در زمانی می‌زیست که جهان بین دو ابر قدرت شرق و غرب با دو ایدئولوژی متخاصم لیبرالیسم و کمونیسم تقسیم شده بود. کشورهای جهان سوم درگیر مبارزات ضد استعماری و ضد استثمار بود. در ایران نیز سه گرایش سنت، سرمایه‌داری و لیبرالیسم وابسته که رژیم سردمدار آن بود و گرایش‌های مارکسیستی که جوانان و معترضین به نظام حاکم را به خویش فرا می‌خواند، نگرش‌های غالب را تشکیل می‌دادند. او در این شرایط به عنوان روشنفکری متدین که خویش را در مقابل خدا و مردم مسئول می‌دید، راهی جدید که از میان اندیشه دینی می‌گذرد، برمی‌گزیند.

شریعتی گرایش‌های فکری زمان خویش را به نقد و چالش می‌کشد. او حقایق غیر قابل

انکاری را در این نظریات می‌یابد. حقایقی که با یافته‌های تاریخی مطابقت دارد. اما وی با آشنایی و مطالعاتی که در قرآن، تاریخ، تاریخ ادیان و جامعه‌شناسی و... داشت در می‌یابد که این ایده‌ها ممکن است حقایقی را که قبلاً تحریف شده‌اند بازتاب دهند. مثلاً آنچه که مارکس آن را ایدئولوژی می‌نامد، یعنی دین، باورها و پنداشت‌هایی که در طول تاریخ با توجه به جایگاه و طبقه اجتماعی فرد، بدو رسیده است، باورهایی که ساختار اجتماعی را توجیه و تقدیس می‌کند، همان دینی نیست که انبیا و پیامبران توحیدی آن را تبلیغ می‌کنند. در اینجاست که وی سیمای دوگانه دین را ترسیم و نظریه مذهب علیه مذهب و تشیع علوی در برابر تشیع صفوی را مطرح می‌کند. در نگاه او تشیع صفوی همان فرهنگ است یعنی همان دین موروثی و شناسنامه‌ای که در فرهنگ ساخته و پرداخته شده و به نحوی ساخت یافته که نظام سلطه حاکم را توجیه کند و ساختار موجود جامعه را به نفع طبقه حاکم حفظ نماید. در تشیع و اسلام صفوی، مرز جدا کننده‌ای بین دنیا و آخرت قرار می‌گیرد. باید جهان مادی طی شود تا پس از مرگ به جهان باقی رسید. جهت‌گیری تشیع صفوی به سوی آخرت است. در نتیجه جهان مادی و دنیا بی‌ارزش می‌شود. استثمار، بهره‌کشی و آلام انسان‌ها، به تبع جهان مادی، بی‌ارزش و پست شمرده می‌شود و همه این‌ها باید تحمل گردد تا به جهان باقی و اصلی و پایدار آخرت رسید. چنین قرآنتی از دین همه عناصر و مفاهیم درون مذهب را هماهنگ با خود تفسیر می‌کند.

جهت‌گیری اسلام و تشیع علوی اما دنیا و آخرت را نه در امتداد و به دنبال هم که دو وجه یک حقیقت که با هم و در امتداد یکدیگر وجود دارند، در نظر می‌گیرد. در اینجا تشبیه امام جعفر صادق (ع) مثال‌گویایی است. او می‌فرماید، دنیا و آخرت چونان شیر و خون در بدن انسان است که خون طی فرآیندی تبدیل به شیر می‌گردد. مرحوم شریعتی می‌گوید، دینی که به درد دنیا نخورد، به درد آخرت نیز نخواهد خورد و آخرت را همپای دنیا به صحنه می‌آورد.

اگر به گفته پیامبر عظیم‌الشأن دنیا را مزرعه آخرت بدانیم و یا دنیا را خونی که باید تبدیل

به شیر شود، در نظر بگیریم، با وا نهادن مزرعه، محال است بتوان محصول مفیدی درو کرد و با حذف خون، طی هیچ فرایند و واکنشی، شیر به وجود نخواهد آمد. در نتیجه او دنیا را مادی می‌داند که طی عمل صالح انسان به آخرت تبدیل می‌شود.

شریعتی بر خلاف مارکس ایده‌ها را نه روبنایی حیات اجتماعی و اقتصادی بشر که اساسی‌ترین و پایه‌ای‌ترین عامل حرکت تاریخ می‌داند و والاترین بروز و تبلور این ایده‌ها را در دین می‌یابد. دین به مثابه ایدئولوژی، توجیه‌گر وضع موجود نیست. باور و ایده انگیزاننده‌ای است که سراسر زندگی فرد مؤمن را در بر می‌گیرد و او را از جبرهای تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فردی می‌رهاند و در عرصه ذهنی‌ای قرار می‌دهد، که فراتر از تعیین بخش‌های زندگی انسانی قرار می‌گیرد. انسانی آزاد پدید می‌آورد، که جز به خداوند، به هیچ چیز محدود نمی‌شود. خداوندی که والاتر و بزرگ‌تر از هر چیزی است که حتی بتوان تصور کرد. خداوندی که منشأ همه زیبایی‌ها و اسماء حسنی است. انسانی که هیچ چیز جز خدا مقیدش نکند، انسانی است که اصولاً مقید نیست. آزاد آزاد به سمت و سویی رشد می‌یابد که انتهایی برایش قابل تصور نیست. انسانی رشید تا بی‌نهایت.

مفهوم ایدئولوژی در اندیشه شریعتی برخاسته از جهان‌بینی دینی است. محور اساسی در این جهان‌بینی خداست و مخاطب آن انسان. در این جهان‌بینی فردیت انسان از بین نمی‌رود و شریعتی به انسان‌گرایی اسلامی اعتقاد دارد، نوعی انسان‌گرایی دینی خاص. در این نظام فکری، اندیشه بسیار اهمیت دارد و تنها عکس برگردانی از زندگی مادی و اقتصادی نیست. در اینجا نیز آگاهی عامل حرکت و تغییر جهت‌گیری انسان است، اما نه آگاهی به طبقه و منافع حاصل از آن، که آگاهی به خویش و نفس خویش یعنی «خودآگاهی» و آگاهی به سمت و جهت رشد و ارتقای حیات خویش.

شریعتی به عمد واژه ایدئولوژی را برای نامیدن و تبیین دین برمی‌گزیند تا اهمیت ایده‌ها و باورها را برجسته سازد. دین به مثابه ایدئولوژی، نظام فکری خاصی است که وقتی در وجود انسان جای گرفت زندگی وی را به کلی زیر و زبر می‌سازد. همه بندهای مرئی و نامرئی وجود او را یکی پس از دیگری از هم می‌گسلد و

معروف حضرت حسین بن علی (ع) که در برابر لشکر به ظاهر مسلمان خلیفه مسلمین فرمودند: اگر دین ندارید لااقل در دنیای خود آزاده باشید، نظریه خویش را می‌پروراند. او این مرزبندی را از خلال این سخنان بیرون می‌آورد که آزادگی به دین نزدیک‌تر است تا عضو جامعه مسلمین بودن. آن ایدئولوژی دینی است و این فرهنگ دینی. در آنجا با لا اله الا الله گفتن وارد عرصه آزادگی می‌شوی تا با الا الله گفتن مسلمان گردی و در اینجا می‌توانی بنده و برده هر چیز و هر کس باشی اما هنوز خود را مسلمان بنامی. در این معنا یا مسلمانی و لا اله الا الله جوهره وجودیت گردیده و با آزاده‌ای که لااقل از بند طاغوت رهایی‌یافته‌ای.

شریعتی حیات را تلاشی مستمر می‌داند برای شکوفایی یا خدای گونه شدن انسان. او این تلاش را فرمول بندی می‌کند و برنامه ریزی دین را برای زندگی فردی و اجتماعی انسان را به زبان علمی بیان می‌کند. وی دو نوع برنامه برای زیست انسان تعریف می‌کند.

۱- برنامه بلند مدت (استراتژی)

۲- برنامه کوتاه مدت (تاکتیک)

او برنامه بلندمدت دینی را همان اصول دین می‌داند و آن را در همه مذاهب و دین الهی در همه اعصار ثابت می‌داند و می‌گوید: «اصول دین در تاریخ، در دین ابراهیم، دین نوح، دین موسی، دین عیسی و... اصول دین اسلام در تاریخ به طور کلی، توحید و نبوت و معاد است... و دین اخص که پیامبر اسلام آورده است، فقط دو اصل است، یکی امامت یکی عدالت (برای برپایی نظام دینی بر مبنای همان سه اصل).»^۵ دینی که دین خاتم است و از این پس مسئولیت حرکت تاریخ را به دست خود انسان می‌سپارد، بایسته است که جهت حرکت را روشن سازد. دیگر موسی بازخواهد گشت تا دست گوساله سازان را از دامان دین کوتاه سازد. در این معنا شریعتی معتقد است، جهان بینی دینی از آغاز بشریت تا انتهای آن بر سه رکن ثابت که هرگز تغییر نمی‌کند استوار است. اول توحید که به انسان یادآوری می‌کند تنها در مقابل خالق یگانه هستی سر به سجود آورد که این سجده ضامن رشد خود اوست چرا که روی به سمتی می‌نهد که فراتر از آن وجود ندارد. دوم نبوت است که رابطه خاص انسان با خالق و اهمیت انسان را برای خداوند آشکار می‌سازد. نباید



می‌رود آگاه نگردند و در مقابل ایدئولوژی دینی به آگاهی و نگرش اندیشیده.

هنگام ظهور همه ادیان توحیدی ملاحظه می‌گردد که سران و بزرگان قوم در برابر آن صف آرایی می‌کنند اما کسانی که در طبقات پایین اجتماعی قرار می‌گیرند جزو اولین کسانی هستند که به دین جدید ایمان می‌آورند. شریعتی تغییر دین از ایدئولوژی به فرهنگ را درون دین اسلام پی‌گیری می‌کند، او توضیح می‌دهد که چگونه در ابتدای حکومت اسلامی، مسلمین هنوز از دین واقعی جدا نشده‌اند. تا آنجا که حتی خلیفه وقت یعنی عمر را برای عبایی که از پارچه بیت‌المال دوخته شده به مسجد کشیده و از او طلب پاسخ‌گویی می‌کنند. اما از زمانی که بنی امیه بر سر کار می‌آیند دین از محتوای خویش خالی می‌گردد و تبدیل به جریان فرهنگی توجیه‌گر تفاوت طبقاتی می‌گردد. ایدئولوژی دینی از محتوی خالی می‌گردد و دیگر نه تنها با آگاهی نسبی ندارد، بلکه با آگاهی بخشان نیز در تضاد قرار می‌گیرد. این بار در مقابل ایدئولوژی دینی، فرهنگ دینی با همان نام است که مقاومت می‌کند. یعنی اسلام علیه اسلام و تشیع علیه تشیع. که بارزترین جلوه این تضاد و تقابل را در صحنه روز دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری شاهد هستیم.

شریعتی با تاکید بر وقایع این روز و جمله

انسانی آزاد پدید می‌آورد که هیچ چیزی یارای ایستادگی و ایجاد مانع در مقابل حرکت و رشد او تا قرب منشاء و مبداء حیات و همه نیکی‌ها و زیبایی‌ها را ندارد. اولین بندی که دین به مثابه ایدئولوژی انسان را از آن می‌رهاند، همان دین فرهنگی است. فرهنگی که نظام حاکم برای به بردگی کشاندن انسان‌ها و پایداری ساختار اجتماعی‌ای که در آن فرادستی خویش را حفظ کند، از آن حمایت می‌کند. فرهنگی که به قول شریعتی نهایت کاری که می‌تواند بکند پرورش عنصری است که نهایتاً به صورت منفرد مفاخر فرهنگی باشند و از ایجاد تمدن و انسان‌های تمدن ساز عاجز است.

در قرآن نیز شاهد هستیم هر جا که پیامبری ظهور می‌کند ترس بزرگان و ملاء و مترف آن قوم از این است که مردم خدای پدرانشان را که حافظ منافع سران قوم است نپرستند و آن را رها کنند. مسئله اساسی نیز منافع پنهان شده در فرهنگ و دین فرهنگی است و بیم از دست دادن آن. چنان که در کلام الله مجید می‌خوانیم بزرگان قوم به رسول اکرم می‌گویند که اراذل و اوباش را از خود دور کن تا ما به تو ایمان بیاوریم. یعنی دینی که فرادستی ما را حفظ کند، هر چه باشد می‌پذیریم. اصل این است و خدایان بهانه و ترس سلطه‌گران از آگاهی مردم. دین فرهنگی، دینی است که به جهل و فرمانبرداری کورکورانه دعوت می‌کند، تا انسان‌ها به ستمی که بر آنان

فراموش کرد علمی که از طریق وحی به انسان رسیده چیزهایی است که انسان خود می‌داند، اما مسائلی هستند که اگر فراموش شوند هیچ کس در جهان قادر به یادآوری آن نیستند و از هیچ طریق دیگر نمی‌توانست به انسان برسد، که مهم‌ترین آن‌ها همین علم به توحید و معاد است. به همین جهت قرآن خود را ذکر می‌نامد. اگر خداوند خویش را معرفی نمی‌کرد باور به خدایان آسمانی و زمینی مسیر متفاوتی برای حیات وی رقم می‌زد. و اگر معاد به انسان معرفی نمی‌شد انسان در فاصله تولد تا مرگ خلاصه می‌گردید. دو اصل امامت و عدالت در تشیع نیز امتداد همان سه اصل است. امامت برای اقامه آموزه‌های دینی و عدالت برای برپایی حکومت.

مشاهده می‌کنیم شریعتی سه اصل اساسی را بنیان و ارکان بنیادین بنای مرسوس دین در طول تاریخ بشر می‌داند. در نتیجه وی نگرش تنگ نظرانه به مذهب خاصی ندارد. هر چند خود را مسلمان می‌داند و جوهر همه مذاهب را اسلام. وی یک پیرزن یهودی را که در جبهه فلسطینیان تحت ستم می‌جنگد و یا گاندی را که یک هندوست به عنوان انسان‌های آزاده و حق طلب مثال می‌زند و این بی‌انصافیست که او را متهم به تنگ و محدود کردن حوزه دین بدانیم. او دین را در کل تاریخ بشر یکی می‌داند. دین توحید. دین اسلام از آدم تا خاتم. قرآن نیز بر این تفکر مهر تایید می‌زند در بسیاری از آیات منجمه آیات ۶۴ و ۸۴ سوره آل عمران - ۱۳۳ و ۱۳۶ سوره بقره - ۱۱۱ سوره مائده - و بسیاری از آیات دیگر خواست و دعای همه پیامبران این بوده است که در زمره مسلمین قرار گیرند. در نتیجه شریعتی همان گونه که قرآن در آیه ۴۶ سوره عنکبوت و چندین آیه دیگر، پیروان ادیان توحیدی را به اتحاد بر سر کلمه لا اله الا الله فرا می‌خواند. او تنها یک دین حق را در سراسر تاریخ می‌یابد که اسلام است و همه پیروان ادیان توحیدی را مسلمان می‌داند و کسانی را نیز که حتی پیرو این ادیان نیستند، اما تسلیم هیچ طاغوتی نمی‌شوند آزادگانی می‌داند که حتی اگر خدا را در ظاهر نیافته‌اند با رهایی از بند طاغوت بر فطرت الهی خویش باز گشته‌اند. چرا که خداوند در آیه ۳۰ سوره روم بر فطرت خدایی بشر و در آیه ۸ سوره شمس بر

آگاهی فطری انسان به نیکی‌ها و پلیدی‌ها اشاره می‌کند و شریعتی ملهم از این آموزه‌های قرآنی بود. وقتی هیچ بند محدود کننده‌ای بر دست و پای یک موجود زنده و بالنده و رشید نباشد، آن موجود به طور طبیعی می‌بالد و رشد می‌یابد.

نیکی و پلیدی را نمی‌توان انکار کرد. هر چه بخواهیم نگاه تکثر گرایانه به عرصه حیات فکری و مادی بشر داشته باشیم، باز هم ناچاریم چارچوب‌هایی را رعایت کنیم. اینکه ما حقیقت را متکثر بدانیم از نگاهی درست است، اما از نگاهی دیگر محال است که صحت داشته باشد. مانند آن است که بگوییم یک قاچاقچی انسان یا فروشنده اعضای بدن یا تاجران سکس و غیره و غیره، نیز، نگاه‌شان به حیات و زندگی، بخشی از پلورالیسم است و آنان نیز حق دارند که به روش خویش زندگی کنند. همواره محدوده‌ای برای آزادی عمل بشر وجود دارد. مسئله وسعت این محدوده است. نگاه‌های تنگ نظرانه و به معنای مصطلح ایدئولوژیک این محدوده را بسیار کوچک می‌کنند. هنگام مواجهه با نگرش‌های ایدئولوژیک با دیدگاه‌هایی مواجه می‌شویم که همه جهان مادی و معنوی را می‌خواهند با چند فرمول و کلیشه تبیین کنند. مشکل دیگر ایدئولوژی‌هایی است که تا کنون مطرح گردیده نیز این بوده، که هر چند اهداف و برنامه‌های آن‌ها در مقطع زمانی و مکانی خویش مفید بوده است، اما آن‌ها را به عنوان اهداف و برنامه‌های دائمی و همه جایی مطرح کرده‌اند.

محدوده‌ای که شریعتی از منظر نگاه دینی، آن را تعریف می‌کند، محدوده کوچکی نیست. حق از منظر وی دین برای کل بشر است. حق همه هستی را در بر می‌گیرد و تنها کسانی که سبیل خدا (Y) را سد می‌کنند از این محدوده خارج می‌گردند. کسانی که راه حیات و رشد انسان‌ها را سد می‌کنند. حقوق دنیوی‌ای که حقوق بشر جهانی به آن پرداخته به علاوه حقوق معنوی‌ای که شاید انسان به تنهایی، قادر به کشف تمام آن‌ها نمی‌بود، در محدوده اسلام و دین قرار می‌گیرد.

واژه دیگری که در تبیین مفهوم ایدئولوژی در نگاه شریعتی اهمیت دارد، واژه خودآگاهی است. مارکس معتقد به اصالت طبقه بود و می‌گفت طبقه پرولتاریا که تنها طبقه‌ای است که توان و رسالت رهایی انسان را دارد، باید به خودآگاهی

برسد تا بتواند رسالت خویش را به ثمر برساند. در مقابل این مفهوم شریعتی مفهوم خودآگاهی را به کار می‌برد. مفهومی که به اصالت فرد انسانی اشاره دارد. اصالت و کرامتی که خداوند به انسان عطا نموده است.

«خودآگاهی» که در ادبیات دینی از آن به «معرفت نفس» یاد می‌کنند، کلید درک نظریاتی است که شریعتی مطرح می‌کند. این فردیت در تقابل با جمع نیست. قرآن هم زمان هم بر فرد و هم بر جمع تاکید دارد. انسان تنها و به صورت منفرد در مقابل خداوند مسئول است. اما به صورت جمعی نیز مورد خطاب قرار می‌گیرد. مانند: یا ایها الذین آمنوا... مومنون... و ناس... و... کلمه «ناس» نیز یکی از مفاهیم کلیدی است که شریعتی از آن بهره می‌برد. او معتقد است که قرآن با «الله» آغاز شده و با «ناس» خاتمه می‌یابد و هر جا که آیه‌ای مربوط به مسائل اجتماعی است می‌توان به جای کلمه «الله»، واژه «ناس» را گذارد.

شریعتی می‌گوید، هر انسانی که به «خود آگاهی» رسید، مسئول می‌گردد تا مردم را نیز تعلیم داده و به «خود آگاهی» برساند. که این همان مقام معلمی که جانشینی مقام پیامبری و آموزش مقام خلیفه الهی است. جمع انسان‌های آگاهی یافته مومنین هستند. اگر خوب توجه کنیم مشاهده می‌کنیم که این امر تایید و گسترش یک حرکت فرهنگی است. این همان دورنما و استراتژی است که شریعتی ترسیم می‌کند. حرکت انسان از خاک تا افلاک. آگاهی و خودآگاهی همه آحاد جامعه. آنچه که ادیان برای پایان تاریخ پیش بینی کرده‌اند. جامعه‌ای بر پایه آگاهی و ایمان همه اعضای جامعه.

تاکتیک شریعتی اما به عنوان روشنفکر ایرانی که در دهه‌های سی، چهل و پنجاه زندگی می‌کند، مربوط به همان برش از جغرافیا، تاریخ و جامعه است و ما در این مبحث قصد پرداختن به آن را نداریم. با توجه به پویایی و تحرک ایده‌هایی که شریعتی تبیین می‌کند و مسیری که این ایده‌ها پیش رویمان قرار می‌دهد، طبیعی است به این باور برسیم که تاکتیک‌های متعلق به دهه‌های گذشته نسخه عمل مناسبی برای امروز نباشد. این نه گذر از شریعتی که شناخت صحیح اندیشه‌های اوست.

بسیار می‌شنویم که عصر پایان ایدئولوژی‌ها و فراروایت‌ها فرا رسیده است. این مطلب شاید به

که نقد بر اندیشه‌های شریعتی به عنوان یک اندیشمند و بر تاکتیک‌های پیشنهادی‌اش به عنوان یک روشنفکر، برای شناخت گذشته و راه‌گشایی آینده لازم و ضروری است. اما راهی را که او و دیگران آغاز کرده‌اند نباید به سادگی به کناری نهاد. ایدئولوژی دینی که شریعتی آن را به شکلی علمی آشکار کرده و انسان‌شناسی و انسان‌گرایی بر مبنای این جهان بینی، می‌تواند نقطه آغازین ورود مفاهیم دینی به علوم انسانی باشد. تمدن غرب بر پایه اومانیزم لیبرالیستی و ایدئولوژی تسخیر طبیعت شکل گرفت. انسان را در قفس عقلانیت ابزاری اسیر نمود و با سلطه بر طبیعت آن را نابود ساخت. در نتیجه انسان هم مادر و مهد پرورش خویش را نابود ساخت و هم با فراموشی ذات معنوی خود بعد مادی‌اش را فریه کرد و خود معنوی‌اش از درون تهی شد. هم طبیعت را نابود کرد و هم با درهم شکستن اخلاق، نابودی انسان و انسانیت را رقم زد. علمی که هم موجد و قوام بخش و هم محصول تمدن جدید بود، موجب نابودی همه چیز حتی هر آنچه خود ساخته بود، شد. اما، ورود مفاهیم و نظریات جدید دینی که بر پایه انسان‌گرایی دینی و ایدئولوژی دینی بنا شده باشد، می‌تواند انسان را از تنگنایی که دچار شده، رهایی بخشد و به سوی آنچه خداوند وعده داده به پیش برد. ان شاءالله. این حرکتی است که انسان امروز در پی آزمون و خطاهای گذشته، خود به گوشه‌هایی از آن دست یافته است. یعنی حرمت نهادن به حیات، در همه اشکال آن

منابع:

- ۱- سید حسین زرهانی، بخش سیاست تبیان <http://www.tebyan.net/newindex.php?pid=202911>
- ۲- همان
- ۳- همان
- ۴- همان
- ۵- (بینش تاریخی شیعه، سخنرانی استاد محترم دکتر علی شریعتی در مسجد الجواد) ص ۱۳
- ۶- آیات ۱۹ و ۸۵ سوره آل عمران - ۵ مائده و بسیاری آیات دیگر نیز به این مهم اشاره دارد.
- ۷- آیه ۴۵ سوره اعراف و بسیاری آیات دیگر قرآن کریم
- ۸- آیه ۲۵۵ سوره بقره و بسیاری آیات دیگر قرآن کریم

این مسئله را در نظریه دین به مثابه ایدئولوژی به تصویر کشیده است. ایدئولوژی فراگیر حیات امروز بشر دریافته که اگر انسان محور حیات قرار گیرد، قرعه به نام هر آن کس که قدرتمندتر است، خواهد خورد و دیگران به ترتیبی که از مرکز قدرت فاصله می‌گیرند برده‌تر و بی‌چیزتر می‌شوند. اگر قرار باشد نهادی حتی به نام خدا و دین، محور حیات بشر باشد، باز هم مسئله نه

تنها آسان‌تر نمی‌شود که بردگی انسان با تظاهر و ریا در می‌آمیزد و فردیت انسان‌ها فدای نه جمع که مطامع عده‌ای قدرتمند می‌گردد. انسان امروز می‌داند که تنها چیزی که ارزشمند است، زندگی است. جنبش‌های محیط زیستی و صلح جهانی و ارج نهادن به حیات زمین، انسان‌ها و حیوانات خود شاهد این مدعاست. و فراروایت و ایدئولوژی بزرگ این قرن نیز همین است که می‌توان آن را بازگشت به دین و محوریت خدا نامید، چرا که زنده واقعی اوست. «الله لا اله الا هو الحی القیوم». ۸ همان فراروایتی که استراتژی دین بوده است و انسان امروز با طرد برخی از آنچه به بندش می‌کشیده با فطرت آزاد و خدا جوی به آن رسیده و اکنون اندیشه و برنامه عمل او را شکل می‌دهد. این اولین صفت خداوند است که در قلوب انسان‌ها متجلی گشته و می‌شود. همه جمادات و نباتات و حیوانات خدا را تسبیح می‌کنند. حی و زنده راستین و همیشگی خداست و همه موجودات برای حفظ جلوه حیات در خویش تلاش می‌کنند. بشر نیز از این قاعده مستثنی نیست. دین به او یادآوری می‌کند که حیاتش تنها همین حیات مادی، فانی و دنی نیست و به او تذکر می‌دهد که حیاتی از نوعی دیگر در وجود اوست که باید برای حفظ و رشد و بالندگی این حیات تلاش کند. در انت‌ها بر این مسئله تاکید می‌کنیم



بیانی صحیح باشد. دوره اینکه، هرکس بینش و نگاه خویش را بخواهد به کل هستی و انسان تعمیم دهد، گذشته است. شاهد هستیم که چگونه ایدئولوژی‌ها یکی پس از دیگری رنگ می‌بازند، ایدئولوژی‌های مارکسیسم، مائوئیسم، لنینیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم و...

با این حال نباید از نظر دور داشت که هر یک از آن‌ها هرچند ناقص اما در زمان خویش تاثیراتشان را بر جای گذارده‌اند تا انسان به جایی که امروز در آن قرار دارد، برسد. جنبش‌های سبز، حقوق بشر، نگاه پلورالیستی به دیگران و غیره و غیره همه یک شبیه به دست نیامده‌اند که در اینجا بایستیم و یکباره تمام گذشته را نفی کنیم.

اکنون بسیار ساده و طبیعی به نظر می‌رسد که انسان‌ها، با عزمی جدی در مقابل گرسنگان ثروت و قدرت قد علم کنند و حق حیات خویش را مطالبه نمایند. انسان بنا بر فطرت خویش، احترام به حیات را درک می‌کند. همان احترامی که ایدئولوژیست‌های قرون پیش را در مقابل گرسنگی مظلوم بر می‌انگیخت و به عمل و می‌داشت. اما نباید از نظر دور داشت که دیدگاه‌ها و پرسپکتیوهای بشری نمی‌تواند ابدی باشد، اتفاقاً بنده می‌خواهم عرض کنم که امروزه، دوره سیطره ایدئولوژی‌های کوتاه مدت سپری شده و نوبت سیطره فرا روایت‌های راستین که پیامبران و انبیاء نیز به آن دعوت نموده‌اند، فرا رسیده است و شریعتی به زیبایی



تمام فهرست «امید» رای آورد

یافتگان به مجلس خبرگان خبر از برتری ۵ بر ۳ لیست خبرگان مردم می‌داد. با این حال با تداوم روند شمارش آرا و در شامگاه شنبه به تدریج این ترکیب باز هم بیشتر به سود لیست خبرگان مردم دگرگون شد.

اما زمانیکه نتایج انتخابات مجلس شورای اسلامی اعلام شد، روشن شد که ۲۹ نفر از لیست ائتلاف فراگیر اصلاح طلبان در صدر فهرست قرار دارند. تنها غلامعلی حداد عادل بود که در نتایج اولیه در رده هفتم جای داشت هر چند او نیز در طول شب شنبه و بامداد یکشنبه به تدریج در رده‌های پایین‌تر قرار شد و بالاخره در رده ۳۱ ام و خارج از لیست راه یافتگان احتمالی به مجلس قرار گرفت. نتیجه‌ای عجیب که حاکی از پیروزی مطلق و شگفت‌آور یا جریان اعتدال اصلاح طلب در انتخابات تهران است. این مسئله البته به معنی تقویت شدید فراکسیون اصلاح طلبان در مجلس دهم هست. مجلسی که از هم اکنون سه فراکسیون اصلاح طلب، اصولگرا و مستقل در آن پیش بینی می‌شود و در صورتی که راست میانه با محوریت علی لاریجانی و کاظم جلالی بتوانند تعداد قابل قبولی از نمایندگان نزدیک به خود را در مجلس حاضر ببینند، به احتمال زیاد قطب

تهران این بار با صندوق‌های رای قهر نکرده و از ورود کسانی که طی ۴ سال گذشته مصائب و مشکلات بسیاری را برای این شهر بوجود آورده بودند جلوگیری نمایند. کاری کارستان که پس از اعلام نتایج توسط وزارت کشور از سوی تندروها به مردم کوفه تشبیه شدند.

اعلام نتایج نهایی و پیروزی لیست امید

شامگاه روز شنبه، قطعا یکی از بهترین اوقات برای جریان اصلاح طلبی در طول تاریخ حیات آن بوده است. یک روز بعد از برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری و در حالی که با اعلام نتایج انتخابات در سایر شهرهای کشور چشم همه ناظران و تحلیلگران سیاسی به انتخابات تهران دوخته شده بود، خبر پیروزی قاطع اصلاح طلبان در هر دو انتخابات تهران فضای سیاسی پایتخت و کل کشور را دگرگون کرد.

نتایج انتخابات مجلس خبرگان در تهران البته پیشتر اعلام شده بود نتایج اولیه نیز حکایت از برتری نسبی لیست خبرگان مردم نسبت به لیست‌های رقیب داشت. ۸ نامزد مجلس خبرگان در این لیست‌ها مشترک بودند و اختلاف آنها به ۸ نامزد محدود می‌شد در نتایج اولیه، ترکیب راه

گروه سیاسی: «ضمن احترام به همه نامزدهای حاضر در عرصه انتخابات و به همه جریان‌های فعال در انتخابات عرض می‌کنم که آنان که به صلاح و پیشرفت کشور، به اصلاح امور و به رفع تهدیدها و تنگناهای اندیشمند بکوشند تا با رأی دادن به هر دو فهرست، «به تمامی افراد هر دو فهرست»، تکرار می‌کنم «به تمامی افراد هر دو فهرست» گامی در جهت سربلندی کشور، تقویت امنیت و ثبات کشور و بهبود و اصلاح امور بردارند.» به باور بیشتر فعالان سیاسی کشور همین جمله سه خطی از پیام تصویری ۴ دقیقه‌ای رییس دولت اصلاحات یکی از کلیدی‌ترین جملات انتخاباتی طی سالیان گذشته محسوب می‌شود که توانست به نتیجه انتخابات را به سود جریان اصلاحات در کشور رقم بزند. انتخاباتی که از همان شروع، جریان اصلاحات با چالش رد صلاحیت‌های عمده روبرو شد و پس از آن توانست با استفاده از استراتژی استفاده از ظرفیت‌های موجود و همچنین بازی گرفتن از نیروهای درجه دوم اصلاح طلب، بازی یکطرفه جناح مقابل در انتخابات را به سود خودش تمام نماید. رئیس دولت اصلاحات در پیامش از تکراری صحبت به میان آورد که تا مدت‌ها دهان به دهان منتشر شد تا مردم

است؛ یک حرکت نمادین برای ادای پاره‌ای از دلبستگی‌ها و علاقه‌مندی‌هایشان...»

اصلاح‌طلبان خوشحال از پیروزی

محمدرضا عارف سرلیست اصلاح‌طلبان و همچنین نفر نخست مردم تهران نیز پس از اعلام نتیجه قطعی انتخابات با تشکر از شرکت گسترده مردم اظهار کرد: «واقعا چهار ماه و نیم سختی کشیدیم. کار بسیار پرفشاری بود که بتوانیم تمام این افراد و نگاه‌های‌شان را به هم نزدیک کنیم و در نهایت بدون انشعاب و درگیری نتیجه مطلوب را بگیریم. خوشبختانه یا متأسفانه مسوولیت این شورا روی دوش من بود. حتی یک شب نتوانستم راحت بخوابم. دایم دغدغه داشتیم و نگران بودیم.» معاون اول دولت اصلاحات ادامه داد:

«انگار خاصیت ما است که همیشه از سوی مردم غافلگیر شویم. مردان دولت اصلاحات و حتی خود او بارها گفته‌اند که فکرش را هم نمی‌کردیم خرداد ۷۶ چنین اقبالی صورت گیرد. بعدتر در سال ۸۴ فکرش را هم نمی‌کردیم احمدی‌نژاد که آخرین نفر در نظرسنجی‌ها بود با اشتباهات فاحش ما به پاستور برود. از ۸۸ که بگذریم ۹۲ هم خیلی سخت بود پیش‌بینی کنیم با حضور عارف و روحانی بالاخره یکی کنار برود و ظرف سه روز مردم دوباره به ما اعتماد کنند. این بار و در انتخابات مجلس هم انگار این غافلگیری دوباره سراغ‌مان آمد.»

عارف با اشاره به این نکته که فکرش را نمی‌کردم که این نتیجه رقم بخورد خاطر نشان کرد: «برآورد خود من این بود که در بهترین حالت ۲۰ نفر دور اول رای می‌آورند که ۱۵، ۱۶ نفرشان از لیست ما و ۴، ۵ نفر از لیست رقیب‌مان خواهند بود. بقیه هم دور دومی می‌شوند. واقعا تعجب کردم. باورم نمی‌شد. فکر می‌کردم شاید این نتیجه مربوط به یک منطقه خاص تهران باشد و در مراحل بعد ترکیب عوض شود.»

عبدالله ناصری هم در مورد پیام رای روز جمعه مردم به ایلنا گفت: «رای مردم در انتخابات روز جمعه حاوی این پیام بود که نه تنها در مجلس بلکه در خبرگان هم علاقه‌ای به حضور تندروها در مجلس ندارند.»

ناصری عدم رای دادن به این سه نفر را پیامی نسبت به رد صلاحیت آقای هاشمی در سال ۹۲ و رد صلاحیت حاج حسن خمینی و آیت‌اله موسوی بجنوردی در انتخابات خبرگان امسال دانست.

انقلابی، آن را مکلف می‌دانند، از همه کسانی که رای دادند (چه کسانی که به ما رای دادند یا عزیزانی که به رقبای ما رای دادند) تشکر می‌کنم و اذعان می‌دارم که رای مردم ارزشمند بوده و مجاری قانونی فصل‌الخطاب خواهد بود.»

به باور بیشتر فعالان سیاسی کشور همین جمله سه خطی از پیام تصویری ۴ دقیقه‌ای رییس دولت اصلاحات یکی از کلیدی‌ترین جملات انتخاباتی طی سالیان گذشته محسوب می‌شود که توانست نتیجه انتخابات را به سود جریان اصلاحات در کشور رقم بزند

وحید یامین‌پور از چهره‌های جوان نزدیک به طیف تندرو اصولگرایان نیز در سایت رجا نیوز کوشیده است تحلیلی از دلایل شکست این جریان در تهران ارائه کند. یامین پور در بخشی از یادداشت خود می‌نویسد: «این شکست بیش از آنکه سیاسی باشد فرهنگی و تمدنی است. تهران شهری است با انبوهی از جمعیت متعلق به طبقه متوسط جدید شهری، پیچیده در سبک زندگی شبه مدرن با مطالبات شبه روشنفکرانه. چه بر مبنای مفهوم «طبقه و قشر» تحلیل کنیم و چه مبتنی بر مفهوم «سبک زندگی»، آنچه روشن است اینکه رای بخشی از مردم تهران عموماً قداست زدایی شده و عرفی و حامل ارزش‌های غربگرایانه است.»

به خصوص جوانان رای اولی و زنان به عنوان پیش‌قراولان تحول در ادراک هویتی و فرهنگی، ترجیح می‌دهند همواره اصلاح‌طلب باشند تا اصولگرا. اصلاح‌طلبی برای آنها نه یک گرایش سیاسی که مجموعه‌ای از نشانه‌ها و معانی فرهنگ نوگرایانه و مدرن است. شرکت در انتخابات برای این گروه از مردم نه یک کنش سیاسی که یک «فضا-رسانه»

از همان شروع، جریان اصلاحات با چالش رد صلاحیت‌های عمده روبرو شد و پس از آن توانست با استفاده از استراتژی استفاده از ظرفیت‌های موجود و همچنین بازی گرفتن از نیروهای درجه دوم اصلاح طلب، بازی یکطرفه جناح مقابل در انتخابات را به سود خودش تمام نماید

چهارمی هم در مجلس شکل خواهد گرفت. در این صورت در اختیار داشتن ۳۰ کرسی تهران می‌تواند در وزن کشی‌های سیاسی کمک بزرگی به اصلاح‌طلبان باشد.

اصولگرایان: شهرستان‌ها را بردیم

با گذشت ساعاتی از اعلام نتایج اولیه انتخابات در تهران، رسانه‌های عمده این جریان در برابر شکست مطلق در تهران به صورت عمده سکوت اختیار کردند. مهم‌ترین خط خبری آن‌ها در این مدت تاکید بر پیروزی جریان اصولگرا در کشور و سایر شهرستان‌ها به جز تهران بوده است. پیروزی که البته به نظر چندان قاطع نیست و در بسیاری از شهرستان‌های کشور هم رقیبان اصلاح‌طلب آن‌ها در ترکیب مجلس حضور دارند و اساساً تا مشخص شدن گرایش سیاسی تعداد زیادی که با نام مستقل به مجلس راه یافته‌اند، هر گونه قضاوت در مورد ترکیب مجلس بسیار دشوار است. تاکید روی پیروزی نامزدهای اصولگرایان در انتخابات شهر مشهد نیز یکی از روش‌هایی بوده است که رسانه‌های اصولگرا در ساعات ابتدایی پس از برگزاری انتخابات در پیش گرفته‌اند. راه یافتن ۵ نماینده اصولگرا از مشهد یکی از موفقیت‌های مهم این جریان بوده است. به‌خصوص آن که در میان آن‌ها نام «چهره‌های شاخصی چون امیر حسین قاضی زاده هاشمی و نیز جواد کریمی قدوسی» به چشم می‌خورد.

البته علیرضا زاکانی نماینده فعلی تهران، عضو جبهه پایداری و از نفرت‌لیست اصولگرایان در تهران در گفت‌وگویی با خبرگزاری فارس تصریح کرده است که اصولگرایان به نتیجه انتخابات هر چه باشد تن خواهند داد. زاکانی به فارس گفته است: «نتیجه انتخابات هر چه بود پس از تأیید مجاری قانونی حتماً خیر و برکتی برای جامعه خواهد داشت و باید مورد احترام واقع شود.»

وی مردم‌سالاری دینی را یکی از ویژگی‌های ممتاز نظام اسلامی دانست که فارغ از الگوهای دروغین غربی و دموکراسی‌القایی غرب، رای مردم را محترم می‌داند و به عنوان حق‌الناس از آن صیانت و دفاع خواهند کرد.

نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی همچنین تصریح کرد: اصولگرایان با رعایت اخلاق انتخاباتی منعکس در تمکین از قانون و ارج نهادن به رای مردم و کمک به منتخبان مردم برای خدمت شایسته براساس منافع ملی و مصالح

این فعال سیاسی اصلاح طلب افزود: اصولگرایان در هیچکدام از لایه‌های مختلف اصلا تصور نمی‌کردند که واکنش مردم به انتخابات این‌گونه باشد. هر چند در نتایج اولیه تهران برخی از نامزدهای اصلاح طلب در فهرست‌های اعلام شده بودند اما وقتی که نتایج شمارش آرای مناطق مرکزی و شمال شهر اعلام شد، این افراد از لیست افتادند. این افراد در جنوب شهر نیروهای خود را سازماندهی کردند اما آرای مردم بسیار بیشتر از رای‌های سازمان یافته اصولگرایان بود.

حسین مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران سازندگی و از سیاستمداران متنفذ اصلاح طلبان هم در مورد نتایج انتخابات به ایسنا گفت: مردم نتیجه حاکمیت اصولگراها در سه دوره مجلس را دیدند و رأی به تغییر دادند. مردم دیدند که در این سه دوره مجلس نتیجه ملموسی عاید کشور نشد. مردم دیدند با این وجود اصولگرایان به حضور در مجلس اصرار دارند و از رد صلاحیت درست یا غلط رقبای خود خوشحال‌اند پس تصمیم گرفتند به اصلاح طلبان و حامیان ناشناخته دولت رأی دهند ولی به اصولگرایان شناخته شده رأی ندادند. مرعشی در پایان خاطرنشان کرد: جناح برنده انتخابات هم باید بداند که اگر به مردم خدمت نکند، سرنوشت امروز اصولگرایان برای آنها هم رقم خواهد خورد.

در هر حال به نظر می‌رسد که برای روشن‌تر شدن واکنش اصلاح طلبان به این پیروزی غیر منتظره باید کوتاه زمانی به انتظار ماند و دید که آن‌ها چه تحلیلی از این پیروزی و چه برنامه‌ای برای روزهای آتی در سر دارند.

مرعشی در پایان خاطر نشان کرد: جناح برنده انتخابات هم باید بداند که اگر به مردم خدمت نکند، سرنوشت امروز اصولگرایان برای آنها هم رقم خواهد خورد

مجلس دهم: جدال لشگرهای بی‌امیر

فارغ از آن‌که کدام یک از جریان‌های سیاسی در مجلس دهم دست بالاتر را خواهد داشت یک نکته مشترک در ترکیب نمایندگان هر دو جناح اصلاح طلب و اصولگرا مشهود است و آن هم عدم حضور بسیاری از چهره‌های شاخص هر دو طرف در میدان خواهد بود. اصلاح طلبان سیاستمداران ارشد و درجه یک خود را به صورت عمده پیش

محمدرضا عارف سرلیست اصلاح طلبان و همچنین نفر نخست مردم تهران نیز پس از اعلام نتیجه قطعی انتخابات با تشکر از شرکت گسترده مردم اظهار کرد: «واقعا چهار ماه و نیم سختی کشیدیم. کار بسیار پر فشاری بود که بتوانیم تمام این افراد و نگاه‌های شان را به هم نزدیک کنیم و در نهایت بدون انشعاب و درگیری نتیجه مطلوب را بگیریم

از انتخابات و در جریان بررسی صلاحیت‌ها از دست دادند، و مجبور شدند که با چهره‌های درجه دوم و سوم خود در صحنه انتخابات حاضر شوند. ژنرال‌های اصولگرا هم که در لیست تهران متمرکز بودند با پیروزی قاطع جریان رقیب در این شهر از حضور در مجلس بازماندند. نام‌هایی چون غلامعلی حداد عادل، احمد توکلی، مرتضی آقا‌تهرانی، علیرضا زاکانی، محمد حسن ابوترابی فرد و... به این ترتیب هر دو جناح در مجلس آینده از فقدان سیاستمداران با تجربه در رنج هستند.

اصلاح طلبان البته فرد شماره یک انتخاباتی خود محمد رضا عارف را به عنوان رهبر در اختیار دارند و چهره‌هایی چون محبوب و جلودار زاده و پزشکیان هم با سابقه طولانی کار پارلمانی می‌توانند به سامان دهی اصلاح طلبان در مجلس کمک کنند. حضور الیاس حضرتی و محمد علی وکیلی مدیران مسئول روزنامه‌های اعتماد و ابتکار هم می‌تواند در تقویت رسانه‌ای آن‌ها موثر باشد. اصولگرایان اما برای حل مشکل فرماندهی خود ناگزیر باید به برخی از چهره‌های شاخصی که از شهرستان‌ها به مجلس راه یافته‌اند متوسل شوند. چهره‌هایی چون جواد کریمی قدوسی، مجتبی ذوالنور و امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی و حمید رضا حاجی بابایی که از مشهد و قم و همدان به پارلمان آمده‌اند از جمله چهره‌های مطرح برای هدایت فراکسیون اصولگرایان خواهند بود.

هرچند هنوز تکلیف ۶۹ کرسی مجلس دهم مشخص نشده و قرار است در تاریخ ۱۰ اردیبهشت مرحله دوم انتخابات برگزار شود اما باتوجه به نتایجی که تاکنون مشخص شده است، مجلس آینده را می‌توان مجلس عقل‌گرا و معتدل نامید.

اظهارات وزیر کشور

همه نگاه‌ها به نتایج این دو انتخابات در حوزه

انتخابیه تهران دوخته شده بود که نهایتاً روز دوشنبه منتخبان هفتم اسفند معلوم شدند. در نهایت بانسخت خبری «عبدالرضا رحمانی‌فضلی»، وزیر کشور، در سالن محل استقرار خبرنگاران در ستاد، تقریباً کار ستاد پایان یافت. نتایج انتخابات مجلس در حوزه انتخابیه تهران، ری، اسلامشهر، شمیرانات و پردیس هم صبح دوشنبه با شمارش آرای حدود سه میلیون و ۱۵۰ هزار رأی اعلام شد که ترکیب آن همان ترکیب قبلی بود؛ ۳۰ نامزد اصلاح طلب فهرست «امید» در صدر و «غلامعلی حدادعادل» در جایگاه سی‌ویکم. وزیر کشور با تأیید پیروزی اصلاح طلبان در تهران، با بیان اینکه شمارش آرای تهران یکشنبه به پایان رسید اما ما از یکشنبه مرحله گرفتن تأییدیه هیأت‌های نظارت و تنظیم صورت‌جلسه‌ها را طی کرده‌ایم، گفت: «همان ۳۰ نفری که اسامی‌شان اعلام شد رأی تهران را به دست آوردند».

اما نتیجه انتخابات خبرگان رهبری در حوزه انتخابیه استان تهران، صبح روز دوشنبه به صورت قطعی و نهایی از سوی ستاد انتخابات کشور منتشر شد. «اکبر هاشمی‌رفسنجانی» در صدر فهرست قرار گرفت و پس از او «محمد امامی‌کاشانی» و «حسن روحانی» و در انتهای فهرست هم «احمد جنتی» قرار گرفت. فهرستی که صبح دوشنبه منتشر شد، همانی بود که بامداد دوشنبه در ستاد انتخابات در اختیار خبرنگاران قرار گرفت. حدود ساعت یک بامداد دوشنبه فهرستی از منتخبان خبرگان استان تهران به عنوان فهرست نهایی منتشر شد. اما دقایقی بعد از آن، از سوی مسئولان ستاد گفته شد که این فهرست نهایی نبوده و یک حوزه در آرای آن لحاظ نشده است. بعد از این دوباره اعلام شد آرای که لحاظ نشده، مربوط به یک حوزه نیست و آرای یک صندوق است. این موضوع باعث شد تا خبرنگاران دچار سردرگمی شوند. چند دقیقه پس از آن «حسینعلی امیری»، قائم‌مقام وزارت کشور، «محمدحسین مقیمی» معاون سیاسی و رئیس ستاد انتخابات کشور به همراه «سیدحسین هاشمی»، استاندار تهران، از ساختمان ستاد انتخابات وارد محوطه بین این ساختمان و محل استقرار خبرنگاران شدند. خبرنگاران هم برای شفاف کردن این اتفاقات به سمت آنها رفتند و هر سه مقام تأیید کردند که این آرای نهایی منهای یک صندوق است. با خروج «امیری»، «مقیمی» و «هاشمی» از محل

یامین پور در بخشی از یادداشت خود می نویسد: «این شکست بیش از آنکه سیاسی باشد فرهنگی و تمدنی است. تهران شهری است با انبوهی از جمعیت متعلق به طبقه متوسط جدید شهری، پیچیده در سبک زندگی شبه مدرن با مطالبات شبه روشنفکرانه، چه بر مبنای مفهوم «طبقه و قشر» تحلیل کنیم و چه مبتنی بر مفهوم «سبک زندگی». آنچه روشن است اینکه رای بخشی از مردم تهران عموماً قداست زدایی شده و عرفی و حامل ارزش‌های غربگرایانه است.

کردند و به ۳۰ نفر یکجا رأی دادند و هیچ‌گونه دخالتی نبوده است». او ادامه داد: «البته برخی افراد از برخی شهرستان‌ها مرتب تلفن می‌زدند که از شائبه برخی دخالت‌ها در مسیر انتخابات تا روز رأی‌گیری اظهار نگرانی می‌کردند. ولی ما بررسی و رسیدگی می‌کردیم». او با بیان اینکه «ما دست‌کاری در آرای مردم را گناه می‌دانیم»، افزود: «ما در انتخابات ۶۰ هزار بازرسی داشتیم که همه آنها آموزش دیده بودند. سیستم اطلاع‌رسانی ما دقیق بود و در هر شعبه بازرسی و نماینده فرمانداری هم وجود داشت». وزیر کشور ادامه داد: «قبل از انتخابات برخی شائبه‌ها بود که بعضی فشارها، دخالت‌ها یا اعمال نظرها از برخی دستگاه‌ها در انتخابات وجود دارد». او خطاب به خبرنگاران گفت: «شما همین‌جا در مورد شائبه دخالت‌های دستگاه‌های نظامی از من پرسیدید. شما نوع افرادی که انتخاب شدند را نگاه کنید؛ اگر آنها می‌خواستند دخالت و تأثیرگذاری کنند نباید این جنس افراد انتخاب می‌شدند. بنابراین سلامت انتخابات و صلابت اجرای قانون را خدشه‌دار نکنید و این مسئله را زیر سؤال نبرید».

وزیر کشور درباره اینکه چرا آیت‌الله هاشمی وارد ستاد شد ولی از ستاد انتخابات کشور بازدید نکرد، گفت: «آیت‌الله هاشمی در مسیر حرکت خود از محل وزارت کشور می‌گذشتند و قصد داشتند به وزارت کشور بیایند اما من دلایل را نمی‌دانم که چرا به وزارت کشور نیامدند. ما از حضور ایشان یا هر مسئول دیگری استقبال می‌کنیم اما دلیل نیامدن آیت‌الله هاشمی را باید از خود ایشان پرسیم».

کروبی به «ایلنا» گفت: «من در این مورد از استاندار تهران سؤال کردم و گفته شد ایشان تقاضای صندوق سیار کرده‌اند و چون امکان حضور در پای صندوق ثابت برای ایشان وجود نداشت حسب کسب اطلاع من از استاندار، گویا رأی خود را از طریق صندوق سیار داده‌اند». اما ساعتی بعد از آن، دادستانی تهران اعلام کرد: «پیرو مصاحبه آقای امیری، سخنگوی وزارت کشور (در برخی از سایت‌های خبری) مبنی بر حضور مهدی کروبی در انتخابات و ریختن رأی خود در صندوق سیار، اعلام می‌گردد با توجه به استفساریه به‌عمل آمده از وزارت اطلاعات تا زمان مصاحبه آقای امیری، چنین اقدامی صورت نگرفته است». پس از آن، اعلام شد که صندوق رأی در خارج از وقت رأی‌گیری به محل حصر رفته است. همچنین در روز رأی‌گیری هم اعلام شد که «میرحسین موسوی» و «زهرا رهنورد» هم رأی داده‌اند که وزیر کشور آن را تأیید کرد.

اگر نهادهای نظامی دخالت می‌کردند نباید این افراد انتخاب می‌شدند

وزیر کشور همچنین در این نشست در خصوص فشارها بر وزارت کشور اظهار کرد: «باید به شایعات توجه شود. ما ارقام نهایی را اعلام کرده و بقیه آمار را نیز اعلام می‌کنیم». او افزود: «هیچ فشاری وارد نشده چون اصولاً من فشارپذیر نیستم. اگر فشاری بر من وارد شود، برعکس آن عمل می‌کنم. من در این چندروز یکبار با کسی یا جایی تماس نگرفتم. همه افرادی که ظن آن می‌رفت که در تماس تلفنی یا ملاقات با من مسئله‌ای را مطرح کنند که از بیرون برداشت فشار آوردن شود، نداشته‌ام و اجازه ملاقات هم نداده‌ام. از روز اول به‌خصوص در این سه روز در اتاق خودم پشت سیستم بودم و تا نیمه‌شب همه نقاط کشور را کنترل می‌کردم. سیستم ما هم الکترونیکی است و هر نوع اطلاعاتی در کشور به ما می‌رسد و خدای نکرده هر دست‌کاری یا دخالتی اگر انجام می‌شد، مشاهده می‌کردیم. هیچ موردی هم از بازشماری آرا نبوده است و انتخابات قانونی و سالم بود».

او ادامه داد: «لان رئیس‌جمهوری که رئیس بنده هم هست در انتخابات سوم شده پس مشخص است که قانون رعایت شده و فضای وزارت کشور که مجری است، این‌گونه بود». وزیر کشور افزود: «یا مثلاً در تهران مردم اراده

وزارت کشور، به خبرنگاران اعلام شد که دیگر تا صبح دوشنبه، نتیجه‌ای برای خبرگان تهران اعلام نخواهد شد. نهایتاً صبح روز سه‌شنبه اعلامیه شماره ۹۱ ستاد انتخابات منتشر شد که منتخبان خبرگان به همان ترتیب بامداد دوشنبه بود. «رحمانی‌فضلی» در خصوص اعلام برخی اخبار ضدو نقیض در خصوص نتایج مجلس خبرگان در روز دوشنبه گفت: «خیلی وقت‌ها فهرست‌ها در آخرین لحظه به دست ما می‌رسد و فقط فرصت می‌شود اسامی خوانده شود و گرنه اعداد روی سایت قرار دارد. در مورد خبرگان، آماری که به‌عنوان آمار نهایی اعلام شد، مشکلی بود که به‌خاطر عجله پیش آمد که بعد از آن سریعاً اصلاح شد».

۲ نفر از محصوران رأی دادند

«رحمانی‌فضلی» همچنین در نشست خبری اعلام نتایج انتخابات و درباره رأی دادن محصورین گفت: «دو نفر از کسانی که در حصر بودند توانستند رأی خود را به صندوق بیندازند، یکی از آنها نیز چون آخر وقت بود موفق به این کار نشد». پیش از روز رأی‌گیری یعنی هفتم اسفند، اعلام شد که «مهدی کروبی» برای رأی دادن، درخواست صندوق سیار کرده است. روز پنجشنبه ششم اسفند، «محمدحسین مقیمی»، رئیس ستاد انتخابات کشور، در نشست خبری خود در پاسخ به این سؤال که «گفته شده آقای کروبی می‌خواهد رأی بدهد و آیا به محل حصر صندوق می‌برید»، گفته بود: «همه کسانی که می‌توانند رأی بدهند هر کجا که باشند باید امکانات لازم را فراهم کنیم تا رأی خود را به صندوق بیندازند». روز انتخابات هم «حسینعلی امیری»، سخنگوی وزارت کشور، درباره وضعیت رأی‌گیری از مهدی

اصلاح‌طلبان البته فرد شماره یک انتخاباتی خود محمد رضا عارف را به عنوان رهبر در اختیار دارند و چهره‌هایی چون محبوب و جلودار زاده و پزشک‌های هم با سابقه طولانی کار پارلمانی می‌توانند به سامان دهی اصلاح‌طلبان در مجلس کمک کنند. حضور الیاس حضرتی و محمد علی وکیلی مدیران مسئول روزنامه‌های اعتماد و ابتکار هم می‌تواند در تقویت رسانه‌ای آن‌ها موثر باشد

اخلاق سیاسی زمینه ساز حاکمیت قسط در جامعه

■ محبت الاسلام فاضل میردی



عدالت و قسط یکی از اصول بنیادین زندگی انسان است و اداره سیاسی جامعه بر اساس قسط موجب تحقق کرامت انسانی است. اخلاق سیاسی مقدمه ایست واجب برای تحقق قسط در جامعه.

برای قسط و عدالت معانی مختلف و مصادیق گوناگون لحاظ شده است از جهت معنا گاه آن را به معنی برابری دانسته‌اند، و گاه معنای آن را مترادف دادن حق هر ذی حق، ذکر کرده‌اند « اعطاء کل ذی حق حقه » و در این که منشأ ایجاد حق چیست سخنان فراوان گفته شده است. اما آنچه مسلم و مورد قبول همگان است این است که در شرایط یکسان مقتضای عدالت، برابری انسان ها در حقوق و تکالیف است. از جهت مصداق عدالت و قسط، گاه در حیطه وضع قوانین و تحقق عدالت حقوقی، گاه در تقسیم و توزیع امکانات اقتصادی و اجتماع، گاه در تقسیم مسئولیت‌ها و از همه بالاتر در حیطه فکر و نگاه برابر به انسان‌ها مطرح است به این جهت می‌توان آن را به قسط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی

تقسیم نمود.

قسط سیاسی

هدف نظام سیاسی اسلام، دستیابی به اهداف و آرمان‌های دینی است که مهمترین این آرمان‌ها، توحید و احیای قسط است. خداوند در قرآن می‌فرماید: « لقد انزلنا رسلا بالبینات انزل معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط » ما انبیا را فرستادیم و به آنها کتاب و قوانین دادیم تا مردم به وسیله آن قیام به قسط و عدل در جامعه نمایند. هرچند به فرمایش شهید مطهری، پیامبران در هدف ثنوی نیستند.

هدف اساسی توحید است ولی قسط مقدمه‌ای است غیر قابل تفکیک برای رسیدن به توحید، همچون آموزش الفبا که تا پایان تحصیلات و بعد از آن اگر فراموش شود انتقال علم محال می‌گردد.

اگر قسط از جامعه رخت بر بندد از هدف توحیدی خویش دور می‌گردد. اجرای قسط و عدل در ابعاد وسیع اجتماعی جز به وسیله حکومت ممکن نیست چون لازمه

تحقق عدالت، وجود قدرتی برتر است تا حقوق مظلومین از ظالمین ستانده شود. لذا امیرالمومنین علی علیه السلام شاخص سیاست را عدالت دانسته‌اند و فرموده‌اند: « العدل نظام الامر » عدل؛ نظام بخش حکومت است بنابراین اخلاق سیاسی اخلاقی است که زمینه‌های قسط را در جامعه فراهم سازد.

عوامل تحقق قسط سیاسی: ۱- نگاه ابزاری به قدرت (مذمت حب جاه و شهرت) ۲. شایسته سالاری (رعایت اهلیت در سپردن مسئولیت) ۳. نفی رابطه ارباب و رعیتی و هرگونه خودکامگی ۴. مساوی بودن همه در برابر قانون ۵. ارج نهادن به آزادی ۶. همسویی سخن و عمل مسئولین ۷. جمع توجه به خدا و خلق.

قسط اجتماعی:

آنچه عامل تحقق حقوق همه افراد جامعه یا پشتوانه فکری نگاه برابر به انسان‌ها و نفی رابطه ارباب و رعیتی در جامعه باشد، مصادیق اخلاقی است که در حیطه قسط اجتماعی می‌گنجد.

مفهوم و اهمیت مسئولیت اجتماعی

به جهت نگاه خاصی که اسلام به ماهیت جامعه و کنش ها و واکنش های اجتماعی و نگاه به انسان به عنوان خلیفه الله برای تحقق یک جامعه مطلوب دارد، تک تک افراد را موظف به یک تلاش و جهاد مستمر می داند. در سوره توبه آیه ۲۶ لازمه ایمان حقیقی و واقعی را علاقه به سرنوشت یکدیگر بیان می کند امام باقر علیه السلام می فرمایند به وسیله اصل امر به معروف و نهی از منکر، دیگر فرایض نیز حیات می یابد، راهها امن می گردد، کسبها حلال می شود، مظلوم به صاحبان اصلی آن باز می گردد، زمین آباد می شود، از دشمنان انتقام گرفته می شود و در نهایت اینکه کارها به این سبب سامان می یابد. - مصادیق مسئولیت اجتماعی:

۱. رفع کاستی ها

اولین مصداق مسئولیت اجتماعی، مسئولیت نسبت به رفع کاستی های افراد در جامعه است. قرآن در آیه ۲۶ سوره اسراء همه مسلمانان را در این امر مسئول دانسته و به آنان سفارش ادای حق خویشاوندان، مسکینان، یتیمان و در راه ماندگان و فقیران را می نماید.

۲. نظارت

دومین مصداق این مسئولیت، نظارت عمومی است. همه افراد باید با نظارت فراگیر خویش، جامعه را از کج روی باز دارند. هر فرد مسلمان همان گونه در قبال خویش و خانواده و نزدیکانش مسئول است. نسبت به جامعه مسئول است. هم باید ناظر بر روند جریانات اجتماعی به ویژه ناظر بر قدرت سیاسی باشد و هم بر تک تک رفتارها و کج روی ها و کج اندیشی های افراد جامعه نظارت نماید. دولت هم باید بر مردم نظارت داشته تا قانون و حقوق یکدیگر را زیر پا نگذارند.

۳. انتقاد

سومین مصداق به دنبال نظارت عمومی، بحث انتقاد زبانی و مبارزه عملی با کج روی ها و کج اندیشی ها است. سلامت جامعه و سلامت هر مجموعه ای در گرو باز بودن باب انتقاد است، در این صورت است که از هر انحرافی بدون این که ریشه بدواند و بزرگ شود جلوگیری می شود، و نقاط مثبت و درستی ها

رشد می کند و زمینه برای فعالیت انسان های خیرخواه فراهم می گردد.

۴. رعایت حقوق گروه های مختلف

همه گروه های اجتماعی با اختلاف قومی، زبانی، نژادی و جنسیتی در هر جایگاه اجتماعی هستند، در جامعه دارای حق هستند.

رعایت این حقوق سبب برابری همه افراد در جامعه و تحقق عدالت اجتماعی است که هدف همه پیامبران الهی در طول تاریخ بوده است. خصوصاً در دین اسلام که به عنوان کاملترین دین، داعیه تحقق آرمان عدالت جهانی را در خود می پرورد. عدالتی که آرزوی همیشگی همه مردم کره زمین از ابتدای تاریخ بوده است.

اجرای قسط و عدل در ابعاد وسیع

اجتماعی جز به وسیله حکومت ممکن نیست چون لازمه تحقق عدالت وجود قدرتی برتر است تا حقوق مظلومین از ظالمین ستانده شود. لذا امیرالمومنین علیه السلام شاخص سیاست را عدالت دانسته اند و فرموده اند: «العدل نظام الامر» عدل؛ نظام بخش حکومت است بنابراین اخلاق سیاسی اخلاقی است که زمینه های قسط را در جامعه فراهم سازد.

امروزه حقوق اجتماعی در دو مقوله حقوق بشر و حقوق شهروندی تعریف می شود حقوق بشر شامل مباحثی از کرامت ذاتی انسان و فطرت مشترک او است، فارغ از این که در کدام نقطه زندگی کند، بنابراین عام و جهان شمول است. حقوق شهروندی به خاطر زندگی انسان در یک اجتماع معین است و حقوقی است که دستیابی به منابع اجتماعی و اقتصادی را برای مردم هر مرز و بوم مشخص می سازد.

۵. وحدت و همبستگی

آیات متعددی در قرآن بر اتحاد و همبستگی میان افراد از کوچکترین واحد اجتماعی یعنی خانواده و خویشاوندان تا گروه های بزرگتر مومنین، صاحبان ادیان و همه جهانیان تأکید شده و هدف نهایی، رسیدن به یک امت واحد جهانی با همبستگی در حد برادری در لوی

توحید می باشد.

دین اسلام، دین وحدت است و از هر گونه نفاق و پراکندگی و تفرقه پرهیز می دهد. حتی در آیه ۱۳ سوره حجرات تفاوت های وجودی انسان ها را عاملی برای شناسایی و همگرایی بیشتر می داند.

آیه " واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا " با تمسک به دین خواستار استحکام این وحدت گردیده است.

۶. اعتدال در محبت، مدارا و قانون گرایی اجتماعی

امیرالمومنین به عنوان یک دستور العمل در اداره جامعه به فرماندار خود می نویسد: در مورد آنچه برایت مهم است از خدا یاری طلب، و درشتی را با پاره ای نرمی درهم آمیز، و هر جا که مدارا شایسته تر است مدارا کن و آنجا که جز با شدت عمل کار پیش نمی رود، شدت را به کار بند. با توده مردم فروتن باش و روی گشاده دار و نرمش را نسبت به آنان نصب العین خود گردان.

۷. وفای به عهد و میثاق جمعی

مهمترین سرمایه اجتماعی یک جامعه، اعتماد متقابل افراد جامعه به یکدیگر است که با صداقت و عمل به وعده و وفا به پیمان ها و تعهدها به دست می آید.

اعتماد قلوب افراد جامعه را به یکدیگر پیوند می دهد. در تعالیم اسلام وفای به عهد و پایبندی به هر نوع قراردادی که انسان ها با یکدیگر به هر شیوه ای منعقد می کنند لازم الاجرا است و از نظر فقهی، نقض آن حرام و از جهت اخلاقی نیز مذموم است.

در قرآن آیات متعددی مومنین را به اصل پایبندی به عهدها فرا می خواند. خداوند در سوره مائده می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» که چون عقود جمع است و "الف و لام" دارد شامل همه انواع عقدها می شود.

هر نوع عقدی که بسته می شود چه بین انسان با خودش یا دیگران باشد چه بین دولت و مردم یا دولت و دولت های دیگر، در هر شرایطی نقضش حرام است.

قسط فرهنگی

مصادیق اخلاقی که بتواند فرهنگی با

پشتوانه حقایق و دوری از خرافات و نگاه برابر به انسان‌ها را محقق سازد، در حیطة قسط فرهنگی می‌گنجد.

۱. مساوی دانستن همه انسان‌ها و پرهیز از هرگونه امتیاز

از جمله ارزش‌های حاکم بر جامعه تثبیت نگاه برابر به همه انسان‌ها است و فرعی دانستن تفاوت‌های ظاهری آنها در طول تاریخ این تفاوت‌ها عملاً ملاک عدم نابرابری در جامعه بوده و بعضی متفکران در حیطة نظر نیز تفاوت‌های انسان‌ها را ملاک عدم برابری آنها در ذات و ماهیت گرفته و حکم به نابرابری آنها در برخورداری از مواهب اجتماعی و سیاسی داده‌اند همچون ارسطو فیلسوف یونانی که قائل شده اند به تمایز برخی گروه‌های اجتماعی و برخی را سزاوار بندگی و زیر فرمان بودن و بعضی دیگر را سزاوار حکومت و فرمانروایی می‌دانسته است.

۲. نفی فرهنگ ریا، دروغ و ستایشگری

یکی از اموری که جامعه را به ورطه نابودی می‌کشد، گسترش فرهنگ ریا و ستایشگری و چاپلوسی است. در سایه این فرهنگ هم افراد به ورطه سقوط نزدیک می‌شوند هم جامعه از عزت و اقتدار تهی می‌گردد. حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر سفارش می‌کنند از میان مردم کسانی را برای یاری و مشورت انتخاب کن که در حق‌گویی از همه صریح‌ترند و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد تو را مددکار نباشند چه خوشایند تو باشد چه نباشد. صداقت و رو راستی و دوری از هر ظاهر سازی از بارزترین خصوصیات رفتار سیاسی پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام در دوران حکومتشان است و آنها با هر رفتار منافقانه و ریاکارانه برخورد می‌کردند. حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: «فلا تکلمونی بما تکلم به الجبابرة و لا تتحفظوا منی یتحفظ به عند أهل الباردة و لا تخالطونی بالمصانعة» آن گونه که با ستمگران و جباران سخن می‌گویید با من سخن مگویید و آن چنان که در مقابل مستبدین و حکام جبار محافظه کاری می‌کنید و خود را جمع و جور می‌نمایید در حضور من نباشید و به‌طور تصنعی با من رفتار نکنید. ریا و چاپلوسی آزادی و حریت فرد تملق‌گو را می‌شکند،

کرامت او را از بین می‌برد و جز این نیست که او از سر ترس یا طمع منفعت با تمجید عاری از حقیقت می‌خواهد خود را به صاحبان مقام نزدیک نماید، همین کافی است که هم خود را از کسب کمالات حقیقی بی‌نیاز ببیند و هم صداقت و یکپارچگی را که بزرگترین سرمایه اوست از کفش روده شود. زیرا متعلق دل و زبانش یکی نیست، به‌همین جهت حضرت امیر علیه السلام به فردی که ایشان را ستایش می‌کرد می‌فرمایند: «من از آنچه زبان تو می‌گوید کمتر و از آن چه در دل داری برترم.»

۳. مبارزه با خرافات

در تاریخ فرهنگ بشری پیوسته خرافه پرستی

اولین مصداق مسئولیت اجتماعی، مسئولیت نسبت به رفع کاستی‌های افراد در جامعه است، دومین مصداق این مسئولیت، نظارت عمومی است

در جلوه‌های گوناگون خود، حضور داشته است. خرافات که به هرگونه سخن باطل و معتقدات و باورها و اعمالی گفته می‌شود که هیچ ریشه عقلانی ندارد و در جامعه معمولاً ریشه‌های دیرینه دارد و اکثریت جامعه به آن پایبند بوده و گاه تا پای جان حاضرند از آن دفاع کنند.

زندگی اجتماعی و علایق و ارتباطات جمعی زمینه مناسبی برای شکل‌گیری و گسترش فرهنگ‌ها است. اعتقادات و باورها اعم از صحیح و غلط، از نسلی به نسل دیگر به آسانی انتقال می‌یابد و گاه با آشنایی با ملل دیگر و تصادم دو فرهنگ و تولید فرهنگ سوم انتشار آن وسعت می‌گیرد.

قسط اقتصادی

قسط در همه زمینه‌ها موجب آبادی کشور و اصلاح فرد انسان‌ها و پاک شدن جامعه از ظلم و ستم است. چنان که امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «بالعدل تصلح الرعیة» مردمان به‌وسیله عدالت اصلاح می‌شوند.

بنابراین عدالت بهترین وسیله است تا بتوان مردمان را از آلودگی‌ها پالود و به راستی و درستی سیر داد اما مسائل اقتصادی و نوع معیشت انسان‌ها می‌تواند زمینه را برای توسعه فرهنگی و سیاسی و احیای قسط در این دو زمینه آماده سازد. ۱. کاهش فاصله طبقاتی

۲. اعتدال و میانه‌روی در مصرف علامه طباطبایی نیز معتقد است: "قطعا مهمترین چیزی که جامعه انسانی را بر اساس خود قوام بخشیده و پایدار می‌سازد اقتصادیات جامعه است که خداوند آن را مایه قوام و برپایی اجتماع قرار داده و اگر گناهان و جرایم و جنایات و تعدیات و مظالم مورد بررسی و آمارگیری قرار گیرد، در تحلیل نهایی به این نتیجه می‌رسیم که علت بروز تمامی آنها یا فقر مفرطی است که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت و راهزنی و آدم‌کشی و گران‌فروشی و کم‌فروشی و غصب و سایر تعدیات مالی وادار می‌کند، و یا ثروت بی حساب است که انسان را به اتلاف و اسراف در خوراک و نوشاک و پوشاک و ازدواج و تهیه سکنی و بی بند و باری در شهوات و هتک حرمتها، و گسترش تعدی و تجاوز به مال و ناموس و جان مردم وادار می‌دارد."

کاهش فاصله طبقاتی:

از مشکلات بزرگ اجتماعی که بشریت همواره به آن مبتلا و از آن رنج برده است، فاصله طبقاتی است. به این معنا که فقر شدید از یک سو و تراکم ثروت از سوی دیگر به دو قشر جامعه آسیب می‌زند. در این جامعه پیوند قلوب و حاکمیت فرهنگ واحد محال است. بدبینی، بی‌اعتمادی، دشمنی و اضطراب اساس خمودگی و بی‌عدالتی است و علاوه بر تأثیر نا مطلوب بر اقتصاد، اخلاق و فرهنگ عمومی جامعه را تخریب می‌کند. برای پویایی و پیشرفت جامعه توحیدی از جهت اقتصادی و فرهنگی و سیاسی، محو فاصله‌های عمیق طبقاتی از ضروریات است.

اعتدال و میانه روی در مصرف:

امام علی علیه السلام درباره پیامبر می‌فرماید: سیره القصد "سیره آن حضرت تعادل و میانه روی بود" امیرمومنان علی علیه السلام درباره انسان جاهل تعبیری دارند به همین مضمون می‌فرمایند: "الا لا تری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً" انسان جاهل را نمی‌بینی مگر این که یا افراط می‌کند یا تفریط ادامه دارد....



تغییرات نسلی، سیاست خارجی عربستان را رادیکال کرده است



■ نَصْرَتِ اللَّهِ تَاجِبِی

در حرکت است و تداوم آن می‌تواند وضعیت خطرناکی را برای منطقه رقم بزند. معادلات و منحنی تحولات خاورمیانه غیرخطی و عموماً از درجه چندم و متغیرهایش نیز بسیار زیاد هستند؛ متغیرهایی نظیر فساد، توسعه نیافتگی، بیسوادی، فقر، غارت منابع طبیعی

داشتن پروژه ایران هراسی و تخریب رابطه ایران با سایر کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای. مجموعه تحولات خاورمیانه در زمینه رقابت بین قدرتهای منطقه‌ای به سمت اقدامات نظامی، گسترش دید امنیتی به خواسته‌های مردم، اعمال زور و حذف یکدیگر به جای مصالحه و استفاده از کارکردهای سیاسی پدیده‌های اجتماعی به پیش رفته است. این امر باعث به وخامت گراییدن اوضاع سیاسی و اجتماعی منطقه خواهد شد و پسرقتی خطرناک برای مردم این منطقه خواهد بود. زیرا در تحولات سیاسی- اجتماعی اعم از داخلی و خارجی نگاه حذفی تنها به تشدید منازعات منتج می‌شود و حداقل راه حل دراز مدت نیست، اگرچه در کوتاه مدت ممکن است به صورت مسکن عمل کند. با این وصف، اوضاع خاورمیانه هرروز به سمت پیچیده‌تر شدن

خطای استراتژیک عربستان از آنجا آغاز شد که نسل جدید سیاستمداران سعودی در صدد برآمد که از طریق مقابله با ایران به حل مثلث مشکلاتشان بپردازند. مشکلاتی حیاتی نظیر: ۱- نحوه حل و رویارویی با گسله‌های سیاسی- اجتماعی، ۲- از سر رد کردن توفان سهمگین بهار عربی و خیزش مردم مسلمان منطقه و ۳- ایجاد توازن قدرت با نقش‌پذیری ایران در منطقه. رقابت بین کشورهای منطقه امری پذیرفته است اما تبدیل اختلاف به تضاد و پیگیری راه‌های نظامی و حذفی برای مقابله با افزایش نقش سیاست خارجی ایران در منطقه و نوع بازیگری ایران چندان وجهتی حتی نزد دوستان و حامیان سعودی ندارد و همین امر باعث شده است عربستان در مقابل ایران به اجرای یک راهبرد دو سویه بپردازد. دمیدن در جنگ‌های نیابتی و تلاش برای شعله ور نگه

در کنار ثوابتی همچون میزان بالای استبداد و دیکتاتوری در بخش سیاست و حکومت، غیبت سازمان‌های مدنی، دولت ملی و عقلگرا. بنابراین برای تجزیه و تحلیل روند تحولات این منطقه به طور عام و کشورها و بازیگران مهم و تاثیرگذار آن به طور خاص توجه به دو دسته عوامل و متغیرهای داخلی و خارجی مفید است. در بعد داخلی تحولات منطقه‌ای و درونی کشورهای بازیگر، انگیزه‌ها، سیاست‌ها، دیدگاه‌ها، نیازها و دغدغه‌های آنان در زمینه امنیت ملی و منافع و مصالح ملی آن‌ها و در بعد خارجی منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سیاست‌ها و تعاملات آنان برای ایجاد توازن تاثیرگذار هستند. بنابراین تحولات کنونی منطقه و نقش یابی کشورهای آن از جمله ایران، عربستان و ترکیه را بدون توجه به گزاره‌ها، فرضیات و نظریه‌های بالا و بدون درک تحولات بین‌المللی و فرادستی و شکل‌گیری توازن جدید قدرتی در جهان و منطقه بین روسیه و آمریکا و تحولات داخلی و خارجی و اهداف این دو کشور و از همه مهم‌تر تاثیر و تاثیر کشورهای منطقه به عبارتی جاری شدن قانون ظروف مرتبطه بین کشورها نمی‌توان درک کرد.

برای اشاره به مهم‌ترین تحولات داخلی سعودی نگاهی به مصاحبه «محمد بن سلمان با توماس فریدمن» خالی از لطف نیست. وی می‌گوید:

«خیلی‌ها پادشاهی ما را اشتباه فهمیده‌اند، اینجا مانند اروپا نیست، این پادشاهی قبیله‌ای است که قبایل و طایفه‌های بسیاری در مناطق به راس هرم متصل هستند.» خواسته‌ها و سلیقه‌های آن‌ها را باید در نظر گرفت. قبلا نوشته‌ام که سیاست لحمی لحمک و دوبال جهان اسلام با عربستان در پرتو تحولات کنونی در سیاست خارجی ایران و حل مشکلات هسته‌ای با غرب جوابگو نیست. بنابراین باید با چنین جامعه‌ای و حکومتی برآمده از آن بسیار محتاط و سنجیده و به دور از شتابزدگی برخورد کرد. در حد یک همسایه و برای بی‌ضرر کردن دشمنی‌هایش و سوال اصلی ما باید این باشد آیا جامعه سعودی و سیاست و حکومت در این کشور می‌تواند به روند توسعه‌ای ما کمک کند یا خیر؟

خطای استراتژیک عربستان از آنجا آغاز شد که خواست برای آنکه توفان سهمگین بهار عربی و خیزش مردم مسلمان منطقه را از سر رد کند به مقابله با افزایش نقش سیاست خارجی ایران در منطقه و نوع بازیگری ایران بپردازد و انگشت بر موضوع سوریه گذاشته و خواهان برکناری بشار اسد شد تا ایران را تضعیف کند. اما کشورهای اروپایی و آمریکا به این نکته پی برده‌اند که نباید با طناب سعودی داخل چاه شوند. متأسفانه حدود چهار سال است که عربستان سعودی در حوزه مسایل خاورمیانه به خصوص در برابر ایران از حد مخالفت گذشته و به تقابل رسیده و این رویکرد برای آینده منطقه و تا حدی جهان چندان سودمند و سازنده نیست. هر دو کشور می‌توانند اختلاف دیدگاه داشته و در پی اهداف و منافع ملی خود حرکت کنند اما اینکه یک کشور بخواهد این اختلاف دیدگاه‌ها را به تقابل و خشونت علیه دیگری تبدیل کند، چندان خوشایند نیست.

عربستان با مرگ پادشاه پیشین، شاهد تغییر نسل در این کشور است که نسل جدید روی چندین گسل مانند گسل نسلی، سیاسی، تضادهای اجتماعی و درگیری اعضای خاندان در داخل این کشور می‌باشد ولی پیش بینی اینکه کدام یک از این گسل‌ها زودتر از بقیه فعال خواهد شد نیاز به بررسی عمیق‌تری دارد. اشکال عربستان وجود پادشاهی قبیله‌ای نیست، بلکه در این کشور دولتی عرفی، سنتی، خانوادگی، غیرمردن و با ظرفیت‌های محدود در مواجهه با بحران‌های گسترده و دامنه‌دار حاکم است؛ یعنی دولتی محافظه کار و به شدت آسیب‌پذیر.

و سوال مهم دلیل برداشتن خیز بزرگ حذف رقیب توسط چنین دولتی است. عربستان در حال گذراندن یکی از متزلزل‌ترین دوران حیات خود است. مهم‌ترین مشکل عربستان تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های داخلی ناشی از گسل‌های برشمرده در بالاست، اما این وضعیت آسیب‌پذیر زمانی تشدید می‌شود که عربستان خود را در محیط‌های چند لایه پیرامونی، منطقه‌ای و جهانی در معرض چالش‌ها، خطرات و بحران‌هایی قرار داده که می‌توانست از آن‌ها پرهیز نماید. بنابراین مشکلات سیاسی و

امنیتی عربستان حاصل دو مؤلفه است؛ یکی بیشتر جنبه ادراکی داشته و ناشی از نوع تلقی حاکمان این کشور از فرآیند تحولات سیاسی-اجتماعی منطقه و کشورهای درون آن است و بخش دیگر بحرانی که گریبانگیر عربستان شده است ناشی از رفتار، انگیزه و علایق دولتمردان سعودی در سیاست‌های داخلی و خارجی است. تغییرات نسلی، موج بیداری و اعلام درخواست مطالبات و تحولاتی، خودکشی ناشی از ترس از مردن، گسل‌های متعدد سیاسی-اجتماعی همراه توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، تحولات اجتماعی را در یک جامعه سنتی و ایدئولوژیک نظیر عربستان شتاب بخشیده است که ممکن است به تغییرات سیاسی نیز بینجامد. شکاف‌های عمیقی در میان بافت اجتماعی با ساخت سیاسی کشور پدید آمده و موج بیداری و تحول اجتماعی، سراسر کشورهای عربی و اسلامی را فراگرفته است.

سعودی‌ها می‌دانند اگر آمریکا بخواهد در مسیر تحقق و برقراری موازنه‌های منطقه‌ای بیفتد و عربستان را در ظرفیتی که دارد ببیند، در آن صورت ایران آن هیولایی نخواهد بود که در ترسیمش تلاش فراوان شده است و تهدید چندان هولناکی نیست. البته سعودی‌ها در این احساس که آمریکا دیگر همچون گذشته در اعتقاد به موضوعات خلیج فارس در عصر کاهش وابستگی‌های امنیتی و اقتصادی به این منطقه ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک جهان علاقه‌مند نیست یا در سطح گذشته سرمایه‌گذاری نخواهد کرد، تنها نیستند. اما سعودی‌ها از اینکه آمریکا اگر در آینده‌ای نه چندان دور مانند گذشته تکیه‌گاه خود را بر عربستان بگذارد بیمناک‌اند. البته با تحولاتی که در سیاست خارجی کشورهای منطقه و از جمله ایران صورت گرفته و در صورت تداوم آن‌ها وقوع چنین تغییراتی در چشم انداز استراتژیک آمریکا دور از فهم نیست. مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر آینده کشورها و منطقه، نیروی انسانی همراه و علاقه‌مند به تحولات و تغییر، ثبات سیاسی-اجتماعی، منابع قابل دسترسی ثروت، نبود گسل‌های قابل فوران و موقعیت ژئوپلیتیک هستند.

منبع: هفته نامه خبری، تحلیلی مثلث، شماره سیصد و دو، ۲۲ اسفند ۱۳۹۴

آثار تروریسم بر وضعیت حقوقی زنان و کودکان خاورمیانه

گزارش موسسه اسلامی زنان از سی و یکمین نشست رسمی شورای حقوق بشر

■ ناصر محمدی



(۱) با مشورت اعضاء، راهکارهای عملی ارائه دهد تا در مبارزه با تروریسم بجای ائتلاف‌های نظامی سیاسی، سازمان ملل نقش محوری تر بگیرد و برای مقابله با تروریسم، اجماع صورت گیرد و عکس‌العمل‌ها سریعتر و موثرتر باشد (۲) نظارت و محدود کردن تجارت اسلحه، نظارت بر گردش‌های مالی مشکوک

(۳) شناسایی جغرافیای فکری و زیستی تروریسم و موظف کردن همه دولت‌های با نظارت و پیگیری یک شورای اختصاصی تحت نظارت سازمان ملل برای شناسایی و مقابله با تروریسم، درون جغرافیای سرزمینی خود

دیدارهای جانبی

در حاشیه این نشست NGOهای کشورمان که از نقاط مختلف کشور از جمله استان‌های فارس، یزد، تهران و... علاوه بر حضور در پنل‌های جانبی دیدارهایی با «احمد شهید» گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران، معاون او «نوید احمد» برگزار شد. در دیداری کهنش با احمد شهید انجام گرفت هر یک از NGOها به اختصار در خصوص فعالیت‌های مراکز مربوطه خود به توضیح پرداختند و گزارش‌هایی از دستاوردهای پژوهشی و تحقیقاتی خود در امور حقوقی، زیست‌محیطی و زنان و کودکان ارائه دادند.

از جمله نکات برجسته این جلسه، گفتگوهای شفاف سازمان‌های ایرانی با آقای شهید و انتقاد به بعضی بندهای گزارش‌های پیشین او در خصوص ایران و اظهارات گزارشگر ویژه سازمان ملل بود که تلاش حاضرین ارائه تصویری از وضعیت ایران بود که به واقعیت نزدیک تر بود و تلاش فعالین برای بهبود وضعیت حقوقی اختصاص داشت. «نوید احمد» نیز در جلسه‌ای به تشریح ساختار کمیسیون حقوقی سازمان ملل و ادارات زیر مجموعه آن پرداخت. یکی دیگر از دیدارها با خانم «ایزسک ریتا» گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور اقلیت‌ها بود.

ما با دو بحران روبه‌رو هستیم. ریشه‌های تروریسم و بقا و گسترش آن. بنیادگرایی و عقاید رادیکالی است و تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی عامل بقا و گسترش آن است. بسیاری از آنها که فردی و گروهی به داعش می‌پیوندند یا طراح اصلی عملیات نظامی این گروه هستند، طردشدگان از جوامع ما هستند که افراط‌گرایی‌ها در خاورمیانه برایشان جذاب بوده است. بسیاری از آنها دچار فقر اجتماعی و اقتصادی بودند و هیچ گاه صدایشان شنیده نشده است. همین آوارگانی که امروز در اروپا هستند، اگر توجه کافی به آنان نشود در آینده به یک تهدید تبدیل می‌شوند.

نتیجه پنج سال جنگ جان باختن هزاران کودک و زن و مرد، و هدر رفتن میلیون‌ها دلار منابع مالی و مهاجرت میلیون‌ها نفر به خارج از سوریه شد. بی‌تردید در آینده هم مشکلاتی به وجود می‌آید که هنوز شناخته شده نیستند

برای مبارزه با تروریسم ابتدا باید شکافهای سیاسی بین بازیگران اصلی در مناطق بحران کم شود. تنش‌های منطقه‌ای اصلی‌ترین عامل فعال شدن گسل‌های قومی و مذهبی است، به خصوص در مناطقی مثل خاورمیانه که رفت و آمد دولت‌های خارجی به آن زیاد است. زمان یک تغییر رو به جلو فرا رسیده است.» در پایان نیز سه پیشنهاد به شورا ارائه می‌شود:

سی و یکمین نشست رسمی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد اواخر اسفند ماه در ژنو سوئیس برگزار شد و نماینده موسسه اسلامی زنان ایران به همراه تعدادی دیگر از NGOهای فعال در حوزه حقوق بشر، حقوق زنان و کودکان و محیط زیست در این نشست حضور یافتند و هر کدام در حوزه‌های مربوطه طبق آیت‌های از پیش تعیین شده به قرائت بیانیه در مجمع پرداختند.

بیانیه‌ای که از طرف نماینده مؤسسه اسلامی زنان قرائت شد در آثار منفی تروریسم بر حقوق زنان و کودکان خاورمیانه بر مبنای مورد شماره چهار از جمله موضوعات شورای حقوق بشر بود.

آثار تروریسم بر وضعیت حقوقی زنان و کودکان خاورمیانه

«...امروز با شکل جدیدی از ناامنی روبه‌رو هستیم، جنگ‌های نیابتی و تروریسم، خلاء بزرگی در مناسبات بین‌المللی وجود دارد که شاید نتیجه تمام تلاش‌ها و هزینه‌های دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را برای مبارزه با تروریسم از بین می‌برد. نداشتن اجماع و نقشه راه مشترک و عملکرد پراکنده و غیر هدفمند ضعف اصلی ماست. وضعیت امروز سوریه مصداق بارز همین ضعف است. نتیجه پنج سال جنگ، جان باختن هزاران کودک و زن و مرد، و هدر رفتن میلیون‌ها دلار منابع مالی و مهاجرت میلیون‌ها نفر به خارج از سوریه شد. بی‌تردید در آینده هم مشکلاتی به وجود می‌آید که هنوز شناخته شده نیستند.

نقش زنان در تقویت حوزه عمومی و توسعه سیاسی با رویکرد مجلس شورای اسلامی

مشارکت سیاسی به عنوان یکی از شاخص‌های عمده توسعه تلقی می‌شود که در آن زنان به عنوان بخشی از سرمایه انسانی هر جامعه تاثیرگذارند. زنان، خود می‌توانند از طریق مشارکت فعال سیاسی، نقش تعیین کننده‌ای در تقویت حوزه عمومی جامعه داشته باشند که این امر نیز با مضمونی عملاً اعتدالی بر فرآیند مشارکت سیاسی نهایتاً تاثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر میان مشارکت سیاسی زنان، توسعه حوزه عمومی، شکل‌گیری فرآیندهای اعتدالی و در نهایت توسعه سیاسی-اجتماعی، پیوندهای وثیقی وجود دارد.

امروزه برنامه ریزان سطوح خرد و کلان توسعه بر اهمیت نقش‌های مشارکت جوانان زنان در پیشبرد اهداف توسعه همه جانبه تاکید دارند. مشارکت زنان را در فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی موجب تقویت حوزه عمومی و جامعه مدنی و تحقق آن را سبب تحرک در توسعه و نوسازی جامعه می‌دانند. این نوع حضور و مشارکت در عمل پیش‌ها و کنش‌های اجتماعی شهروندان را به اعتدال نزدیک می‌کند.

حوزه عمومی؛ به عنوان حوزه واسطه جامعه مدنی و دولت، قدمتی طولانی دارد با ایجاد حوزه عمومی در حیات اجتماعی، قلمرویی ایجاد می‌شود که در آن سستی‌ها، جای خود را به گفتگو می‌دهد و افکار عمومی در آن شکل می‌گیرد و شهروندان به دور از قید و بندهای مختلف و نگرش‌های متفاوت با هم تبادل نظر می‌کنند و همچون یک بیکره عمومی رفتار می‌کنند و مشارکت سیاسی برای همه شهروندان اعم از زن و مرد به دور از تبعیض در یک قلمرو یکسان صورت می‌پذیرد. در این فرآیند مشارکت، از اولین نوع مشارکت سیاسی که رأی دادن در انتخابات است تا بالاترین سطح که حضور موثر در قدرت و مدیریت سیاسی است، توانمندی شهروندان در اعمال نظر جمعی به منصفه ظهور می‌رسد بنابراین در حوزه عمومی به خوبی حضور زنان در تمام عرصه‌ها قابل تبیین است.

در این یادداشت با استفاده از چارچوب نظری هابرماس تبیین می‌کند که مشارکت سیاسی زنان با رویکرد مجلس قانونگذاری چگونه به تقویت حوزه عمومی منتج می‌گردد و چگونه روند توسعه را تسریع می‌کند.



■ **هانیه کریمیان**

و به این سوال پاسخ دهد که چگونه زنان در تقویت حوزه عمومی نقش ایفا می‌کنند و آیا تقویت این حوزه به توسعه سیاسی می‌انجامد و چگونه انتخابات مجلس در این فرآیند تاثیرگذار خواهد بود.

مشارکت سیاسی

انسان‌ها برای اداره‌ی عمومی خویش نیازمند

و توسعه باید ورود هر چه گسترده‌تر زنان به حوزه عمومی مورد توجه قرار گیرد و در آن زنان در سطح جامعه از طریق مفاهمی که پایه اصلی کنش ارتباطی است و همچنین با استدلال مبتنی بر تعقل مواضع و جهت‌گیری‌های ارزشی و هنجاری را تولید کرده و در این حوزه برای به دست آوردن تفاهم و توافق هیچ سلاحی جز استدلال منطقی و قانع کننده‌ای نداشته و در یک فرآیند تبادل نظر به توافق و همبستگی دست یابند که این توافقات منجر به حضور آن‌ها در حوزه‌های کلان مدیریتی، اجتماعی و سیاسی شده و اینچنین فرآیند توسعه را تسریع می‌بخشند.

مطلب حاضر می‌کوشد تا در چارچوب نظری هابرماس نقش زنان را در تسریع بخشیدن فرآیند توسعه بویژه توسعه سیاسی تبیین کند

مقدمه:

مشارکت مردمی در شکل‌گیری سامانه نظام سیاسی و اداره آن امری مسلم و اجتناب ناپذیر است و اساساً بدون مشارکت عمومی و مردمی، امکان توسعه، رشد و تعالی یک کشور امکان‌پذیر نیست و بالطبع زنان که تشکیل دهنده نیمی از جامعه هستند در تعالی و توسعه نظام سیاسی به‌مانند مردان سهیم و اثر گذارند حال آنکه با مغفول ماندن این تاثیرگذاری کشور دچار چالش می‌گردد و بی تردید حل و فصل این موضوع در تمام کشورها، پژوهاک‌های وسیعی در صحنه سیاست داخلی آنها و همچنین در عرصه بین‌الملل دارد چنانکه یکی از ملاک‌های توسعه یافتگی کشورها بررسی جایگاه زنان و حضور ایشان در ساختار قدرت است این نکته قابل تامل است که در فرآیند نوسازی

۱۳۸۰: ۵۹)

«مایرون واینر» در مقاله معروف خود در مورد مشارکت سیاسی با ذکر ۱۰ مورد از عملیات مشارکتی، این تعریف را ارائه می‌دهد: «مشارکت سیاسی، هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا سازمان‌نیافته، مستمر یا غیرمستمر، شامل روش‌های مشروع یا نامشروع برای تأثیر انتخاب رهبران، سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است.» (کریمی، ۱۳۸۲: ۲۰) بنابراین مشارکت سیاسی، آن دسته از فعالیت‌های شهروندان عادی است که شهروندان از طریق آن درصدد تأثیرگذاری یا حمایت از حکومت و سیاست برمی‌آیند. این تعریف، کلی‌تر از بیشتر تعاریف دیگر است؛ زیرا هم شامل نقش مؤثری می‌شود که مردم برای تأثیرگذاری بر برون‌دادهای سیاسی ایفا می‌کنند و هم فعالیت‌های حمایتی و تشریفاتی را در برمی‌گیرد. (ویل ساتومل، ۱۳۸۶: ۱۰) مایکل راش، مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی می‌داند و آن را با اجتماعی شدن سیاسی مرتبط می‌کند. «(راش، ۱۳۷۷: ۴۰) با توجه به تعاریف یاد شده باید گفت که اولاً مشارکت سیاسی، فعل است و تنها با اراده نفسانی محقق نمی‌شود، دیگر اینکه اراده معطوف به تأثیر و نفوذ در نظام سیاسی از کمترین درجه تا درجات بالای تأثیر را شامل می‌شود.

حضور زنان در عرصه‌های مختلف، نشان از آن داشته است که داعیه دار صلح و تعامل بوده‌اند و تلاش شایسته‌ای برای تقویت عقلانیت و خردورزی سیاسی در برابر تعصب و نفرت پراکنی در ادبیات سیاسی داشته‌اند

ویژگی‌ها و شاخصه‌های حوزه عمومی مطلوب هابرماس:

- ۱ - دسترسی همگان به حوزه عمومی به شکل عام، آسان و برابر
- ۲ - حذف امتیازات و نابرابری در دسترسی به رتبه و منزلت برای هر کس
- ۳ - کشف هنجارهای عام و مشروعیت عقلانی و حاکم کردن خردجمعی
- ۴ - پوییش برای نفع جمعی که نفع فردی نیز

مشارکت سیاسی هستند و از این رو این امر با فطرت و طبیعت آن‌ها سازگاری و انطباق دارد. اما برای تأمین مشارکت سیاسی مردم مجموعه سیستم و نظام حکومتی باید مشارکت‌پذیر باشد، در غیر این صورت آفات و آسیب‌های ضد مشارکتی نظام، به تدریج زمینه‌های تحقق امر مشارکت را نیز از میان بر خواهد داشت و دیکتاتوری و خود رأیی را جایگزین آن خواهد کرد. مکتب اسلام با ارج نهادن به مردم، مشارکت آن‌ها را در امور سیاسی و عمومی خواستار شده است؛ به گونه‌ای که حتی خداوند پیامبرش را فرمان مشورت با مردم می‌دهد. امام خمینی نیز بر مشارکت مردم و حضور آنان در صحنه‌های سیاسی تأکیدی به جد داشتند.

عمده‌ترین عامل تأمین مشارکت، آگاهی و علاقه‌ی مردم و احساس مسؤولیت آن‌ها است که در درون فرهنگ سیاسی مشارکتی فعال و پویا می‌تواند زمینه‌ساز تحقق مشارکت سیاسی در جامعه گردد، به علاوه تا زمانی که نتوان مردم را به این باور سوق داد که با مشارکت سیاسی، تعاون و همیاری عمومی و مشاوره و شور جمعی است که می‌توان به جامعه‌ای توسعه یافته، مرفه و سعادت‌مند دست یافت و تا زمانی که نتوان فرهنگ خود محوری و خود رأیی را در جامعه از میان برداشت، سخن گفتن از مشارکت سیاسی مردم بی‌معنا خواهد بود.

در اصطلاح علوم سیاسی، واژه مشارکت به دخالت مردم و درگیر شدن آن‌ها در سیاست به‌صورت آگاهانه یا ناآگاهانه، اختیاری یا غیراختیاری، مستقیم و یا غیرمستقیم اطلاق شده است و در تعریف آن گفته‌اند: «مشارکت سیاسی، فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است.» (مصفا، ۱۳۷۵: ۹) در مورد مشارکت سیاسی، نویسندگان فرهنگ جامعه‌شناسی، آن را به‌صورت شرکت در فرایندهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی منجر می‌شود و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا بر آن اثر می‌گذارد، تعریف کرده‌اند. (آبرکرامی، ۱۳۷۷: ۲۸۶) دایره‌المعارف علوم اجتماعی، مشارکت سیاسی را عبارت از فعالیت‌های داوطلبانه‌ای می‌داند که اعضای یک جامعه در انتخابات حکام به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند. (شهبازی،

در آن تضمین شده است

۵ - نظارت دموکراتیک
۶ - کثرت عقاید و پایبندی و اعتقاد به اصول
گفتمان

۷ - اخلاق ارتباط و کنش مفاهمه‌ای

۸ - تشویق انتقاد و پذیرش آن

۹ - شکل‌گیری افکار عمومی و علائق جمعی
نقش زنان در تقویت حوزه عمومی :

نظریه پردازان فمینیستی همواره از دوگانگی قلمروی خصوصی و عمومی انتقاد کرده‌اند و بنیان‌های نظام موجود را در راستای محدود کردن زنان در خانه و انزوای آنان در حوزه خصوصی تلقی کرده‌اند. اما امروز زنان به‌طور روزافزونی وارد حوزه‌های عمومی شده‌اند و تلاش دارند تا سرمایه‌های فرهنگی قابل توجهی را که کسب کرده‌اند، در خدمت گرفته و نقش اجتماعی مؤثری را در جامعه ایفا کنند. اما نمی‌توان گفت که تبعیض میان جنس زن و مرد به کلی از میان رفته، بلکه کماکان در جوامع مختلف مشاهده می‌شود. این نابرابری در کشورهای در حال توسعه از قوت بیشتری برخوردار است و نگاهی به آمار اشتغال چنین نارسایی‌ای را نشان می‌دهد.

زنان بخاطر برخورداری از ویژگی‌های ذاتی که از موهبات الهی می‌باشد انسان‌هایی معتدل، خشونت‌گریز و به دنبال تفاهم منتج به تکامل هستند.

حضور زنان در عرصه‌های مختلف، نشان از آن داشته است که داعیه دار صلح و تعامل بوده‌اند و تلاش شایسته‌ای برای تقویت عقلانیت و خردورزی سیاسی در برابر تعصب و نفرت پراکنی در ادبیات سیاسی داشته‌اند و هوشیارانه با رصد فضای سیاسی کشور با خردورزی برای رسیدن به راهکارهای روشن و کم هزینه تلاش کرده‌اند و برای وصول به خواسته‌های عدالت‌گرایانه با سیاستی مبتنی بر مفاهمه که همراه با پنج گام اساسی بوده است همواره کوشیده‌اند و این ۵ گام عبارت است از هم نشینی، هم فکری، هم‌گامی، هم‌دلی و در نهایت هم‌بختی. در توضیح و تشریح حوزه عمومی و کنش ارتباطی که در این بستر نضج می‌گیرد به این نکته اشاره شده است که ایجاد عقلانیت در ساختارهای قدرت، رویکرد دوباره به عقلانیت ارتباطی و کنش مفاهمه‌ای و ارزش نقد و انتقاد در جامعه است. هابرماس در این زمینه معتقد است:

امروزه حوزه عمومی تنها می‌تواند بر مبنای متفاوتی تحقق پیدا کند، یعنی به‌عنوان عقلانی شدن اعمال قدرت اجتماعی و سیاسی و تحت نظارت متقابل سازمان‌های رقیبی که به لحاظ ساختار درونی و همین‌طور از نظر برخورد با دولت و با یکدیگر خود را در حوزه عمومی متعهد و پایبند می‌دانند.

هابرماس از حوزه عمومی به عنوان یک حلقه مفقوده در جامعه مدرن یاد کند جامعه مدرن با ادبیات غالب مردانه و بخاطر بهره نگرستن از ادبیات سیاسی اجتماعی زنان بویزه و به تفاهم نرسیدن افراد کل جامعه اعم از زن و مرد پروژه مدرنیته را ناتمام و از مقصد اصلی و واقعی عقلانیت انتقادی باز می‌دارد. اما آنچه مهم است دلایل فراهم نشدن بستری برای رسیدن به تفاهم بین افراد جامعه است که نگارنده به چند نکته اشاره می‌کند: ناصر فکوهی در کتاب «تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان شناسی» مهم‌ترین محور مباحث انسان شناسی را رابطه میان زن و مرد می‌داند و به سه تقابل اصلی می‌پردازد که در این رابطه ارائه شده‌اند. «نخستین تقابل، قدیمی‌ترین مفهوم را نیز تشکیل می‌دهد. درک مفهوم زن در قالب طبیعت و مرد در قالب فرهنگ، یکی از اشکالی است که در اکثر جوامع انسانی به چشم می‌خورد و ریشه آن سلطه مردان بر زنان است. رابطه طبیعت/ فرهنگ که با رابطه خام/پخته قابل مقایسه است، مردانگی را به عنوان نوعی شکل «پیشرفته» و «تکامل یافته» از زنانگی درک می‌کنند. در این برداشت، فرهنگ از دل طبیعت بیولوژی بیرون می‌آید. اما درجه خروج و فاصله گرفتن از طبیعت در زنان از مردان کمتر است. در نتیجه در این برداشت، مردانگی در دورترین نقطه از طبیعت قرار گرفته و کاملترین شکل فرهنگ است و برعکس زنانگی در نزدیک ترن نقطه به طبیعت واقع شده است و خام‌ترین شکل فرهنگ است» (فکوهی، ۱۳۹۰: ۲۳۷). قلمرو دوم تقابل میان حوزه خانگی و عمومی است. «حوزه خانگی حوزه‌ای است که در اختیار زن قرار می‌گیرد زیرا اوست که باید از کودکان نگهداری کند و آن‌ها را تا مرحله به استقلال رسیدن همراهی کند. در مقابل این حوزه، حوزه عمومی به تأمین معیشت اختصاص دارد که به وسیله مرد انجام می‌گیرد» (همان: ۲۳۸). وی در ادامه اشاره می‌کند که با انقلاب صنعتی زنان بسیاری به قلمرو عمومی وارد شدند، بسیاری از امور آموزش و

تربیت و فراغت به حوزه عمومی منتقل شد و بسیاری از فعالیت‌های خانگی اتوماتیزه شد. اما در کشورهای در حال توسعه، که به الگوبرداری از کشورهای توسعه‌یافته گرایش دارند، در رابطه میان دو حوزه تداخل و تعارضات زیادی وجود دارد. سومین تقابل در این باره در میان بازتولید و تولید وجود دارد. «زنان در تولید مادی شرکت نداشته یا شرکت اندکی داشته‌اند. در حالی که مردان اساس این تولید را به‌دست گرفته‌اند. برعکس، زنان بازتولید جنسیت را بر عهده دارند که نقش مردان در آن اندک بوده است. فاصله گرفتن زنان از تولید مادی آن‌ها را طبعاً از مالکیت ابزارهای تولیدی و امتیازات خاص آن نیز محروم می‌سازد و در موقعیت زیر سلطه‌ای نسبت به مردان قرار می‌دهد» (همان: ۲۳۹-۲۳۸).

نکات بالا نشان از آن دارد برای ایجاد تعادل بین حوزه عمومی و خصوصی می‌بایست بستر را برای مکمل بودن این دو حوزه آماده کرد که یقیناً افراط در یک حوزه به ضعف حوزه دیگر منتج می‌گردد و برای این بستر سازی باید که ظرفیت برای بهره‌گیری از توانمندی زنان مهیا شود چنانکه امکانات لازم برای بهره‌گیری از این توانمندی باید فراهم شود. به تعبیر دیگر اگر میان ظرفیت‌های ایجاد شده و توانمندی‌های زنان (سرمایه‌های فرهنگی چون تحصیلات) هماهنگی لازم وجود نداشته باشد این به نوعی شرایط «آنومیک» یا «اغتشاش هنجاری» به وجود می‌آورد. در واقع در اینجا هنجار تحصیل و پیشرفت است، اما شرایط اجتماعی به او اجازه بهره‌گیری از این سرمایه را نمی‌دهد. که این خطر بزرگی است که جامعه را تهدید می‌کند و را حل آن سوق دادن زنان به مشارکتهای اجتماعی اقتصادی و... است که موجب تقویت حوزه عمومی نیز می‌گردد نکته‌ای دیگر که قابل تامل است تلقی زنان از اشتغال است. آبوس و والاس با استناد به گزارش مارتین و رابرتز (۱۹۸۴) به این اشاره می‌کنند که زنان شاغل در وهله اول علاقه به کار برایشان مهم است. «زنان شاغل اعم از نیمه وقت یا تمام وقت مهم‌ترین جنبه اشتغال را این می‌دانستند که "به کاری بپرداز که دوست داری". شاغلان نیمه وقت بر اهمیت دوستانه بودن محیط کار نیز تاکید داشتند» (آبوس و والاس، ۱۳۹۱: ۱۸۸). و این روحیه بالذات زنان در جهت تقویت حوزه عمومی بسیار کاراست که باید

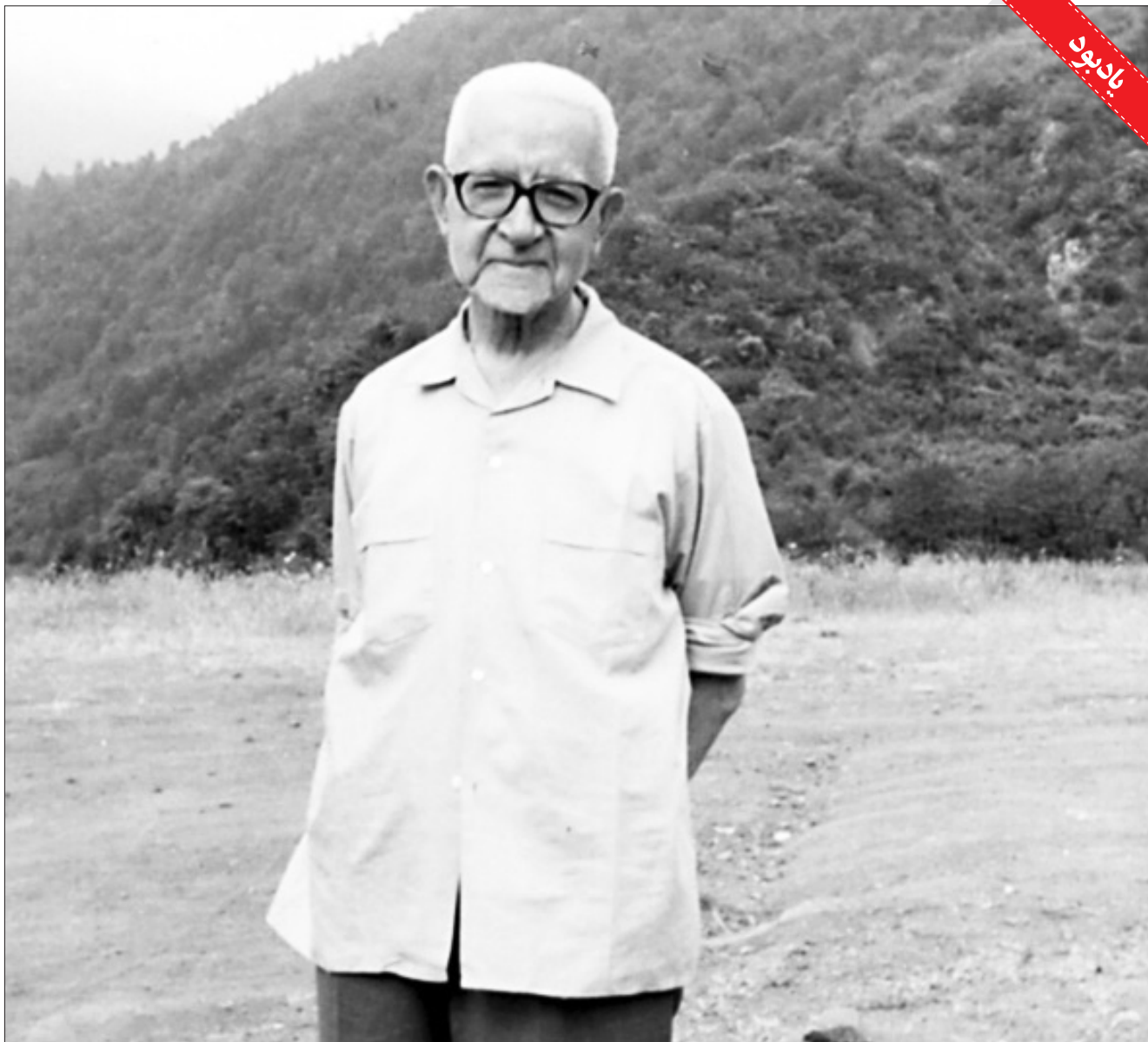
در نظر داشت.

نقش زنان در انتخابات مجلس و قانونگذاری و تقویت حوزه عمومی:

یکی از بارزترین و مهم‌ترین وجه حوزه عمومی قانون و قانونگذاری است و نقش قانون در تقویت فضای عمومی بسیار موثر است. در موازین قانونی زنان، نقض و مشکل قانونی وجود دارد و با برطرف کردن خلاءهای قانونی یا در واقع نواقص قانونی می‌توان کمک موثری به کارآمدی حوزه عمومی کرد حضور زنان در مجلس، در وضع و تصویب قوانین مربوط به آنان قطعاً تأثیرگذاری فراوانی دارد که این تأثیر، گاه مستقیم (ارائه طرح از سوی نمایندگان زن درباره زنان؛ مانند طرح‌های ارائه شده توسط فراکسیون زنان در مجلس ششم) و گاه غیرمستقیم (حمایت از طرح‌های مربوط به زنان در کمیسیون‌های مجلس) روی داده است بنابراین مجلس باید متشکل از افرادی باشد که نماینده مطالبات، ارزش‌ها و حساسیت‌های مردم و جامعه باشند و در این راستا از حقوق ایشان دفاع کنند و حضور زنان با صحنه گذاشتن بر کمبودهای قانونی در جهت ارتقای همه‌جانبه زنان، به تهیه و تصویب قوانینی که موجب رشد وضع زنان شود می‌کوشند.

نتیجه:

باور به دموکراسی یکی از ابزارهای توسعه است و این مسیری است که ملت ایران بیش از یکصد سال است برای نیل به آن هزینه کرده است اما به نتیجه دلخواه نرسیده است که یکی از دلایل اصلی این ناکامی، نادیده گرفتن ملزومات دموکراسی بوده است همچنین نبود آگاهی و معرفت در حوزه‌ی بکارگیری از نیروی انسانی است و شرط دستیابی به دموکراسی، ممارست و آموزش؛ در پی دستیابی به توسعه متوازن است که بواسطه‌ی آن نتیجه‌ی معقولی حاصل می‌آید. بنابراین برای رسیدن به این مهم طبیعی است که در حوزه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی اگر نیمی از پیکره انسانی جامعه از مشارکت در تصمیم‌گیری، تربیت و آموزش سیاسی و کنش‌های دموکراسی خواهانه برخوردار باشند و نیمی دیگر از آن محروم، در خوشبینانه ترین حالت تصویری معوج و کاریکاتوری از دموکراسی و توسعه در اختیار خواهیم داشت. در این مسیر اعتقاد به تقویت حوزه عمومی و جامعه مدنی که حضور پررنگ زنان باعث قوام آن است یقیناً تسریع بخش خواهد بود.



یادبود چهاردهمین سالگرد درگذشت یدالله سحابی

مردی آزادبخواه، تلاشگری متکامل

■ احسان نیری

یدالله... سحابی چهره‌ای بینانگذار در کنار مهندس مهدی بازرگان و آیت الله طالقانی و از پیشگامان روشنفکری دینی است. یدالله... سحابی در کنار فعالیت‌های سیاسی، در سپهر روشنفکری دینی، آثار گرانقدری از خود در تبیین علمی اندیشه‌های دینی و با تطبیق نظریات علمی با دوری‌های قرآن به یادگار گذاشته است که اکنون در زمره نخستین گروه از اسناد مکتوب تلاش‌های فکری روشنفکران دینی محسوب می‌شود. ویژگی‌های علمی، اخلاقی، فکری و سیاسی یدالله... سحابی، وزانتی در خور برای او ایجاد کرده بود که در غیبت مهندس مهدی بازرگان به‌عنوان ناظر و ناصح اصلاح، تذکر می‌باشند بر آنچه نیست. ضمن گرامیداشت چهاردهمین سالگرد فقدان دکتر یدالله... سحابی، گزارشی از سیر فعال سیاسی، علمی و فکری ایشان به قلم احسان قنبری ارائه می‌گردد.

یک سال قبل از جنبش مشروطه در سال ۱۲۸۴ یدالله سحابی از پدری اصفهانی و مادری تهرانی در یکی از کوچه های گذر وزیر دفتر، در محله سنگلج تهران به دنیا آمد. دوره آموزش ابتدایی را در دبستان های شرف احمدی و اتحادیه و دوره دبیرستان را در دبیرستان های شرف و دارالفنون گذراند. سپس به دارالمعلمین مرکزی، که در آن زمان زیر نظر میرزا ابوالحسن خان فروغی اداره می شد، رفت و آموزش پایه را در ۱۳۰۴ به پایان رساند. در سال های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ تحت تاثیر نطق های دکتر مصدق در مجلس پنجم علاقه مند به پیگیری مسائل سیاسی و اجتماعی شد. یدالله سحابی پس از چند ماه آموزگاری، نزدیک به سه سال در سمنان و خراسان به راه سازی پرداخت. با آغاز به کار دارالمعلمین عالی (دانشسرای عالی که به دانشگاه تربیت معلم تبدیل شد) در سال ۱۳۰۷، که با کوشش یحیی خان قراگوزلو (اعتمادالدوله) راه اندازی شده بود، به آن مرکز آموزشی وارد شد، اما او پس از ۳ سال فراگیری دانش، یکی از نخستین فارغ التحصیلان لیسانس در رشته علوم طبیعی از آن مرکز شد. در سال ۱۳۱۰ کار رسمی خود را به عنوان آموزگار علوم طبیعی در چهار دبیرستان دولتی شناخته شده آن زمان، دارالفنون، علمیه، شرف و ایرانشهر، آغاز کرد. در شهریورماه ۱۳۱۱ با شرکت کردن در مسابقه علمی برای اعزام دانشجو به اروپا (فرانسه) پذیرفته شد. اما به علت مشکلات خانوادگی نتوانست به فرانسه برود. در سال بعد هم تصمیم گیری برای سفر به خارج و ادامه تحصیل برایش خیلی مشکل شد لذا به علت اضطرار طی نامه ای از مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره) در قم خواهش کرد برای او استخاره ای کند. آیت الله حائری که معمولاً از استخاره خودداری می کرد بنا بر وضعیت خاص یدالله سحابی و اینکه مساله علم و دانش در آن مطرح بود، پذیرفت و نتیجه استخاره مثبت بود. او در دوران چهار ساله اقامت خود در فرانسه، به تحصیل در رشته های گیاه شناسی، حیوان شناسی و آب های زیرزمینی در دانشگاه لیل پرداخت. موضوع رساله او، تحقیق در مورد

«هاگ های زغال سنگ های فرانسه و ویژگی ها و انتشار چینه شناسی آنها» بود. وی در ادامه تحصیلاتش در شهر لیل (lille) پرداخت، سفری نیز به «کراکوی» از شهرهای لهستان کرد و در آزمایشگاه دکتر زرن (zarndt) به مطالعه و تحقیق پرداخت. سحابی ۴ سال به فراگیری دانش پرداخت و سرانجام «اولین دکترای علوم ایران» را با خود به ارمغان آورد. او به همراه دکتر فریدون فرشاد اولین اساتید ایرانی علم زمین شناسی در دانشگاه های ایران بوده است.

بلافاصله پس از بازگشت به ایران و عضویت در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران فعالیت های سیاسی دکتر سحابی آغاز شد

سحابی در اسفندماه ۱۳۱۵ به تهران بازگشت و پس از یک سال خدمت نظام وظیفه، از فروردین ماه ۱۳۱۷ به آموزش زمین شناسی در دانشکده علوم دانشگاه تهران، که در آن زمان بخشی از دانشسرای عالی بود، پرداخت. و پس از ۵ سال از درجه دانشجویی به درجه استادی رسید و کار آموزش را تا ۲۵ سال دیگر ادامه داد. مسئولیت ریاست اداره امتحانات نهایی متوسطه تا سال ۱۳۲۴ بر عهده یدالله سحابی بود وی در همین فاصله در آبان ماه سال ۱۳۲۵ به ریاست اداره فرهنگ تهران و توابع منصوب شد اما در دی ماه همان سال از این سمت استعفا داد. «در کنار این فعالیت با حکم دکتر محمد مصدق به پایه گذاران بخش اکتشاف و استخراج شرکت نفت پیوست.» عزت الله سحابی فرزند یدالله سحابی درباره دوران ریاست پدرش در اداره فرهنگ می گوید: «بعد از کنار رفتن قوام السلطنه از نخست وزیری، دکتر علی شایگان وزیر آموزش و پرورش شد و مرحوم پدر را به عنوان رئیس اداره فرهنگ تهران منصوب کرد که مدت این ریاست چند ماهی بیشتر دوام نیاورد. ایشان در مدتی که رئیس اداره فرهنگ تهران بود با نادرستی های آموزش و پرورش مبارزه کرد و تعدادی از افراد بانفوذ مثل محسن حداد و عبدالله گرجی (مدیران دبیرستان دارالفنون) را مهار کرد. دکتر مصدق در یک مقطع دکتر

سحابی را به عنوان وزیر فرهنگ منصوب کرد و دکتر سحابی تمام کسانی را که پدرم پاکسازی کرده بود، برگرداند.»

ورود به حیطه سیاسی

بلافاصله پس از بازگشت به ایران و عضویت در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران فعالیت های سیاسی وی آغاز شد. در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، نام سحابی به عنوان یکی از یاران نزدیک دکتر محمد مصدق مطرح شد. سحابی پیش از کودتای ۲۸ مرداد معتقد به فعالیت سیاسی نبود اما پس از کودتا بود که به دعوت آیت الله زنجانی در زمره فعالین و بنیانگذاران نهضت مقاومت ملی قرار گرفت. ایشان در سال ۱۳۳۳ به همراه یازده استاد دانشگاه تهران به علت اعتراض به قرارداد کنسرسیوم نفت، به رغم مخالفت دکتر سیاسی، رئیس وقت دانشگاه تهران، با حکم تحصیل وزارت فرهنگ، تا پایان صدارت زاهدی، از خدمت در دانشگاه محروم شدند. این افراد پس از برکناری، برای آنکه ارتباطی با دولت نداشته و در ضمن، قادر به تأمین معاش باشند، شرکتی تشکیل دادند و به اختصار نام آن را «یاد» (برگرفته از یازده استاد دانشگاه و با مدیریت مهندس مهدی بازرگان) بنا نهادند.

سحابی در سال ۱۳۳۳ به همراه یازده استاد دانشگاه تهران به علت اعتراض به قرارداد کنسرسیوم نفت، به رغم مخالفت دکتر سیاسی، رئیس وقت دانشگاه تهران، با حکم تحصیل وزارت فرهنگ، تا پایان صدارت زاهدی، از خدمت در دانشگاه محروم شد

آشنایی دکتر سحابی و مهندس بازرگان به ایام جوانی و بازگشت از اروپا بازمیگردد. دانشجوی جوان رشته زمین شناسی که تابستان ۱۳۱۲ با کشتی از بندر مarseille به ایران بازمیگشت، به دنبال جای خلوتی بود که به دور از استهزا و انگشت نمایی مسافران نماز بخواند، ناگهان دید یک نفر روی عرشه مشغول نماز خواندن است، با خوشحالی و تعجب نزد وی رفت و پس از خاتمه نماز پرسید: «اهل کجایی؟...» جوان نمازخوان توضیح داد ساکن تهران و

زندان‌های حکومت پهلوی گذارند.

سحابی در سال ۱۳۳۷ دبیرستان کمال را با شعار «تحکیم دین از راه ترویج علم» تاسیس کرد که سرانجام در سال ۱۳۵۲ به عنوان مرکز تبلیغ ضد رژیم تعطیل شد

سحابی در دوران انقلاب از معتمدان رهبر انقلاب بود و از محورهای مهم و موجه سازماندهی انقلاب به شمار می‌رفت، تا آنجا که امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۸ طی حکمی ایشان را به سازماندهی کمیته تقویت و تنظیم اعتصابات مامور کرد. پس از پیروزی انقلاب، مهندس بازرگان به منظور جلب مشارکت کلیه مردم در تدوین سیاست‌های درازمدت توسعه و تکامل کشور و شریک کردن مردم در طرح ریزی، شورای عالی طرح‌های انقلاب را تشکیل داد و دکتر سحابی را به سمت وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب منصوب کرد و با همکاری بیش از ۲۴۰ نفر از متخصصان و کارشناسان با ۷۸۰۰ ساعت تحقیق و پژوهش گزارش‌هایی سیاست‌های توسعه و تکامل جمهوری اسلامی برای مرحله زمانی کوتاه مدت (دوساله)، میان مدت (۸ تا ۱۲ ساله) و درازمدت (۱۲ تا ۱۶ ساله) آماده و تدوین کردند. در کنار آن نیز تدوین پیش نویس قانون اساسی (که با همکاری دولت و شورای انقلاب انجام شد) با سرپرستی او آماده و منتشر شد. پس از آن نیز به عنوان نماینده مردم تهران در اولین دوره مجلس شورای اسلامی انتخاب و به عنوان رئیس سنی اولین دوره مجلس شورای اسلامی برگزیده شد. یدالله سحابی به همراه مهدی بازرگان، کاظم سامی و علی‌اکبر معین‌فر نامه‌ای اعتراض آمیز در اعتراض به توهین و تهدید و عدم تأمین در محوطه در ورود و خروج مجلس، اخلاص‌گری در اجتماعات، سانسور و محرومیت در صدا و سیما و توقیف روزنامه‌های آزاد اعلام کردند در جلسات مجلس شرکت نخواهند کرد که به اتهام ارتباط اعضای نهضت آزادی با گروه‌های محارب و اهانت به حزب‌الله از سوی رئیس مجلس وقت مواجه شدند پس از اتمام دوره اول مجلس و به حاشیه رانده شدن ملی -

ولی ما معتقد بودیم که اگر فعالیت سیاسی می‌کنیم از روی وظیفه دینی است و بنابراین، فعالیت سیاسی را وابسته به عقاید دینی می‌دانستیم.»

دکتر سحابی به همراه آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و... در اردیبهشت ۱۳۴۰ «نهضت آزادی ایران» را تشکیل دادند و در بیانیه تاسیس آن چنین آوردند: «در این پیچ مهم تاریخ ایران با استعانت از پروردگار جهان و با امید به مردانگی و همکاری هموطنان تاسیس «نهضت آزادی ایران» اعلام می‌شود. بعد از تشکیل نهضت حساسیت ساواک نسبت به فعالیت آنها بیشتر شد و به همین دلیل اعضای هیات موسس و به ویژه سحابی و بازرگان در چند مقطع به زندان افتادند تا اینکه سرانجام پس از محاکمه در دادگاه نظامی سحابی اول بهمن ۱۳۴۱ به همراه سایر رهبران نهضت آزادی ایران دستگیر شد. محاکمه وی و سایر سران نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۲ برگزار شد و یدالله سحابی در این دادگاه به ۶ سال زندان محکوم شد که در دادگاه تجدیدنظر به خاطر ۳۷ سال خدمات فرهنگی و دانشگاهی وی به ۴ سال و ۸ ماه تبعید به برازجان کاهش یافت. سحابی با کمال شهامت به همراه بازرگان و طالقانی در دادگاه فریاد زدند «ما آخرین گروهی هستیم که با شما به زبان قانون سخن می‌گوییم» و در سختی زندان‌های تهران و برازجان استقامت و صبوری بسیاری از خود نشان دادند. آیت‌الله طالقانی هنگام آزادی دکتر سحابی از زندان می‌گوید: «هن مدت زیادی را در قم و نجف بوده‌ام، افراد پارسا و شب زنده دار زیادی را دیده‌ام ولی می‌توانم بگویم شخصی را مانند دکتر سحابی ندیده‌ام. در دوره‌ای که سحابی دوران زندان را می‌گذراند دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی شدن صنعت نفت دارفانی را وداع گفت. سحابی با استفاده از مرخصی در مراسم تشییع و تدفین وی شرکت کرد و غسل میت دکتر مصدق را شخصاً انجام داد. در سال ۱۳۴۶ سحابی با پایان دوران محکومیت ۴ ساله که در زندان قصر و زندان برازجان گذشته بود آزاد شد، اما از آموزش در دانشگاه محروم گشت. او در مجموع ۷ سال از عمر خود را در

فرزند حاج عباسقلی بازرگان است. از آن روز بنای دوستی و همفکری یدالله سحابی و مهدی بازرگان گذاشته شد و تا آخر عمر، هر دو به عهد و همراهی خود وفادار ماندند و به همراه دیگر همفکران چون دکتر شریعتی، آیت‌الله طالقانی و... راه نوبی را گشودند که هدف آن آشتی دادن دین و دنیای جدید و درانداختن طرحی نو در خصوص نسبت دین و سیاست بود. آنان بر آن بودند بدون اینکه دین را سیاسی کنند، با استمداد از آموزه‌های دینی سیاست را مهار کرده و از آفت‌های آن بکاهدند.

سحابی با کمال شهامت به همراه بازرگان و طالقانی در دادگاه فریاد زدند «ما آخرین گروهی هستیم که با شما به زبان قانون سخن می‌گوییم» و در سختی زندان‌های تهران و برازجان استقامت و صبوری بسیاری از خود نشان دادند

به دنبال بازشدن فضای سیاسی در اواخر دهه ۳۰ که به انحلال نهضت مقاومت ملی انجامید، سحابی نیز برای پیگیری فعالیت‌های سیاسی به جبهه ملی دوم پیوست اما با گذر زمان سحابی به این نتیجه رسید که جبهه ملی خواسته‌های او را از مبارزه سیاسی ارضا نمی‌کند. در این سال‌ها دکتر سحابی و مهدی بازرگان و سید محمود طالقانی به عنوان اعضای شورای مرکزی جبهه ملی انتخاب شدند. فعالیت‌های سیاسی سحابی صبغهای مذهبی داشت و همین موضوع او و دوست دیرینش مهندس مهدی بازرگان را بر آن داشت تا با همراهی آیت‌الله طالقانی به تأسیس گروهی دیگر همت گمارند و اینچنین بود که «نهضت آزادی ایران» متولد شد. آن‌ها ترجیح می‌دادند نهضت آزادی به عنوان یک حزب مستقل در قالب جبهه ملی فعالیت کند اما علی‌رغم نظر مساعد دکتر مصدق، این پیشنهاد مورد قبول شورای مرکزی جبهه ملی قرار نگرفت.

سحابی خود درباره انگیزه تأسیس نهضت آزادی ایران می‌گوید: «جبهه ملی بیشتر فعالیت سیاسی مستقل از فکر دینی بود،

مذهبی‌ها از عرصه قدرت، او مانند سایر اعضای نهضت آزادی در سال‌های پس از انقلاب از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت می‌شد و اجازه فعالیت سیاسی و حضور در انتخابات را نداشتند و تا آخرین سال حیات، «بیشتر در هیئت امر به معروف و نهی از منکر به فعالیت پرداخت.» یدالله سبحانی در سال ۱۳۷۹ با نوشتن نامه خطاب به رهبری جمهوری اسلامی نسبت به حوادث کوی دانشگاه، صدا و سیما و برنامه هویت، قتل‌های زنجیره‌ای، فشار بر مطبوعات و احزاب، نیروی انتظامی، قانون اساسی، عملکرد شورای نگهبان و زندانی شدن فعالان سیاسی اعتراض می‌کند.

در سال ۱۳۳۷ دبیرستان کمال را با شعار «تحکیم دین از راه ترویج علم» تاسیس کرد که سرانجام در سال ۱۳۵۲ به عنوان مرکز تبلیغ ضد رژیم تعطیل شد. در همین سال‌ها محمدعلی رجایی که در مسجد هدایت پای تفسیر آیت الله طالقانی می‌نشست به دکتر سبحانی معرفی شد؛ مردی که بعدها دومین رئیس جمهور ایران شد. رجایی با بازرگان و سبحانی و طالقانی آشنا شد و به عضویت گروهی درآمد که سبحانی و بازرگان چهره‌های شاخص آن بودند. هر چند در سال ۱۳۵۸ ترجیح داد کناره بگیرد اما تا لحظه شهادت احترام ایشان را تا به آنجا نگه داشت که وقتی دکتر سبحانی در مجلس با نخست وزیری او مخالفت کرد از دکتر سبحانی با احترام و با عنوان پدر خود یاد کرد، ولی گفت قضاوت پدران درباره فرزندان همواره درست نیست. «در همین سال بود که سبحانی کتاب «خلقت انسان» را منتشر کرد.» کتابی که ردپای نظریه داروین را در آیات قرآن جستجو می‌کرد. مدعای مطرح شده در این کتاب هر چند به مذاق بسیاری از روحانیون خوش نیامد، اما در قشر روحانیت نیز همراهانی پیدا کرد. همزمان با نگارش کتاب «خلقت انسان» از سوی سبحانی، آیت‌الله علی مشکینی هم کتابچه‌ای به نام «تکامل انسان در قرآن» در تأیید ضمنی این اثر نگاشت و بر این ادعای سبحانی صحه گذاشت که در قرآن کریم نیز شواهدی مبنی بر تأیید نظریه داروین وجود دارد. انتشار این اثر آیت‌الله مشکینی موجب

واکنش برخی مخالفین شد، اما اثبات کرد که دکتر سبحانی در حوزه دین نیز حرف‌هایی شنیدنی برای گفتن دارد. او مؤسس دبیرستان کمال واقع در نارمک تهران و دبیرستان کوثر واقع در خیابان ایرانشهر تهران نیز می‌باشد. تأسیس دانشسرای مستقل تعلیمات دینی، که تا سال ۱۳۴۳ کانون تعلیم مهم‌ترین معلمان دینی در کشور بود، از دیگر اقدامات یدالله سبحانی بود.

پژوهش درباره خلقت موجودات و انسان

در طول ۹ دهه زندگی یدالله سبحانی چندین کتاب و تعدادی مقاله از او منتشر شده‌است. یدالله سبحانی بیشتر در حوزه‌های (طبیعت) چون فسیل‌شناسی، زمین‌شناسی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، آب‌های زیرزمینی، زیست‌شناسی و جنین‌شناسی به فعالیت پرداخت.

زمین‌شناسی عمومی، که در دهه ۱۳۳۰ از سوی دانشگاه تهران منتشر شد و کتاب شناخته شده او با نام خلقت انسان که در دهه ۱۳۴۰ چند بار به چاپ رسید، از مهم‌ترین کتاب‌های اوست. او مقاله‌هایی پیرامون زمین‌شناسی ایران در مجله‌های مناطق خشک و کویری دانشسرای عالی به چاپ رساند و نیز یادداشتی پیرامون اثر طوفان نوح از نظر زمین‌شناسی، که علامه طباطبایی در تفسیر سوره هود به آن اشاره کرده‌است. احسان نراقی، جامعه‌شناس درباره یدالله سبحانی می‌گوید: یدالله سبحانی جزو پیشکسوتانی بود که با جرات تلاش کرد مباحث دینی را با پیشرفت‌های علوم روز نزدیک کند تا بدینوسیله نسل جوان را با دین، آشنا و علاقه‌مند کند.

در یکی از روزهای ماه رمضان سال ۱۳۴۳ در زندان قصر، بین دو نماز ظهر و عصر، مرحوم آیت‌الله طالقانی در حالیکه تفسیر خطبه‌های اول نهج‌البلاغه را مورد بحث قرار داده بود. با توجه به موضوع بحث می‌گوید که حضرت آدم (ع) اولین انسان نبود و انسان‌های دیگری قبل از او وجود داشته‌اند. اما حضرت آدم اولین انسان برگزیده و دارای عقل است.

در این هنگام شادروان دکتر سبحانی که در گوشه‌ای از اتاق نشسته و به دقت به سخنان طالقانی گوش می‌داد، ناگهان گفت: «مساله را

کشف کردم.» او بعد از پایان تفسیر مرحوم طالقانی خطاب به جمع حاضر می‌گوید: «نزدیک به ۴۰ سال است که ذهنم به این مشغول بود که چگونه رابطه خلق‌الساعه آدم را که در برخی از کتب مذهبی آمده است، با مساله تکامل حل کنم، ولی با این صحبتی که آیت‌الله طالقانی انجام داد، موضوع برایم روشن شد.» از آن موقع مرحوم دکتر سبحانی علاوه بر مطالعات علمی خود، به طور جدی و پیگیر، به مطالعه قرآنی درباره خلقت انسان مشغول می‌شود.

تأسیس دانشسرای مستقل تعلیمات

**دینی، که تا سال ۱۳۴۳ کانون تعلیم
مهم‌ترین معلمان دینی در کشور بود، از
دیگر اقدامات یدالله سبحانی بود**

اولین اثر دکتر سبحانی در این زمینه، ابتدا به صورت چند سخنرانی در زندان قصر، پیش از تبعید به برازجان ارایه شد. این اثر به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخش اول، خلاصه آنچه از نظر علم فسیل‌شناسی و زمین‌شناسی راجع به خلقت تدریجی موجود زنده است و تغییر آن‌ها در طول ادوار گذشته، متفق نظر تمامی محققان و پژوهشگران این علوم است. در بخش دوم به شرح و تفسیر آیه ۴۵ سوره نور می‌پردازد که چگونگی خلقت را روشن می‌کند. «و الله خلق کل ذابۀ من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه و منهم من یمشی علی رجلین و منهم من یمشی علی اربع ارجل یخلق الله ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر» «و خداوند هر ذی‌حیات جنبه‌ای را از آب (آب مخصوص) آفریده، پس بعضی از آن‌ها هستند که بر شکم راه می‌روند. یعنی می‌خزند و بعضی از آن‌ها بر دو پا و بعضی دیگر از آن‌ها روی چهار پا حرکت می‌کنند. خداوند هر چه را می‌خواهد می‌آفریند به راستی که خداوند بر انجام هر چیز تواناست» (قرآن و تکامل صص ۴ و ۵)

مرحوم دکتر سبحانی در توضیح این آیه، بعد از ذکر مقدمات و اشاره به آیات دیگر می‌گوید: «در آیه مورد بحث و در بسیاری از آیات دیگر قرآن، موضوع تغییرات تدریجی موجودات زنده و اتصال و تنوع آن‌ها به عنوان امری



مطالعه و تنظیم گزارش در تأیید ذخیره بزرگ سنگ آهک نسبتاً خالص و منبع سرشار آب زیر زمینی در آن مکان و مطالعه و بررسی‌های فنی آسیایی برای ازدیاد سطح کشت چغندر که به درخواست کارخانه‌های قند بروجد، تربت حیدریه، مرودشت و همدان بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۲ انجام شده‌است، نمونه‌های دیگری از فعالیت‌های علمی و صنعتی سحابی به شمار می‌آیند.

توسعه انسانی یا سرمایه اجتماعی محور اصلی خدمات و تلاش‌های دکتر سحابی که دغدغه اصلی او را تشکیل می‌داده است «توسعه انسانی» است که پیش نیاز برنامه‌های توسعه پایدار کشور می‌باشد. تلاش‌های او را در این خصوص می‌توان در دو بعد ایجابی و سلبی خلاصه کرد. در بخش ایجابی زمینه سازی برای آموزش و توسعه فرهنگ از طریق ایجاد نهادهای آموزشی و عضویت در نهادهای سیاست گزار در عرصه

این تحقیقات را در چند جلسه به صورت کنفرانس و با حضور زندانیان سیاسی دیگر که با خطمشی و مرام فکری متفاوت بودند، بیان می‌دارد. بعد از تکمیل و ادامه آن در زندان قصر، مجموعه این سخنرانی‌ها را به صورت کتابی کم‌نظیر با نام خلقت انسان به چاپ می‌رساند؛ کتابی که از آثار و برکات زندان برازجان و قصر است. تحقیقات دکتر سحابی در این کتاب کامل‌تر از کتاب قبلی وی است.

آثار زیست محیطی ایشان

قنات قریه آینه ورزان در جاده تهران - فیروزکوه و قنات بزرگ کرمانشاه که از لحاظ آبدهی در ایران بی نظیر است و امروزه هم قسمتی از آب مشروب شهر را تأمین می‌کند، نمونه‌هایی از منابع آبی هستند که پیش از انقلاب، با راهنمایی و تحلیل یدالله سحابی حفر شده‌اند. مکان یابی کارخانه سیمان آبیگ در سال ۱۳۴۹ به درخواست شرکت سیمان فارس و خوزستان، توسعه سیستم آبیاری،

مستمر و پیوسته یاد شده است. علم امروز هم از روی قراین گذشته حقیقت این گفتار را نمایان ساخته و به این وسیله خضوع ما را نسبت به آفریدگار این نظم استوار افزون می‌کند.» (همان، ص ۶۳)

مرحوم آیت‌الله طالقانی که جلد اول پرتوی از قرآن را دست‌کم دو سال قبل از سخنرانی دکتر سحابی به رشته تحریر درآورده بود در صفحات ۳۵ به بعد، ذیل تفسیر آیه صراط‌المستقیم به مساله تکامل و نقش و اراده انسانی می‌پردازد، می‌گوید: «آیات... سوره مزینه نور، با چند جمله مختصر و جامع، دوران‌های حیات را که میلیون‌ها سال بر آن گذشته از نظر می‌گذراند تا ظهور انسان، عقل و هدایت او را به صراط مستقیم رساند. (پرتوی از قرآن سوره بقره ص ۳۶).» مرحوم دکتر سحابی ضمن استناد به «پرتوی از قرآن» درباره آیه فوق می‌گوید: «آقای طالقانی معتقدند به اعتبار وحدت حیاتی و پیوستگی و سیر تکاملی که در سلسله موجودات زنده وجود دارد و به قول ایشان «این سیر تکاملی است که به سوی جهان عقل پیش می‌رود»، بنابراین برای نمایش اصل پیوستگی در جهت ارتقا و تکامل که میان حیوانات مذکور در آیه برقرار است، کلمه «من» به جای موصول «ما» به کار رفته است.» پس استعمال کلمه «من» برای هر دسته از این حیوانات، به اعتبار پیوستگی آن‌ها به یکدیگر و بستگی غایی آن‌ها به خلقت انسان ذی‌شعور و شاید به علت آنکه همه در مسیر تکامل و وصول به مقام‌اعلی عقل هستند، بوده است. (قرآن و تکامل صص ۶۲ و ۶۳)

در طول ۹ دهه زندگی یدالله سحابی چندین کتاب و تعدادی مقاله از او منتشر شده‌است. یدالله سحابی بیشتر در حوزه‌های (طبیعت) چون فسیل‌شناسی، زمین‌شناسی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، آب‌های زیرزمینی، زیست‌شناسی و جنین‌شناسی به فعالیت پرداخت

پس از تبعید به زندان برازجان دکتر سحابی تحقیقات خود را ادامه می‌دهد و نتیجه

آموزش و فرهنگ، دغدغه اصلی دکتر سحابی را در طول هفت دهه تلاش‌های او را، به خود اختصاص داده است.

رفع موانع توسعه انسانی

اما در بخش سلبی دغدغه دکتر سحابی تلاش برای رفع موانع توسعه انسانی است. او و همراهانش مهندس مهدی بازرگان و آیت‌اله سید محمود طالقانی به حق دریافتند که فرهنگ استبدادی و حاکمان مستبد و خودکامه مانع اصلی «توسعه انسانی» در کشور ماست. از این رو بخش قابل توجهی از زندگی دکتر سحابی، در کنار تلاش‌های فرهنگی - اجتماعی به تلاش‌های سیاسی و

مبارزه با استبداد سلطنتی در سال‌های قبل از انقلاب و پاسداری از اصول و آرمان‌های اصیل انقلاب ۵۷، در سال‌های پس از انقلاب اختصاص یافته است.

مشارکت در نهضت مقاومت ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲، بنیان‌گذاری نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ همراه با مهندس بازرگان و آیت‌اله طالقانی، مشارکت در تأسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در سال ۱۳۵۶، و مشارکت در تأسیس جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران در سال ۱۳۶۴ قسمتی از تلاش‌های سیاسی و اجتماعی دکتر سحابی را در بخش سلبی

تشکیل می‌دهد. مروری بر نطق‌های قبل از دستور مجلس اول و نامه‌های دردمندانه آن مرحوم به مقامات عالی جمهوری اسلامی که بعضاً در رسانه‌ها منتشر می‌شد و حمایت بی‌دریغ از زندانیان نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۸۰ و تحصن چند ساعته در مجلس ششم و بالاخره حمایت از جنبش اصلاحات و صدور بیانیه تاریخی برای حمایت از رییس‌جمهور اصلاحات در انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری در ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۸۰ نمونه‌هایی از تلاش‌های جمعی و فردی آن مرحوم تا سال‌های پایانی عمر برای تقویت فرآیند گذار به دموکراسی و تأمین آزادی، استقلال و حاکمیت قانون در کشور بوده است.

مشارکت در نهضت مقاومت ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲، بنیان‌گذاری نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ همراه با مهندس بازرگان و آیت‌اله طالقانی، مشارکت در تأسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در سال ۱۳۵۶، و مشارکت در تأسیس جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران در سال ۱۳۶۴ قسمتی از تلاش‌های سیاسی و اجتماعی دکتر سحابی را در بخش سلبی تشکیل می‌دهد

گزار تقویت روحیه کار جمعی

یکی دیگر از تلاش‌های برجسته دکتر سحابی در کنار یاران دیرینشان مهندس بازرگان و آیت‌اله طالقانی پایه‌گذاری نهادهای اجتماعی و ایجاد بسترهایی برای تقویت روحیه کار جمعی است. تقویت، انجمن‌های اسلامی دانشجویان از سال ۱۳۲۱ تأسیس دانشسرای تعلیمات دینی، تأسیس انجمن اسلامی معلمان (۱۳۳۷)، مؤسسه فرهنگی اخلاق (۱۳۳۵) و مشارکت در تأسیس نهادهای سیاسی و اجتماعی که قبلاً اشاره شد، بخشی از تلاش‌های دکتر سحابی را در این خصوص تشکیل می‌دهد.

اخلاقیات و منش

توجه به عناصر تشکیل‌دهنده شخصیت دکتر سحابی از یک سو «ایمان، توکل، تقوی



خودشان را بر عطفه پدری اولویت دادند.

وداع مرد آزادی و تکامل

یدالله سحابی که از هفدهم فروردین ۱۳۸۱ در پی خونریزی مغزی و کهولت سن در بیمارستان جم تهران بستری شده بود سرانجام در ساعت ۶:۳۰ صبح روز جمعه ۲۳ فروردین ماه دار فانی را وداع گفت. بدین ترتیب بیش از ۹ دهه زندگی و تأثیرگذاری وی بر عرصه علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران پایان یافت.

آیت الله خامنه‌ای نیز در پیامی درگذشت یدالله سحابی را تسلیت گفت. در این پیام آمده بود:

... همت اصلی او گماشته شده بود اولاً برزدودن تهمت ناسازگاری دین و علم، که انگیزه‌های منحرفی موجب طرح مکرر آن از سوی عناصری می‌گشت و نیز بر مردود شمردن پندار جدایی دین از سیاست. در بخش‌هایی از سالهای متممادی این مجاهدت طولانی، وی به شیوه‌های فرهنگی و در بخش‌های دیگری به شیوه‌های سیاسی روی می‌آورد و سال‌ها زندان در رژیم ستمشاهی، هزینه این اقدام با اهمیت بود... در دوران نظام جمهوری اسلامی پس از مقطعی که وی از قوای مجریه و مقننه خارج شد، اختلاف برخی از دیدگاه‌هایش با مسوولان کشور، وی را به وادی بی‌انصافی و غرض‌ورزی سوق نداد. رئیس جمهور وقت نیز از او به عنوان دانشمند و استاد فرزانه‌ای نام برد که از پیشگامان احیای تفکر دینی در دانشگاه و از مبارزان قدیم راه استقلال و از خدمتگزاران ثابت قدم به اسلام و ایران بود. رئیس مجلس وقت هم در پیامی عنوان کرد: «اینجانب که در طول دوران مبارزات استقلال طلبانه ملت بزرگ ایران مدتی با این انسان شریف هم‌زندان بودم از نزدیک تعبد وی به مسائل دینی و مذهبی، سلامت نفس و خصلت‌های نیکوی انسانی او را لمس کردم.»

مراسم تشییع و خاکسپاری دکتر سحابی دو روز بعد با حضور گسترده مردم برگزار شد و پیکر یدالله سحابی در امامزاده عبدالله شهری به خاک سپرده شد. مقامش عالی، موحدی پر توان و تلاشگر، یادش گرمی باد.

داشتند و در این عرصه احترام متقابل فراوانی برای هم قائل بودند. دکتر اگرچه زیاد اهل سخنرانی و اهل قلم نبودند اما همواره برای گفتمان مهندس بازرگان احترام خاصی قائل بودند و اندیشه ایشان را مورد تمجید قرار می‌دادند. یکی از نمونه‌های بارز اخلاق جمعی ایشان اولویت دادن به کار جمعی بود.

حضور و نحوه سلوک دکتر سحابی در نهادهای فرهنگی و اجتماعی و

سیاسی یک الگو بود. ایشان در عمل،

درس اخلاق دموکراتیک و کار جمعی

و نظم تشکیلاتی می‌دادند. ایشان و

سایر پیشگامان، در جلسات همکاری

های جمعی از جمله در شورای مرکزی

نهضت آزادی ایران برای خودشان بیش

از یک رأی ساده قائل نبودند و همواره

تابع تصمیمات جمعی بودند

من برای عزت نیامدم، برای نهضت آمدم

در سال ۱۳۸۰ که جمعی از اعضای نهضت آزادی ایران و فعالان ملی-مذهبی بازداشت شدند، ایشان به‌رغم کهولت سن و محدودیت‌هایی که داشتند موضوع بازداشت‌ها را با علاقه و احساس مسئولیت پیگیری می‌کردند و مکاتبات فراوانی را با دستگاه قضایی و مقام رهبری انجام دادند که در دو جلد یادنامه ایشان و برخی از نشریات منتشر شده است. موقعی که احساس کردند این اقدامات به نتیجه نرسیده است برای دیدار رییس مجلس وقت به مجلس رفتند و می‌خواستند به حالت تحسن در مجلس بمانند تا مشکل زندانیان حل شود. البته با قول مساعدی که برای رسیدگی به وضعیت زندانیان داده شد ایشان در مجلس نماندند. در این دیدار از آنجا که مرحوم مهندس عزت‌الله سحابی نیز در جمع بازداشت‌شدگان بودند، برای جلوگیری از این شائبه که دکتر سحابی به خاطر فرزندش به مجلس آمده است، به‌رغم پیوند عمیق عاطفی که با مهندس سحابی داشتند، اعلام کردند: «من برای عزت نیامده‌ام برای نهضت آمده‌ام». در واقع ایشان روح کار جمعی و تعلق تشکیلاتی

و عمل صالح (به تعبیر قرآن)» و از سوی دیگر خصوصیات رفتاری برجسته آن مرحوم در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی چون صداقت، اخلاق سیاسی، سلوک اجتماعی، نظم، پرکاری، خدمت به مردم، تواضع، احترام به دیگران، زندگی ساده و وقف اموال شخصی برای خدمات فرهنگی، اولویت دادن به منافع ملی در مقابل منافع شخصی و حزبی، پرهیز از تک‌روی و خودخواهی و روحیه کار منضبط اجتماعی و تشکیلاتی می‌تواند برای جامعه امروز ما به ویژه فعالان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جهت برون‌رفت از بحران‌های اخلاقی و اجتماعی کنونی به ویژه تقویت هویت ملی و دینی نسل جوان کشور مفید و آموزنده‌اند. علاقه‌مندان می‌توانند دو جلد زندگینامه ایشان را که منتشر شده است مورد مطالعه قرار دهند و برای درس‌آموزی از تجربه زندگی آن مرحوم و راز و رمز یک عمر انسجام فکری و عملی که در ایمان و عمل صالح، از آن بزرگواران نهفته است، بهره‌گیرند. حضور و نحوه سلوک این بزرگوار در نهادهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی یک الگو بود. ایشان در عمل، درس اخلاق دموکراتیک و کار جمعی و نظم تشکیلاتی می‌دادند. ایشان و سایر پیشگامان، در جلسات همکاری‌های جمعی از جمله در شورای مرکزی نهضت آزادی ایران برای خودشان بیش از یک رأی ساده قائل نبودند و همواره تابع تصمیمات جمعی بودند. در برخی موارد در جلسات علیرغم این که پیشنهادی مطرح می‌شد که مخالف بودند نظراتشان را مطرح می‌کردند، اما وقتی به تصویب اکثریت می‌رسید، به رأی جمع احترام می‌گذاشتند و برای اجرایی کردن آن مصوبه تلاش می‌کردند، این خصوصیت را در کمتر اشخاصی می‌توان سراغ گرفت که برای اجرایی کردن برنامه‌هایی که خود موافق نباشند، تلاش کنند. اما هیچ‌گاه از مهندس بازرگان و دکتر سحابی شنیده و دیده نشد که بگویند چون ما رأی ندادیم، همراهی و همکاری نمی‌کنیم. روحیه بالای آنها که در کار جمعی داشتند، برای همه الگو بود.

همکاری و همگامی در کار جمعی

دکتر سحابی و مهندس بازرگان حدود ۶۰ سال همکاری و فعالیت مشترک با یکدیگر



ک (در عصر و دوران معاصر، روشنفکران دینی به تناسب تخصص‌های علمی خود، به ارزیابی دستاوردهای دانش بشری و رابطه آن با آیات قرآن پرداختند. در جنبش روشنفکری ایران، مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی از پیشگامان همکنشی میان دین و علم محسوب می‌شوند و دکتر سبحانی با طرح صریح و روشن تکامل و خلقت انسان، و هدفمندی در جهان خلقت، گامی بزرگ در این جهت برداشته است. سبحانی منزلی از منازل کاروان روشنفکری دینی بود که با درگذشتش این کاروان راه خود را ادامه داده و او الگوی سرآمد این کاروان در آن مقطع تاریخی بود. ۲۳ فروردین ماه چهاردهمین سالگرد این شخصیت فرهیخته و بزرگ مرد فرهنگ و سیاست است، به همین مناسبت با محمد بسته نگار فعال ملی مذهبی از همفکران، یاران و شاگردان آن مرحوم گفتگویی درباره شخصیت و منش دکتر سبحانی انجام دادیم. لازم به ذکر است محمد بسته نگار یک سال است که در بستر بیماری است و از زبان و دل خوانندگان گرامی، شفای عاجل این عزیز را از درگاه خداوند متعال، خواستاریم.)

سحابی اندیشمند احیاگر

گفتگو با محمد بسته نگار فعال ملی مذهبی و از یاران و همراهان مرحوم دکتر یدالله سبحانی

■ از فضائل اخلاقی مرحوم دکتر سبحانی برای ما بگویید؟

اگر بخواهم در یک سطر ویژگی‌ها و خصوصیات ایشان را خلاصه کنم باید بگویم که دو ویژگی در ایشان فوق العاده برجسته بود: یکی صداقت و دیگری مردمی بودن. در مورد صداقت ایشان باید بگویم وقتی ایشان در سال ۱۳۴۲ از زندان قصر به زندان قزل قلعه منتقل می‌شود و آن نامه معروفی که در مورد حوادث ۱۵ خرداد با اظهارنظرهایی که درباره آن شده بود، لو می‌رود و به دست مامورین می‌افتد، هنگامی که مامورین از ایشان می‌خواهند که آن را انکار کند، ایشان حاضر نمی‌شود به دروغ مطلبی را بیان کند که همین بیان صداقت یکی از عوامل مهم برگزار شدن محاکمه ایشان و دیگر رهبران و اعضای فعال نهضت آزادی ایران و محکومیت شان می‌شود. ویژگی دوم مردمی بودن ایشان است. دکتر سبحانی در طول دوران زندگی و مبارزات سیاسی هیچ‌گاه حق ویژه‌ای برای خود قائل نبود و خود را از مردم جدا نمی‌دانست. در جلسات



■ علی شملو، روزنامه‌نگار

بود، زندانیان دو به دو با دستبند به هم چسبیده بودند؛ ایشان و مهندس بازرگان، دو یار دیرین که همواره در سنگر دین و دانش در کنار هم جای داشتند، هم دستبند بودند. روحیه‌ی قوی و سرشار از ایمان و نشاط او و مهندس مایه دلگرمی و قوت قلب جوانان بود به‌خصوص در گردنه‌های بین کازرون و برازجان که عبور اتوبوس در آن به سختی انجام می‌گرفت و زندانیان مجبور بودند از اتوبوس پیاده شوند و مسافتی را بپیمایند وقتی وارد دژ برازجان شدیم، دکتر حاضر نشد در یکی از اتاق‌های آن سکونت کند و قسمت شترخان را انتخاب کرد. در دژ برازجان، دکتر افزون بر انجام کارهای فردی و اجتماعی با کوشش فراوان باغچه کوچکی به‌وجود آورد که در آب و هوای گرم و شرعی آن زمان، موجب انبساط خاطر زندانیان شد.

■ نقش مرحوم دکتر سحابی در دوران قبل و بعد از انقلاب چگونه بود؟

دکتر سحابی - به‌خصوص بعد از شهریور ۱۳۲۰ - با مهندس بازرگان به همکاری با یکدیگر در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی ادامه دادند و در بیشتر این فعالیت‌ها در کنار یکدیگر بودند. در زمان دکتر مصدق و نخست‌وزیری وی، دکتر سحابی از حامیان سرسخت وی بود. دکتر سحابی علت علاقه خود به دکتر مصدق را چنین بیان می‌کند: «وطن دوستی و دلبستگی به سرزمین، زندگی خانوادگی و اجدادی و آبادگری، احساسی است که در همه وجود دارد. چنین احساسی از نوجوانی، از موقعی که تازه به دبیرستان می‌رفتم در من وجود داشت و علت آن دو حادثه و رفتار بود که در من تاثیر بسیار گذاشت و ذهنم را فراگرفت، یکی از آنها نطق‌های مهیج و پراخلاص و شجاعت‌آمیز دکتر محمد مصدق در سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ در مجلس پنجم بود.» بعد از کودتای ۲۸ مرداد همراه آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان در نهضت مقاومت ملی نقش فعالی داشت و از جمله امضا کنندگان نامه‌ای است که در جهت مخالفت با تشکیل کنسرسیوم نفتی که متشکل از کارتل‌های استعمارگران بود، نوشته شد. این امر منجر به اخراج وی از دانشگاه تهران شد، بدین جهت پس از اخراج با همکاری دیگر استادان دانشگاه از جمله مهندس بازرگان در جهت تاسیس شرکت «یاد» که معرف یازده استاد دانشگاه اخراجی است، اقدام

آیت‌الله طالقانی: در تمام مدتی که با او (سحابی) هم بند بوده‌ام، به یاد ندارم شبها که با خالق خود آهسته و آرام، راز و نیاز می‌کرد و سحرگاه که مناجاتش با حضرت احدیت تمام می‌شد و به ادای فریضه می‌پرداخت حرکتی از او سر برزند که دوستان از خواب بیدار شوند

دار زیادی دیده‌ام که از هر لحاظ نمونه بوده‌اند ولی می‌توانم بگویم شخصی به مانند دکتر سحابی ندیده‌ام.)) در تمام مدتی که با او هم بند بوده‌ام، به یاد ندارم شبها که با خالق خود آهسته و آرام، راز و نیاز می‌کرد و سحرگاه که مناجاتش با حضرت احدیت تمام می‌شد و به ادای فریضه می‌پرداخت حرکتی از او سر برزند که دوستان از خواب بیدار شوند حتی هنگامی که برای ورزش و هواخوری به حیاط زندان میرفت، چون سایه‌ای قدم برمی‌داشت. در برخوردهایش هیچ فرقی بین فرزند خود (مهندس عزت‌الله سحابی) و دیگران نمی‌گذاشت. با آنکه در سطح بالای علمی قرارداشت، از اینکه به زندانیان بی‌سواد یا کم‌سواد، حتی الفبا بیاموزد و به آنها قرآن خواندن بیاموزد ابایی نداشت. این کار را به دیگری وا نمی‌گذاشت. هنگامی که دوستان به دور هم جمع می‌شدند تا درباره مسائل جاری زندان، برقراری مراسمی یا موضوعات سیاسی تصمیم بگیرند، دکتر سحابی همانند دیگران تابع نظرات جمع بود و بیش از دیگران حقی برای خود قائل نبود. در یکی از موارد به منظور پشتیبانی و حمایت از زندانیان سیاسی یک زندان دیگر که مکان آنها نامناسب بود، جمع تصمیم به اعتصاب غذا گرفت. دکتر نیز مانند همه در این تصمیم‌گیری شرکت کرد و دست به اعتصاب غذا زد. این اعتصاب غذا بهانه‌ای شد برای تبعید اکثر زندانیان سیاسی به برازجان و دژ معروف آن از تهران تا برازجان که تبعیدگاهمان

سحابی بعد از کودتای ۲۸ مرداد همراه آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان در نهضت مقاومت ملی نقش فعالی داشت و از جمله امضا کنندگان نامه‌ای است که در جهت مخالفت با تشکیل کنسرسیوم نفتی که متشکل از کارتل‌های استعمارگران بود، نوشته شد

شورای نهضت و یا هر شورای دیگری که شرکت می‌کرد همانند دیگران نظر خود بیان می‌کرد و سرانجام تسلیم نظر جمع می‌شد، اگرچه این تصمیم با نظر او مغایر باشد. این روش را در زندان و در جمع زندانیان نیز ادامه می‌داد.

■ شما به همراه مرحوم دکتر سحابی و سایر اعضای نهضت آزادی در سال ۴۱ بازداشت و زندانی و سپس به برازجان تبعید شدید، خاطراتی از آن دوران برای ما بگویید؟

به دنبال بازداشت‌ها و دستگیری‌ها و سپس محاکمات انجام شده وقتی که در زندان شماره ۴ قصر به سر می‌بردیم از فعالیت سیاسی و اجتماعی باز نمی‌ماندیم. کار ما از جمله پشتیبانی از دیگر زندانیانی بود که در بندهای دیگر زندان در شرایط بسیار نامناسبی به سر می‌بردند که چندبار به خاطر آنها دست به اعتصاب غذا زدیم. به این علت برای اینکه ما را از این فعالیت محروم کنند، مقامات مربوطه طرح تبعید به برازجان را تهیه کرده و در آبان ۱۳۴۴ هجده نفر از دوستان نهضتی و غیرنهضتی را به دژ برازجان که تبدیل به زندان شده بود، تبعید کردند. این ۱۸ نفر عبارت بودند از: ۱- دکتر یداله سحابی، ۲- مهندس بازرگان، ۳- مهندس عزت‌الله سحابی، ۴- دکتر عباس شیبانی، ۵- احمدعلی بابایی، ۶- دکتر محمدمهدی جعفری، ۷- ابوالفضل حکیمی، ۸- محمد بسته‌نگار، ۹- مصطفی مفیدی، ۱۰- مجتبی مفیدی، ۱۱- مهدی حمسی، ۱۲- دکتر حسین عالی، ۱۳- سیدمحسن طاهری، ۱۴- ابوالفضل وکیلی، ۱۵- فرخ قالیچه چیان، ۱۶- مهدی شاملو، ۱۷- منوچهر صفا و ۱۸- عباس عاقلی زاده. خاطرات این دوره زیاد است. مهمترین خاطر، چندین جلسه سخنرانی دکتر سحابی درباره خلقت انسان است که بعدها به صورت کتاب ((خلقت انسان)) تالیف شد. کتابی هم پایه «تفسیر پرتوی از قرآن» آیت‌الله طالقانی و ((سیر تحول قرآن» مهندس بازرگان در این دوره از زندان به چاپ رسید. خاطره دیگر من مربوط به شبی است که قرار بود فردای آن روز دکتر سحابی از زندان آزاد شود، دوستان مراسمی به افتخار استاد برپا کردند. آیت‌الله طالقانی ضمن تجلیل از ایشان فرمود: ((من مدت زیادی را در قم و نجف گذرانده‌ام. افراد پارسا و شب‌زنده

که تالیف این کتاب و دو کتاب دیگر ایشان نام او را در ردیف اندیشمندان احیاگر قرار داده است. زیرا مسئله خلقت انسان از دیرباز ذهن روشنفکران دینی را به خود مشغول کرده بود که چگونه می شود ظواهر بعضی از احکام دینی در مورد خلقت انسان و سیر تکاملی آن را که ممکن است خلاف اصول علمی باشد با آن مبانی تطبیق داد که اغلب این مسئله را تضاد بین علم و دین تلقی می کردند. دکتر سحابی در این کتاب و کتاب های دیگرش در این زمینه به این مشکل مهم پاسخ داده و در رفع تضاد بین علم و دین سعی و کوشش فراوانی انجام می دهد. دکتر سحابی در کتاب خلقت انسان به رد نظریات آباء کلیسا در مورد خلقت انسان می پردازد که بعداً وارد جهان اسلام شده و بین مسلمانان رواج پیدا کرده است و متأسفانه به عنوان یک عقیده قطعی دینی و قرآنی تلقی می شود. تمام تلاش های دکتر این بود که ذهن افراد را از این اوهام پاک کند. دکتر سحابی با همکاری مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی با تفکر تضاد دین و علم به مقابله پرداختند که شاهد آن تالیف کتاب های متعددی است که توسط این سه نفر در زمینه های مختلف عرضه شد.

■ چرا دکتر سحابی به مانند مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی کمتر به سخنرانی سیاسی یا مصاحبه می پرداخت؟
اندیشه سیاسی و اجتماعی دکتر سحابی همان اندیشه سیاسی و اجتماعی آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان بود. اما به علت اینکه بیشتر وقت دکتر سحابی در جهت تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش صرف می شد، وقت چندانی برای دکتر نمی ماند که به ایراد سخنرانی در زمینه های اجتماعی به صورت وسیع همچون دو نفر دیگر بپردازد، اما این مسئله مانع از آن نبود که هر وقت ضرورت باشد روی مسائل اجتماعی و نیز مسائل فنی و تخصصی کار کرده و نتیجه تحقیقات خود را عرضه نماید که مهمترین آن در مسئله تکامل و خلقت انسان بود که پیش از تدوین و انتشار آن در چند جلسه در برازجان به صورت سخنرانی ایراد می کند که بعد از نقدهایی که انجام می گیرد آن را به صورت کتاب درمی آورد.



مسئله خلقت انسان از دیرباز ذهن روشنفکران دینی را به خود مشغول کرده بود که چگونه می شود ظواهر بعضی از احکام دینی در مورد خلقت انسان و سیر تکاملی آن را که ممکن است خلاف اصول علمی باشد با آن مبانی تطبیق داد که اغلب این مسئله را تضاد بین علم و دین تلقی می کردند. دکتر سحابی در این کتاب و کتاب های دیگرش در این زمینه به این مشکل مهم پاسخ داد

صداقت و مردمی بودن این افراد از طرف دیگر بیش از هفتاد سال فعالیت های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دانشگاهی از دکتر سحابی چهره ای فوق العاده محبوب ساخته بود که باعث شد مردم ایران در هنگام فوت و تشییع پیکر وی، سپس در مجالس بزرگداشت او در تهران و سراسر کشور آن تجلیل را از ایشان به عمل آورند و از خدمات ایشان قدرشناسی کنند، به رغم همه مشکلاتی که در این راه وجود داشت.

■ علت اینکه نام دکتر سحابی در ردیف اندیشمندان و روشنفکران احیاگر قرار گرفته است؟

علت آن تالیف کتاب «خلقت انسان» است

کردند. در سال ۱۳۳۹ در تاسیس جبهه ملی نقش اساسی داشته و سپس در سال ۱۳۴۰ که از موسسین نهضت آزادی ایران بود. در بهمن ماه ۱۳۴۱ همراه سایر فعالان و اعضای شورای مرکزی جبهه ملی و نهضت آزادی ایران بازداشت شد و در سال ۴۲ از جمله کسانی بود که او را همراه سران و فعالان نهضت محاکمه و به شش سال زندان محکوم کردند که بعدها در دادگاه تجدیدنظر به علت کهولت سن و ۴۰ سال خدمت فرهنگی دکتر سحابی، این حکم را به ۴ سال تقلیل می دهند. قسمتی از این محکومیت را در زندان برازجان می گذرانند. زنده یاد سحابی بعد از آزادی از زندان به فعالیت اجتماعی خود ادامه داد. از جمله فعالیت های وی تاسیس جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر است و سپس در راه اندازی مجدد نهضت آزادی ایران نقش فعالی ایفا کرد. هنگام انقلاب عضو شورای انقلاب و بعد از انقلاب در دولت موقت مهندس بازرگان به سمت وزیر مشاور در طرح های انقلاب انتخاب و در انتخابات اولین دوره مجلس بعنوان نماینده مردم تهران انتخاب و به عنوان اولین رئیس سنی مجلس توسط نمایندگان انتخاب گردید.

■ علت محبوبیت آنها مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر سحابی در بین مردم چه بود؟



صادق طباطبایی در بوته نقد و نظر، فعالیتها و تاریخ نگاری

■ برگزیده مجله حریم امام

دکتر سید صادق طباطبائی سیاستمدار و از چهره های پر حاشیه پس از انقلاب اسلامی است. صادق طباطبایی به تدریج از چهره ای فعال در عرصه سیاست، به چهره ای در سایه تبدیل شد. شایعات، فعالیت های او را احاطه کرد اما همه این ها از اهمیت و وزن سیاسی و تاریخی او در عرصه سیاست ایران نکاست. صادق طباطبایی از پیشینه ای در خور در مبارزات دانشجویی و سیاسی قبل از انقلاب برخوردار بود و در صحنه انقلاب نیز از جمله پیشتاژان مدیریت بعد از انقلاب به شمار می رفت و صد البته قرابت خانوادگی محکمی با ایه ... خمینی و امام موسی صدر داشت. همه این ها کافی بود تا دکتر سید صادق طباطبائی در صحنه سیاست ایران همواره پررنگ جلوه نماید. دکتر سید صادق طباطبائی روز شنبه دوم اسفند ماه ۱۳۹۳ درگذشت. در سالگرد درگذشت ایشان بر آن شدیم برای خوانندگان گرمی زندگینامه و ناگفته های ایشان را به گونه ای خلاصه به نقل از ویژه نامه مجله حریم امام شماره ۱۵۸ تحت عنوان یار صادق باز نشر نماییم. مطالب خلاصه شده در چهار قسمت صادق طباطبایی از نگاه دیگران صادق در عرصه سیاسی خاطرات منتشره شده و اسناد سرقت رفته و بررسی های تاریخ ابتدای انقلاب بانگاهی کوتاه با خاطرات سید صادق طباطبایی ارائه شده است.



۱- صادق طباطبایی از نگاه دیگران

سید محمود صادقی:

این بیان قرآنی، معنای اصل محوری، «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (سوره عنکبوت، آیه ۵۷) را نیز روشن می سازد، زیرا چنان که پیش از این گذشت، مرگ عصاره حیات آدمی است و تلخی و شیرینی آن مرهون چگونگی حیات آدمی است. از این رو برای بهتر مردن، جز بهتر زیستن چاره ای نیست.

براساس آنچه در روایات آمده است، علم، معرفت و آگاهی هر کس، قدر و منزلت وی را در پیشگاه الهی مشخص و معین می کند: «قیمه کل امرء ما یحسنة» (تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۲۶). به این بیان حیات انسانی، با توجه به سه عنصر مزبور، ارزش گذاری شده و هدف و غایت آن معین و مشخص می گردد. جماعتی که دل های خود را به معرفت، علم و آگاهی خرم ساخته اند، حریم حیات خود را

در سرای دیگر سرسبزی بخشیده اند و دیگران که تکاثر و تکثر دنیوی را برگزیده اند، لباس چرکین را و زر و وبال آخرت خود ساخته اند. شنیدن خبر سیر یا انتقال یک انسان از سرای دنیا به خانه آخرت، همواره مسئله مرگ را در ذهن دیگر انسانها زنده می دارد، لیکن گاهی آنچه بیش از مرگ در ذهن آدمی رخ نمایان می سازد، چگونگی حیات متوفا و کیفیت حضور وی در سرای دیگر است.

چرا که حقیقت مرگ را گریزی نیست، و امی و عالم در این امریکسانند؛ پس چنانکه گذشت، کیفیت حیات متوفا در این مسئله نقش اصلی و اولی دارد.

مرحوم دکتر سیدصادق طباطبایی را باید نمونه‌ای روشن از کسانی دانست که با زیست انسانی مطلوب، مرگی شایسته را برای خود فراهم آورده‌اند. تولد در بیت علم و اندیشه و بهره‌گیری از تربیت دینی، گام نخست در شکل‌گیری شخصیت دکتر صادق طباطبایی است.

تحصیل در مدرسه دین و دانش و آشنایی با شخصیت کم‌نظیر آیت الله شهید دکتر بهشتی و از آن مهم‌تر، سیطره تربیتی - معرفتی امام موسی صدر بر ایشان، نگاهی نو به اندیشه دینی را در وی نهادینه کرد؛ به گونه‌ای که این نگاه خاص را تا آخرین لحظات عمر فریاد می‌کرد.

افزون بر این تطابق زمانی حیات مادی دکتر طباطبایی با سال‌های مبارزه ملت بزرگ ایران و نیز انتساب خاص و منحصر به فرد ایشان به بیوت مراجع بزرگ (خمینی، طباطبایی و صدر)، سیدصادق جوان را در مرکز تحولات جامعه جهانی جای داد.

همین مسئله موجب گردید که طباطبایی جوان علی‌رغم سن کم، حوادث بزرگ و عظیمی را شاهد باشد. البته باید توجه داشت که این موقعیت شگرف، ایشان را از تحصیل دانش باز نداشت و طباطبایی جوان با همه مشاغل فکری در تحصیل دانش نیز مراتب کمال را یک به یک طی کرد و مدارج ظاهری آن را، به حیات درآورد.

تلاش پی‌گیر و مجاهدت‌مجدانه دکتر طباطبایی در همه سال‌های مبارزه، با پیروزی ملت بزرگ ایران در بهمن ۵۷ به ثمر نشست و فصلی جدید از حیات ایشان آغاز گردید.

بی‌شک نام بلند دکتر سیدصادق طباطبایی با کلمه مقدس «جمهوری اسلامی» گره خورده است و تا این نام مقدس می‌درخشد، نام مبارک دکتر طباطبایی نیز زنده است.

پس از این دکتر طباطبایی که دیگر به سیاستمداری کاربلد مبدل شده بود، یار و مددکار امام خمینی و مسئولان و مدیران ارشد کشور بود. مرحوم دکتر طباطبایی در

سال‌های اخیر، به دلیل تسلط کافی بر حوادث قبل و بعد از انقلاب و نزدیکی و قرابت با سران آن، در نقش روایت‌گری صادق حاضر گردید و بسیاری از زوایای پنهان حادثه عظیم بهمن ۵۷ را آشکار ساخت.

در جریان درگذشت مرحوم دکتر شریعتی آقای طباطبایی در برگزاری مراسم برای ایشان و دفن مرحوم شریعتی در زینبیه دمشق - نقش موثری را ایفا کرد

ایشان همچنین پی‌گیری و مطالبه فرجام زندگی امام موسی صدر را از وظایف اصلی خود می‌دانست و در این زمینه از هیچ تلاشی دریغ نداشت.

دکتر سید محمدرضا بهشتی:

دکتر سید محمدرضا بهشتی ضمن عرض تسلیت به مناسبت درگذشت مرحوم طباطبایی گفت: مرحوم طباطبایی به‌رغم ارتباط نزدیکی که با بیت جلیل امام خمینی (ره) و نیز خاندان محترم صدر داشت، کوشش کرد تا در حاشیه جریان‌های سیاسی کشور باقی بماند و استقلال خودش را حفظ کند.

طباطبایی جوان علی‌رغم سن کم، حوادث بزرگ و عظیمی را شاهد بود. البته باید توجه داشت که این موقعیت شگرف، ایشان را از تحصیل دانش باز نداشت و طباطبایی جوان با همه مشاغل فکری در تحصیل دانش نیز مراتب کمال را یک به یک طی کرد و مدارج ظاهری آن را یک به یک، به حیات درآورد

ایشان جزو آن دسته از دانشجویان دارای علاقه اسلامی بودند که ۵۰ سال پیش در دهه ۱۳۴۰ در آلمان علاوه بر تحصیل، به فعالیت‌های سیاسی، مشغول بودند.

مرحوم آیت الله شهید بهشتی زمانی که مدیریت مدرسه تحصیل «دین و دانش» در قم را برعهده داشتند، مرحوم طباطبایی را که دانش آموز این دبیرستان بود می‌شناختند طبیعی است که گذشته از آشنایی با خانواده

ایشان همین رابطه منجر به نزدیک شدن رابطه شان با مرحوم طباطبایی شده بود.

زمانیکه ایشان در دهه ۴۰ در شهر آخن آلمان مشغول به تحصیل در رشته بیوشیمی بود و در ایامی که دانشجویان مسلمان از کنفدراسیون دانشجویی در خارج از کشور که عمدتاً گرایش چپ داشتند، خارج شدند و انجمن‌های اسلامی در حال شکل‌گیری بود، با همت و انرژی بالایی در نشست‌ها حضور پیدا می‌کرد.

ارتباط مرحوم طباطبایی با بیت جلیل امام خمینی (ره) و خاندان محترم صدر که امام موسی صدر دایی ایشان بود، باعث ارتباط انجمن‌های اسلامی با این دو کانون فعال و روشن اندیش مذهبی بود گذشته از این مرحوم طباطبایی شخصاً با چهره‌های علمی و دینی کشورهای اسلامی همچون لبنان، سوریه و عراق در ارتباط بود.

در جریان درگذشت مرحوم دکتر شریعتی آقای طباطبایی در برگزاری مراسم برای ایشان و دفن مرحوم شریعتی در دمشق - در زینبیه - نقش موثری را ایفا کرد.

به علاوه در طول دوران اقامت امام در نوفل لوشاتو تا پیروزی انقلاب یکی از افراد موثر و فعال در پیرامون ایشان بود.

مرحوم طباطبایی بعد از بازگشت به ایران سمت‌هایی را در دولت موقت عهده دار بود و در ایام جنگ نیز فعالیت‌های زیادی را در جهت برآورده ساختن نیازهای کشور در دوران پرتلاطم آغاز جنگ برعهده داشت.

تا آنجا که مطلع هستم ایشان بعد از آن دیگر در عرصه سیاسی کشور نقش پررنگی را ایفا نکرد و به‌رغم ارتباط نزدیکی که با بیت جلیل امام خمینی (س) و نیز خاندان محترم صدر داشت، کوشش کرد تا در حاشیه جریان‌های سیاسی کشور باقی بماند و استقلال خودش را حفظ کند.

در چند دیداری که در طی سال‌های اخیر با ایشان داشتم مطلع شدم که به بعضی کارهای خدماتی و عام‌المنفعه مشغول است. ایشان آثاری را در رشته تخصصی خود یعنی بیوشیمی و همچنین خاطراتی که از دوران پیش از انقلاب و بعد از انقلاب داشت منتشر کرد.

گرایش به هنر، از نظر فکری «نواندیش» بود و علاقه اش به دکتر شریعتی را در آن زمان می توان ناشی از همین نگرش دانست.

طبعاً ایشان با این ویژگی از بسیاری از شخصیت‌های دیگر که صرفاً در کادرهای سیاسی و مذهبی سنتی و کلاسیک طبقه بندی می شدند، متفاوت بود.

ایشان در همه دوره‌ها به جریان نواندیشی دینی و اصلاح‌طلبی گرایش داشت و با برخی روندها و رویکردهای پیشین با نگرشی انتقادی برخورد می کرد و کناره‌گیری‌های اخیرش از مسئولیت‌ها، شاید ریشه در همین بینش داشت.

آیت الله سید رضا برقعی:

ایشان به دلیل اینکه هم با بیت امام مرتبط بود و هم اینکه کاملاً شناختی از مبارزان، روحانیون مبارز خارج از کشور و دانشجویان مسلمان مقیم در آمریکا و اروپا داشتند، طبیعتاً از همان روزهای نخست در مجموعه هیئت دولت موقت به عنوان یک شخصیت سیاسی مطرح شدند.

صادق طباطبایی همچنین در دوران دفاع مقدس در مسائل رفع نیازمندی‌هایی که در اوایل انقلاب به خارج از ایران وارد شده بود، به دلیل سوابق و ارتباطاتی که در آنجا داشتند و از این طرف نیز کاملاً مورد اعتماد هیئت دولت و شخص مقام رهبری بودند، در این زمینه فعالیت‌های غیررسمی داشتند.

مرحوم سید صادق طباطبایی در زمینه فعالیت‌های دیگری در خارج از کشور، برای رفع نیازهای متفاوتی از جمله تهیه اسلحه و مسائلی دیگر، تلاش می کردند تا اینکه پس از پایان دولت موقت و کناره‌گیری ایشان از مسائل دولتی و رسمی به کارهای علمی و شخصی خود پرداختند.

۲- صادق در عرصه سیاسی

دکتر سید صادق طباطبایی متولد ۱۳۲۲ بود، سال ۱۳۴۰ پس از اخذ دیپلم طبیعی از مدرسه دین و دانش قم عازم لبنان شد و چند روزی نزد دایی خود امام موسی صدر ماند و با وجود خواسته او مبنی بر تحصیل در دانشگاه آمریکایی بیروت به آلمان نزد عموی خود دکتر مسعود طباطبایی رفت. در رشته شیمی آلی دانشگاه آخن پذیرفته



ایشان در همه دوره‌ها به جریان نواندیشی دینی و اصلاح‌طلبی گرایش داشت و با برخی روندها و رویکردهای پیشین با نگرشی انتقادی برخورد می کرد و کناره‌گیری‌های اخیرش از مسئولیت‌ها، شاید ریشه در همین بینش داشت

می شناخت و همچنین نزدیکی خانوادگی با قطب‌های تصمیم گیرنده سیاسی مطرح آن زمان، در تقویت امکان گذار مسالمت‌آمیز انقلاب نقش داشت.

این چهره‌ها موجب شدند روند انقلاب به جنگ داخلی نیانجامد و انتقال قدرت انجام گیرد و بسیاری از خشونت‌ها که در انقلابات سایر کشورها شاهد آنیم، در ایران پیش نیاید. ایشان اهل موسیقی، هنر و ادب بود. این مشخصه در میان شخصیت‌های سیاسی و مذهبی آن دوره، یک ویژگی خاص محسوب می شد. طبعاً پرداختن به هنر نشان از سرشت و خصوصیات اخلاقی او نیز داشت.

با اینکه ایشان در آن زمان شخصیتی مذهبی شناخته می شد، اما به دلیل داشتن تحصیلات مدرن، زندگی و تدریس در دانشگاه‌های اروپا و

نسخه‌ای از خاطرات خود را نیز برای بنده هم ارسال کرد و بنده سعی کردم بعضی نکاتی را که به ذهنم می رسید، به ایشان منتقل کنم.

دکتر احسان شریعتی:

آشنایی ما به دوران شهادت دکتر شریعتی در اروپا برمی گردد. ایشان از فعالان سیاسی آن زمان «انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی خارج از کشور» بود و در دانشگاه‌های آلمان تحصیل می کرد، از دوستان همفکر آن دوران محسوب می شد.

طباطبایی به دلیل آشنایی و نسبتی که با خانواده امام موسی صدر داشتند، در زمینه انتقال دکتر (شریعتی) و امانت‌گذاری ایشان در سوریه نقش فعالی ایفا نمود.

در ایران بیشتر در ابتدای انقلاب با این دوستان تماس داشتیم. در این اواخر هم در فعالیت‌های انجمن اسلامی خارج از کشور، که دانشجویان یکبار از بنده و ایشان دعوت کرده بودند، سخنرانی مشترکی داشتیم. یکبار هم در نمایشگاه کتاب تهران از غرفه امام موسی صدر بازدید و با همسرشان ملاقات کردیم و این اواخر متوجه شدیم که متأسفانه به بیماری مبتلا شده‌اند.

به طور کلی، شخصیت‌هایی که در آن دوران در اروپا حضور داشتند و در قالب «انجمن اسلامی»، «نهضت آزادی» و جنبش «حرکت محرومین» لبنان، فعالیت می کردند (مانند دکترها: حبیبی، چمران، یزدی و...)، نقش مهمی در دوران انقلاب بازی کردند، به این معنا که گام‌های اولیه را در زمینه سیاست داخلی و خارجی برداشتند و در ساختن «دولت موقت» و حل مشکلات نظری بدیل‌سازی (آلترناتیو) انقلاب مانند تدوین «پیش نویس قانون اساسی»، ایفای نقش کردند.

در آن دوران نیاز بود نشان داده شود که این انقلاب یک شورش کور و گذرا نیست، بلکه چشم انداز روشنی دارد و نخبگان روشنفکر در کنار طبقه متوسط شهری و نیروهای مردمی حضور دارند و می توانند نظام معقول و مردمی دموکراتیکی بسازند.

دکتر طباطبایی از کسانی بود که در این زمینه نقش ایفا کرد و به دلیل دانش و تخصص‌هایی که داشت، زبان‌های خارجه را

شد و سپس در دانشگاه بوخوم دکترای بیوشیمی در شاخه آنزیمولوژی و ژنتیک گرفت. در ۳۲ سالگی موفق به کسب کرسی استاد تمام در "دانشگاه آخن" شد. پیش از آمدن به ایران با پرواز ۵۷، در آلمان تدریس می‌کرد.

به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و عربی، مسلط بود. از عرصه قدرت که ثمری ندید، علایق شخصی‌اش را پی گرفت، عکاسی می‌کرد. خطاطی و نقاشی می‌کرد. و در حوزه فرهنگ و تکنولوژی رسانه نگاه انتقادی داشت و از همین رو آثار «نیل پستمن» را ترجمه می‌کرد.

این سالها هر وقت خبری یا شایعه‌ای درباره سرنوشت امام موسی صدر منتشر می‌شد او یکی از نخستین کسانی بود که رسانه‌ها سراغش می‌رفتند. خودش گفته است: «در طول سی و اندی سال فقدان امام موسی صدر، از این نوع اخبار مکرر به ما می‌رسید و با وجود آنکه به قول اهالی منطق، احتمال صحت خبر را ضعیف می‌دانستیم اما چون محتمل بسیار قوی بود ناچار بودیم خبر را پیگیری کنیم و بدون استثنا در تمامی این موارد، چنین خبرهایی پس از چند روز تکذیب می‌شد و بر این اساس طرح چنین مسایلی تازگی ندارد و بارها رخ داده است.»

[صادق طباطبایی] گفته بود تردیدی ندارم که اگر امام موسی صدر را از صحنه سیاسی دور نکرده بودند، امروز خاورمیانه چهره دیگری داشت.

طباطبایی این اواخر که درگیر بیماری سرطان شده بود کمتر حضور رسانه‌ای داشت اما کمابیش در صفحات اجتماعی فعال بود. سه سال پیش هم مقارن با سالگرد انقلاب در جریان بازسازی مراسم ورود امام به ایران و انتشار تصویری مقوایی از امام «صادق طباطبایی» نوشت: «دلیم گرفت از این کم ذوقی در مراسم نمادین ورود امام به میهن. از دیدن تصاویر دلیم گرفت، از این همه بی‌ذوقی و کج سلیقه‌گی؛ آیا نمی‌شد از یکی از هنرمندان باذوق این فن، کمک و مشورت خواست و طرحی متناسب باشکوه آن روز ارایه داد؟»

۳- خاطرات منتشره شده و اسناد

سرقت رفت

یکی از نکات منحصر به فرد زندگی صادق طباطبایی انتشار خاطراتش است که آنها را در چند جلد منتشر کرده است. کتابی که با بازتابها و اظهارنظرهای موافق و مخالف روبه‌رو شد.

یکی از نکات منحصر به فرد زندگی صادق طباطبایی انتشار خاطراتش است که آنها را در چند جلد منتشر کرده است. کتابی که با بازتابها و اظهارنظرهای موافق و مخالف روبه‌رو شد

خودش درباره خاطراتش گفته است: «انگیزه و محرک اصلی من در نگاشتن این خاطرات مرحوم حاج احمد آقا بود و امام هنوز در آن زمان زنده بود. در گفت و گوهای که با ایشان داشتم می‌گفتم که درباره فلان موضوع به این صورت بوده و ما می‌دانیم و حاج احمد آقا می‌گفتند که خوب شما این موضوع را اطلاع دارید، بروید بگویند. می‌گفتم همین طور که نمی‌شود، گفت ایشان می‌گفت: این خاطرات و مسایل را مکتوب کنید. بعضی از این مطلب را نوشتم و برخی را هم که نوشتم به سرقت رفت!

من در مقدمه این کتاب ذکر کردم که یکی از اشکالات این کتاب، نبودن مستندات تاریخ است. من از روی آن نوشته‌ها و مستندات و یادداشت‌هایی که داشتم که برخی‌شان دسته‌بندی هم شده بود، مثل مطالب مربوط به دولت موقت و مسایل منجر به تغییر پیش‌نویس قانون اساسی به این شکلی که هم‌اکنون درآمد. پیرو یک حادثه‌ای دو چمدان اسناد و مدارک از منزل من [صادق طباطبایی] به سرقت رفت و اتفاقاً مرحوم احمد آقا و خود من خیلی از وزیر اطلاعات و معاون وزیر پیگیری کردیم تا سارق را پیدا کنند و نهایتاً گفتند که یک سرقت معمولی بوده است.»

«صادق زیباکلام» پیش‌تر در نقدی بر این خاطرات گفته بود: «برخی نقاط کتاب ابهام دارد. انتظارم این بود که دکتر «طباطبایی» هم به‌واسطه اشراف و نزدیکی‌ای که به کانون تصمیم‌گیری و رهبری انقلاب

داشتند هم به‌واسطه نقشی که در دوران فعالیت دانشجویی در پیش از انقلاب و پیوند فرخنده‌ای که با خاندان امام خمینی داشته‌اند، اطلاعات بیشتری به ما می‌دادند؛ به‌عنوان مثال در صفحه ۸۱ در مجلد اول ایشان مطلبی در خصوص «امام و ایده تشکیل حکومتی اسلامی» را ارایه می‌دهند. موضوع مهمی در این اندازه به مقدار یک پارگراف نقل شده است.

من انتظارم این بوده که ایشان در کتابشان به نکات ریز در مسایل اشاره می‌کردند. یکی از اشکالات این کتاب عدم اشاره به جزئیات است. در بخش‌هایی نیز توضیحات کافی نیست، از جمله در بحث حکومت اسلامی که توضیحات دکتر طباطبایی بسیار ارزشمند است.

در مورد دادگاه‌های ابتدای انقلاب هم مشخص است که ایشان مخالف هستند، اما محافظه‌کاری کرده و این قضاوت را محکم بیان نکرده است.

مساله دیگری که در این اثر دیده می‌شود این است که ایشان به یک‌سری از مسایل یا نباید اشاره می‌کرد یا وقتی اشاره کردند باید کاملاً موضوع را باز کنند. ایشان بسیار مودبانه کتاب نوشته‌اند و به هیچ‌کس توهین نکرده‌اند، اما واقع مطلب این است که امام موسی صدر و مرحوم چمران به دلیل فعالیت‌هایی که در لبنان داشتند، مخالفانی هم برایشان به‌وجود آمده بود.

دکتر طباطبایی این نکته را سربسته و ماخوذ به حیا بیان کرده، ولی ایشان باید خیلی جدی به مساله می‌پرداخت که ریشه مخالفت‌هایی که آقای «جلال الدین فارسی» و «سید حمیدروحانی» می‌کردند چه چیزی بود؟ یعنی خواننده‌ای که هر سه جلد خاطرات را مطالعه می‌کند نهایتاً متوجه نمی‌شود بالاخره علت مخالفت جلال الدین فارسی با امام موسی صدر و مرحوم چمران چه بود؟ فارغ از اینها خاطرات «صادق طباطبایی»، بازمانده‌ای از او و مجموعه ارزشمندی از دورانی مهم در تاریخ معاصر ایران است.

۴- بررسی‌های تاریخ ابتدای انقلاب بانگاهی کوتاه با خاطرات و از زبان مرحوم دکتر سیدصادق طباطبایی

بودند که بهتر است ریگان بیاید سرکار و اعلام شود که ما بودیم که کارتر را به ذلت و سقوط کشانیدیم. برای همین هم شعار «بعد از شاه کارتر باید برود» را سر می‌دادند.

من ۲۰ سال در آلمان زندگی کرده بودم. من آقای «گنشر» وزیر خارجه آلمان را از قبل انقلاب می‌شناختم و با او دوست بودم. من اصادق طباطبایی ابا سفیر آلمان در تهران تماس گرفتم و از او خواستم با آقای گنشر وزیر امور خارجه آلمان تماس بگیرد و از طرف من از ایشان بخواهد که پیغام مرا به کاخ سفید رسانده و بگوید که من آماده‌ام تا با موافقت و حمایت مقامات تصمیم‌گیر در ایران در جلسه‌ای با نمایندگان پرزیدنت کارتر؛ شرایط ایران را برای آزادی گروگان‌ها مطرح کنم.

نزد امام رفتم و گفتم که پس از گفت و گو با شما با آلمان‌ها تماس گرفتم و آقای کارتر پرسیده است که از کجا بداند که من با اطلاع و حمایت شما برای مذاکره می‌روم و شما به نتایج مذاکرات صحنه می‌گذارید؟ ایشان پرسیدند که چگونه می‌خواهی اطمینان بدهی؟

کارتر با شنیدن این جملات رو به «وارن کریستوفر» کرده و می‌گوید که تو خودت برو و با نماینده ایران وارد گفتگو و تعامل شو. پیداست که جای درستی آمده‌ایم.

جلسه آن روز ما چند ساعتی طول کشید و ادامه جلسه به صبح روز بعد و توام با صبحانه موکول گردید که اتفاقاً با یک کت اسپرت رفته بودم که آقای کریستوفر به‌همین پوشش من اشاره کرده است. ما در دور اول درباره آن چهار شرط به‌علاوه دو موضوع دیگر که من به آن‌ها افزوده بودم مفصل گفتگو کردیم.

هنگام خداحافظی من به کریستوفر گفتم که می‌خواهم یک موضوع خصوصی مربوط به خودم را با شما در میان بگذارم. او هم با انبساط خاطر استقبال کرد و گفت حتماً. شاید با خود فکر می‌کرد که من از ویزا یا کارت سبز یا مشابیه آن می‌خواهم! اما به من او گفتم «می‌خواهم بدانم که سازمان‌های اطلاعاتی شما درباره دایی من» امام صدر "چه اطلاعاتی دارند؟" کمی مکث کرد و گفت: «می‌ترسم اطلاعات ما بیش از



مذاکرات «ونس» تاکید کرد که دولت آمریکا انقلاب و دولت جدید را به رسمیت شناخته است. هیئت ایرانی در همین مذاکرات از آن‌ها می‌خواهد کسانی را که در ایران مرتکب جنایت شده و تحت تعقیب هستند و به آمریکا فرار کرده‌اند، این‌ها را دولت آمریکا به ایران تحویل دهد.

ماجرای مذاکرات من با مذاکرات آقای شمس متفاوت بود. ایشان مذاکراتشان با آمریکا برای برقراری روابط مجدد بود که گفته بود بهزاد نبوی شبانه رای آقای رجایی را علیرغم نظر موافق آقای بهشتی زد؛ اما من برای حل مساله گروگان‌ها از کانال آلمان با آمریکا وارد مذاکره شدم.

امام چهار شرط را بدین ترتیب تعیین کردند: ۱- بازپس دادن اموال شاه و خانواده‌اش ۲- لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران ۳- تضمین آمریکا به عدم مداخله سیاسی و نظامی در ایران ۴- آزاد کردن تمامی اموال و سرمایه‌های توقیف شده ایران.

مجموعه و ملغمه‌ای از عواملی که هرگونه خردورزی و آرامش و اعتدالی را در جامعه نمی‌پذیرفتند، مخالف حل این مساله بودند. برخی هم بر اساس درک سیاسی‌شان معتقد

تا قبل از آنکه دانشجویان پیرو خط امام سفارت آمریکا را اشغال کنند، دوبار این سفارتخانه اشغال شد. یک بار در دی ماه ۵۷ و قبل از انقلاب و بار دوم در ۲۴ بهمن یعنی دو روز بعد از پیروزی انقلاب بود. بعد از اشغال سفارت بلافاصله این موضوع به دفتر نخست‌وزیر اطلاع داده شد و ایشان هم به آقای دکتر ابراهیم یزدی ماموریت می‌دهند که در این مورد اقدام کند کل قضیه مشکوک به نظر می‌رسید.

اینکه روز دوم بعد از انقلاب بزینم زیر همه عرف بین‌المللی، تصویر بدی از انقلاب ایران ارائه می‌داد. به‌همین دلیل هم امام خمینی با این مساله مخالف بودند و تاکید داشتند که از این کار جلوگیری شود.

به امام اطلاع داده شد که به‌نظر می‌رسد سفارت آمریکا مقر جاسوسی است و در تمام آشوب‌های داخل کشور، بخصوص مسائل کردستان و نقاط مرزی دست دارد.

وقتی این حادثه اتفاق افتاد، امام اصلاً در جریان نبودند. لفظ «انقلاب دوم» را هم همان روز به‌کار نبردند.

بازرگان قبل از ۱۳ آبان سه بار استعفا داده بود.

واقعیت این است که انقلاب یک پروسه برای رسیدن به هدف است. خود انقلاب که هدف نیست.

این حرف درست است که در فضای انقلابی، هر کسی بیشتر داد بزند، خواسته خود را پیش می‌برد.

در مذاکراتی که میان آقایان بهزاد نبوی و افتخار جهرمی به‌عنوان نمایندگان دولت ایران و هیئت آمریکایی به سرپرستی «وارن کریستوفر» و با میانجی‌گری دولت الجزایر انجام شد؛ توافق‌هایی صورت گرفت که شامل دو مقدمه و ۶ قرارداد بود که در دو متن انگلیسی و فارسی تهیه شده بود. هر دو متن را نمایندگان ایران امضا کرده بودند ولی متن فارسی به امضای نماینده آمریکا نمی‌رسد.

در خلال سفر آقای دکتر یزدی وزیر خارجه ایران به سازمان ملل متحد برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی، وزیر امور خارجه آمریکا، «سایروس ونس»، در راس هیئتی به دیدن آنها آمد. در طی

اطلاعات شما نباشد» من از او خواستم تا این موضوع را از سازمان‌های اطلاعاتی شان بپرسد و به من خبر دهد. ایشان هم پذیرفت. گفت وگوهای مفصل این جلسه هم ۴-۵ ساعته به طول انجامید و در نتیجه آن چهار شرط ما با ملحقات آن پذیرفته شد. قرار شد آقای کریستوفر نتیجه مذاکرات را به پرزیدنت کارتر ارائه دهد و ایشان موافقت خود را با آن‌ها کتبا نوشته و امضا کند و به من بدهد تا من با بازگشت به تهران به مقامات مربوطه برسانم.

فردای همان روز حدود ساعات نزدیک ظهر من عازم پرواز به تهران با هواپیمای اختصاصی فالکن بودم. معاون وزیر خارجه هم رفت و آمد و گفت: «من نمی‌خواستم ناراحتان بکنم. می‌خواستم از خبری که شنیده بودم مطمئن شوم، متأسفانه فرودگاه مهرآباد بمباران شده و شما نمی‌توانید وارد آسمان ایران شوید.»

یک کمیسیون ویژه تشکیل شد که به این موضوع سفارت و شرایط پیشنهادی امام برای آزادی گروگان‌ها رسیدگی کند که بعد از صدای آقای آیت الله منتظری و خلخال و بعد خود امام درآمد و مجلس نهایتاً تصویب کرد.

احمد آقا مرا خواسته و من رفتم آنجا و گفت که آقای رجایی تصمیم گرفته که از طریق الجزایر این مشکل را حل کند. من گفتم چرا الجزایر؟ ما که چلاق نیستیم و قرار نیست که معامله‌ای یا مذاکره‌ای خاص صورت بگیرد. وقتی مجلس ۴ شرطی را که پرزیدنت کارتر قبول کرده بود تصویب کرد ما همچنان در چهارچوب زمانی‌ای که کارتر تعیین کرده بود قرار داشتیم.

مسئله محاکمه گروگان‌ها به دلیل اتهام آنها به دخالت در امور داخلی ایران خارج از عرف دیپلماتیک بود. اما ما اعتقاد داشتیم که منطبق با معیارهای پذیرفته شده بین‌المللی می‌توانیم سیاست‌های اعمال شده توسط دولتمردان آمریکا علیه منافع ملی‌مان را به‌ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد؛ به محاکمه بکشانیم.

من هیچگاه صحنه سیاسی را ترک نکرده‌ام. بلکه از کار اجرائی کنار رفتم ولی همان زمان

هم با شوروی عالی دفاع همکاری داشتم. اما در دولت نبودم چرا که مسیر اجرائی را منطبق بر سلیقه و عقیده خود نمی‌دیدم. حزب جمهوری اسلامی البته در آغاز ادعای زیادی نداشت اما وقتی در مجلس اکثریت را به دست آوردند گفتند چرا از قدرت خودمان استفاده نکنیم. چرا در انتخاب وزرا و نخست وزیر نقش نداشته باشیم؟ در انتخاب رییس جمهور نمی‌توانیم نقش داشته باشیم اما در انتخاب نخست وزیر که می‌توانیم نقش داشته باشیم.

امام یک نگاه ظریفی نسبت به نظام دموکراسی غربی داشتند. آنوقت می‌بینند که در نظام جمهوری اسلامی قوه قضاییه در دست آقای بهشتی است، آقای موسوی اردبیلی دادستان انقلاب‌اند، در تمام دادگاه‌های انقلاب، آقایان هستند. اکثریت قریب به اتفاق دولت دست حزب جمهوری اسلامی است، نخست وزیر دست این حزب است، جهاد سازندگی و تمام نهادهای انقلابی همه دست یک حزب است.

در مجلس اول نزدیک به ۷۰ درصد نمایندگان، عضو حزب جمهوری اسلامی بودند. حزب جمهوری اسلامی هم در دست نقطه مقابل دولت موقت بود. از آن طرف هم بنی صدر رییس جمهور شده بود و او هم تا حدودی مقابل دولت آقای بازرگان بود.

من اعتقاد دارم که امام به این دلیل فرمان انحلال حزب جمهوری اسلامی را دادند، یک روزی چشم باز کردند و دیدند که کل امور کشور دست حزب جمهوری اسلامی است.

حزب یک کمیته مرکزی داشت. بعد هم حزب که فراگیر شد از دست آن‌ها در رفت. بعد از انتخابات ریاست جمهوری که حزب جمهوری اسلامی شکست خورد، آقای مظفر یک گفت‌وگویی با آقای بهشتی دارد که آقای بهشتی می‌گوید علت مشکلات اساسی ما این بود که ما راه ورود به حزب را برای افراد و برای عضو گیری باز گذاشتیم و صلاحیت افرادی را که می‌آیند در حزب را جدی نگرفتیم نتیجه این شد که از این لحاظ خیلی ضربه خوردیم. به عقیده من یکی از چیزهایی که نظام مدیریتی کشور را تحت تاثیر قرار داد و توانستند عوامل بیگانه مستقیم یا غیر

مستقیم در آن نفوذ کنند، سلول‌های حزب جمهوری اسلامی بود به‌عنوان مثال حزب توده را در نظر بگیرید، سران این حزب به سران نظام که غالباً مدیران برجسته حزب جمهوری اسلامی بودند پیغام دادند که هر جا بنیم که این انقلاب در معرض خطر است از آن دفاع خواهیم کرد و اگر اطلاعاتی به دست بیاوریم که کسانی می‌خواهند به این انقلاب ضربه بزنند به شما اطلاع خواهیم داد و به این نحو جلب اعتماد کردند اما سازمان زیرزمینی حزب توده که سازمانی باتشکیلات قوی سازمانی و وابسته به حزب بود خرابکاری را شروع کردند.

اعضای حزب توده در سراسر کشور شایعه پراکنی می‌کردند که مثلاً فلان زن فلان فرماندار بی حجاب است یا فلان استاندار عکس با شاه دارد و به این وسیله سعی کردند یک تصور غلطی در ذهن رهبران روحانی انقلاب از روشنفکران مذهبی و غیر روحانی به وجود بیاورند تا با طرد آنها خودشان جای این‌ها را بگیرند. و ببینید که چقدر هم موفق بودند که فرمانده نیروی دریایی کشور «سرهنگ ناخدا افضلی» عضو کا.گ.ب است. در شورایی عالی دفاع، در صدا و سیما؛ در مجلس شورای اسلامی؛ همه جا افراد وابسته به این حزب حضور ریاکارانه و خرابکارانه دارند، حتی در ارتش و در ستاد فرماندهی آن. این‌ها همه غیر از جاسوسان نظامی و عوامل اطلاعاتی آمریکا در جنگ و درگیری با عوامل عراق بود و یا چشم‌های ناپاک آواکس عربستان در کشف اطلاعات و برنامه‌های نظامی ایران و خنثی کردن آن.

خود امام صراحتاً می‌گویند که به بنی صدر رای ندادند. ما نظر امام را کم و بیش می‌دانستیم آقای بنی صدر یک برنامه تبلیغاتی مهمی دوهفته قبل از رای گیری انجام داد. دو هفته قبل از انتخابات یک عکس با برادر امام آقای پسندیده چاپ کرد و زیر آن یک جمله‌ای گذاشت که همه فکر کردند این جمله از امام است. جهاد سازندگی و سپاه هم پوسترها و بنایه‌های او را در سراسر کشور منتشر کرد. یکی از عوامل مهم توزیع گسترده پوستره‌های انتخاباتی آقای بنی صدر جهاد سازندگی بود.

رویدادهای سال ۹۴ در يك نگاه



■ یغما نفاصیح

■ در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام مطرح شد: حمایت دوباره رهبر انقلاب از تیم هسته‌ای/ تیم مذاکره کننده ایران، امین، غیور، شجاع و متدین هستند (تسنیم)

■ شمش‌های بلوکه‌شده در آفریقای جنوبی با برداشتن تحریم‌های مربوطه به کشور بازگشت/ ۱۳ تن طلای ایران «آزاد» شد (اعتماد)

■ علی مطهری، نماینده تهران نامه‌ای به رییس قوه قضاییه درباره وقایع ۸۸ نوشت (ایسنا)

■ ایستادگی تیم مذاکره کننده در برابر زیاده‌خواهی‌ها؛ ظریف: هیچ‌وقت یک ایرانی را تهدید نکنید (ایلنا)

■ جهان تغییر کرد /دوئل مذاکرات پس از ۱۲ سال به توافق رسید (ایسنا)

■ برخی جزئیات توافق؛ تمام تحریم‌ها لغو می‌شود (عصرایران)

■ جنجال در مجلس علیه گزینه اصلاح‌طلب استانداری فارس؛ مطهری: دولت کوتاه نباید (ایلنا)

■ فصل آشتی/ پس از ۲۲ ماه مذاکره، ایران و ۵+۱ به مناقشه هسته‌ای پایان بخشیدند (اعتماد)

■ ۲۸ میلیارد دلار به کشور باز می‌گردد (ایرنا)

■ قطعنامه ۲۲۳۱/ شورای امنیت با ۱۵ رای مثبت اعضای خود، تمام ۷ قطعنامه قبلی را لغو

ایران را بدون جنگ از فصل هفتم منشور ■ ■ سازمان ملل خارج و توافق هسته‌ای در وین را تایید کرد. (ایلنا)

مرداد ۹۴

■ نخستین کنگره حزب اتحاد ملت ایران اسلامی برگزار شد. علی شکوری راد: «اتحاد» اصلاح طلبان با «ملت» (ایلنا)

بودم ده هزار میلیارد تومان پول مخدر در ایران هزینه می‌شود (تسنیم)

■ سخنرانی از جهانگیری و حرف‌های ناگفته تازه (خبرآنلاین)

■ نترسیم؛ رازهای زنجانی را بگوییم (اعتماد)

خرداد ۹۴

■ عراقچی: تحریم‌های اقتصادی و مالی در روز اجرای توافق رفع خواهد شد (مهر)

■ ۲۷۰ شهید غواص از عملیات کربلای چهارم پس از ۲۶ سال به کشور بازگشته و در میدان بهارستان تشییع شدند (ایلنا)

■ فرمانده ناجا: ممانعت از برگزاری کنسرت‌ها و حضور زنان در ورزشگاه‌ها وظیفه ذاتی و شرعی پلیس است (ایسنا)

■ سایت افشاگر ویکی‌لیکس ۶۲ هزار سند از مکاتبه‌های وزارت خارجه عربستان را منتشر ساخته است، این سایت می‌گوید نیم میلیون سند در اختیار دارد (ایسنا)

■ واکنش رییس‌جمهور به لغو زنجیره‌ای کنسرت‌ها: شادی ملت را می‌خواهیم (ایرنا)

■ موحدی کرمانی: شرکت زنان در ورزشگاه به هیچ‌وجه جایز نیست (ایلنا)

■ بازداشت معاون احمدی‌نژاد/ سخنگوی قوه‌قضاییه از بازداشت حمید بقایی خبر داد (انتخاب)

■ ترکیب جدید هیات ریسه مجلس مشخص شد: ابقای لاریجانی بقای باهنر (خبرآنلاین)

■ رهبر معظم انقلاب در دیدار نمایندگان مجلس: مواضع هسته‌ای را علنی گفته‌ام (فارس)

■ نه نمایندگان نگاه تحقیرآمیز و همراه با اهانت داشته‌باشند و نه دولت و وزرا نگاه سلطنت‌مآبانه (انتخاب)

■ انتشار محرمانه‌های نشست غیرعلنی/ یکی از نمایندگان مجلس دیروز بخش‌هایی از سخنرانی عراقچی در نشست غیرعلنی را منتشر

کرد. (اعتماد)

تیر ۹۴

■ رییس‌جمهور در صیافت افطار پاس‌تور: باید انتخابات رقابتی بسیار خوبی برگزار شود، صدای جناح‌ها را شنید (ایرنا)

فروردین ۹۴

■ هشتاد روحانی به طرف‌های غربی همزمان با تصویب طرح سننا پایان تحریم نباشد توافقی نخواهد شد. (ایرنا)

■ افشاگری یک نماینده مجلس درباره پول‌های کثیف! حسینی صدر: در کشور منافذی وجود دارد که افرادی که نفوذ دارند، می‌توانند از آنها استفاده کنند و صاحب ثروت‌های باد آورده شوند. (فرارو)

■ خشم ایران از آل سعود/ گروهی از مردم با تجمع دیروز به حادثه فرودگاه جده اعتراض کردند/ در حالی که دو نوجوان ایرانی روز هشتم فروردین‌ماه و در زمان بازگشت از سفر حج عمره مورد تعرض دو مأمور فرودگاه عربستان قرار گرفته‌اند. (ایلنا)

■ سخنان مهم رهبر معظم انقلاب درباره مذاکرات هسته‌ای/ نه موافقم، نه مخالف/ تحریم‌ها باید در همان روز توافق به طور کامل لغو شوند/ از توافق عزتمندانه صددرصد حمایت می‌کنم. (ایسنا)

■ جدال ظریف در مجلس/ بیانیه لوزان محور بحث وزیر امور خارجه با منتقدان مذاکرات هسته‌ای (انتخاب)

اردیبهشت ۹۴

■ ۷۰ روز پس از حمله به علی مطهری، فرماندار جهرم به دلیل حمایت از وی و فشار استاندار و نمایندگان پایداری در مجلس عزل شد. (ایرنا)

■ رهبر معظم انقلاب: اجازه بازجویی از دانشمندان هسته‌ای و بازرسی از هیچ یک از مراکز نظامی را به بیگانگان نخواهیم داد. (ایسنا)

■ روحانی در تبریز: از جیب مردم شعار ندهید. (ایرنا)

■ مخالفت لاریجانی با توقف مذاکرات (خبرآنلاین)

■ سرلشکر سیدحسین فیروزآبادی در پیامی به تیم مذاکره کننده برخی نکته‌ها را به آنها گوشزد کرد (فارس)

■ گلایه‌های روحانی از مشکلات نظارت و نشر در مراسم گشایش نمایشگاه کتاب: چاپ اول مجاز، دوم ممنوع، سوم مستحب (انتخاب)

■ وزیر کشور در مجلس ارایه کرد: آدرس سربسته پول‌های کثیف/ درخواست جلسه غیرعلنی کرده

منتقدان ظریف در کمیسیون ویژه بررسی توافق هسته‌ای در مجلس دست بالا را پیدا کردند و ۶ تن از نمایندگان برجسته هوادار توافق کار دشواری در پیش خواهند داشت (انتخاب)

حبس و تبرئه برای مرتضوی / سعید مرتضوی: احتمالاً در پرونده کهر بزرگ تبرئه شده‌ام (ایسنا)
مهدی هاشمی به اوین رفت / فرزند هاشمی رفسنجانی برای اجرای ۱۰ سال حکم زندان، خود را به اوین معرفی کرد (تسنیم)

حسن بیادی: حزب قالیباف تا پیش از انتخابات اعلام موجودیت می‌کند (تابناک)

اعلام کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی برای خبرنگاران / آیت الله هاشمی؛ «ملی‌گرا» و «انقلابی» پای صندوق‌های رای حاضر شوند (انتخاب)

لاریجانی: گفتند سگ احمدی‌نژاد و مشایی شرف دارد به لاریجانی، چطور ممکن است یک نفر بر یک مسلمانی شرف داشته باشد، منتقدان معترض به «ترجمه» متن توافق هسته‌ای نشست مجلس را متشنج کردند (مهر)

روایت تازه وزیر دادگستری: رد‌هایی از مشایی در فساد سه هزار میلیاردی به دست آمده است (ایرنا)

آشتی فرانسوی / دعوت اولاند از روحانی برای سفر به پاریس فابیوس: پیام این سفر احترام و از سرگیری روابط است (شرق)

در گردهمایی یاران رییس دولت پیشین پشت درهای بسته از شبکه استانی احمدی‌نژادی‌ها پرده برداری شد (اعتماد)

دفتر جهانگیری در پی شکایت رییس جمهور سابق: مستندات تخلفات و سوء مدیریت های وی را به مرجع قضایی تسلیم خواهیم کرد / جهانگیری: برخی اصرار دارند وانمود کنند در این دولت هم تخلف رخ می‌دهد (خبرآنلاین)

سید حسن خمینی در جمع هیات تازه تاسیس و اصلاح طلب ایثارگران انقلاب اسلامی: نباید اسلام، انقلاب و امام مصادره شوند (جماران)

شهریور ۹۴

برائت معاون اول / دادستان کل دیوان محاسبات، اتهام تخلف میلیاردی منتسب به اسحاق جهانگیری را رد کرد (انتخاب)

سید هادی خامنه‌ای: از روحانی عبور نمی‌کنیم (ایسنا)

وزیر خارجه ادعای تثبیت حق غنی‌سازی و فرمول رفع تحریم را در مذاکرات آلمانی رد کرد / ظریف: ادعای جلیلی سند ندارد (ایلنا)

فراخوان هاشمی / «هر شخصیتی که می‌تواند، باید برای انتخابات خبرگان و مجلس کاندیدا شود»
روحانی خطاب به «گروهی افراطی»: نمی‌گذارم به امید ملت ضربه بزنید (عصر ایران)

عارف خطاب به «کسانی که به برکت انقلاب اسلامی صاحب تربیونی شده‌اند»: با چه جسارتی اصلاح‌طلبان را «فتنه‌گر» می‌خوانید؟
سخن معنادار وزیر کشور: روحانی، رییس جمهور ۸ ساله است (اعتماد)

مرتضی بانک، معاون نهاد ریاست جمهوری بازگو کرد: ماجرای سکه‌های دولت نهم / با ۴۲ میلیارد تومان از اعتبارات نهاد، ۲۷ هزار سکه طلا خریدند نهاد را با ۱۷۸۰ نفر تحویل گرفتند، با ۲۷۰۰ کارمند تحویل دادند فقط ۹۰ میلیارد تومان قرارداد و تعهد خرده‌پا برای ما ارضیه گذاشتند. (جماران)

تذکر به روحانی در خبرنگاران / آیت الله یزدی: مجلس حق دارد برجام را بررسی کند نظارت شورای نگهبان استصوابی است نه تماشایی (تسنیم)
رییس پلیس راهنمایی و رانندگی پایتخت: خودروی بدحجابان توقیف می‌شود (فارس)

حسن روحانی در کنفرانس خبری: دولت من، دولت احیا بود (ایرنا)

وزیر کشور اجرای سیاست انتخاباتی رییس جمهوری را تضمین کرد: ایستادگی در برابر رد صلاحیت ناهق (انتخاب)

مهر ۹۴

سید حسن خمینی در پاسخ به دعوت برای کاندیداتوری: برای «خبرگان» در وقت مناسب تصمیم می‌گیریم (جماران)

شورای عالی اصلاح‌طلبان نخستین نشست خود را با حضور عارف و موسوی لاری برگزار کرد (شرق)

با تایید طرح مجلس از سوی شورای نگهبان اجرای تعهدات متقابل ایران و ۱+۵ در توافق هسته‌ای آغاز می‌شود (ایسنا)

آیت‌الله جنتی: امریکا در پی فرستادن نفوذی‌های خود به مجلس است (تسنیم)

هاشمی: حق الناس همین است که انتخابات جوری برگزار شود که مردم می‌خواهند (انتخاب)

صالحی: دوستان امروز برای من آرزوی مرگ کردند و خود را در جایگاه خدا قرار دادند / با قسم جلالت به من گفتند سیمان می‌ریزیم روی شما و دفن‌تان می‌کنیم (خبرآنلاین)

انصاری: یکی از نمایندگان پیش ظریف آمد

و گفت اعدام می‌کنم (انتخاب)
کلیات طرح اقدام متناسب و متقابل ایران در اجرای برجام تصویب شد (ایلنا)
۱۳۹ نماینده رای موافق، ۱۰۰ مخالف و ۱۲ ممتنع دادند (ایسنا)

ظریف: دوستانی که تهمت می‌زنند یا توهین کردند حساب کار خود را ان شاء الله با خداوند خواهند کرد (اعتماد)

رهبر انقلاب تاکید کردند: مذاکره با امریکا ممنوع / مذاکره با امریکا به دلیل ضررهای بی‌شماری که دارد و منفعتی که اصلاً ندارد، ممنوع است (فارس)

سومین سخنرانی حسن روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل: هیچگاه شروع کننده جنگ نخواهیم بود / بنام ملت سوگواری می‌گویم / جنگ و تحریم را از یاد نمی‌بریم اما به صلح فکر می‌کنیم / گذشته را فراموش نمی‌کنیم اما در آن هم نمی‌مانیم (ایرنا)

دوم مهرماه در سرزمین منا به دلیل ازدحام جمعیت و مدیریت نادرست سعودی نزدیک به ۲۰۰۰ تن از حجاج جان باختند (فارس)

آبان ۹۴

دستور وزیر کشور و اقدام بهنگام وزارت کشور در برابر حمله محفل دلواپسان و رامین به گردهمایی قانونی اصلاح‌طلبان: متخلفان را شناسایی و به مراجع قضایی معرفی کنید. (اعتماد)

۳ میلیون نفر یارانه آبان ماه را نگرفتند (تسنیم)
در نشست هشتم دادگاه بابک زنجانی گفته شد که وی دست کم ۳ شناسنامه با مشخصات مختلف داشت (میزان)

شش حمله هماهنگ تروریستی در پاریس، تلخ‌ترین و مرگبارترین فاجعه تروریستی فرانسه پس از جنگ جهانی دوم را رقم زد. در این مجموعه حملات تروریستی تا کنون ۱۳۰ نفر کشته و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی شده‌اند (عصر ایران)

معاون اول رییس جمهور: برخی در پشت پرده به زنجانی روحیه می‌دهند (ایرنا)

رییس جمهور از جوانمردگی مطبوعات در افتتاحیه جشنواره مطبوعات گفت: هر مأمور امنیتی نمی‌تواند معیاری برای مطبوعات باشد (خبرآنلاین)

رییس جمهوری در جلسه هیات دولت تاکید کرد: روزهای ملی را جناحی نکنیم / با نفوذ مبارزه کنیم ولی با کلمه نفوذ بازی نکنیم رهبری انقلاب، به تمام جناح‌ها و ملت تعلق دارد از کلام رهبری دست‌انویز و بهانه درست نکنیم این‌طور

نباشد با هر کس که مخالف هستیم، به حاشیه برانیمش (ایرنا)

■ علی اکبر محتشمی پور: نفوذ حجتیه از هشدار گذشته است (تابناک)

■ رهبر معظم انقلاب تیم مذاکره کننده را تحسین کرد/ تیم هسته‌ای آزمون خوبی را از سر گذراندند/ تدین، مهمترین نقطه قوت دکتر ظریف است/ برای شما عزیزان دعا می‌کنم (ایرنا)

■ گلیه‌های وزیر اطلاعات: چرا نمی‌گذارید دولت با اعصاب آرام به فکر مشکلات باشد؟ وقت نواختن مارش پیروزی بابت توافق هسته‌ای است/ اما تیم مذاکره کننده را خائن می‌نامند. (انتخاب)

آذر ۹۴

■ آغاز ثبت نام بی‌سابقه برای شرکت در انتخابات مجلس دهم و خبرگان (تابناک)

■ سید حسن خمینی پس از ثبت نام برای کاندیداتوری در انتخابات خبرگان: آبرویم را در این راه می‌گذارم (جماران)

■ روحانی با اشاره به بسته شدن PMD و برداشته شدن تحریم‌ها به زودی: به وعده‌ای که دادم عمل کردم (ایلنا)

■ پس از ۱۲ سال به تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۹۴ پرونده ادعاها و اتهام‌های هسته‌ای علیه ایران بسته شد (ایسنا)

■ استقبال ظریف از قطعنامه شورای حکام: پی‌ام‌دی به تاریخ پیوست (آنا)

■ روحانی از دانشگاه مدد جست: «نقد قدرت» کنید/ نقد برخی قوا و برخی نهادها کمی سخت و مشکل است فعلا از دولت و رییس جمهور شروع کنید راه دولت من درباره دانشگاه از فرجی دانا تا فرهادی تغییر نکرده البته از قبل ترش از میلی منفرد (خبرآنلاین)

■ وزیر اقتصاد: در اتفاقی کم سابقه ایران، در پایان آذر یا نهایت دی ماه تورم یک رقمی را تجربه می‌کند (اعتماد)

■ با پایان پیاده روی عظیم و میلیونی اربعین حسینی (ع) زائران عتبات به کشور بازگشتند (ایلنا)

■ هاشمی رفسنجانی: خبرگان باید بر نهادهای زیر نظر رهبری نظارت کند (انتخاب)

■ عارف نسبت به تفرقه در صف به هم پیوسته جریان دولت و اصلاح طلبان هشدار داد/ جدایی اعتدال از اصلاحات؛ ممنوع (اعتماد)

■ سیدعلی خمینی: تحریم انتخابات سودی ندارد (جماران)

■ رهبر معظم انقلاب در دیدار فرماندهان بسیج: مسوولان و نخبگان هدف نفوذ هستند/ اگر از نفوذ استفاده جناحی شود اشتباه است (فارس)

■ یک جنگنده روسی توسط ارتش ترکیه هدف موشک قرار گرفت/ تنش میان دو کشور (ایرنا)

■ رییس جمهور روسیه بلافاصله پس از ورود به تهران به دیدار رهبر معظم انقلاب رفت/ پوتین «قرآن» هدیه آورد (ایسنا)

■ سخنگوی قوه قضاییه: بابک زنجانی در دادگاه ادعا کرد که عملیات مالی وی و نقل و انتقال پول‌ها با گونی مورد تایید مصوبه‌ای با امضای سه وزیر و رییس بانک مرکزی دولت نهم بوده است. (میزان)

دی ماه ۹۴

■ تصویب کلیات طرح «جرم سیاسی» پس از ۳۶ سال «سیاسی» ها تعریف شدند (خانه ملت)

■ غلامعلی حداد عادل، سخنگوی ائتلاف انتخاباتی اصولگرایان: از هیچ رد صلاحیتی استقبال نمی‌کنیم (اریا)

■ غیبت نامداران اصولگرا در همایش انتخاباتی/ مصباح یزدی، محمد یزدی ولایتی، رضایی، قالیباف، جلیلی و باهنر به همایش انتخاباتی اصولگرایان نیامدند اما وزرای احمدی نژاد آمدند (ایلنا)

■ رشد بیش از ۳۵ درصدی کاندیداها با موج بی سابقه ثبت نام علما و چهره‌ها/ رکورد «خبرگان» شکست

■ فرمان روحانی به وزارت اطلاعات/ در بررسی صلاحیت‌ها باید کاملاً بی طرف و قانونی عمل شود رد صلاحیت گسترده اصلاح طلبان توسط شورای نگهبان

■ روحانی در نشست مطبوعاتی: برای حفظ حقوق داوطلبان رد صلاحیت شده به عنوان رییس جمهور از اختیارم استفاده می‌کنم (ایرنا)

■ رهبر معظم انقلاب با اشاره به انتخابات پیش رو: همه شرکت کنند حتی کسانی که نظام و رهبری را قبول ندارند (تسنیم)

■ عربستان شیخ نمر النمر روحانی شیعه را اعدام کرد (ایسنا)

■ حمله تندروها به سفارت عربستان در تهران (اعتماد)

■ شیخ نور، هرگونه دخالت در ائتلاف اصولگرایان را تکذیب کرد (انتخابات)

■ صبح بدون تحریم/ لحظه تاریخی اعلام رسمی اجرای برجام، ساعت یک بامداد ۲۷ دی ۱۳۹۴ بود (شرق)

بهمن ۹۴

■ تایید صلاحیت ۱۶۶ نفر از میان ۸۱۸

کاندیدای ورود به مجلس خبرگان رهبری (ایرنا)
■ سیدحسن خمینی احراز صلاحیت نشد (جماران)
■ رییس جمهور با ره‌آوردی پرو پیمان ایتالیا را ترک کرد و با هدف‌های اقتصادی بیشتری به فرانسه رفت (ایرنا)

■ ضیافت اقتصادی شریک پارسی (آنا)
■ روحانی: کلید روابط اقتصادی ایران و آمریکا در واشنگتن است اگر در تهران بود، حتما از آن استفاده می‌کردم (ایلنا)

■ تایید قوه قضاییه و انتشار خبرهایی از هویت دستوردهنده به عاملان آتش زدن سفارت عربستان (تابناک)

■ بازداشت «آمر» حمله به سفارت (تابناک)
■ نخستین سفر روحانی پس از اجرای برجام با استقبال گرم ایتالیایی‌ها همراه بود (عصر ایران)

■ «رییس جمهور توافق‌ها» پشت میز اقتصاد (ایسنا)
■ روحانی در فرانسه با اولاند دیدار کرد/ خرید ایرباس‌های جدید از فرانسه برای صنعت هواپیمایی کشور (ایرنا)

■ رهبر معظم انقلاب در دیدار دست‌اندرکاران انتخابات: مَرّ قانون را رعایت کنید (فارس)
■ رییس جمهور در نشست تلویزیونی از همه نهادها خواستار برگزاری انتخابات بدون شایبه شد. (ایلنا)

■ پاسخ ظریف به منتقدان سفر اروپایی روحانی: من جای شما خجالت می‌کشم (اعتماد)
■ علی مطهری برای ششمین بار نسبت به وضعیت رد صلاحیت شدگان اعتراض کرد. (انتخاب)

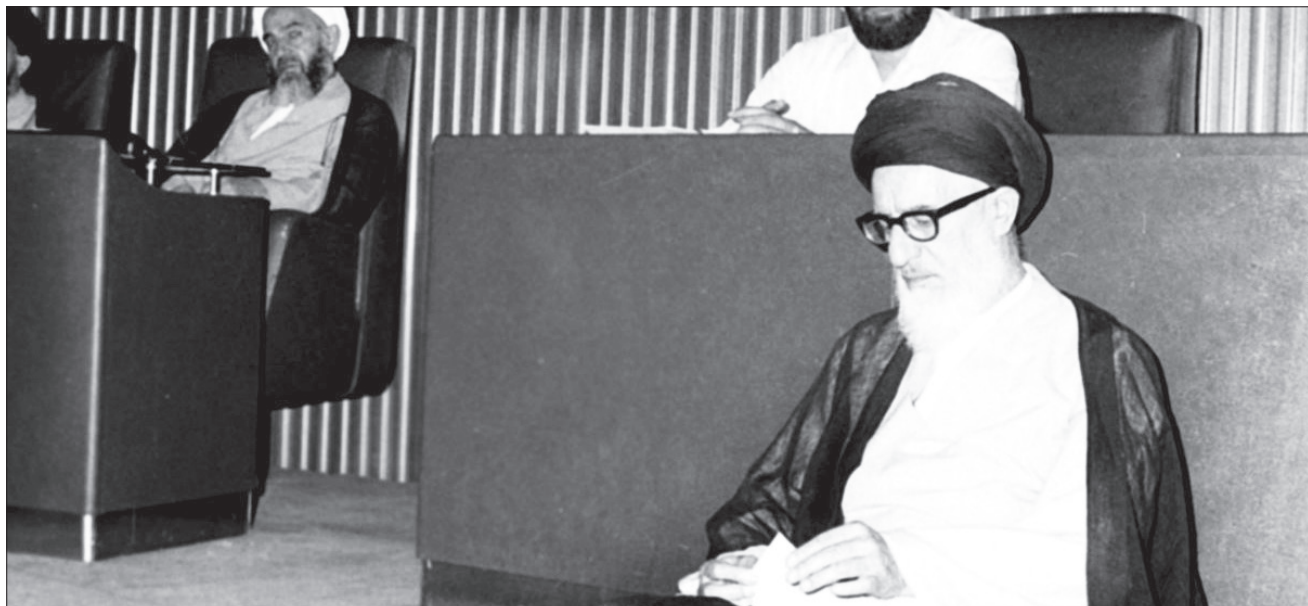
■ وزیر کشور گزارش رد صلاحیت‌ها را تقدیم رهبر انقلاب کرد (ایسنا)
■ **اسفند ۹۴**

■ دعوت هاشمی و روحانی از مردم برای شرکت در انتخابات (انتخاب)
■ حمایت هاشمی از لیست امید (ایلنا)

■ انتقاد آیت الله هاشمی از انگلیسی خواندن لیست اصلاح طلبان (ایسنا)
■ وعده بهارانه رییس جمهور: سال آینده اوضاع بهتر می‌شود (ایرنا)

■ پیروزی لیست امید و شکست قطعی اصولگرایان در تهران (ایلنا)
■ آیت الله یزدی و مصباح از ورود به مجلس بازماندند (خبرآنلاین)

■ روحانی در آخرین نشست خبری سال ۹۴: مردم در روز انتخابات دیدند هم موبایل‌ها کار می‌کند هم اینترنت (ایسنا)



قهر طالقانی منجر به احیای شوراها شد

■ برگرفته از هفته‌نامه امید جوان

آیت الله طالقانی روز ۲۵ فروردین سال ۱۳۵۸ تهران را ترک کرد. همانطور که خود ایشان اظهار کردند در اعتراض به حضور عناصر خودسر و زندان‌های غیر قانونی، دفاتر را تعطیل کردند و خود نیز به خارج تهران سفر کردند و نگرانی خود را اینگونه مطرح می‌کنند «اگر بدون اجرا و رعایت قانون خودسرانه توسط نیروهای خودسر انجام شود در آینده سنگ روی سنگ بند نخواهد شد! من می‌روم تا مسئولین متوجه خطر چنین رفتارهایی بائسند هر که می‌خواهد همراه من بیاید» بالاخره ایشان با وساطت سید احمد آقای خمینی برگشتند و یکسری به قم رفته و در آنجا «ضمن مذاکره با امام راه حل مشکلات را با تشکیل شورا اعلام نمودند تا مردم خود سرنوشت خود را رقم بزنند» و فردای آن روز در مدرسه فیضیه ضمن سخنرانی نکات مهم و حساسی را طرح نمودند. که اگر خوانندگان محترم عنایت نمایند چنانچه اجرا و توجه می‌شد امروز شاهد آنگونه رفتارها نبودیم.

از آنجا که واقعه‌ای که صورت گرفت توسط عناصر خودسر برای عموم هنوز مورد سوال می‌باشد. اصل ماجرا را آقای دکتر سید محمد مهدی جعفری بیان نموده و می‌توانیم دردها و دغدغه‌های مرحوم طالقانی را از عمق بیانات ایشان در مدرسه فیضیه قم بدست آوریم.



روایت آقای دکتر سید محمد مهدی جعفری:

جریان ربودن فرزندان ایشان به وسیله آقای مهندس غرضی و شرکاء، یکی از همین جریان‌های خودکامه و دیکتاتور مآبانه‌ای بود که آیت الله طالقانی در برابر آن ایستاد و از تهران خارج شد تا مبادا عده‌ای آشوب طلب و دیکتاتور یا پرولتاریای حزبی، با سوء استفاده از نام و شخصیت ایشان اجتماع ایران و نوزاد دو ماهه انقلاب را بیشتر به هرج و مرج بیانازند، ایشان به صراحت اعلام کردند که وقتی با

در فرزند من چنین غیرقانونی برخورد می‌کنند، با دیگر مردم بی‌پناه که قانونمندی و عدالت گستری و آزادی خواهی انقلاب اسلامی ایران امید بسته‌اند، چه خواهند کرد.

از تهران بیرون رفتند و با تاکید از کسانی که می‌خواستند به نفع ایشان تظاهرات کنند خواستند که از هر اقدامی خودداری بورزند، و از آنجا به قم نزد امام خمینی رفتند و با درمیان گذاشتن جریان راه‌حل جلوگیری از خودسری‌ها و هرج و مرج‌ها را تشکیل شوراها و سپردن کار مردم به دست مردم دانستند و فرمودند باید رضایت آقای طالقانی را به دست

در مدرسه فیضیه به سخنرانی پرداختند. و مزده تشکیل شوراها و دموکراسی واقعی را به همه مردم ایران دادند، لیکن متأسفانه تا سال ۱۳۷۸ این وعده عملی نشد.

آقای مهندس غرضی احتمالاً خاطرات مهندس دانش منفرد، همکارشان در این آدم‌ربایی، را خوانده‌اند که می‌نویسند ما خدمت امام رسیدیم و اجازه خواستیم در برابر راهپیمایی منافقین راهپیمایی برگزار کنیم، اما امام با تاکید از راهپیمایی ما جلوگیری کردند و فرمودند باید رضایت آقای طالقانی را به دست

آورد.

آقای مهندس غرضی در چه دادگاهی و با چه عنوانی اختلافاتی را که به عنوان «روحانیت مبارز خاورمیانه» {عنوانی که آقای مهندس غرضی با نام مستعار «حیدری» در دمشق (زینبیه) در ۳۰ خرداد ۱۳۵۷ دادند} در دمشق و بیروت با افراد داشتند، می‌خواستند در تهران پس از انقلاب تسویه کنند؟

آن ۱۷ قتلی که پسر آیت الله طالقانی در آنها دست داشت مربوط به چه جریانی بود و آقای مهندس غرضی از چه کسانی نمایندگی می‌کردند؟ از ایشان پرسیده‌اند: «اگر آیت الله طالقانی شما را به گروگان گرفته باشد که فرزند قاتلش آزاد شود و با گروگان گرفتن شما به هدفش رسیده باشد، عدالت اجرا نشده است، گفت: «بله قبول دارم. عدالت آنجاست که حرف اصلی انقلاب زده می‌شود، عدالت آن‌جا نیست که وقتی آیت الله طالقانی راهی خارج از شهر می‌شود، فداییان و منافقین و... جمع شوند و از او حمایت کنند. من این خط را کشیدم و دنبال آن بودم، من کسی بودم که در طول انقلاب ده‌ها بار این کار را انجام داده‌ام!!»

آری عدالت در آدم‌ربایی و ایجاد هرج و مرج در انقلاب است، زیرا حرف اصلی انقلاب در عدالتخانه آقای مهندس غرضی زده می‌شود و پس! به دنبال آن فرموده‌اند: «ما طالقانی را از دست گروه‌های منافق نجات دادیم، من آن شب کاری کردم که دیگر آیت الله طالقانی با منافقین و فداییان ننشست!!» به خدا پناه می‌بریم از کسی که نه از خدا بترسد و به روز آخرت و ایستادن به پای میز حساب و میزان عدل الهی ایمان نداشته باشد.»

این تهمت آقای مهندس به معنای آن است که آیت الله طالقانی با منافقین و چریک‌های فدایی خلق جلسات مشترکی (لابد برای تشکیل سپاه یا اقدام به کودتا یا چیزهای دیگری که آقای مهندس می‌داند و ما نمی‌دانیم) داشته و ایشان کاری کرده است که ترسیده و با آنان قطع رابطه کرده است.

احتمالاً یکی دیگر از آن کارها که آقای مهندس انجام داده‌اند آن است که وقتی به اتهام همکاری با مجاهدین به زندان افتاده بودند و پس از آزادی در اردیبهشت ۵۱ به نزد من در شرکت انتشار آمد و گفت: «من از زندان پیغام

از تهران بیرون رفتند و با تاکید از کسانی که می‌خواستند به نفع ایشان تظاهرات کنند خواستند که از هر اقدامی خودداری بورزند، و از آنجا به قم نزد امام خمینی رفتند و با درمیان گذاشتن جریان راه حل جلوگیری از خودسری‌ها و هرج و مرج‌ها را تشکیل شوراها و سپردن کار مردم به دست مردم دانستند و در مدرسه فیضیه به سخنرانی پرداختند. و مزده تشکیل شوراها و دموکراسی واقعی را به همه مردم ایران دادند، لیکن متأسفانه تا سال ۱۳۷۸ این وعده عملی نشد

آورده‌ام که شما به آیت الله طالقانی بگویید کاری بکنند که حنیف نژاد اعدام نشود.»

و من خدمتشان عرض کردم: مگر شما نمی‌دانید که آیت الله طالقانی به زابل و بافت کرمان تبعید شده است و کاری از دستشان بر نمی‌آید؟ قضاوت درباره این تهمت‌ها را نخست به مردم با انصاف و با ایمان ایران واگذار میکنم و سپس به خدای عادل منتقم جبار، و در عین حال رحمان و رحیم، در آخرت. در پایان بار دیگر توفیق همه را در داشتن، «شهامت، گفتن و نوشتن» از پروردگار توانا خواستارم.

ارداتمند: سید محمد مهدی جعفری -۲۶ مرداد ماه ۱۳۸۶

همانطور که در مقدمه بیان گردید، آیت الله طالقانی پس از مذاکره با امام (ره) درباره تشکیل شورا، در بازگشت از سفر در مدرسه فیضیه سخنرانی ایراد کرد که پس از توضیحات آقای دکتر جعفری در ذیل بنظر خوانندگان محترم می‌رسد:

سلام و درود ما بر همه صدیقین و صالحین و سازندگان مجتمع عدل و قسط و رهبران به‌سوی حق. سلام و درود ما بر خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) بازگشاینده مکتب توحید و عدل برای جهانیان و همه پیروان و صحابه بزرگوار که راه این پیامبر را پیمودند و بر همه اولیاء و ائمه طاهرین و شهدای راه حق.

سلام ما بر فاطمه معصومه که در جوار قبرش نشستیم، معصومه‌ای که در راه خدا هجرت کرد، معصومه‌ای که مکتب امامت و قیام و عدالت و شهادت و زندان و شکنجه و هجرت را از سرزمین حجاز و عراق به ایران آورد. همین

معصومه‌ای که در قسمتی از فلات مرکزی ایران آرمید، معصومه‌ای که همه سازندگان فکر و مکتب را در پیرامون خود جمع کرد، معصومه مهاجره، معصومه ره‌آورد ندای نبوت و امامت، معصومه‌ای که سالیان دراز در پیرامونش، فقها، علماء، محدثین، متفکرین، فلاسفه عظیم اسلام که پایه‌گذار فکری مکتب اصیل اسلام بودند این مکتب را در همه ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی گسترش دادند.

به شهر قم آمدند تا قیام اسلام را و فرمان قم را به همه مردم هوشمند و زجر کشیده و محروم ایران برسانند. همان فرمانی که از غار حراء شروع شد و سپس به قیام رسالت و سپس به حرکت انسان‌ها انجامید.

یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ "قُمْ" "قُمْ" "فَأَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ" چه ندای دل انگیزی، چه نام پر محتوایی، قم، شهر قم، شهر قیام، شهر قیام اصیل اسلامی، شهر مکتب اهل بیت، شهری که قیام‌های فکری از همین شهر آغاز شد، تا به چنین قیام عظیم انقلابی و اجتماعی که امروز مشهود ماست رسید.

سلام و درود ما بر مردم قم، بر شهدای قم، بر طلاب قم، بر فضایی قم، بر مراجع مسوول قم. این قم که روزی در انزوا بود، امروز سرنوشت ساز کشوری، بلکه جهانی شده، این قمی که بعد از ۱۴۰۰ سال فرمان «یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، قُمْ فَأَنْذِرْ» را اعلام کرد، و روش همین فرمان را که در تاریخ زندگی محدود حیات رسول خدا پیوسته و نزدیک بود و در زندگی ملت اسلام با فاصله انجام گرفت.

مرحله اول: وحی بود و نبوت، آگاهی بود و جهان‌بینی، حرکت انسانی بود، در درون غار حراء، دستور قرائت بود و بدست گرفتن قلم.

مرحله دوم: تدبیر، یعنی به‌خود فرو رفتن، در زیر جامه خود پوشیده شدن و اندیشه کردن و ابعاد رسالت را و چگونگی انجام آن را بررسی کردن، «یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» ای آنکه سر به جیب فرو برده‌ای و در حال اندیشه‌ای.

سپس قیام، همین مراحل را امت اسلام تا از این زمان پیموده، مرحله آگاهی، تفکر، اندیشه، برنامه، مرحله شناخت ابعاد مسؤولیت انسان و مبدأ و مسیر انسان و وظایف و تکالیف انسان، پس از آن قیام، حرکت و انجام رسالت، ولی همین انجام رسالت و شرایط آن را آیه

چنین بیان می‌کند: «قم فانذر» در مرحله اول آگاهی دادن انسان‌ها به آینده، ربط عمل با نتایج عمل، آگاهی فرد به نتایج اعمال خیر و شر خود، آگاهی اجتماع در مسیر هدایت و ضلالت خود، این بالاترین مسأله است برای انسان، هر چه انسان متعالی‌تر، دیدش وسیع‌تر، آگاهی‌اش، نسبت به آینده بیشتر خواهد بود. «قم فانذر».

در ضمن این حرکت، رسالت، قیام، آگاهی، نسبت به آینده و سرنوشتها و جبران کوتاهی‌ها، تقصیرها، گناه‌ها، حرکت که پیش آمد، انقلاب که پدید آمد، در حرکت انقلابی دو مسأله مطرح است:

۱- مواجه شدن با دشمن قوی و نیرومند، و بزرگ نشان دادن دشمن خود را از آنچه هست. فرد انقلابی در مرحله اول پیروزی، خود را بزرگ دیدن از آنچه هست و شرایط انقلاب برای او فراهم آورده. هر دو اینها در راه انقلاب خطرناک است.

بزرگ اندیشی یعنی بزرگ دیدن خود بیش از آنچه که هست. اینجاست که باید ربوبیت را و صفت ربوبیت را که در هر انسانی شعبه‌ای و پایه‌ای دارد و قدرت محرکه انسان است، برتر از هر قدرت بیرونی و بزرگتر از خود بداند و در برابر آن غرور، کبریاثیت، خودسری، تحمیل شدن بر مردم، همه اینها راه انقلاب را می‌بندد «وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ» یعنی فقط پروردگار عظیم خود را بزرگ و بزرگتر بدان.

در طریق انقلاب، آلودگی و خودنمایی و خودخواهی و خودبینی مرحله دیگر نیست از شکست و توقف حرکت انقلابی «وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ» روشی است، مسیری است که قرآن در یک حرکت انقلابی اصیل و به ثمر رسان و پیروزمند، مثل حرکت پیامبر اکرم بیان می‌کند، دامن را از آلودگی به هر گناهی، به هر انحرافی پاک نگه‌داشتن، فرد انقلابی، جمعیت انقلابی، پیشرو انقلابی، که فقط توجه به مسیر انقلاب باید داشته باشد، دامن خود را هم باید بپاید، مبدا آلوده به گناه، آلوده به مال پرستی، آلوده به موضع‌گیری‌های در برابر دیگران، آلودگی‌های خودخواهی‌ها، خودبینی‌ها، صنف پرستی‌ها، گروه‌پرستی‌ها، «وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ»

۲- مرحله دیگر: از همه اینها که یک جامعه انقلابی و افراد انقلابی عبور کردند و قدرت

یافتند، وقتی است که آب توی پوست انقلابی خواهد دويد، آنجاست که انقلابی به صورت ضد انقلابی در می‌آید. آب توی پوستش می‌افتد، تبختر، تکبر، این منم که انقلاب کردم، این منم که چنین چنان کردم!

«وَالرُّجُزُ فَأَهْجُرْ»، (فضلا و علما نشسته‌اند، منم به یاد صحبتها، سخنها، منبرهای گذشته‌ام می‌خواهم با شما صحبت کنم) از «جر» ابر پر آب، سنگین، انسانی که آب تو پوستش بیفتد، خودش را دیگر طاووس علیین بداند، «وَالرُّجُزُ فَأَهْجُرْ» از هر تبختر، تکبر، افتخار فروختن به دیگران، به خلق خود را برکنار بدار و در هر مرحله‌ای از پیشرفت این انقلاب، هیچ منی بر کسی مگذار که گمان کنی تمام شده کار، انقلاب به پایان رسیده، «وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُنَّ» در این راه هر چه زجر بینی، هر چه ناراحتی برایت پیش بیاید، هر چه تهمت و افترا از مردم ناسازگار به تو متوجه شود، تحمل کن و منت بر کسی نگذار که گمان کنی کار به آخر رسیده و کارت افزایش یافته است، «وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُنَّ» این خط‌مشی انقلاب اصیل اسلامی است که برای رهبر عالیقدر بزرگ ما پیامبر اسلام، قرآن ترسیم کرده است. (ولربک فاصبر، در نتیجه برای پروردگارت ایستادگی کن، هدف پروردگار است و رفتن به سوی ربوبیت، در این راه پایداری کن، بایست!)

از قیام، از قم تا به این مراحل، هر مرحله‌ای اگر مورد توجه قرار نگیرد، انحراف از مسیر اصلی خود، یا برمی‌گردد یا باز می‌ماند. در این مسیر که پیش رفتی، «فَإِذَا نَقَرُ فِي النَّاقُورِ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ» آنوقت است که طبل پیروزی زده خواهد شد و بر کارفرها، مشرکها، طاغوتها، زندگی بسیار سخت خواهد شد. راه فراری ندارند، چه در این دنیا، چه در دنیایی دیگر «إِذَا نَقَرُ فِي النَّاقُورِ، فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ. عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» ملجاء‌ها می‌جویند پناهگاه‌ها می‌خواهند ولی هیچ پناهی ندارند و از آتش شعله‌ور و وجدان‌های زجر دیده آگاه در امان نخواهند بود. این مشی توسل ای پیامبر، ای پیروان پیامبر «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا. وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا وَبَنِينَ شُهُودًا» این طاغی خودسر، این طاغوت متکبر که خود را یگانه می‌بیند، دیگر هیچ نفس‌کشی در مقابل خود نمی‌بیند، این طاغوتی که همه‌ی

قدرت‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی، جاسویی خارج و داخل همه به خدمت او درآمده، این طاغوتی که نه بر ملت خود بلکه بر تمام ملل می‌خواهد نظر و رأی خود و اربابان خود را تحمیل کند، خود را یگانه و یکتا می‌بیند، چون مال دارد، چون ثروت دارد، چون پشتیبان دارد. اگر مشی انقلاب به همین مسیر پیش رفت طاغوت کارش تمام شده است، «سَأَرْهَقُهُ صُعُودًا» در همان حرکت صعودی که به طرف طغیان پیش می‌رود، او را خواهیم به زمین افکند.

این مشی یک انسان مسلمان انقلابی است و این روشی است که قرآن، کتاب ابدیت نه تنها برای پیامبر - پیامبر آسوده بود- برای ملت اسلام، در این مشی و در این مراحل مرحله‌هایی را ما گذراندیم و مرحله‌هایی هم اکنون در گذر آن هستیم و می‌خواهیم بگذرانیم مرحله‌ای که از باد و نخوت باید عبور کنیم، از خودخواهیها و خودسریها و «رُجُز» و کبریاثیتی که برای بعضی از انقلابیون پیش آمده، مرحله مشکلی است، باید بپرهیزیم.

باید هنوز کارمان را زیاد ببینیم و منتهی هم بر کسی نگذاریم؟ «وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُنَّ» برای خدا فقط، برای ربوبیت، برای نجات خلق، برای آزادی استعدادهای خفته استعدادهای توسری خورده، برای آزادی انسان از همه اغلال و اصرها که وظیفه اصیل نبوت بود.

«وَيُضَعُّ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَالأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» برای همه اینها فقط برای رب: «وَلَرَبِّكَ فَاصْبِرْ» باید بردبار باشیم، باید تهییج شده نباشیم و در این مرحله انقلاب دلخوش نباشیم و گمان نکنیم که کار به پایان رسید. تصور نکنیم انقلاب ما پیروزمند شده، در مرحله انهدام نظام استبدادی ریشه‌دار موفق شدیم، ولی مرحله انهدام آسانتر است از مرحله سازندگی.

یک بولدوزر، چند عمده، ساختمانی را خراب می‌کنند، می‌توانند بکنند، چند انسان جدی ریشه ساختمانی را در می‌آورند، ولی سازندگی صبر می‌خواهد، حوصله می‌خواهد، ظرافت کاری دارد، مهندس و معمار و بنا و کارگر و مصالح صحیح و آماده می‌خواهد.

مالان در این مرحله هستیم. ضربه‌ای که استعمار و عوامل استعمار می‌توانند وارد کننده در این مرحله است که این انسان‌ها و

با همان چهره شیطانی مخوفش انسان را می‌فریبد و امنیه ایجاد می‌کند؟ شیطان هم به چهره خوب، الهی، دعوت، خلوص، دلسوزی نمودار می‌شود و الآن در این حوادثی که این چند روز اخیر پیش آمد، من احساس کردم در میان جوانهای صادق و فداکار ما، جوانهای از خود گذشته ما جوانهای پاسدار ما، جان به کف گرفته ما، چنین جاسوسانی رخنه کردند. چقدر مشکل است شناسائی اینها، مسأله سهلی نیست.

این خطر، خطر بزرگی است. من اگر از خانام هجرت کردم، اگر سر به بیابان‌ها گذاشتم، اگر از مردم دور شدم، برای این است که مردم خود این چهره‌ها را بشناسند، برکنار از قضاوت من و تحت تأثیر محبتی که به من دارند، اگر به قم آمدم برای همین بود، برای همین خطر بود، چهره کافر، مرتد، منکر خدا، منکر وحی، منکر نبوت، خطری ندارد.

در میان یک جامعه عظیم انقلابی اسلامی، حرفش مشخص، مکتبش مشخص، گروهش مشخص، خطر اینجاست، نقطه خطر اینجاست، منفذ استعمار و برگشت استبداد از همین جاست، باید آگاه باشیم، باید هوشیار باشیم.

باید انقلاب خودمان را با آگاهی، با این رهبری قاطع و هوشیار و آگاه، مورد افتخار: امام خمینی و دیگر علماء، فضلا، مؤمنین، مراجع مسؤول و متعهد، حفظ کنیم.

وقتی که موسی - آقایان طلاب - فضلا! - در وادی طور سرگردان شد ندای فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ شنید، اگر می‌خواهی رسالتت را انجام بدهی، باید از این پوستت بیرون بیایی، دیگر عمامه و لباس نباید در تو تأثیر کند، تو انسان انقلابی هستی، تو تابع پیغمبر انقلابی هستی، که یک روز «خود» به سر می‌گذاشت، یک روز «قَلْنُسُوه»

، یک روز عمامه می‌پیچید به مناسبتها. دیگر مسأله لباس مطرح نیست. مسأله انقلاب اسلام است. نشان دادن چهره اصیل اسلامی است که سالها خفته و در انزوا و برکنار بوده، دوره «تَدَثُّر» را گذراند. یعنی به‌خود پیچیدن، یعنی تفکر کردن.

مکتبی که صدوق‌ها، محدثین، فیلسوفهای ما، ملاصدراها، از همین قبر الهام گرفتند و پایه‌ریزی کردند تا به حائری‌ها رسید، تا به قیام شیخ محمد تقی یزدی - اباذر زمان - رسید.

که آنها از جهت فهم قرآن، درک قرآن، مسائل اسلام، ابعاد اسلام، سالها کوشش کردند، همانهایی که من را نصیحت می‌کنند که باید اینطور بروی، اینجا اشتباه کردی، آنجا چنین کردی، همانهایی که کاتولیک‌تر از پاپاند، همانهایی که مقدس‌تر از امام جعفر صادق‌اند! اینها یک خطرند.

احتمالاً یکی دیگر از آن کارها که آقای مهندس انجام داده‌اند آن است که وقتی به اتهام همکاری با مجاهدین به زندان افتاده بودند و پس از آزادی در اردیبهشت ۵۱ به نزد من در شرکت انتشار آمد و گفت: «من از زندان پیغام آورده‌ام که شما به آیت الله طالقانی بگویید کاری بکنید که حنیف نژاد اعدام نشود.»

و من خدمشان عرض کردم: مگر شما نمی‌دانید که آیت الله طالقانی به زابل و بافت کرمان تبعید شده است و کاری از دستشان بر نمی‌آید؟

یک خطر هم سرمایه‌داری‌ها و عوامل آنها که خطر معاویه است. اینها نمی‌فهمند - خوارج - که آلت دست معاویه شده‌اند و بعد چنین ضربه‌ای به فرق علی وارد شد که ضربه بر اسلام، ضربه بر امامت، ضربه بر مکتب بود. نگرانی ما از این گروه مردمی که دائماً گوشه و کنار این کشور سبز می‌شوند بیشتر است، خیلی آسانست یک ساواکی ورزیده، چنانکه ما از نزدیک دیدیم با یک پیشانی داغ‌دار با انجام تمام فرائض و نوافل با حماسه خواندن قوی دینی و اسلامی، با این چهره، در میان چنین جوان‌های ساده‌لوح پرشور نفوذ کند.

ما از نزدیک مکتب ساواک خطیر را (دیدیم) که کارشناسهای اسرائیل و سیا روی اینها کار می‌کردند، در مسجد، در معبد، در صفوف جماعت، در میان مردم، چنان قرأت حمد و سوره می‌خواندند که هیچ مؤمنی به این خوبی نمی‌خواند، انگشترهای متعدد عقیق‌های درشت، محاسن خیلی لطیف، چهره اسلامی! ولی چه بود؟ درونش یک جاسوس ماهر، یک جاسوس کار کشته، که ببیند از کجاها نفوذ کند، در خانه‌های علماء در بین مساجد، در بین مجامع دینی، شما خیال می‌کنید شیطان

این انقلاب برای این مردم زود بوده، نرسیده، مردم ایران شایستگی نداشتند، روزنامه‌ها، بوق و کرناهای استعمار در شرق و غرب الان به کار افتاده، ذره‌بین‌هایشان به کمترین گفتار ما، حرکات ما، خلال نفسانی ما، برخوردهای ما به یکدیگر به طرف ماست و دارند اندازه‌گیری می‌کنند.

راه نفوذها، راه برگرداندن مسیر انقلاب به طرف راست افراطی و چپ افراطی که راه نفوذ است، همین است راه نفوذ، باید به‌همین جهت متوجه باشیم، ما را از صراط مستقیم باز دارند، «غالی» و «تالی»، اینها هر کدام به جهت بکشند و از متن امانت و رهبری امامت دور بدارند که علی (ع) در خطبه انقلابیش فرمود: «لینا یفیء الغالی وینا یلحق التالی» سرکشها و خودخواهها، تندروهای افراطی، باید به‌طرف ما برگردند، عقب مانده‌ها باید به ما ملحق شوند.

امروز ما دچار یک همچو مسأله‌ای هستیم. عده‌ای مردم، عده‌ای جوانها با همه احساسات پاک، با همه خلوص نیت، شاید خودشان هم ندانند که غالی‌اند، از حد و مرز، کارشان خارج است، از مرزی که ترسیم شده، از مرزی که انقلاب باید در درون آن مرز حرکت کند، همانطور که خوارج نهروان بودند، مردمان مخلص، مردمان سراپا ایمان و صداقت، ولی غالی تندرو، بی‌رویه، احساسات تند، بانفکر بسیار ضعیف در اسلام، از همه قرآن و اسلام؟ «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» را یاد گرفته بودند، آنهم بدون اینکه معنی و محتوی آن را بدانند، «طَاعُوا اللَّهَ وَطَاعُوا الرَّسُولَ وَابِئَاتُكُمْ» را فراموش کرده بودند و همین غالی‌ها بودند که راه را برای معاویه هموار کردند.

برای امپراتوری روم و نفوذش در داخل کشورهای اسلامی هموار کردند. همین‌ها بودند که علی به‌دست آنها کشته شد، که بعد هم یک مشت مردم پراکنده همانطوری که علی می‌گوید: مشتتی لصوص و راهزن شدند، ولی راه برای معاویه و سلسله اموری و عباسی و بعد شاهنشاهی‌ها، از همین انحراف خوارج باز شد، که تا امروز ما همان اشتباه را و توابع آن و تبعات آن و آثار آن و رنجهای آن را داریم تحمل می‌کنیم.

امروز ما گرفتار چنین خوارچی هستیم، خوارچی که نه به حرف امام، به دستور امام نه به نصیحت ناصحین، نه به رهبری کسانی

این در و دیوار این مدرسه خاطرات پنجاه ساله من است الان دارد آگام می کند، دیوانه خواهم شد، شما نشسته‌اید نمی‌دانید این در و دیوار چقدر برای من الهام‌بخش است صدای شیخ محمد تقی توی همین صحن، زیر تازیانه رضاخان اینجا به گوش ما می‌رسید، چکمه پوشان رضاخانی که با توپ و تانک، حمله کردند به این مرقد مطهر، ما در میانشان بودیم کتک خوردیم، سرنیزه خوردیم، وقتی به مدرسه فیضیه امدم ببینم کسی هست حق را یاری کند، طلاب همه فرار کرده بودند، همه حجره‌ها خاموش، همه وحشت زده.

رضاخان چی را می‌خواست بگوید؟ مکتب امامت را، مکتب اسلام را، چه می‌شد. بعد از یکسال که این پیرمرد، این اباذر زمان، این کسی که با نان خشک تغذیه می‌کرد و پدری بود برای طلاب و راهنمای قدس و تقوی بود، عملش، رفتارش، کردارش همه آموزنده بود، بعد از یک سال که از زندان بیرون آمد و به حضرت عبدالعظیم تبعید شد، من دیدمش رفتم، بازوهایش را نشان داد، هنوز جای تازیانه رضاخان بود، چه می‌کرد مرحوم حائری؟

یک فرازهایی است که از تاریخ این مدرسه، این نهضت از گذشته است. چاره‌ای نداشت، رضاخان است، عامل استعمار مقتدر انگلستان است. گفت طلاب ببندید، به فکر آینده باشید، در چنگال رضاخان مکتب را حفظ کرد. همین‌طور دیگر مراجع، تا امروز که مرحله قیام رسید، مرحله تدریس به مرحله قیام رسید، قم منزوی، مدرسه فیضیه منزوی، در متن تاریخ قرار گرفت. درو دیوار این مدرسه عریده جوئیهای عمال شاه را دارد منعکس می‌کند. کف این مدرسه خون طلاب را دارد به ما الهام می‌دهد. کوچه و بازار و خیابان قم همه دارد به ما الهام می‌بخشد. دیگر چه زندگی؟ برای چه؟ چه می‌خواهیم ما؟ چرا از پوست خودمان بیرون نمی‌آئیم؟ اینها همه الهام‌بخش است.

این حجره من بود، اینجا، همین حجره آخر، شهبه، روزها. خدایا چطور شکر ترا به‌جا بیاورم که دست تقدیر تومن را به این مدرسه انداخت و توانستم دین خود، آیین خود، راه و روش خودم را بشناسم، بفهمم، فضیلتی که بودند، پاکانی که بودند، صدای زمزمه قرآن و تلاوت آیاتی که شب و نیمه شب در این حجره‌ها بلند بود

مثل خانه‌های زنبور که تهیه عسل می‌کردند، شهد می‌کردند.

همین غالی‌ها بودند که راه را برای معاویه هموار کردند.

برای امپراتوری روم و نفوذش در داخل کشورهای اسلامی هموار کردند. همین‌ها بودند که علی به دست آنها کشته شد، که بعد هم یک مشت مردم پراکنده همانطوری که علی می‌گوید: مشتت لصوص و راهزن شدند، ولی راه برای معاویه و سلسله اموی و عباسی و بعد شاهنشاهی‌ها، از همین انحراف خوارچ باز شد

شهد قرآن، شهد حدیث، شهد مکتب اهل بیت برای چنین روزی که دنیائی را شادکام کند و این مکتب را بنمایاند که با قدرت همین مکتب، با دست خالی و نداشتن هیچ پناه خارجی و نداشتن هیچگونه سلاح توانستم یک چنین طاغوتی را در حین صعود ارفاقش کنیم، «سَأَزْهَقُهُ صَعُودًا» این کم موفقیتی نیست، موفقیتی است که همه کشورهای اسلامی چشم‌های آزادگان دنیا، مسلمان‌های زجر دیده، به ما متوجه شده، دنیای زجر دیده و استعمار شده و محروم، همه چشم به ما دارند، بنبید ما چه کردیم، و چه خواهیم کرد، حالا چه باید بکنیم، در چه مرحله‌ای هستیم، دشمن با کمال قدرت در زیر پرده با هر چه قدرت و قوه در اختیار دارد بین صفوف ما دارد رخنه می‌کند.

بیکاری هست، دشمن، بیکاری را چندبرابر جلوه می‌دهد، اقتصاد مختل است، دشمن چند برابر در نظرها، انظار خارج و داخل، این مسأله اقتصادی ما را بزرگ می‌نمایاند، اختلاف هست در حد اندیشه‌ها ولی اختلافات را می‌بینید اندک کلمه‌ای، اندک سخنی اگر مخالف یا ناموافق با یک گروه یا یک دسته دیگر باشد چقدر بزرگ می‌نمایاند، ما نباید خودمان را در مقابل اینها ببازیم.

دولت با کمال حسن نیت است. اکثرشان دوستان من هستند، رفقای چندین ساله من هستند، من می‌دانم با کمال خلوص بدون اینکه وزارت و مال برای اینها در مقابل مسئولیتی که

حضرت امام به عهده اینها گذاشته است، اهمیت داشته باشد. شب و روز دارند کار می‌کنند، ولی کارشکنی هم زیاد است، مشکلات هم زیاد است.

هر جایی آتشی خفته می‌شود، از جای دیگر کبریتی زده می‌شود، کی‌ها بودند قیام کردند؟ اصالت این قیام از چه مردمی بود؟ از عامه مردم، توده مردم، آنهایی که نه به پست می‌اندیشیدند، نه به مال. آن کارگر، آن بازاری، آن کاسب جزء، ماهها مغازه‌ها و تجارتخانه‌ها تعطیل بود، آیا زیربنای این، اقتصادی بود؟

تاجری که همه چیز داشت، بازار را ترک کرد. کسب و زندگی و مالش را در مسیر نهضت قرارداد و آخر هم روی همین قضیه جانش را داد، این آیا چه بود؟ ایمان، وجدان، ایمانی بالاتر از همه چیز، وجدان مسئولیت.

ما فراموش نمی‌کنیم با همین دوستانی که اینجا نشسته‌اند، در منزل ما، در آن روزهای سخت و شبهای هولناک که همه تهدید به خطر می‌شدیم، این مردم ما، این جوان‌های ما، سربازها، فرمانده، می‌آمدند شبها، چه گریه‌ها، چه مجلس‌هایی داشتیم.

کامیون‌های نان از اطراف قزوین، مردمی که خودشان شاید نان نداشتند از گلوی خودشان می‌گرفتند کامیون نان می‌فرستادند، مبادا، مردم تهران گرسنه بمانند.

خرما و میوه از شهرستان‌های دور می‌آوردند. زنهایی بودند که تمام زیوراتشان را در اختیار نهضت گذاشتند. جوانهایی که جانشان را در اختیار این نهضت گذاشتند که بهشت زهرا را، «بهشت‌تر» کردند، گلباران‌تر کردند، این نهضت از کی بود؟ ریشه‌اش از کجا بود؟ از وجدان ایمانی و اصیل توده‌های مردم.

و اکنون می‌نگریم که به تدریج دارند آنها برکنار می‌شوند، نظر آنها مصلحت آنها دارد، فراموش می‌شود. و هر گروهی عده‌ای را دنبال خودش می‌کشد.

از این جهت کار دولت کند پیش می‌رود و حوادث پی در پی از نقطه‌های به نقطه دیگر منتقل می‌شود. مردم هیجان زده هستند! شما چرا اینجا جمع شده‌اید؟

برای اینکه این انقلاب شما را متهیج کرده، می‌خواهید بفهمید چکار باید بکنید؟ من می‌دانم این جمع شدن شما از شرق و غرب و

شمال و جنوب ایران در این محل، در طرف خانه امام همه برای این است که ما چه بکنیم؟ ما خون دادیم، ما جان دادیم ما مال دادیم، ما از کسب وزندگی افتادیم، ما انقلاب کردیم، ما غول را از پای در آوردیم! حالا چه باید بکنیم، تکلیف ما چیست؟ همه سؤال همین، چه کنیم که کارها، کارگراها به تدریج به کار مشغول شوند؟ چه بکنیم که زمین‌ها و سرمایه اصلی ما موردا استفاده قرار بگیرد؟ وفلاحت و کشاورزی ما بعد از خرابی‌ها رونق بیابد؟ چه بکنیم که بتوانیم عضدی، کمک کاری برای دولت باشیم؟ بار مسئولیت دولت را خفیف‌تر کنیم؟ چه کنیم تا جلو خودسری بعضی از کمیته‌ها را بگیریم؟ چه کنیم که مردم هر شهر و محل روستائی بفهمند، عملاً بدانند که تقدیرشان به دست خودشان است.

مردمی که سالها مالک جان و ناموس و زمین و سرمایه و معدن و سیاست خودشان نبودند، اگر انجمنی تشکیل می‌دادند یک عده مردمان دزد و غارتگر و بدنام و فاسد و فاسق در رأس انجمن بودند.

اسمش را هم می‌گذاشتند انجمن‌های ولایتی و ایالتی، اگر حزب تشکیل می‌دادند یک مشت دلکها، یک مشت زنهای معلوم الحال باید بیایند.

آنجا مجلس جشن داشته باشند و نقشه دزدی و غارتگری و هرزگی، مجلسی که مرکز تصمیم‌گیری و مرکز قدرت ملت بود و هزارها خون برای این شورا ریخته شد، محل یک مشت دلکها، دولا راست بشوها، چه چیزها از توی اتاق‌های همین و کلابیرون آوردند، چه فسادهای، چه کثافت کاریها، مجلس جشن، یک مشت زنهای آرایش کرده و آقایان آرایش کرده و اطو کشیده فقط بلند شوند بنشینند و تعظیم بکنند.

و این مردم هنوز باور نمی‌کنند مجلس مال خودشان است، زمین‌ها مال خودشان است، چون سالها این باور برایشان نبوده و هنوز رسوبات آن در مابقی فکشان هست. و این است که جمع می‌شوند و متفرق می‌شوند ما چه بکنیم؟ چه بکنید؟! همه چیز مال شماست، دولت در خدمت شماست، روحانیت در مسیر شما، زمین‌ها و منابع طبیعت مال شما، نیروهای انسانی بسیار عمیق و مستعد در خدمت همه و همه در خدمت یکدیگر، پلیس و شهربانی و

ژاندرمی و ارتش در خدمت شما. ملت باز باور نمی‌کند، خوب می‌گوئید حالا که در خدمت ماست ما چه باید بکنیم؟ چطور این مسائل باید حل شود چه جور باور کنیم؟ چه جور باور کنیم که ارزش پیدا کرده‌ایم؟ کارها به ما واگذار شده؟ سرنوشتمان به دست خودمان است؟ چه جور باور کنیم که خودمان باید خودمان را اداره کنیم؟ راهش چیست؟ کلی گوئیها خیلی شده، و وعده‌ها هم داده شده، همه‌اش هم صادق و راست، از طرف علما، مراجع، امام، ولی چه جور این وعده‌ها پیاده بشود؟ چه کار کنیم که پیاده شود؟ من یک راه به نظرم می‌رسید، راه شرعی، راه قانونی راه دنیا پسند، راهی که باید پایه‌های نهضت ما را حکم کند: مردم واقعا به حساب بیایند، مردم واقعا سرنوشت خودشان را به دست خودشان بگیرند، درگیریها کوتاه بشود، مردم بتوانند راهی برای زندگی خود باز کنند، این راه غیر از این نیست، مسأله تازه‌ای هم نیست، همین مسأله‌ای است که علمای ما هفتاد و چندی سال پیش جزو قانون اساسی آورده‌اند: «انجمن‌های ایالتی و ولایتی».

انجمن‌های ایالتی و ولایتی یعنی چه؟ یعنی در هر شهر و در هر روستا، در هر دهکده مردم با رشد نشان دادن، قدرت نشان دادن بینش خود، افرادی که می‌دانند اینها خدمند، صادقند، وابسته به جائی نیستند، خود خواه نیستند، هشیار هستند، اینها را انتخاب کنند سرنوشتشان را به دست اینها بدهند، نه درست، خودشان هم نظارت کنند.

در این مرحله است که انقلاب ما پایه پیدا می‌کند، پایه می‌گیرد، انقلابی که برعکس انقلاب آریا مهری، از پائین به بالا آمده، مثل همه انقلاب‌های اصیل نه از بالا حزب درست بشود و انقلاب درست شود.

مثل همه انقلاب انبیاء، اولیاء، انقلاب‌های اصیل دنیا از این مردم، از این توده‌های مردم، از این‌هایی که دور خانه امام خمینی را دارند دائما دور می‌زنند، چرا طواف می‌کنند؟ برای کی طواف می‌کنند؟ همین آقای خمینی بود- خوب من یادم هست در همین مدرسه فیضیه یکی از فضلا بود مثل همه فضلا، چطور شد امروز رهبری شده با این قدرت چرا؟ سرش چیست؟ برای اینکه مبین دردها، رنج‌ها و

خواستهای توده مردم است، نه یک صنفی، نه یک طبقه‌ای، (صحیح است) چرا؟ برای اینکه حرف اول و آخرش یکی بود. (صحیح است) والا چه قدرتی دارد که بعضی‌ها می‌گویند: استبداد دینی، استبداد دینی، چه استبدادی، با مال بوده؟ قدرت نظامی داشته؟ یک انسان یه لا قبا این قدرت از کجا آمده؟ از وجدان‌های بیدار شده، وجدان‌های هشیار، مردم دردمند، مردم محروم، مردم رنج کشیده همین مردمند که باید حاکم باشند، لاغیر (صحیح است) حکومت باید در خطمشی مردم پیش برود (صحیح است) روحانیت باید با همه نظارت و هدایتش به درد مردم برسد (صحیح است) این پایه محکمی است، «کالبنیان المرصوص» که بتواند جامعه ما، انقلاب ما را استحکام ببخشد و راه نفوذ را از همه فرصت‌جوها، از همه عوامل، از همه خودخواهی‌ها ببندد، و این راهی است که بتواند همه مشکلات منطقه‌ای، موضعی، عرب، عجم، ترک، فارس، کرد، ترکمن، بلوچ، همه این مردم را راضی نگه دارد.

من خودم از نزدیک در کردستان بودم تعجب می‌کردم که در این مدت چرا حرف این مردم را کسی گوش نداد که چه می‌خواهند این مردم، همان مارکی که دستگاه‌های طغیان بر اینها زده بود، برای این که این مردمی که دارای خصلتهای خاصی هستند، مردمی با غیرت، مردمی خوش اخلاق، مردمی مهربان، مردمی دارای اصالت، این مردم را به اسم تجزیه طلبی، تا می‌گفتند خود مختاری، فورا توپ و تانک بود که اینها تجزیه طلبند.

برای اینکه قدرت مرزی را بکوبند، چه تجزیه طلبی؟ تجزیه بشوند که کجا بروند؟ توی دامن کسی؟ اگر اینها را ما به فرض هم بگوئیم جدا شوند از ایران، بر می‌گردند به دامن ایران، کدام کشوری است که برای این قسمتهای ایران و این ملیتها که بهتر از یک ایران آباد و آزاد باشد.

اینها یک حرف داشتند از اول اگر حرفشان رسیدگی می‌شد، نه این همه خون ریخته می‌شد، نه این همه عقده‌ها پیش می‌آید، نه این همه ضایعات، چی بود؟ می‌گفتند ما در چهارچوب منطقه و ملیت خودمان سرنوشت خودمان دست خودمان باشد.

طاغوتی‌ها نمی‌گذاشتند که ما با زبان کردی در

مدرسه‌ها درس بدهیم. این چه ربطی به تجزیه دارد. آنها از ما مالیات می‌گرفتند خیابان‌های شمال شهر را آسفالت می‌کردند، توی کاخ‌های کاخ‌نشینان مصرف می‌شد. آنها افراد ناشایستی را بر ما تحمیل می‌کردند به‌عنوان فرمانده ارتش، استاندار، که اصلاً به دردهای ما نمی‌رسیدند و فقط کارشان این بود از تهران که حرکت نکنند چه جور تو سرما بزندی، مال ما را ببرند، نوامیس ما را مورد تجاوز قرار بدهند، این حرف درست بود یا نه؟

حرف اینها این بود، ما رفتیم به درد دل آنها برسیم گفتیم خوب مسأله‌ای نیست، سرنوشتان دست خودتان است، این چیزی نیست که ما به شما بدهیم، مال شماس، بعد هم عده‌ای را معین کردیم آتش خاموش شد، آرامش پیش آمد، الان هم انتخاباتشان دارد به نهایت می‌رسد و تمام آن درگیری‌ها و بالش هم گردن خودشان، هرکسی را تعیین کردند سرنوشت خودشان را به دست آنها دادند، دیگر به سراغ امام و دولت و این و آن نمی‌آیند که این بابا چنین و چنان کرده، دیگر مال خودتان هست، نمی‌خواهید؟ خودتان برش دارید.

این مسأله باید در همه ابعاد مملکت پیاده شود بارها من این را سابقاً گفتم ولی اخلاقیاتی پیش آمد حرفه‌ای گفتند یک عده، برای اینکه دیدند اگر انجمن‌ها تشکیل بشود از معتمدین محل، خدمتگزاران واقعی که هر دهکده و شهری خودشان بهتر آنها را می‌شناسند از دیگران، آن موقعیت و قدرت را از دست می‌دهند، یک عده گفتند کمونیست‌ها نفوذ می‌کنند، خوب نکنند، خوب چکار می‌کنند، در مقابل اینهمه قدرت دینی بفرض سه نفر چنان نفر کمونیست هم در یکشورای ده نفری، پانزده نفری می‌باشد، هی وحشت، همان وحشتی که رژیم از کمونیست ایجاد کرده هنوز در دلهاست، هیچی نیست کمونیزم در این مملکت، (صحیح است) برای اینکه از این عنوان بهره‌برداری کنند.

کمونیزم هر چه کنار برود، هر چه توسری بخورد و هر چه مورد بی‌مهری بشود اسلحه‌اش می‌شود مظلومیت، سیاسی و دینی است، اصالت ندارد، (صحیح است) در هر کشوری که استبداد و استعمار و دیکتاتوری و محرومیت بوده و چهره دین مسخ شده پشت سر این استبداد خود، کمونیزم خود به خود تشکیل

خواهد شد (صحیح است) ولی وقتی مردم در جهت انقلاب، رفع محرومیت‌ها سلاح‌هایی که آنها می‌دهند، شعارهایی که می‌دهند مردم خود پیاده کنند، همین طبقه کارگر، همین طبقه قشر زارع و کشاورز، همین توده‌های مردم دیگر چه خواهد بود.

مسأله کمونیزم غیر از مسأله علمی یا غیر علمی ماتریالیسم است. خود اینهایی که ما در زندان یا در بیرون زندان با اینها بحث می‌کنیم افرادی که داریم از دور و نزدیک به ما وابسته هستند وقتی بحث می‌کنیم می‌گوئیم آقا دین دین همه چیز دارد، دین قسط دارد، دین عدل دارد، دین بینش می‌دهد، دین جلوی چشم را باز می‌کند در یک مسری غیر متناهی که انسان مستعد و غیر متناهی را به جهت توحید و مبدأ غیر متناهی کمال پیش می‌برد، می‌گویند اینها را قبول داریم ولی کدام دین؟ کجا پیاده شده؟ کجا ببینیم؟

هر جا دین، مسیحیت، اسلام هست همراهش توسری خوری است، و طبقه محروم است، به کجا متوسل شویم، خوب مرتب نشان می‌دهند، فرد نشان می‌دهند، گروه نشان می‌دهند، حزب نشان می‌دهند، آنها چه هستند، چه کاره‌اند، اینها سلاح آنهاست.

ما با همین تشکیل انجمن‌ها می‌توانیم اگر آنها صداقت داشته باشند، بیایند آنها هم خدمات کنند، هیچ مهم نیست، هیچ وحشتی من ندارم. اگر ما اسلام را اینقدر ضعیف بدانیم که در مقابل ماتریالیسم و در مقابل کمونیزم و مکتب تاریخی کمونیزم و پدیده کمونیزم، بگوئیم که نمی‌تواند مقابله کند، یا اسلام را در واقع ناقص می‌دانیم یا نشناخته‌ایم.

اسلام ناقص نیست، پس ما نشناخته‌ایم، باید بشناسیم، چه ارائه می‌دهد که اسلام ندارد؟ اسلام اصیل ندارد؟ این قرآن ما، این نهج البلاغه ما، این روش پیامبر ما این روش ائمه ما. یکی از شخصیت‌های روسی که نماینده مجله معروف پراودا بود و از متفکرین و عربی هم می‌دانست می‌گفت: «چرا با این کمونیست‌ها شما اینقدر معارضه می‌کنید؟ چرا اینجوره وضع ما؟ اینقدر اینها را درهم می‌کوبید؟» گفتم کمونیست به چه معنی؟ به معنی لغوی، به معنی اصیل لغوی نه اصطلاحی که شما گذاشتید، یعنی زندگی خانوادگی، اسلام پایه‌گذاری کرده

است، در صدر اسلام این جور بوده، زندگی پیامبر (ص) و صحابه مهاجرین و انصار چنین بوده، او زبان عربی بلد بود گفت: «اگر این است کمونیزم، پس مسلمانها هم معنی کمونیزم را دارند، همه کمونیزم را فهمیدند.»

گفتم اما این منهای آنچه که شما آنها را به هم متصل کردید که مسأله ما تریالیسم تاریخی و ماتریالیسم مادی است و اصالت ماده است، آنرا باید از این جدا کنیم.

خلاصه این مسأله تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی که مدتی من گاهی در سخنرانی‌ها اینجا و آنجا می‌گفتم و بعضی‌ها به عللی مخالفت می‌کردند و یا تأیید نمی‌کردند، بحمدالله شب گذشته با حضرت امام که همین موضوع را بحث کردیم و چاره‌اندیشی بود که مردم در سرنوشت خودشان که واقعاً باید به دست بگیرند، حاکم باشند ایشان امر فرمودند، که باید تشکیل شود، نه دولت می‌تواند در مقابل امر ایشان که امر متبعی است، امر مرجعی است، که مردم به مرجعیت همه قبولش دارند، مخالفت کند، (صحیح است) نه گروه‌های دیگر.

از اینجا به تمام شهرها به تمام روستاها ابلاغ کنید، هر که با این امر مخالفت کرد، مخالفت با رهبری کرده، مخالفت با مصلحت واقعی انقلاب کرده، ما امیدواریم که همه می‌دانیم که در اینجا از اکثر شهرستان‌ها جمع هستند و آمده‌اند، این فرمان امام را به همه جا ابلاغ کنید و ابعاد این مسأله، چگونگی طرحش، را گروه‌هایی هستند و خواهند بود که بررسی کنند، وزارت کشور، دستگاه‌های دولت باید در خدمت انجام این امر باشند و خود امام هم فرموده‌اند من هم بررسی می‌کنم، به‌همین زودیه‌ها طرحش را اعلام خواهیم کرد.

از تهران هم ان‌شاءالله به یاری خداوند شروع می‌کنیم از اندیشمندان، نماینده‌های دولت و مردم. مسأله‌ای که باز سوء تفاهمی پیش آمده یکی خود من بودم که از نظرها پنهان بودم و توجهات مختلفی درباره غیبت بنده شد، حالا در خدمت شما هستم. یک مسأله هم بسته شدن دفاتر ما بود که ان‌شاءالله امروز که جمعه است از فردا بازند و در خدمت مردم همانطوری که بوده ان‌شاءالله خواهد بود.

خداوند همه شما را یاری کند.

فاطمه، فاطمه است

صدیق مقرر

ابتدا و انتهای سال ۹۵ مزین است به نام حضرت فاطمه زهرا(س)، بدین مناسبت و به امید شناخت بیشتر و بهتر این بانوی بزرگوار، مرور می‌کنیم کتاب «فاطمه، فاطمه است» مرحوم دکتر علی شریعتی را.

سختی‌های زندگی و آزارهایی را از کودکی دیده است او را ضعیف ساخته است، از این همه سختی و کاری که وی بر خود روا می‌دارد، رنج می‌برد، روزی با لحن مهربان و دلسوزانه‌ای می‌گوید: «زهرا» خودت را چندان به سختی انداخته‌ای که دل مرا به درد آورده‌ای خدا خدمه‌های زیادی نصیب مسلمین کرده است. برو و از رسول خدا یکی بخواه، فاطمه سراغ پدر می‌رود؛

- چه کارداری دخترم؟

- آمده‌ام سلامی بکنم.

و برگشت و به علی گفت: شرم داشتم از پدر چیزی بخواهم.

علی که سخت به هیجان آمده بود، فاطمه را یاری کرد، همراه فاطمه نزد پیغمبر بازگشت و خود از جانب او سوال مطرح کرد و پیغمبر بی‌درنگ و قاطع پاسخ داد:

- نه به خدا، اسیر جنگ را به شما نمی‌بخشم که شکم اهل صفه را گرسنه بگذارم و چیزی نیابم که به آنان بدهم. فقط می‌فروشم و با پول آن گرسنگان صفه را می‌بخشم. و علی و فاطمه سپاس گفتند و دست خالی بازگشتند.

آری «فاطمه بودن» پیغمبر را ناچار می‌کند که به این شاگرد ویژه خود سخت بگیرد. لحظه‌ای آرامش زندگی نیابد او را از رفتن و شدن باز دارد.

روزی پیغمبر وارد خانه فاطمه می‌شود و چشمش به پرده‌ای می‌افتد نقشدار، بی‌درنگ ابرو درهم می‌کشد و بی‌آنکه سخنی بگوید

سه سال دور از شهر و سختی و گرسنگی و سپس مرگ مادرش خدیجه در هنگامه کودکی و اکنون فاطمه بیشتر معنی و سنگینی این کنیه شگفتش را احساس می‌کند که او "ام ابیها" است.

و سرانجام هجرت فرا می‌رسد، سیزده سال سختی و مبارزه و شکنجه مکه به سر می‌رسد و فاطمه از طفولیت پا به پای پدر، در شهر و خانه و در حصار، با جان لطیفش ضربه‌های خشن کینه و سختی‌های مبارزه در محیط وحشی جاهلیت را تحمل می‌کند و بادهست‌های کوچکش پدر قهرمانش را همچون مادری می‌نوازد و بالاخره هنگامه ازدواج او فرا می‌رسد و این ودیعه محمد (ص) فصل دوم زندگی را آغاز می‌کند.

سختی زندگی در خانه علی (ع) آغاز می‌شود اما دشوارتر از همیشه، فاطمه اکنون همان مسئولیت‌های همیشگی‌اش را دارد اما این بار در برابر علی، او می‌داند که همسرش جز به خدا و مردم و جهاد نمی‌اندیشد و هیچگاه جز با دست‌های خالی، از بیرون به خانه باز نمی‌گردد، فاطمه بیشتر از خانه پدر در اینجا خود را مسئول می‌یابد، مسئول همسر بودن این مرد تهیدستی که از خوشبختی جدی‌تر است، و از زندگی بزرگتر. فاطمه، دست‌تاس می‌کند، نان می‌پزد، در خانه کار می‌کند و بارها او را دیده‌اند که از بیرون آب می‌آورد و علی که جلال و عظمت فاطمه را می‌شناسد و گذشته از آن، او را به چندین مهر، درست می‌دارد و می‌داند که

به راستی فاطمه کیست؟ آخرین فرزند پیامبری که (پسری ندارد) و به همین دلیل جاهلیت آن زمان او را ابتر(بی‌دم و دنباله) می‌خوانند و خداوند در هنگام تولد او می‌فرماید: "انا اعطیناک الکوثر، فضل لربک وانحر، ان شائتک هو الابر" .

ما به تو کوثر عطا کردیم ای محمد(ص)، پس برای پروردگارت نماز بگزار و شتر قربانی کن همانا، دشمن کینه‌توز تو همو "ابتر" است.

. آغاز عمر او با آغاز رسالت خطیر و شدت مبارزات و سختی‌ها و شکنجه‌هایی که سایه‌اش بر خانه پیامبر افتاده بود، هماهنگ بود.

او با نخستین تجربه‌های کودکانه‌اش از این دنیا طعم رنج و اندوه و خشونت زندگی را می‌شناخت. چون بسیار کوچک بود می‌توانست آزادانه بیرون آید و از این امکان برای همراهی با پدرش استفاده کند.

بارها می‌دید که پیامبر همچون پدری مهربان در انبوه مردم بازار می‌ایستد و آنان را به ایمان می‌خواند و آنان او را به سختی می‌رانند.

مردم که همیشه او را در کنار پدر قهرمان و تنه‌پس می‌دیدند و شاهد بودند که چگونه پدر را پرستاری می‌کند و در سختیها با وجودش، سخنش و رفتار معصومانه و مهربانش او را تسلی می‌بخشد به او لقب "ام ابیها" یعنی مادر پدرش دادند.

سالهای سخت درّه ابطالب را می‌گذراندند،

ننشسته باز می‌گردد، فاطمه احساس می‌کند که گناهش چیست بلافاصله پرده را از در اتاق گلینش می‌کند و برای پدرش می‌فرستد تا آنرا بفروشد و پولش را به نیازمندان مدینه انفاق کند.

ویلاخره ثمره‌های بزرگ و بی‌نظیر پیوند علی و فاطمه پای‌ی بر شاخ شگفت.

سال سوم هجرت، یکسال و اندی پس از ازدواج «حسن» آمد و روح خسته پیامبر را نوازش داد. یکسال بعد «حسین» می‌رسد و بدین ترتیب فاطمه حلقه‌ای می‌شود بین نبوت و امامت.

و سپس در سال پنجم، یکسال پس از حسین در این خانواده دختری آمد بنام «زینب» در سال بعد «ام کلثوم».

روزها و شبها می‌آمدند و می‌رفتند و فاطمه شیرین‌ترین جرعه‌های حیاتش را می‌نوشتید و خاطره‌های تلخ سالهای سختی را از یاد می‌برد - جنگ خیبر پیش آمد و مزرعه فدک را یهودیان به پیغمبر بخشیدند و او آن را به فاطمه داد و فاطمه اکنون دارد اندکی از خشونت زندگی و تهی‌دستی رها می‌شود.

فتح مکه پیش آمد و فاطمه همراه پدر پیروزمند و همسر مهربانش به مکه رفت و شاهد پیروزی اسلام بود، و بازگشت سرشار از پیروزی و رضایت. اما اینها همه آرامش قبل از طوفان بود. و طوفان در رسید سیاه و هولناک بود و پیامبر در گذشت.

چهره‌ها عوض شدند. مدینه‌ی پاک و خوب، از کینه و هراس لبریز شد، سیاست، ایمان و اخلاص از شهر محمد راند. پیمان‌های برادری گسست و پیمان‌های قبایلی، باز جای گرفت.

هیچ دلی قادر نیست بفهمد که اکنون، رنج با جان حساس و آگاه فاطمه چه می‌کند. مرگ پدر او را بس بود که ضربه‌ای دیگر بر او وارد آمد. ضربه‌ای که اگر به اندازه نخستین شدید نبود لاقبل به اندازه‌ای آن عمیق بود و شاید عمیق‌تر کس دیگری به‌جای پیغمبر انتخاب شده است. مگر پیامبر در بازگشت از حج وداع در غدیر خم علی را بر جمع معرفی نکرده؟ آری، پس چرا؟ چرا؟ پاره‌های آن شب سیاه، پشت سر هم می‌رسند، علی، و دفن پیغمبر را پایان داده است و اصحاب

بزرگ نیز دفن حق او را.

مردم از سقیفه به مسجد آمده‌اند تا خلیفه خطبه‌ی ولایت خویش را بر مردم بخواند و علی از خانه خالی پیغمبر به خانه فاطمه باز می‌گردد تا بیست و پنج سال سکوت و عزلت دردناکش را آغاز کند.

و فاطمه است که سنگینی و خشونت این ضربه‌های بیرحم را بر جان ناتوانش باید تحمل کند. بنی‌امیه که دشمن مهاجر و انصاری و خصم علی (ع) همه جا تبلیغ می‌کند که علی «ابوتراب» است علی نماز نمی‌خواند.

خانه فاطمه (س) کانونی می‌شود علیه ظلم و جور و حق‌کشی و دشمنی که تاب مقاومت را ندارد هر روز دایره محاصره را تنگ و تنگ‌تر می‌کند و وقاحت را به حد اعلا می‌رساند تا جایکه فدک را غصب می‌کند، فاطمه از پا نمی‌نشیند، در زیر کوهی از اندوه که بر جان عزادارش حس می‌کند مبارزه با خلافتی را که غصب می‌داند و خلیفه‌ای را که نادرست می‌شمرد ادامه می‌دهد و می‌کوشد تا به همه ثابت کند که خلیفه در این کار خواسته است از او انتقام سیاسی گیرد و بر علی (ع) ضربه‌ای اقتصادی وارد سازد.

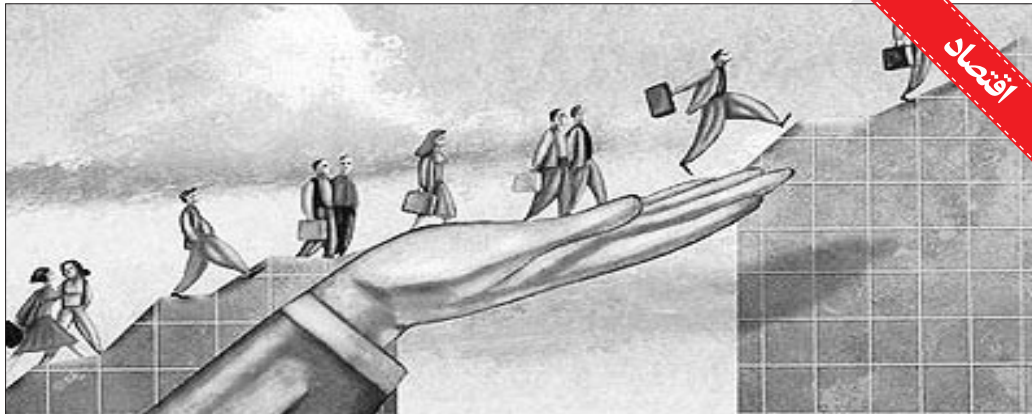
فدک مزرعه کوچکی است و اگر بزرگ هم بود برای فاطمه کوچکتر از آن بود که بر سر آن به کشمکش پردازد، اما فدک به‌عنوان نشانه‌ای از غصب و زور رژیم تازه برایش اهمیت داشت.

با طرح مسئله مصادره فدک می‌کوشید تا حکومت را محکوم کند فاطمه (س) دیگر به بازگرداندن قدرت چندان امیدی ندارد و می‌داند حق علی از وی سلب شده است، سعی می‌کند باطل را حداقل رسوا سازد، در دل تاریکی‌های شب، سوار بر مرکب با همسرش علی از خانه بیرون می‌آید به سراغ انصار می‌رود، هر شب به همراه علی به مجالس آنها سر می‌زند، با آنها حرف می‌زند، فضائل علی (ع) را بر می‌شمرد سفارشهای پیامبر را به یادشان می‌آورد و با نفوذ معنوی، شخصیت بزرگ انسانی، آگاهی سیاسی و شناخت دقیقی که از اسلام دارد و قدرت و منطق استدلال استوار خویش، حقانیت علی (ع) را ثابت می‌نماید.

راویان تاریخ حتی یکبار هم نشان نمی‌دهند که در مجلسی در برابر منطق فاطمه، کسی مقاومت کرده باشد، همگی به او حق می‌دادند همه به لغزش خویش اعتراف می‌کردند، همه فضیلت‌های علی و حقیقت او را اقرار داشتند و فاطمه از آنها قاطعانه می‌خواست که شما " ابوالحسن" را در باز پس گرفتن حقی که در راه آن می‌کوشد، یاری کنید.

اما همگی عذر می‌آوردند که ما با ابوبکر بیعت کرده ایم و اگر همسر و پسر عمومی تو علی (ع) پیشی می‌گرفت وزودتر مطالب را گفته بود در کنار او قرار می‌گرفتیم و علی (ع) با شگفتی و لحنی معترضانه از آنها می‌پرسید: «من پیامبر خدا را در خانه‌اش رها کنم و دست از غسل و کفن و دفنش بردارم و از خانه بیرون روم و بر سر حکومت به نزاع مشغول شوم؟» و فاطمه می‌دید علی این بار هم مثل همیشه، قربانی عشق و وفاداریش به پیغمبر شده است می‌گفت: ابوالحسن جز کاری که می‌بایست می‌کرد و سروازا بود، نکرد و آنها کاری کردند که خدا حسابرشان خواهد بود.

آری فاطمه احساس می‌کند تنها تر از همیشه شده است، هر روز که می‌گذرد برای مرگ بی‌قراتر می‌شود، تنها روزنه‌ای که می‌تواند از زندگی بگریزد، امیدوار است که با جانی لبریز از درد و شکایت به پدر پناه برد و در کنار او بیاساید. در روز شنبه ۲۳ جمادی الثانی سال یازدهم هجرت، کودکانش را یکایک می‌بوسد، حسن هفت ساله، حسین شش ساله، زینب پنج ساله و ام کلثوم سه ساله. و اینک لحظه وداع با علی (ع) چه دشوار است. از ام رافع خواست که بر او آبی بریزد تا خود را شست و شو دهد، سپس جامه‌های نوی را که پس از مرگ پدر به‌دور افکنده بود، پوشید و فرمود: بستر مرا در وسط اتاق بگسترانید، آرام و سبکبار بر بستر خفت، رو به قبله در انتظار ماند. ناگهان از خانه شیون برخاست و علی تنها ماند با کودکانش. از علی خواسته بود تا او را شب دفن کنند، قبرش را کسی نشناسد و علی چنین کرد. اما کسی نمی‌داند که چگونه؟ و هنوز نمی‌داند کجا؟ در خانه‌اش؟ یا در بقیع و کجای بقیع، معلوم نیست.



تبیین روشنفکرانه نسبت اقتصاد و دموکراسی و جهانی شدن

ک اصل این مطلب در چارچوب سخنرانی در مورخ ۱۴/۳/۸۴ زیر عنوان تبیین روشنفکرانه بحث های بنیادی اقتصاد ایران در محل جامعه زنان انقلاب اسلامی ارائه شده است. با توجه به تحولات گسترده در حوزه اقتصاد ضمن حفظ چارچوب مطالب ارائه شده در آن جلسه، متناسب با شرایط کنونی توسط بازخوانی گردیده شده است.



■ جواد رحیم پور

دولت (تصمیم سازی) در طیف وسیعی از طبقات اجتماعی شکل نگیرد و عاقبت نیز تحت تاثیر پیرنگ شدن موضوعات اقتصادی، بسیج حاشیه بر متن این دوران را پایان بخشید. بنابراین ما با خلأ تئوریک مهمی در دیدگاه و نظریه و اصلاحات دوم خرداد روبرو شدیم. بر این اساس یک نگاه منفی نسبت به مجموعه مباحث اقتصادی از منظر دوران سازی وجود دارد. تصور می شود انسان اقتصادی، انسانی است که صرفاً سودانگار است. بنابراین صرفاً به دنبال منافع فردیش حرکت می کند و چون منافع فردی را پی جویی می کند بنابراین نقشی در حوزه عمومی و اجتماعی ندارد. گرایش اقتصادی اجزاء جامعه نمی تواند باعث همبستگی و مشارکت شود و مطالباتی را در سطوح ساختار سیاسی

بود. البته این توجه، تجربه موفق در اذهان باقی نگذاشته است. بطور کلی نظریه غالب نظام تصمیم گیری کشور فاقد یک دیدگاه منسجم اقتصادی و اثربخش بود و این امر تاکنون نیز ادامه دارد.

حتی در دوران اصلاحات نیز، آقای دکتر سعید حجاریان، نظریه پرداز بزرگ اصلاحات مجدداً تقدم توسعه سیاسی را بر توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی و اجتماعی مطرح کردند و در واقع این دیدگاه را تئوریزه کردند که بسیار مقبول افتاد.

به نظر من این نگاه اشتباه بود و خلأهای بسیار زیادی را به وجود آورد. عمق اصلاحات را بسیار کم کرد. به عبارت بهتر اصلاحات وارد حوزه زندگی مردم نشد و این در حالی است که بسیاری از مطالبات مردم در واقع مطالبات اقتصادی است.

نظریه اصلاحات دوم خرداد این بود که اصلاحات سیاسی شرط لازم و کافی را در درون خود به همراه دارد و می تواند تأمین کننده یا موتور بهبود مناسبات اقتصادی و سایر ساختارها هم باشد. در این شرایط می بینیم که عدم توجه به مطالبات اقتصادی موجب می شود تا یک قدرت پایدار و قابل انتقال به حوزه

مباحث اقتصادی در جایگاه نظام تصمیم گیری ما جنبه تشریفاتی دارد و با موضوعات اقتصادی بجای نگاه علمی با رویکرد ایدئولوژیک و بعضاً پوپولیستی برخورد می شود. واقعیت این است که ما دیدگاه های روشن فکرانه منسجم در رابطه با مجموعه مباحث اقتصادی برای تعمیق و برقراری رابطه ساختار اقتصادی از طریق برنامه ها و مناسبات اقتصادی با توزیع درآمد یا آرمان های اقتصادی مان نداریم.

از ابتدای انقلاب بحث اقتصاد منتفی شد. آن زمان عالی ترین هرم رهبری انقلاب اظهار می نمود ما برای قیمت این یا آن کالا انقلاب نکرده ایم. به این ترتیب بحث اقتصاد، برنامه ریزی و نگرانی های مربوط به آن از ساختار تصمیم گیری و تصمیم سازی نظام مستقر خارج شد و در تنگنا قرار گرفت. در این دوران تنها ابتکارات برخی رهبران انقلاب، به کمک اقتصاد آمد. هر چند خود ساختاری را بر اقتصاد از طریق قانون اساسی تحمیل کرد که به تدریج تنظیم مناسبات اقتصادی بر پایه آن و به ویژه رویکرد توجه به بخش خصوصی را در تنگنا قرار داد. در واکنش به دوران اولیه انقلاب بیشترین میزان توجهی که در راس هرم مدیریت کشور به اقتصاد شد دوران سازندگی آقای رفسنجانی

یا حقوقی منعکس نماید. در این شرایط توسعه سیاسی مقدم بر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خواهد بود.

این خلأ تئوریک و بدبینی به عرصه اقتصاد امروزه خیلی حس می‌شود و باعث شده است در عمل دولت به تسلط خود بر حوزه اقتصاد تاکنون ادامه دهد. تأکید می‌کنم، تا نگاه عمیقی نسبت به اقتصاد نداشته باشیم، وقتی که بخواهیم اقتصادمان را تحلیل کنیم به یک سری شاخص‌های کلی مثل تورم بیکاری فقر و از این قبیل بسنده می‌کنیم و اینها را ملاک تحلیل هایمان قرار می‌دهیم.

اگرچه این شاخص‌ها به جای خودش در اقتصاد قابل بررسی و تحلیل هست و باید این روندها را هم در مجموع دید، اما اگر ما برای اقتصاد جایگاهی در همبستگی ملی قایل نباشیم و به لحاظ نظری برای طرح این دیدگاه خلأ تئوریک داشته باشیم طبیعتاً نمی‌توانیم یک برنامه مدون و جامع برای بهبود این شاخص‌ها و تبیین آرمان هایمان با توجه به معیارهای اقتصادی داشته باشیم.

به عبارت دیگر اگر دو آرمان کلی از دو منظر و مکتب اقتصادی در حوزه اقتصاد مطرح شده باشد مثل «آرمان عدالت‌خواهی» از یک سو و از سوی دیگر «آرمان آزادی اقتصادی» یا «برقراری نظام بازار»، می‌بینیم که این دو «دیدگاه کلان» سرگردان باقی می‌ماند و اقتصاد روندهای نامشخصی را در دو سر طیف اقتصاد ملی طی می‌کند که حاصلش بی‌انطباقی اقتصادی و عدم سامان اقتصادی است. امروز آمارها به اشکال مختلف این وضعیت را تأیید می‌کند.

این یک مسئله عمده‌ای است که متأسفانه بعد از انقلاب نسبت به آن بی‌توجهی شده است و نظریه‌پردازی نسبت به آن انجام نشده است. اگر معدود نظریه پردازانی نیز بودند نتوانستند بحث‌هایشان را خیلی عمومی کنند و دیدگاه‌هایشان تنها به صورت محفلی باقی مانده است.

از طرفی مردم ودانشگاهیان ما نیز نسبت به اقتصاد یا آشنا نیستند و یا صرفاً به صورت یک مساله فنی تنها با اعداد و ارقام نسبت به اقتصاد داوری می‌کنند. مطالبه جدی و ساختاری نسبت به اقتصاد برای بهبود یا اصلاح «بنیان‌های کلان

اقتصادمان» از طرف جامعه مدنی مطرح نیست. بدتر از آن اینکه بی‌اطلاعی نسبت به «مسایل اقتصادی» باعث شده است حتی کسانی که در «حوزه‌های سیاسی» فعالیت می‌کنند و طرح و برنامه برای «اصلاح ساختار» می‌دهند نسبت به مسایل اقتصادی کاملاً «ساکت» هستند و در واقع ما شاهد هیچ برنامه انتخاباتی برای بهبود مسایل اقتصادی مان به هر صورت نیستیم.

این امر باعث شده است که ما انتخابمان بین نیروها یا جناح‌های سیاسی اصلاً براساس مسائل اقتصادی شکل نگیرد که این امر یک

زمینه اقتصاد در نگاه روشنفکران بیشتر برای طرح خصوصیات عینی به منظور «نقد قدرت» مورد استفاده قرار می‌گیرد، اعداد و شاخص‌ها هم گویا است. حتی براساس آمارهای رسمی می‌توان دولت را نقد کرد ولی نباید فراموش کرد مناسباتی که در آن اقتصاد هم به روند دموکراتیزاسیون کمک می‌نماید در نگاه هیچ‌کدام از جناح‌های سیاسی و از جمله جناح‌های «منتقد دولت» و «اپوزیسیون قانونی» و «خارج از کشور» در مجموع وجود ندارد و این یک «ضعف بزرگ» است

خلأ را نشان می‌دهد که باید به آن پرداخت. به نظر من واقعیت این است که برای اقتصاد می‌توان «یک نقش اجتماعی» یا «یک نقش مدنی» قایل شد. می‌توان مناسبات اقتصادی را به گونه‌ای تنظیم کرد که حوزه اقتصاد هم در «پروسه دموکراتیزاسیون» ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نقشی بیش از این داشته است تا «اقتصاد و سیاست» دو راه مختلف را تجربه نمایند. به عبارت دیگر ما شاهد «اعمال سلطه» یک‌سویه دولت بر اقتصاد بدون اینکه «مردم نقشی» در این حوزه داشته باشند، نباشیم.

این یک نکته مهمی است که باید به آن توجه کرد. جای سوال و پرسش بسیار دارد. باید به آن پرداخت و به نظر می‌رسد که یک راهی را در حوزه روشنفکری در این زمینه باید باز کرد و به آن بیش از این «بها» داد.

در مقطع کنونی بیشتر شاید بشود طرح بحث کرد. هیچ‌کدام از نیروها و جناح‌های سیاسی

فرصت ورود به این صحنه را پیدا نکرده‌اند. تنها در دوران آقای هاشمی رفسنجانی بود که ایشان با پذیرش الگوی توسعه برون‌زا یا همان برنامه تعدیلی که اجرا کرد بیشترین توجه به برنامه‌ریزی اقتصادی در نظام تصمیم‌گیری ایران پیدا شد.

البته این برنامه مبتنی بر توسعه از «بالا و مدیریت» شده بود که به هر حال عوارض ناخواسته و نابهنجار زیادی را در حوزه اقتصاد به وجود آورد. ولی ما شاهد این هستیم که بقیه جناح‌های سیاسی و منتقدان دولت هاشمی در آن مقطع برنامه عملی یا الگوی مشخص و مدونی در حوزه اقتصاد بجز اصرار بجا بر توقف برنامه تعدیل نداشتند.

زمینه اقتصاد در نگاه روشنفکران بیشتر برای طرح خصوصیات عینی به منظور «نقد قدرت» مورد استفاده قرار می‌گیرد، اعداد و شاخص‌ها هم گویا است. حتی براساس آمارهای رسمی می‌توان دولت را نقد کرد ولی نباید فراموش کرد مناسباتی که در آن اقتصاد هم به روند دموکراتیزاسیون کمک می‌نماید در نگاه هیچ‌کدام از جناح‌های سیاسی و از جمله جناح‌های «منتقد دولت» و «اپوزیسیون قانونی» و «خارج از کشور» در مجموع وجود ندارد و این یک «ضعف بزرگ» است.

طبیعتاً ما وقتی که می‌خواهیم از حوزه اقتصاد صحبت کنیم و نسبتش را با روند دموکراتیزاسیون بیان نمائیم دستمان بسیار خالی است، چرا که یک تبیین و نظریه عمیقی در این حوزه نداریم. خوب وقتی این خلأ به وجود آمده یا وجود دارد در رابطه با مجموع ساختار اقتصادی مان و فعالیت‌های اقتصادی مان شاهد یک نگاه «پوپولیستی» هستیم. به ویژه در حوزه‌های آرمانی‌اش کسانی هستند که به دنبال تحقق عدالت اقتصادی هستند یا کسانی هستند که به دنبال ایجاد اقتصاد بازار هستند، می‌بینیم که طرفداران عدالت اقتصادی تأکید می‌کنند که درآمد باید توزیع شود ولی در عمل برنامه‌ها یا پیشنهادهای که اجرا می‌دهند نه به لحاظ فنی و اقتصادی منطقی و معقول است و نه در عمل به بقیه ساختار موجود اقتصادی هماهنگی دارد.

اقتصاد ایران به نفت و واردات وابسته شده است. این واردات، درآمدهای نفتی و منابع انرژی را براحتی مصرف می‌کند و بخشی از این

خصوصی را با عدالت و یا آزادی تبیین کنند و در بستری نامتعیین به حمایت از هر یک از گرایش‌های فصلی اقتصادی پیوسته‌اند.

نمونه‌ای دیگر از این دست موضوعات، بحث پیوستن به «سازمان تجارت جهانی» است.

خوب یک نگاهی از گذشته وجود داشته که شاید بیشتر جریان روشنفکری کشور به آن دامن زده است. این جریان بحث اتکا به درون را مطرح کرده و نگاهش به اقتصاد هم در واقع حمایت از تولیدات داخلی است.

به این دلیل که کالاهای ایرانی در مقابل ورود کالاهای با کیفیت خارجی و با قیمت پایین در عمل «توان رقابت» ندارد. این واقعیت است.

امروزه در درون کشور یک طبقه اقتصادی شکل گرفته است که در چارچوب سیاست‌های کلان نظام شعار پیوستن به سازمان تجارت جهانی را مطرح می‌کند، تلاش برنامه ریزان تجارت خارجی هم در گذشته این بود که ما باید به بازارهای جهانی پیوندیم و در چارچوب «سازمان تجارت جهانی» فعالیت کنیم.

در این راستا افزون «بر بیست بار» تقاضای عضویت در سازمان تجارت داده شده و به هر حال تحت یک «شرایط خاصی» ما به عنوان عضو ناظر پذیرفته شدیم. این یک شرایط پیش‌رو است. چه نقد داشته باشیم و چه نداشته باشیم.

جالب آنکه به فاصله اندکی از پذیرش به عنوان ناظر در سازمان تجارت جهانی، دولت نهم و دهم از کنار این موضوع براحته گذشت و با سوگیری‌های کاملاً مغایر، بر طبل اقتصاد رانته و غیر شفاف زیر شعارهای به ظاهر عدالت خواهانه کوبید.

دولت یازدهم نیز تاکنون نتوانسته است گام‌های عملی در بازگشت به بسترهای یک اقتصاد دارای تعامل بردارد و اقداماتش هنوز در مرحله بستر سازی باقی مانده است.

به هر حال «سی وهفت» سال است که ما از اقتصاد جهانی منفک شدیم. علاوه بر این «تحریم» هم بر اقتصاد اثر گذاشته است و گشایش‌های اخیر نیز بحث پیوند با «اقتصاد جهانی» در «عرصه ملی» را تا زمان نامشخصی تأمین نمی‌کند.

من فکر می‌کنم اگر ما بخواهیم حتی به صورت «ملی» فکر کنیم باید «نگاهمان به منافع ملی»

که بخش خصوصی ما هم یک انباشت سرمایه یا ارتقای تکنولوژیکی عمیق با کارایی بالا در کشور هنوز به وجود نیآورده است. دلیل این علت وابستگی عمیقی است که بخش خصوصی به بخش دولتی دارد.

در این شرایط زیر سایه خصوصی سازی مدیران دولتی به «بخش خصوصی» با همان «وابستگی‌های قبلی» «مهاجرت» کردند و عملاً «یک بخش خصوصی وابسته یا اساساً دولتی» شکل گرفت که همان «مدیریت دولتی» را آموخته و همان «آموزش‌های و انگیزه» را دوباره احیا کردند

البته نباید فراموش کرد که «اساساً بخش خصوصی فضای تنفسی هم برای فعالیت ندارد». از طرفی مناسبات اقتصادی و قوانین تجاری و تولیدمان مسئله و مشکل دارد. نکته مهم دیگر این که اساساً منبع تأمین سرمایه و یا سفارش کار در بخش خصوصی بیشتر از آن که متقاضی در بازار باشد مشتری بخش دولتی هست.

بنابراین بخش خصوصی بسیار رقابت می‌کند که از دولت و شبکه دولتی سفارش خرید کالا یا خدمات بگیرد. طبیعتاً این عمل بخش خصوصی را به دولت وابسته می‌کند و دوباره یک سیکل معیوبی در اینجا بوجود می‌آید. بنابراین می‌بینیم که این سیکل معیوب باعث می‌شود که باز ما حتی در این نوع از شعارهایمان و یا حرکت‌های برنامه‌ریزی شده آن هم به صورت واقعی نتوانیم حرکت کنیم.

به لحاظ عملی می‌خواهم بگویم که یکی از چالش‌های اصلی در حوزه اقتصاد این است که یک نگاه مدون و منسجم و برنامه‌ریزی شده و الگوی پذیرفته شده که عمیقاً در درون ساختار آنرا قبول کرده باشیم نداریم.

بنابراین هر دولتی و جناحی وارد قدرت شود با مجموعه عوامل و نیروهایی روبرو می‌شود که به شدت در مقابل تغییرات مقاومت می‌کنند و اساساً اصلاحات سیاسی و اقتصادی را پذیرا نیستند. این یک نکته بسیار مهمی است که در هر صورت وجود دارد.

موضوع اساسی این است که روشنفکران نتوانسته‌اند مرز و نقش دولت و یا بخش

درآمد نفتی در قالب یارانه‌ها توزیع می‌شود. بنابراین زمانی که بحث «آرمان» یا «تحقق عدالت اقتصادی» مطرح می‌شود از اساس با «انتقادات» فراوانی روبرو می‌شود و در عمل به عنوان یک «طرح یا ایده» باقی می‌ماند. طرح این شعار و آرمان بیشتر جنبه «تهییجی» دارد تا جنبه عملی.

جدا از کارکردهای منفی وجود یارانه‌های پایدار و درازمدت برای اقتصاد که به لحاظ فنی-اقتصادی به جای خودش قابل طرح و بحث است، طرح «شعار عدالت اقتصادی بر پایه توزیع درآمد بسیار «پوپولیستی» است. از دیگر سو وقتی ما از اقتصاد آزاد یا رقابتی شدن اقتصادمان صحبت می‌کنیم حتی در دوران سازندگی «علیرغم توجه نظری به بخش خصوصی، شاهد یک نوع «مخصوص سازی» به جای خصوصی سازی بودیم.

در این شرایط زیر سایه خصوصی سازی مدیران دولتی به «بخش خصوصی» با همان «وابستگی‌های قبلی» «مهاجرت» کردند و عملاً «یک بخش خصوصی وابسته یا اساساً دولتی» شکل گرفت که همان «مدیریت دولتی» را آموخته و همان «آموزش‌های و انگیزه» را دوباره احیا کردند.

بنابراین بخش خصوصی ناکارآمد می‌شود. در عمل شاهد نیستیم که یک بخش خصوصی به معنایی که در اقتصادهای آزاد وجود دارد در ایران شکل بگیرد. بنا بر این تمام تأکیدات و سیاست‌های کلان یا راهبردهای معطوف به خصوصی سازی یا افزایش نقش بخش خصوصی در اقتصاد در عمل در حد یک شعار باقی می‌ماند.

آنچه که هست بیشتر یک طرح «بحث پوپولیستی» است مثل شعار که رقابتی کردن باعث کارایی می‌شود. بنابراین باز می‌بینیم که دولت مسلط است. به عبارت دیگر همان «آزادگی» که در بخش «دولتی» وجود دارد در بخش «خصوصی» هم وجود دارد و مناسبات مدیریتی این دو بخش با هم متفاوت نبوده و بخش خصوصی نیز کارآمد نیست.

البته منظورم این نیست که در اقتصادمان معدود بنگاه‌های اقتصادی که از خودشان کارایی نشان دهند وجود ندارند، بلکه اگر به صورت کلان بخواهیم بحث کنیم ما شاهد این هستیم

هم تغییر بکنند. یعنی این که عمق «استراتژیک اقتصادی» ما فقط مرزهای داخلی باشد به نظر می‌رسد امروز دیگر «کفایت» نمی‌کند. باید فضای ذهنی و فضای روشنفکری مان را باز کنیم و عمق استراتژیک این اقتصاد را مقداری وسیعتر کنیم.

توان تکنولوژیکی بنگاههای صنعتی و تولیدی ما در «مجموع» «پایین» است. البته ممکن است ما در یک بخش‌هایی رشد هم کرده باشیم ولی برآیند کلی اش ضعیف بوده و ممکن است این تصور برای ما پیش بیاید که ما آمادگی ورود به اقتصاد جهانی را نداریم.

واقعیت این است که اگر شرایط به اینگونه باشد طبیعتاً ما در بسیاری از بخش‌ها آمادگی ورود به اقتصاد جهانی رانخواهیم داشت. اما به‌نظم نمی‌رسد که ما باید صرفاً با اتکا به این پایه بخواهیم در رابطه با پیوند با اقتصاد جهانی نظر بدهیم و یا نگاه اقتصادی شدید و منفی داشته باشیم و هیچ نوع فرصت پیوند برای خودمان فراهم نکنیم و یا آن را حواله بلند مدت بکنیم. به‌نظر می‌رسد که این نگاه را چه بخواهیم و چه نخواهیم باید تغییر بدهیم و منافع ملی مان را به‌گونه دیگری تبیین بکنیم. اگر ما معتقد هستیم که مدیران دولتی در بخش خصوصی ویا در کارخانجات مان به‌هر حال مسلط شده‌اند و شرکتهای بزرگ عمدتاً در اختیار بوروکراسی دولتی هستند، پس چطور فکر می‌کنیم که می‌توانیم این دستگاه‌ها را همچنان با «حمایت مالی دولت» کارآمد بکنیم.

طبیعتاً سیستم مدیریتی موجود که نگرشش، نگرش فنی نیست و باعث «فرار نخبگان» می‌شود و مناسبات درونی‌اش مناسبات جناحی و داخلی است و به کارآیی فکر نمی‌کند، چگونه می‌خواهد از خود کارآمدی نشان بدهد؟

به‌هر حال حتی اگر ما دروازه‌هایمان را هم ببندیم شاهد یک حمایت اندیشیده شده از صنایع داخلی نخواهیم شد و سیستمی که به‌هر صورت تحت فشار واردات قرار دارد شاید توسعه برون‌زا بتواند به آن شوک وارد کند و تحرکی را در بخش‌های ناکارآمد به‌وجود آورد. باید قبول کنیم که در وضع موجود ما شاهد «ورود کالاهای قاچاق» به کشور هستیم، کالایی که تعرفه به آن نمی‌خورد، بخش تعرفه‌ای واردات هم که به‌جای خودش باقی است.

حتی بسیاری از ساختارهایمان مانند مناطق آزاد در واقع ساختارهای تسهیل‌کننده واردات هستند. به همین دلیل تقاضا برای ایجاد این نوع مناطق در همه نقاط مرزی بالاست.

بنا بر این اتصال‌های نابسامان به اقتصاد جهانی زیر سایه مباحث ایدئولوژیک راست و چپ، حیات ارزی، تولیدی، فنی و تکنیکی اقتصاد ملی را بطور جدی با خطر روبرو ساخته است. حال اعتراض ما به چه چیزی است؟ فکر می‌کنم باید در مورد منافع ملی کشورمان به‌ویژه در حوزه اقتصاد جور دیگری بیندیشیم. عمق استراتژیکمان را عوض کنیم. تعریفمان را هم از موقعیت «ژئواکونومیک اقتصاد کشور» تغییر بدهیم.

امروزه اقتصادمان وابسته به نفت است و از یک طرف طبیعتاً کالا وارد می‌شود. در این شرایط جهانی وضعیت جغرافیایی اقتصادی ما عوض شده است نه این که ما بخواهیم صرفاً عوض بکنیم. این فکر به این معنی نیست که چون شرایط جهانی به ما تحمیل شده است ما این تعریف را بپذیریم بلکه معتقدیم باید فعال با جهان، اقتصاد جهانی و سیاست در حوزه جهان مواجه شد کما این که کشورهای مثل ژاپن، کره جنوبی نیز از همین موقعیت‌ها و فرصتهای جهانی استفاده کرده‌اند.

همیشه این‌طور نیست که قدرت مسلط جهانی ورودش یا خروجش باعث بدبختی یک کشور و سرزمین بشود بلکه اگر نگاه ما به وضعیت جدید جغرافیایی اقتصادیمان هم تغییر بکند و متناسب با آن برنامه‌های هدفمندی را پی‌ریزی کنیم می‌توان گردش مالی، تکنولوژیکی تازه‌ای ایجاد کرد و چهره تازه‌ای از قدرت ملی ایجاد کرد. بطور مثال «مسئله توریسم» را باید جدی بگیریم. این کشور، به لحاظ ویژگی‌های توریستی و گردشگری رتبه «دهم» را دارد.

ایران کشوری هم‌جوار با آسیای میانه است. بنابراین ایران می‌تواند پلی برای انتقال سرمایه یا مدیریت سرمایه در این مناطق باشد. یا به لحاظ حمل و نقل اگر فرودگاه‌های کشور و دیگر مراکز ترانزیتی همچون حمل و نقل ریلی اگر تجهیز شوند می‌توانند ساختار نقل و انتقال کالا و سرمایه در کشور را با اثربخشی بین‌المللی به‌وجود آورند.

به‌نظر اینجانب نگاه تک پایه‌ای ما به اقتصاد

حتی با دید روشنفکری مقداری خطا است و باعث می‌شود که کشور به آن رشد مطلوبی که در مجموع می‌تواند به آن برسد در واقع نرسد. خوب طبیعتاً وقتی که به درون مسائل اقتصادمان نگاه می‌کنیم شاید بحث فقر و فساد و اعتبار نزد خیلی‌ها برجسته می‌شود یا موضوع بیکاری به بحث بزرگی تبدیل می‌شود و دغدغه‌های اقتصادی اصلی ما را تشکیل می‌دهد. به عقیده من حل و فصل مسائل را باید یک چارچوب کلان‌تری دید. با یک نگاه صرفاً درونی و بسته یا حتی نگاه دولتی قطعاً این مشکلات حل نمی‌شود.

بنابراین از این جناحها با این نوع نگاه نمی‌شود انتظار حل مسائل اقتصاد را داشت. اگر نگاه «جناح‌های سیاسی یا اقتصاد پوپولیستی» هست نگاه ما هم به «اقتصاد و مطالبات اقتصادی نباید پوپولیستی» باشد. ما باید «توان فنی و تکنولوژیکی و فردی» جامعه در محک یک بازار بزرگتر، متنوع‌تر و البته کارآمدتر افزایش دهیم.

بنابراین اگر روشنفکران از دولت در حوزه اقتصاد مطالبه‌ای دارند در قدم اولش تدقیق نسبتش با عدالت یا آزادی در حوزه اقتصاد است. در مرحله بعد تدقیق یا یکارگیری شاخص‌های قابل سنجش در مسیر حرکت به سمت هر یک از این جهت‌گیری‌ها. در گام بعدی «افزایش مهارتهای فنی» افراد و البته بها دادن به این مهارت‌هاست، بعداً ایجاد بنگاه‌هایی هست که افراد بتوانند در آن با شعاع عملکرد بزرگ و بدون برخورد با دیوار دولت بنگاه دار کار کنند. اگر این رویدادها اتفاق نیافتد متأسفانه کاملاً عاقلانه است که همه ما یک شغل دولتی داشته باشیم، شغلی که یک حقوق مشخص در پس آن باشد و طبیعتاً در این مناسبات به‌دنبال کسب درآمدهای کم و یا زیادی هستیم که دولت دارد تزیق می‌کند. این فرآیندی است که همه ما داریم. هم از پایین و هم از بالا به آن دامن می‌زنیم. به‌نظر می‌رسد رویکردهای نظری و عملی روشنفکران و سیاستگذاران اقتصادی باید عوض شود البته این «بحث» خیلی باید «عمیق‌تر و پخته‌تر» شود، می‌تواند سوالات جدیدی شکل بگیرد تا به وضعیت مطلوبی به هر صورت برسد.



■ مرزییه مرتضی شگوردی



در باره کارتن خوابی زنان

عوامل فردی و عوامل اجتماعی. عوامل فردی را عواملی مانند اعتیاد به مواد مخدر و الکل و فقر و ترس و ناامنی و نداشتن شبکه حمایتی خانوادگی بر شمرده‌اند و عوامل اجتماعی را در وضعیت نامناسب اقتصادی و بیکاری و بهم ریختگی هنجارها و ارزش‌های اخلاقی و نبود و یا ناکارآمدی نظام بیمه و تامین رفاه اجتماعی دیده‌اند. در کشور ما غلبه با نگاه یکجانبه گرایی است که به عوامل فردی کارتن خوابی بیش از عوامل ساختاری توجه و تاکید دارد. درست‌تر آنست که نگاه به پدیده کارتن خوابی نگاهی همه جانبه و جامع باشد.

اغلب پدیده کارتن خوابی را به مساله فردی محدود کرده و پدیده کارتن خوابی را به بیماری کارتن خوابی تقلیل می‌دهند. در چنین رویکردی به جای پرداختن به ریشه‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی کارتن خوابی و بی‌خانمانی بر درمان پزشکی کارتن خوابان و یا اسکان آن‌ها در پناهگاه‌ها و گرمخانه‌ها تمرکز می‌شود. تقلیل پدیده اجتماعی کارتن خوابی به بیماری فردی کارتن خوابی سبب غفلت از سایر وجوه بویژه وجه فرهنگی این پدیده شوم می‌گردد. در بی‌خبری و بی‌نادیده انگاری وجوه فرهنگی کارتن خوابی و بی‌خانمانی جامعه ناباورانه شاهد گسترش کارتن خوابی و بی‌خانمانی بویژه کارتن خوابی زنان می‌گردد. و گمان می‌برد با پدیده خلق الساعه‌ای مواجه شده است. در حالی که پدیده‌های اجتماعی هم پای علل اجتماعی

کارتن خوابی پدیده‌ای شهری است. بی‌خانمان یا کارتن خواب به کسی می‌گویند که موقتا یا بطور دائم زندگی و حتی خوابیدن در محیط پر تنش و خشن خیابان و در جمع هم‌نویانی چون خود را آرامش بخش‌تر از خانه و یا خانواده‌ای که به آن تعلق داشته است می‌داند. یعنی حاضر است در خیابان و زیر سقف مقوایی که برای خود فراهم کرده بسر برد اما به خانه برنگردد. مفهوم بی‌خانمانی به زندگی در انزوا و در حاشیه جامعه هم تعریف شده است. کسانی که معمولا برچسب خورده و از نظر اجتماعی و اقتصادی کنترل کمی بر زندگی خویش دارند. برخلاف آنچه اغلب می‌پندارند همیشه فقر مالی باعث کارتن خوابی یا بی‌خانمانی نمی‌گردد بلکه احساس ناامنی و طرد شدگی از طرف خانواده می‌تواند دلیل بی‌خانمانی و کارتن خوابی و در صورت تداوم منجر به فقر و بزهکاری و دیگر آسیب‌های اجتماعی گردد.

بی‌خانمانی و کارتن خوابی به صورت نسبی و موقت و یا دائم و مطلق دیده می‌شود. کارتن خوابان یا بی‌خانمان‌های مطلق کسانی هستند که مطلقا هیچ محلی برای اقامت و هیچ سقفی جز آسمان و هیچ امیدی جز بسر بردن زیر سقف مقوایی کارتن ندارند. این‌ها در شبانه روز در خیابان و در اماکنی چون ایستگاه‌های اتوبوس و مترو یا ساختمان‌های مخروبه و زیر پل‌ها بسر می‌برند. در بررسی علل و عوامل کارتن خوابی به دو مولفه عمده اشاره می‌شود.

تحت تاثیر الگوها و طرحواره‌های فرهنگی هستند و عین حال به علل زیستی و روانی هم توجه دارند اما نقش اصلی در شکل‌گیری پدیده را به آن‌ها نمی‌دهند. پدیده کارتن خوابی مانند پدیدار شدن تب در بیماری است. تب به خودی خود بیماری نیست بلکه بیانگر وجود ویروس و یا عفونت در بدن موجود زنده است. به نظر می‌رسد، پدیده کارتن خوابی به حدی گسترش پیدا کرده که دیگر نمی‌توان چشم بر آن بست. علاوه بر این طی چند سال اخیر شاهد کاهش سن کارتن خواب‌ها و افزایش زنان کارتن خواب بوده‌ایم (موسوی چلک، ۱۳۹۳)

پدیده بی‌خانمانی و کارتن خوابی زنان در ایران پدیده نو ظهوری است. بنابر گزارش‌های موجود بیش از ۱۵ هزار نفر بی‌خانمان در شهر تهران حضور دارند. ۱۵ تا ۲۰ درصد این افراد را زنان تشکیل می‌دهند (جهانگیری فر، ۱۳۹۳). اخیرا معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده از وجود ۵ هزار زن کارتن خواب در کشور خبر داده و گفته: «از میان ۱۵ هزار کارتن خوابی که در این کشور وجود دارند، ۵ هزار نفر زن هستند». به گفته معاون خدمات اجتماعی سازمان رفاه و مشارکت‌های اجتماعی، شهرداری تهران آقای جهانگیری فر «میانگین سن زنان کارتن خواب شهر به ۱۷ و ۱۸ سال کاهش یافته است». رضا جهانگیری فر گفته است: «زمانی در هشت سال گذشته عمده آمار زنان بی‌خانمان و کارتن خواب شهر تهران به زنان سالمند تعلق داشت اما این روزها شاهد حضور زنان جوان هستیم». برای افزایش تعداد زنان کارتن خواب و کاهش سن زنان کارتن خواب دلایل متعددی همچون اعتیاد و طلاق و خشونت‌های جسمی و جنسی علیه زنان را ذکر کرده‌اند. به گفته مسئولین در گذشته زنان و دختران فراری و کارتن خواب، برای رهایی از آسیب‌ها و خطرات اجتماعی مجبور

بودند از لباس و آرایش‌های مردانه استفاده کنند. امروزه این روند تغییر کرده است. تعداد زنان کارتن‌خواب و تنزل میانگین سنی آن‌ها، آن قدر افزایش پیدا کرده که دیگر نیازی نمی‌بینند تا زن بودنشان را از جامعه مخفی کنند. پرسشهایی که اینجا صورتبندی می‌شوند مثل اینکه چه شده که زنان با برقراری خویشاوندی میان خانه و خیابان، خیابان را به عنوان خانه خود برمی‌گزینند؟ چه اتفاقی در فضای اجتماعی و فرهنگی ما رخ داده که زنان پروایی از ترک خانه و کارتن‌خواب شدن ندارند؟ ویا چه شده که زنان نیازی نمی‌بینند تا کارتن‌خوابی خود را از جامعه مخفی کنند؟

همانطور که پیش‌تر گفته شد پاسخ‌های متعددی به این پرسش‌ها داده شده است. بی‌خانمانی و کارتن‌خوابی زنان علل چندگانه و پیچیده پزشکی و روانپزشکی و اجتماعی و اقتصادی سیاسی و فرهنگی دارد از جمله سابقه آزار دیدن و تجاوز محارم در دوران کودکی، مشکلات ناشی از سوء مصرف مواد والدین و نداشتن اختیار و قدرت انتخاب در ازدواج‌ها و بیبکاری و فقر گسترده و تن‌فروشی اجباری برای تامین احتیاجات و مواد والدین بویژه پدر یا همسر؛ خشونت‌های خانگی مثل ضرب و شتم و تحقیر و بعضاً بیماری روانی و عدم دسترسی آسان به خدمات مددکاری اجتماعی و رفاهی دارد. مسلماً خشونت‌های خانوادگی و تبعیض‌های اجتماعی علیه زنان در نقل و انتقال آن‌ها از خانه به خیابان بی‌تأثیر نیست. اما همه انواع این خشونت‌ها پیش از این هم وجود داشته، ولی چرا تا دهه پیش زن‌ها ترجیح می‌دادند در آتش خشونت‌های خانگی در خانه بسوزند اما به خیابان رانده نشوند. اما امروزه ترجیح می‌دهند با خشونت‌ها و آسیب‌های اجتماعی در خیابان بسازند اما به خانه برنگردند؟ مسلماً پاسخ به این پرسش نیاز به کار پژوهشی در ابعاد گوناگون فردی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دارد. در اینجا با توجه به وجه فرهنگی در چارچوب نظریه قدرت پدرسالار سعی در دادن پاسخی به پرسش فوق می‌کنیم.

در طول تاریخ قدرت پدر سالار در چارچوب گفتمان حمایت، جنسیت زنانه را در قالب ناموس تبدیل به سوژه می‌کند. گفتمان پدر

در متن و زمینه‌ای که جنس مونث به حاشیه رانده می‌شود و زنان اساساً جز در رابطه با هنجارهای مردانه قادر به بازنمایی خود نیستند. زنان کارتن‌خواب هم چون زنان پلیس و زنان دستفروش و همه زنانی که با قدم گذاشتن در عرصه‌هایی که پیش از این کاملاً مردانه تلقی می‌شدند؛ زنانگی به منزله حاشیه نشینی را به چالش کشیدند

سالاردر حمایت از بدن رام شده زن به منزله ناموس مرد؛ مسئولیت‌تأمین رفاه و امنیت همه جانبه زن (ناموس) را بر عهده مرد می‌گذارد. ومردبه بهانه تامین امنیت ناموس اراده خود در خصوص حضور عینی و ذهنی زن در چارچوب خانه را اعمال می‌کند. خانه ایمن‌ترین مکان و به‌مثابه گاو صندوقی برای حفظ و نگهداری ناموس مرد به‌شمار می‌رود. تا پیش از این که بابدیده کارتن‌خوابی زنان مواجه شویم؛ الگوهای فرهنگی، نقش‌های جنسیتی زنانه برآمده از گفتمان پدر سالار بر سازنده نقش‌های خانگی برای زنان بوده‌اند. اما کارتن‌خوابی زنان بعنوان یک پدیده نوظهور بیانگر این واقعیت است با هسته‌هایی شدن خانواده‌ها در شهر و نحیف شدن شبکه‌های حمایتی فامیلی و خویشی؛ گفتمان پر قدرت و حمایتگر پدر سالار، هژمونی و انسجامش را از دست داده است. بی‌پناهی زنان در برابر انواع خشونت‌های رایج در خانواده و کردارهای جنسیتی تبعیض آمیز علیه زنان در جامعه؛ درماندگی آموخته شده که توسط نظام آموزش و پرورش بر دختران و پسران جوان تحمیل می‌گردد و توانایی حل مسایل و امید به آینده روشن را از آنان سلب می‌کند؛ ناتوانی و استیصال پدر و مادر، زن و شوهر در حمایت از خانواده و از یکدیگر و بسیاری دیگر از علل و عوامل سبب فرو پاشیدن ارزش‌ها و ناکارآمدی هنجارهای معرفت‌شناختی و کژکارکردی الگوهای فرهنگی نقش‌های جنسیتی زن و مرد شده‌اند. پذیرش کارتن‌خوابی زنان در واقع به‌مثابه پذیرش ناموس بعنوان چیزی فاقد ارزش پشت در خانه و در خیابان است. پدیده کارتن‌خوابی زنان بیانگر وجود نوعی

ناکارآمدی انباشته در نظام فرهنگی است که کم‌اهمیت انگاشته و نادیده گرفته شده‌اند. زنان کارتن‌خواب با برقراری رابطه خویشاوندی با خیابان و ساکنین نا «زن» خیابان ناخودآگاه در برابر قدرت تهی از معنای پدر سالار و کردارهای تبعیض‌آمیز جنسیتی او که فرادستی مردانه را بدون پذیرش مسئولیت‌های محوله می‌خواهد، گفتمان مقاومت منفی را شکل داده‌اند. آن‌ها با فرار از خانه خود بواسطه رفتارهای خشونت آمیز و احساس ناایمنی گسترده در حقیقت ناکارآمدی گفتمان پدر سالار در تامین امنیت و رفاه خانواده و زن بعنوان ناموس و کانون خانواده را به چالش کشیده و به رخ جامعه خوابزده نمایانده‌اند. خیابان در اعمال خشونت بر کارتن‌خوابان تبعیض قابل نمی‌شود وزن و مرد کارتن‌خواب را بطور برابر در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار می‌دهد. زن و مرد کارتن‌خواب در فقدان حمایت‌های اجتماعی، و هنگام بروز بحران و استرس‌های ناشی از تهاجمات، و انزوای اجتماعی بدون توجه به عامل جنسیت از یکدیگر حمایت می‌کنند. برابری و حمایت حداقلی که خانواده به زن نداده را زن کارتن‌خواب از خیابان اخذ می‌کند. به این ترتیب زنان کارتن‌خواب از موضع زنانه و با بدن زنانه گفتمانی زن محور شکل داده و به نحو دیگری توجه جامعه را به زنان جلب کرده‌اند. در واقع در متن و زمینه‌ای که جنس مونث به حاشیه رانده می‌شود و زنان اساساً جز در رابطه با هنجارهای مردانه قادر به بازنمایی خود نیستند. زنان کارتن‌خواب هم چون زنان پلیس و زنان دستفروش و همه زنانی که با قدم گذاشتن در عرصه‌هایی که پیش از این کاملاً مردانه تلقی می‌شدند؛ زنانگی به منزله حاشیه نشینی را به چالش کشیدند. زنان کارتن‌خواب ناآگاهانه گفتمانی در برابر گفتمان مردانه حاکم شکل داده‌اند که در قبال سوژه شدن زن‌ها به مثابه ناموس مقاومت می‌کند. زنان کارتن‌خواب البته با باز تکرار اقتدار مردانه در خود به منظور بقا و حمایت در برابر مصایب خیابان و بی‌خانمانی تا محو زنانگی پیش رفته‌اند. آن‌ها تبدیل به بدنهایی فاقد تمایز یافتگی جنسی و جنسیتی شده‌اند. و این بی‌خود شدن و بی‌دیگری ماندن؛ بسیار دشوارتر از بی‌خانمان بودن و کارتن‌خواب شدن است.



حوریه خانجاری

پیام مدیرکل یونسکو به مناسبت روز جهانی زنان و علم

شانس فارغ التحصیلی دانشجویان دختر در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری به ترتیب ۱۸ و ۲ درصد است در حالی که همین نسبت برای دانش آموزان پسر به ترتیب ۳۷/۱۸ و ۶ درصد است. دفتر معاونت زنان زیست جمهوری: مدیرکل سازمان علمی آموزشی و فرهنگی سازمان ملل متحد UNESCO در پیامی که به مناسبت یازدهم فوریه اولین روز جهانی زنان و علم منتشر کرد گفت: امروز بیش از هر زمان دیگری جهان نیاز به علم و علم نیاز به زنان دارد. وی ادامه داد پیام یونسکو واضح است: دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار بدون سرمایه گذاری در زنان و دختران و توانمندسازی علمی آن‌ها به اهداف خود نخواهد رسید. گزارش اخیر یونسکو نشان می‌دهد: زنان، ۲۸ درصد از کل پژوهشگران جهان را با یک فاصله زیاد در سطوح عالی تصمیم‌گیری تشکیل می‌دهند آن‌ها همچنین نسبت به مردان دسترسی کمتری به بودجه، شبکه و پست‌های ارشد دارند. خانم بوکوا تأکید کرد: فراخوانی برای تغییر عمیق و پایدار در سال‌های اخیر از طریق مشارکت زنان و دختران در آموزش علوم، مهارت، تحقیقات و فعالیت‌های علمی در همه سطوح شروع شده است. وقتی که بخش عمده‌ای از دختران و جوانان، در مدرسه نیستند نمی‌توان انتظار داشت که آن‌ها به علوم، تکنولوژی مهندسی و ریاضیات دسترسی داشته باشند. هیچ کشوری نمی‌تواند بدون استفاده از نیمی از خلاقیت، انرژی و رویاهای خود به سمت جلو حرکت کند. برابری جنسیتی به‌عنوان اولویت جهانی در یونسکو در نظر گرفته می‌شود و پیشرفت علمی زنان و دختران در مرکز برنامه‌های ما قرار دارد وی از همکاران و همه کشورهای درخواست کرد تلاش‌های خود را در زمینه توانمندسازی علمی زنان و دختران و به‌عنوان پایه‌ای برای حرکت به سمت دستور کار ۲۰۳۰ (توسعه پایدار) دوچندان کنند.

ضرورت بررسی ضعف‌های قانونی حوزه زنان در مجلس

ایسنا: مدیرگروه مطالعات زنان پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم، لیلا فلاحتی گفت: لازم است نمایندگان زن مجلس مهم‌ترین ضعف‌های قانونی برای افزایش احساس امنیت زنان را از وجوه مختلفی مثل قانونی، روانی، اقتصادی و اجتماعی بررسی کنند. از نمایندگان زن مجلس به لحاظ جنسیتشان انتظار می‌رود که اقدامات بنیادی را در حوزه زنان مد نظر قرار دهند و به نیازها، اولویت‌ها و مهم‌ترین چالش‌های حوزه زنان توجه دقیقی داشته باشند و به تناسب آن‌ها اقداماتی بکنند.

آغاز مرحله دوم نوزدهمین مراسم ازدواج دانشجویی

از ۲۵ فروردین

ایسنا: مدیر مرکز فرهنگی اردویی دانشگاهیان از آغاز مرحله دوم اعزام زوج‌های دانشجو در نوزدهمین دوره مراسم ازدواج دانشجویی به مشهد مقدس خبر داد. در نوزدهمین دوره مراسم ازدواج دانشجویی حدود ۳۵۰۰۰ زوج دانشجو ثبت نام کرده‌اند. وی با اشاره به برنامه‌های ستاد ازدواج دانشجویی برای ارتباط مستمر با زوج‌ها به منظور ارتقاء سطح دانسته‌های لازم در زندگی مشترک نیز گفت: امسال علاوه بر تداوم دوره‌های آموزشی مجازی سایت ویژه‌ای با عنوان همسفر تا بهشت و نرم افزارهای ویژه تلفن همراه نیز طراحی شده است تا ارتباط زوج‌ها با اساتید و مشاوران حفظ شود تا در صورت بروز سوالات احتمالی و نیاز به مشاوره بتوانند از دانش متخصصان مرتبط استفاده نمایند.

سند حمایت از زنان کشور تدوین می‌شود

ایسنا: وزیر کار با تأیید شکاف بین دستمزد و قدرت خرید در طول سال‌های اخیر، از تدوین سندی برای حمایت از زنان کشور خبر داد. علی ربیعی در نشست بانوان مدیر و مشاورین امور بانوان و خانواده معاونت‌های ستادی و سازمان‌های تابعه، از آنان خواست تا ظرف یک ماه دیگر پیش‌نویس سند حمایت اجتماعی از زنان را آماده کنند. وی توجه به زنان سرپرست خانوار و بد سرپرست، زنان سالمند، افزایش تشکلهای صنفی زنانه و مجوز فعالیت آن‌ها، توجه به حوزه روابط کار و بازار کار زنان، تامین اشتغال و حمایت اجتماعی از زنان و گسترش آموزشهای فنی و حرفه‌ای و مهارت‌های کارآفرینی زنان را از جمله موضوعات پیش بینی شده در این سند برشمرد و ابراز امیدواری کرد: پس از تدوین پیش‌نویس مذکور با هماهنگی معاونت امور زنان آن را در دولت مطرح کند. ربیعی همچنین گفت که سال ۹۵ سال مقابله با اجحاف صورت گرفته در حق کارگران به ویژه زنان کارگر خواهد بود.

کمک ۸۰۰ میلیون تومانی دولت برای حمایت از خانواده

زندانیان

مهر: مدیرعامل انجمن حمایت از زندانیان مرکز گفت: در آخرین روزهای سال ۹۴ با پیگیری مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری مبلغ ۸۰۰ میلیون تومان برای حمایت از خانواده زندانیان به حساب انجمن واریز شد. از این مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان برای توانمندسازی و اشتغال و ۳۰۰ میلیون تومان هم برای توانمندسازی فکری و فرهنگی خانواده‌های زندانی اختصاص داده شده است. با این اعتباری که در حساب واریز شده است ۱۵۰۰ خانواده زندانی را در دستور کار توانمندی قرار می‌دهیم که شامل آموزش، مهارت، ارائه سرمایه و بازاریابی می‌شود.

بزرگ‌ترین معدن دار ایران بانویی است که ۲ میلیارد دلار

سرمایه خارجی به ایران آورد

خبر آنلاین: فریال مستوفی، بانوی کارآفرین به عنوان اولین معدن دار ایرانی که مسئول ساماندهی حضور سرمایه‌گذاران خارجی در ایران شده، چهره برتر کارآفرینی سال ۹۴ بود. مستوفی، دو شرکت بزرگ (KDD کارون دزدشت) و (PATCO) نوین فن آوری صنایع پارس) را مدیریت می‌کند. به جز حضور در اتاق تهران، ریاست کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران را نیز برعهده دارد و عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی ایران و چین است. او در پاسخ به خبرنگار که می‌پرسد این کار برای خانم‌ها عجیب و غریب نیست؟ با اعتماد به نفس، لبخند و تحکم آرامی در کلامش می‌گوید: «نه، چرا؟ مگر خانم‌ها با آقایان چه فرقی می‌کنند؟ مسئله توانایی مهم است که من این توانایی را در خودم دیدم. می‌توانم بگویم من بزرگ‌ترین پروژه‌های فولادی مملکت را انجام دادم. مثل زرنند با ظرفیت ۴۰۰ هزار تن، پروژه گندله سازی به ظرفیت ۵ میلیون تن مشغول انجامش هستم، ۷ پروژه فولادی استانی را که هر کدام ظرفیت یک میلیون تنی دارند انجام می‌دهم و سهام‌دار دو معدن بزرگ ایران هستم. یکی معدن سرب و روی مهدی‌آباد و دیگری هم معدن سنگان. من اقتصاد خوانده‌ام، کارم مدیریت است و توانسته‌ام برای این پروژه‌ها دو میلیارد دلار فاینانس (سرمایه خارجی) بگیرم. نمی‌خواهم بگویم از مردان بالاترم ولی هیچ فرق و محدودیتی بین خانم‌ها و آقایان نمی‌بینم.»

راه‌اندازی کتابخانه دیجیتالی سازمان ملل متحد

ایسنا: بر اساس گزارش مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، این کتابخانه نخستین بستر جهانی جامع برای جست‌وجو، پایش و اشاعه مطالب دیجیتالی است که سازمان ملل متحد تولید می‌کند از نیمه فوریه سال جاری میلادی به صورت آنلاین در اختیار کتابداران، اطلاع‌رسانان پژوهشگران، سیاست‌گذاران و عامه مردم قرار داده شده است. در وهله نخست، مجموعه این کتابخانه دیجیتالی حاوی انتشارات، نشریاتی است که حقایق و گزارش کارشناسی درباره صلح و امنیت بین‌الملل، حقوق بشر، توسعه اقتصادی و اجتماعی، تغییرات اقلیمی، حقوق بین‌الملل، حکومت، سلامت عمومی و آمار را در برمی‌گیرد. این بستر در انتشارات آتی، همچنین دسترسی به منابع دیگری از جمله فروست گزارش‌های کاری و پایگاه داده‌های آماری را ممکن خواهد ساخت. کتابخانه دیجیتالی سازمان ملل متحد هنگام راه‌اندازی، ۷۵۰ عنوان به زبان انگلیسی و ۲۵۰ عنوان به سایر زبان‌های رسمی ملل متحد: فرانسه، اسپانیایی، روسی، چینی و عربی را دربرداشته است. این کتابخانه برای استفاده در کامپیوتر و تلفن‌های همراه بهینه‌سازی شده و امکان مطالعه و به اشتراک گذاشتن اطلاعات مربوط به ملل متحد را در اختیار تمامی کاربران قرار می‌دهد. برخورداری از کارکردهای اضافی و انتشارات قابل دانلود به عنوان بخشی از خدمات مشترکین در دسترس است. کتابخانه دیجیتالی www.un-ilibrary.org سازمان ملل متحد با مشارکت «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» با استفاده بستر کتابخانه آنلاین آن سازمان ایجاد شده است

تایید برابری دیه زن و مرد در شورای نگهبان

دفتر معاونت زنان ریاست جمهوری: سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس آقای زارع اعلام کرد، برابری دیه زن و مرد که پیش‌تر در لایحه بیمه شخص ثالث مطرح شده بود به تایید شورای نگهبان رسید. وی افزود: توجیه ما در باره برابری دیه زن و مرد این بود که برخی از بانوان سرپرست خانواده هستند و زمانی که دچار حادثه می‌شوند و از بین می‌روند، بازماندگان آن‌ها به مشکل برمی‌خورند. زارع تاکید کرد: پس از اجرای قانون بیمه شخص ثالث و با نظر شورای نگهبان، این موضوع به دولت ابلاغ می‌شود و ۱۵ روز پس از ابلاغ قابل اجراست.

گزارش شصتمین اجلاس کمیسیون مقام زن

اهداف ۱۷ آذرماه توسعه پایدار تصویب شد

شصتمین اجلاس کمیسیون مقام زن از ۱۴ لغایت ۲۴ مارس ۲۰۱۶ در مقر اصلی سازمان ملل متحد برگزار شد. جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر جزء ۴۵ کشور عضو این کمیسیون از گروه آسیا و اقیانوسیه است که این عضویت تا سال ۲۰۱۹ ادامه دارد. همچنین ایران از ابتدای سال ۲۰۱۶ از سهمیه آسیا، یکی از ۴۱ عضو هیئت اجرایی نهاد زنان ملل متحد می‌باشد.

موضوع اجلاس شصتمین کمیسیون مقام زن "توانمندسازی زنان و ارتباط آن با توسعه پایدار" تعیین شده بود. این اجلاس اولین اجلاس کمیسیون مقام زن بعد از پذیرش اهداف ۱۷ گانه توسعه پایدار است که مورد تصویب رهبران جهان در مجمع عمومی، سپتامبر ۲۰۱۵ بعنوان برنامه توسعه ای از ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ قرار گرفت.

همایش ملی «معرفی زنان فرهیخته معاصر عالم اسلام»

برگزار می‌شود

آنا: رئیس شورای زنان فرهیخته استان زنجان دکتر مریم‌السادات حسینی گفت: برگزاری همایش ملی با عنوان «معرفی زنان فرهیخته معاصر عالم اسلام»، معرفی شورای زنان فرهیخته در استان و ارتباط با سایر مراکز از برنامه‌های این شورا در سال جاری است.

اتمسفر اجتماعی؛ نقش پنهان مردم در امنیت

مقاله حاضر با نگاهی به کم و کاستی‌های موجود در ساز و کارهای امنیت، به «نادیده گرفتن نقش مردم در امنیت سازی» پرداخته است و آن را از دلایل اصلی شکست جهان در تحقق امنیت به شمار آورده است. غفلت از مردم عادی کوچک و خیابان که به زندگی روزمره مشغول هستند، باعث شده است شناخت ریشه و اصول بسیاری از عوامل امنیت ساز یا ناامنی با شکست روبرو شود. این در حالی است که مردم در امنیت سازی، نقش مستقیم و آشکار مانند اقدامات قومی و دینی، یا غیرمستقیم و پنهان چون ساخت و پردازش «اتمسفر اجتماعی» را به عهده دارند. اتمسفر اجتماعی مثبت به روابط دوستانه و همگرا می‌انجامد که بستر مناسب برای تحقق امنیت است و اتمسفر منفی با دامن زدن به خشونت‌ها، زمینه را برای بروز اشکال مختلف ناامنی ایجاد می‌نماید.

■ دکتر میثرا نویدینا
استاد جامعه‌شناسی



چند گانه ساخت و پرداخت منابع تا تولید و در نهایت رسیدن به خط مصرف است. بخش دوم شامل نحوه رفتار و شیوه تعاملات چند سویه مردم است که کارکردی بودن یا نبودن آنچه در اختیارشان قرار دارد را تعیین می‌کند. لذا، تولید و وفور مایحتاج‌های اولیه فقط گام اول برای تامین نیازها می‌باشد. گام مهم و مکمل، نوع برخورد و تعامل مردم جهت رفع نیازها است. در این راستا، امنیت نیز به‌عنوان نیاز اولیه هر جامعه مستثنی نیست و تحقق آن منوط به ساخت و پرداخت هر دو بخش می‌باشد که مقاله حاضر به بخش دوم پرداخته است تا مدخلی را برای توجه به نقش مردم در امنیت‌سازی فراهم نماید.

چرخه عرضه و تقاضا، قواعد ساختاری و تعاملی بازار تا رسیدن به دست مصرف کننده را در بر می‌گیرند. صرفنظر از مکانیسم‌های مستقل هر یک از این مراحل، وقتی تولید نهایی به دست مردم می‌رسد، مرحله اصلی تامین نیاز آغاز می‌شود که به حسب گرایش‌ها و رفتار مردم می‌تواند ابعاد و اشکال مختلفی پیدا کند که به سهولت تامین نیاز یا ممانعت از آن منجر گردد. لذا، صرف وفور منابع غذایی نمی‌تواند گواه تامین نیاز به غذا باشد، مانند آنچه در هندوستان شاهد هستیم و یا برهنگی سرخ پوستان ناشی از نبود پارچه و لباس نیست. به این ترتیب، تامین نیازها در گرو حداقل دو بخش اصلی است. بخش اول شامل مراحل

روزی نیست که در اخبار از انفجارها، کشتارها، ویرانی و آوارگی‌ها سخنی به میان نیاید و دل هر انسانی را در ناکامی برقراری امنیت به درد نیآورد. چرا ساز و کار امنیت به شکست انجامیده است و چرا تامین امنیت جهان به رویا تبدیل شده است؟ شاید دلیل آن باشد که امنیت نیازی در کنار سایر نیازها است، ولی فرایند، ساز و کار تامین و تحقق آن بسیار متفاوت و نامتجانس با نیازهای دیگر است. دلایل و عوامل متعدد و گوناگونی موجب این تفاوت و ناهمگرایی است که از جمله می‌توان «نادیده انگاشتن نقش مردم» را نام برد. نیازهای اولیه چون غذا، پوشاک، سرپناه و مسکن دارای پروسه چند مرحله‌ای از تولید مواد اولیه تا تولید نهایی و

ساز و کار امنیت

به طور معمول، امنیت از دو شیوه کنترل و نظارت، مقابله و مبارزه برای پیشگیری و نابودی خطرات استفاده می‌نماید. امروزه هم به ابعاد این دو مکانیسم افزوده است و از کنترل محسوس و نامحسوس، مقابله نرم و سخت کمک می‌گیرد. از اینرو، تحقق امنیت را با از بین بردن دشمنان و کنترل مجرمان ممکن می‌گردانند و امنیت پایدار را در گرو نظارت فراگیر و افزایش توان مقابله همه جانبه می‌دانند.

از سوی دیگر، وقتی سخن از امنیت و امنیت‌سازان در میان باشد، روی سخن با دولت است که کار ویژه آن را تامین امنیت شهروندان به شمار آورده‌اند. از وزارت دفاع، امور خارجه، اطلاعات، شورای امنیت گرفته تا ارتش و پلیس و غیره دست به دست هم دارند تا بتوانند از عهده کار ویژه دولت مدرن برآیند و شهروندان را از گزند دشمنان خارجی و خطرات داخلی محافظت نمایند. خطرات و تهدیدات چنان دامنه عریض و طولی دارد که هر چه به تعداد سازمان‌های دولتی برای نظارت و مقابله افزوده می‌شود، باز همچنان کم و کاستی‌ها وجود دارد و شهروندان به اشکال مختلف با ناامنی دست به گریبان هستند. تروریسم و اقدامات انتحاری نیز وجه جدیدی به ناامنی داده است که وجود زندگی آرام و آسوده را ناممکن می‌نمایند. علی‌ایحال، دولت نیروهای خویش را برای تامین امنیت به کار می‌گیرد تا بتواند

شرایط زیستی بدون ترس و هراسی را برای مردم فراهم نماید.

چرا تامین امنیت جهان به رویا تبدیل شده است؟ شاید دلیل آن باشد که امنیت نیازی در کنار سایر نیازها است، ولی فرایند، ساز و کار تامین و تحقق آن بسیار متفاوت و نامتجانس با نیازهای دیگر است

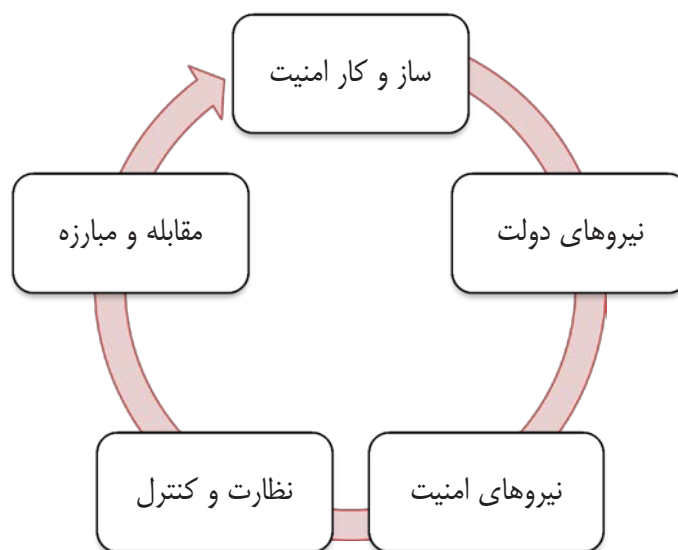
در این روال، دولت و نیروهای امنیت‌ساز در یک طرف قرار می‌گیرند و مردم و مطالبات امنیتی آنان در سوی دیگر است. به بیان دیگر، مردم در ساخت و پرداخت امنیت نقشی ندارند و تنها طرف تقاضا را تشکیل می‌دهند. گرچه خرابکاران، آشوب‌گران، جاسوسان و خلاصه کسانی که به‌عنوان مجرم یا دشمن شناخته می‌شوند، طرف حساب قرار می‌گیرند و مجازات و تنبیهات در مورد آنان اعمال می‌گردد. اما، مردم عادی کوچه و خیابان، زنان و مردان، پیر و جوان، مرفه و فقیر، با تجربه و خام، و غیره، طرف حساب امنیت‌سازان نیستند و تنها به عنوان نیازمندان به امنیت به شمار می‌آیند. این در حالی است که امنیت‌سازان از نقش ناامن‌کننده مجرمان و دشمنان که از مردم می‌باشند و در میان مردم هستند، آگاه‌اند و سعی در خنثی کردن اقدامات و عملیات خطر آفرین و تهدیدکننده آنان دارند که موجب وحشت و هراس در جامعه می‌شوند و زندگی

را با مشکل و ناملایمات در هم می‌آمیزند. اما از کنار انبوه مردم عادی که به زندگی روزمره مشغول هستند و در عرصه‌های گوناگون خانه داری، علمی، هنری، ورزشی، رسانه‌ای، تجارت، فناوری، آموزشی، تکنولوژی و غیره هر روز نقش آفرینی دارند، بی‌توجه می‌گذرند. نیرو و توان مردم عادی را در معادلات امنیت وارد نمی‌کنند و آنان را درحد کاربران امنیت فرو می‌کاهند. این امر، به دلیل نگاه از بالا به پایین دولت و دولتمردان به مردم ناشی می‌شود. چرا که در رابطه نابرابر بین شهروندان و دولت، مردم در سطحی فرو دست و محتاج قرار می‌گیرند که دولت موظف به یاری آنان است.

نادیده گرفتن نیروهای مردم در امنیت را می‌توان به غفلت جامعه سنتی از نقش زنان در بازار کار و تولید تشبیه نمود. اما، جامعه مدرن به نیرو و توان زنان، به‌عنوان نیمی از جمعیت جهان توجه نموده و چرخه توسعه را چنان سرعتی بخشید که هنوز در شتاب آن جای شگفتی است. به همین منوال، زمان آن فرا رسیده است که امنیت‌سازان، نیروهای مردم را به یاری بگیرند و نقش آنان را به رسمیت شناخته و اختیارات را به آنان تفویض نمایند. مبرهن است، مردم، خاستگاه‌های متعددی را در امنیت رقم می‌زنند و نقش‌های مختلفی را به عهده دارند که از آن جمله می‌توان به گرایش‌های دینی و رفتارهای قومی اشاره داشت که برخوردهای ناروا با آن، جهان امروز را با بحران امنیت مواجه کرده است. اما، صرفنظر از نقش مستقیم و آشکار مردم در روند امنیت‌سازی، مردم نقش پنهان و غیرمستقیم نیز در امنیت به‌عهده دارند که کاملاً از چشم صاحب‌نظران علوم سیاسی مخفی مانده است که جهت تاکید بر اهمیت و ضرورت تمرکز، به یکی از آن موارد تحت عنوان «اتمسفر اجتماعی» پرداخته می‌شود.

اتمسفر اجتماعی

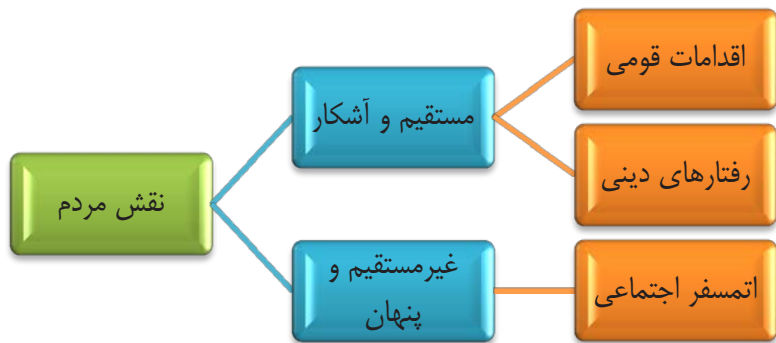
تاکید می‌گردد، غفلت دولت از نقش مردم عادی در امنیت‌سازی، مانع از نقش آفرینی آنان در تامین امنیت نبوده و نیست. به بیان دیگر، خواسته و ناخواسته مردم در تامین امنیت نقش دارند و کم و کیف برقراری امنیت را تعیین می‌کنند. در این راستا، می‌توان به نقش مردم در ساخت و پرداخت «اتمسفر اجتماعی» هر جامعه اشاره داشت. چنان‌که هر کشوری دارای



و مرج پرهیز دارند و مردمی که اتمسفر منفی را در تعاملات اجتماعی خویش تولید کرده اند از هر نوع رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت آمیز ایایی ندارند. به این ترتیب، امنیت در ذات اتمسفر مثبت وجود دارد و نیازی به هیچ اقدام و برنامه‌ریزی ندارد و بالعکس در اتمسفر منفی، امنیت با وجود برنامه‌ها و اهداف کوتاه مدت و بلند مدت، تسلیحات نظامی و ارتش‌های رزمی، یاری سازمان‌های بین‌المللی و جهانی، بودجه‌های هنگفت کشوری و غیره، نافرجام می‌ماند.

نتیجه‌گیری

شکست جهان در تامین امنیت را باید در ساز و کار امنیت جستجو کرد. امنیت از مردم و نقش آفرینی آنان غفلت کرده است و این امر موجب شده است که امنیت با مشکلات ناپهنگام زیادی دست و پنجه نرم کند و یارای هم‌اوردی با آنها را نداشته باشد. امنیت به دلیل کار ویژه دولت‌های ملی به دولت‌مردان واگذار گردیده است و آنان با شیوه‌های کنترل و نظارت، مقابله و مبارزه قصد براندازی خطرات و تهدیدات را در دو سناریو دشمنان خارجی و مجرمان داخلی به عهده دارند. این در حالی است که مردم عادی که به کارهای روزمره اشتغال دارند، نقش‌های مستقیم و پنهان در امنیت سازی به‌عهده دارند. یکی از نقش‌های پنهان و حائز اهمیت مردم تولید اتمسفر اجتماعی است که می‌تواند با سوگیری مثبت به همگرایی و دوستی دامن بزند و امنیت را در دل خویش به‌طور ناخودآگاه ساخت و پرداخت نماید و یا بالعکس با اتمسفر اجتماعی منفی و از یاد خشونت‌ها و پرخاشگری‌ها، زمینه‌کینه‌ورزی‌ها و دشمن‌پروری را فراهم آورده و موجب بروز ناامنی گردد. باید به خاطر داشت همچنان که انسان برای زنده ماندن به هوا احتیاج دارد، در محیط اجتماعی نیز گریزی از استنشاق اتمسفر اجتماعی نیست، که می‌تواند شرایط را برای خوش خلقی یا بدخلقی مهیا نماید و به همین منوال، زمینه را برای تحقق امنیت یا بروز ناامنی رقم بزند. شاید یکی از دلایل شکست جهان نیز در تحقق امنیت همین باشد که به دلیل بی توجه به نقش مردم و اتمسفر دست ساز آنان، سعی دارد امنیت را با اقدامات نظامی به زور به جامعه تحمیل نماید.



در تعاملات مختلف روزانه به یکدیگر، می‌توانند درس مهرورزی یا خشونت بیاموزند. مردمی که با زبان مهربانی، می‌توانند آرامش را در دیگری رقم بزنند یا با کلمات نامربوط، دیگری را آشفته و پریشان کنند. آدمیانی که با نگاهی، پناه و آرامش خاطر به دیگری بخشند یا با غضبی، ترس و هراس را زنده کنند. زنان و مردانی که می‌توانند با دست‌های گرم خویش، به یاری دیگری بروند و محبت بیافرینند یا به جای دستگیری و مهربانی، زخم و رنجی به دیگران رسانند.

اتم‌سفر اجتماعی به مانند انرژی دارای وجه مثبت و منفی است. «اتم‌سفر اجتماعی مثبت» مملو از حال و هوای پویا و نشاط آور است که افراد را به سوی خوش بینی، خوش فکری و خوش‌خویی می‌برد. زمانی که مردم از موفقیت‌ها، دستاوردها، پیروزی‌ها، توفیقات سخن می‌گویند و رضایت و امید دارند. شاد و خوشحال هستند و خنده بر لب دارند، در فضای اجتماعی از هوای مثبت استنشاق می‌کنند. اتم‌سفر منفی، با ضرب آهنگ زشتی‌ها، تلخی‌ها، رنج‌ها، دردها چنان نوایی ایجاد می‌کند که انرژی و سرزندگی را سلب می‌کند، ناامیدی و استیصال به وجود می‌آورد و رغبت هر نوع حرکت خوشایند را از بین می‌برد. لذا، اتم‌سفر مثبت به سوی همگرایی، همنوایی، سازگاری با دیگران جهت‌گیری دارد و اتم‌سفر منفی به سوی ناسازگاری، جدایی، ناهمخوانی افراد را می‌کشاند. به این ترتیب، اتم‌سفر مثبت به دوستی و مهربانی متمایل است و اتم‌سفر منفی به زایش خشونت و خشم می‌انجامد.

بدیهی است، مردمی که اتم‌سفر مثبت را می‌سازند از جنگ، کشمکش، آشوب، هرج

شرایط اقلیمی و محیط جغرافیایی منحصر به خویش است که به آن ویژگی‌های خاصی چون کوهستانی بودن یا صحرایی بودن، می‌بخشد. به‌همین قیاس، هر کشوری دارای اتم‌سفر اجتماعی خاصی است که از تعاملات مردم با یکدیگر در محله، خانواده، مدرسه، خیابان، اداره شکل گرفته است و به آنان خصوصیت‌هایی مانند دل‌رحم بودن، خونگرم بودن، غرور، مهربانی می‌بخشد. در واقع، مردمان هر کشوری خلق و خوبی دارند که گونه‌ای از محیط اجتماعی و شبکه تعاملات جمعی را شکل می‌دهند که از آن به‌عنوان اتم‌سفر اجتماعی نام برده شده است. این خصوصیت در سطح خرد نیز صادق است. چنان‌که اتم‌سفر محیطی مانند پارک با سینما متفاوت است یا اتم‌سفر کلاس درس از بازار مجزاست. لذا، همچنان که تامین امنیت کشورها تحت تاثیر ویژگی‌های زیست محیطی آنان قرار دارد، از اتم‌سفر اجتماعی نیز تاثیر می‌پذیرد، گرچه متولیان امنیت از آن غافل باشند. توجه به مردم و به‌دنبال آن زیست‌گاه اجتماعی، خصوصیات تعاملی، شبکه‌های ارتباطی، امیدها و بیم‌های جمعی، ایده‌ها و آرزوهای مردمی، الگوها و قهرمانان از جمله مواردی است که می‌توانند اتم‌سفر اجتماعی را به سوی خشونت و ناسازگاری یا همگرایی و مهربانی شکل دهند. طبیعی است هر چه اتم‌سفر اجتماعی به پرخاشگری و افسار گسیختگی تمایل گیرد، جامعه با ناامنی بیشتری مواجه است و بالعکس اگر اتم‌سفر اجتماعی با بردباری، مشارکت، یاری و پشتیبانی همسو شود، دستیابی به امنیت به آسانی فراهم است.

سازندگان اتم‌سفر اجتماعی را مردم کوچک و خیابان تشکیل می‌دهند که با رفتارهای خویش

مسئولان دیدگاه تغییر و ارتقای سواد سلامت را ندارند

■ ام البنین تلویح ضرر



تحول سلامت، نقش مشارکت های اجتماعی سازمان های مردم نهاد و خیریه سلامت در ارتقاء سلامت جامعه، ویژگی های سازمان های ارتقاء دهنده سلامت، نقش فرهنگ در اشاعه و توسعه سواد سلامت و ... مورد بررسی قرار گرفت همچنین یک پنل تخصصی با حضور ۸ تن از اساتید در ارتباط با موضوع سواد سلامت برگزار گردید.

در این پنل:

در ابتدا دکتر داود شجاعی زاده رئیس بورد آموزش بهداشت ایران و استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران در ارتباط با مفهوم کلی سواد سلامت مطالبی را عنوان نموده و در ادامه افزودن: سواد سلامت، آموزش بهداشت و ارتقای آن همگی با یکدیگر ارتباط دارند و بر روی هم تاثیر می گذارند در جامعه ای که سطح سواد سلامت بالا باشد ارتقای آن هم بالا خواهد بود بر این اساس مسئولین آموزش وزارت بهداشت باید تحقیقات بنیادی زیادی در خصوص آموزش انجام دهند زیرا در این خصوص بسیار ضعف می باشیم.

شجاعی زاده در ادامه در خصوص میانگین سطح سواد سلامت در ایران گفت: میانگین سطح سواد سلامت در میان مردم ایران متوسط و رو به پایین است که این نشان

این متغیرها را با فرآیند ارتقای سلامت مورد بررسی قرار دهم و این نکته را مشخص کنم که سطح سواد سلامت زنان منطقه ۱۲ به چه میزان است؟ و بعد از آن بررسی نمایم که آیا بانوان با توجه به امکانات محدود و شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با چه ابزارهای ارتباطی سطح سواد سلامت خودشان را ارتقاء می دهند و آیا نیاز به آموزش را طالب هستند یا خیر؟ و... با توجه به داده ها بیشترین فراوانی که از پرسشنامه ها بدست آمد در خصوص دریافت اطلاعات در حوزه سواد سلامت مربوط به تلویزیون است که این نشان دهنده نقش مهم این ابزار ارتباطی می باشد و بعد از آن بیشترین فراوانی، گزینه نیاز به آموزش بود و رابطه معناداری میان این متغیرها به اثبات رسید و... علاوه بر این در این همایش مسئولان و پژوهشگران در حوزه بهداشت و درمان و سلامت از سراسر کشور حاضر گردیده و به ارائه دستاوردهای علمی و پژوهشی خویش پرداخته اند موضوعاتی که در این همایش علمی بررسی گردید: اهمیت سواد سلامت، وضعیت سواد سلامت ایرانیان، نقش سواد سلامت در توانمند سازی فردی، تحلیل مولفه های موثر بر سواد سلامت ایرانیان، نقش سواد سلامت در موفقیت برنامه های

شناسایی به موقع وضعیت سلامت مردم یک اولویت ملی است که نیازمند برنامه ریزی دقیق مبتنی بر شواهد و مستندات کافی است تحقیقات انجام گرفته در زمینه سواد سلامت در ایران نشان می دهد که سطح سواد سلامت در ایران با میانگین ۱۰/۳٪ از ۲۰ می باشد پایین بودن این امار منجر به افزایش آسیب های جسمی، روانی و عوارض ناشی از بیماری ها و مرگ و میر می شود. بنابراین توجه به نقش سواد سلامت در جامعه به منظور اطلاع از وضعیت سلامت و تصمیم گیری به موقع، موثر و شناخت عوامل مؤثر می تواند مبنای برنامه ریزی ها و سیاست گذاری های مناسب در جهت اصلاح وضعیت قرار گیرد. به همین منظور مصادف با روز جهانی بهداشت، همایش سه روزه سواد سلامت در مشهد برگزار شد.

در این همایش که توسط دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی برگزار گردید من هم به نمایندگی از موسسه اسلامی زنان پوستر مقاله ام را تحت عنوان سواد سلامت و نقش بانوان در ارتقای سلامت (نمونه موردی زنان منطقه ۱۲ شهر تهران) را ارائه نمودم در این مقاله سعی کردم تا رابطه آگاهی و ابزارهای کسب آگاهی و... در خصوص میزان سواد سلامت بررسی نمایم و رابطه میان

فرآیند آگاهی و نگرش رفتار باشد ما را به نتیجه نخواهد رساند من اعتقاد دارم نقش مسئولین در ارتقاء سواد سلامت موثر است در این خصوص باید گفت: آیا مسئولین در بخش های مختلف دارای دیدگاه سواد سلامت می باشند یا خیر؟ اگر این دیدگاه را پیدا کردن این تغییر چه تاثیری در ارتقای سواد سلامت داشته است؟

دانشیار دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی مشهد در ادامه افزود: مثلاً "شهردار چقدر نقش در ارتقاء سلامت داشته است؟ آیا در فرمانداری دیدگاه سواد سلامت و افزایش آن وجود داشته است؟ حال سراغ استاندار می رویم یا معاون رئیس جمهور آیا همگی دیدگاه سواد سلامت و ارتقاء آن را بر عهده داشته اند اگر این اصلاح دیدگاه عمل شود مشکلات در بخش مربوطه حل می شود حتی خودم در همین دانشکده بهداشت مخالفینی در خصوص موضوع داشتم ما اگر سراغ وزارت خانه ها برویم و یا به کسانی که در امور مذهبی فعال هستند توجه کنیم و یا بخش کشاورزی، مواد غذایی، سازمان جهانگردی، نیروهای نظامی و ... برویم در همه ی اینها نقص دیدگاه را مشاهده می کنیم و آخرین سخنران این پنل دکتر محمدرضا میری دانشیار دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی بیرجند می باشند که در ادامه افزودن: در کشور ما همه چیز مدی است یک مدتی به موضوعی می پردازیم و بعد از مدتی آن را رها می کنیم باید در این خصوص حرکت مداوم و مستمر باشد و نیاز به تحقیقات در حوزه سلامت داریم.

میری در پایان افزود: سالانه حدود ۱۰۰ هزار دانش آموز از چرخه آموزشی خارج می شوند و ترک تحصیل می کنند در صورتی که هیچ برنامه ای در خصوص این تعداد از دانش آموزان نداریم و به بحث بیماران روانی، بحث سلامت روان زنان اصلاً توجه نداریم با توجه به اعلام مراجع رسمی ۲۸ درصد از زنان دارای اختلالات روانی هستند توجهی نمی شود و از هر ۱۰۰ هزار نفر ۶ خودکشی موفق داریم که زمینه همه اینها ریشه اقتصادی، سیاسی است و به بحث سلامت روحی روانی مردم ایران اصلاً به آن اشاره نمی شود

همچنین دکتر شریفی راد استاد دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی قم در خصوص آموزش گفت: قبل از انقلاب مهندس غفوری به بحث آموزش بهداشت سنتی و عمومی پرداختن و برنامه آن را طرح نمودن بعد از آن هم شروع به ادامه برنامه با مدل ها نمودیم حال به جایی رسیدیم که بر سر اینکه تئوری باشد یا مدل با هم اختلاف داریم در مسیر هم به دو نکته ی تعامل و تقابل در بحث ارتقای سواد سلامت رسیدیم و هنوز هم زبان مشترکی میان پزشک و بیمار در خصوص سلامت و ارتقای آن نداریم در صورتی که هر دو یک حرف را می زنند اما زبان مشترک برای بیان با یکدیگر ندارند براین اساس باید به آموزش بهداشت به صورت یک آیتم تخصصی نگاه کرد.

اگر سواد سلامت مثل آموزش بهداشت حفظ فرآیند آگاهی و نگرش رفتار باشد ما را به نتیجه نخواهد رساند من اعتقاد دارم نقش مسئولین در ارتقاء سواد سلامت موثر است در این خصوص باید گفت: آیا مسئولین در بخش های مختلف دارای دیدگاه سواد سلامت می باشند یا خیر؟ اگر این دیدگاه را پیدا کردن این تغییر چه تاثیری در ارتقای سواد سلامت داشته است؟

هرمز سنایی دانشیار آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت و دبیر اجرایی انجمن افزود: آیا مقیاس های دقیقی برای سنجش سطح سواد سلامت کافی است؟ آیا سواد سلامت را باید ایجاد کرد؟ آیا در بحث سواد سلامت باید بگوییم که باسواد ها آموزش لازم را دیدن و حالا بی سواد ها را مطرح کنیم؟ متأسفانه در ایران هنوز علاوه بر سلامت پایه به سلامت اجتماعی و سلامت روانی مردم هم توجه نمی شود و نظام سلامت کاملاً در حاشیه است و زیرساخت ها و شاخص های فرهنگی و اجتماعی سواد سلامت هم کاملاً بی توجه مانده است و به ابعاد دیگر سلامت همچون سواد سلامت اجتماعی، سواد سلامت روانی و ... هیچ توجهی نمی شود.

تقی پور هم در ادامه در خصوص آگاهی و نگرش سازی در حوزه سلامت گفت: اگر سواد سلامت مثل آموزش بهداشت حفظ

دهنده کار بسیار زیاد در این بخش است براین اساس نیازمند استراتژی جدیدی در حوزه آموزش می باشیم مدارس شروع خوبی برای بحث آموزش است و بعد از آن دانشگاه ها ظرفیت خیلی خوبی برای پذیرش این موضوع دارند و طراحی وب سایت هایی که در جهت ارتقای سطح سواد سلامت اثر گذار باشند که متأسفانه در این زمینه هم بسیار ضعیف هستیم.

رئیس بود آموزش بهداشت ایران در ادامه استراتژی مرتبط با موضوع را بیان کرد و افزود: ۳ مولفه ی مشارکت سیاست گذاران، مشارکت تصمیم گیرندگان و مشارکت مردم همگی باهم می تواند در این راه موثر باشند خصوصاً درگیر کردن افرادی با سطح سواد پایین در اجرا و برنامه ریزی می تواند بسیار اثر گذار باشد عمده کاری که در بحث سواد سلامت انجام می شود فقط در بخش هایی از وزارت بهداشت مطرح است اما باید دیگر سازمان ها را در خصوص این موضوع درگیر کرد.

شجاعی زاد در خصوص اهمیت و اثرات استراتژی های مهم سواد سلامت گفت: در این خصوص باید از رسانه ها، اجتماعات محلی و قانون استفاده کنیم قوانینی تصویب کنیم که ما را یک قدم برای ارتقای سطح سواد سلامت به پیش ببرد.

در ادامه پنل دکتر محمد حسن تقدسی رئیس انجمن آموزش بهداشت ایران و استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران به بحث life style و سطح سواد تغذیه ای پرداخت و در ادامه افزود: سبک زندگی یا life style راهی برای زندگی براساس الگوهای رفتاری است که از طریق خصوصیات فردی، شرایط اقتصادی و اجتماعی و محیطی تشکیل می شود و به طور مداوم نسبت به شرایط تغییر می کند و سطح سواد تغذیه ای مردم ایران هم کاملاً دور از قواعد علمی و برنامه ریزی شده می باشد مردم ایران بخاطر سطح سواد متفاوت، فرهنگ های مختلف اصول تغذیه مناسب را نمی دانند که این مسئله نشان دهنده این است که سواد سلامت علاوه بر آموزش یک مسئله فرهنگی می باشد و مسائل اجتماعی بر روی موضوع بسیار اثر گذار است.

سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی



■ زهرا زالی

در فضای تعامل‌های بین افراد وجود دارد و همیشه پدیده‌ای از پایین به بالاست. سرمایه اجتماعی را باید مجموعه‌ای از شبکه‌ها و هنجارها و ارزش‌ها دانست که همکاری درون گروهی و بین گروه‌ها را در جهت کسب منافع متقابل تسهیل می‌کنند. این سرمایه را با نرخ مشارکت افراد در زندگی جمعی و وجود عامل اعتماد در بین آنان بیان می‌کنند.

در تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد:

• پیوندهای اجتماعی موجب کاهش خطر ابتلا به بیماری آلزایمر می‌شود.

رابطه بین نرخ خودکشی و یکپارچگی اجتماعی توسط امیل دورکیم تشخیص داده شد

• پیوندهای اجتماعی مادران، خطر کودک آزاری و مشکلات اجتماعی را در بین کودکان و نوجوانان کاهش می‌دهد.

• وجود اعتماد در همسایگی با نرخ کمتر

اگر بخواهیم از میان موضوعات متفاوت اجتماعی یک موضوع را به صورت ریشه‌ای و هدفدار دنبال کنیم بی‌شک سرمایه اجتماعی یکی از آنهاست شاید خیلی از افراد با واژه سرمایه اجتماعی آشنا نیستند، در زبان معمول بیشتر از بافت اجتماعی یا مسایل اجتماعی بحث می‌شود. امروزه در کنار سرمایه‌های انسانی و اقتصادی، سرمایه دیگری به نام سرمایه اجتماعی (social capital) نیز مورد توجه قرار گرفته است. سرمایه اجتماعی، یا بعد معنوی یک اجتماع، میراثی تاریخی است که از طریق تشویق افراد به «همکاری» و «مشارکت» در تعاملات اجتماعی، قادر است به حل میزان بیشتری از معضلات موجود در آن اجتماع، فائق آید و حرکت به سوی رشد و توسعه شتابان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... را امکان پذیر سازد.

سرمایه اجتماعی ماده خام جامعه مدنی است. این سرمایه از تعامل‌های هر روزه بین افراد به وجود می‌آید. این سرمایه به تنهایی در فرد یا ساختار اجتماعی نهفته نیست، بلکه

وقوع جرم همراه است.

• در تحقیق دیگری (لدمن و دیگران، ۱۹۹۹) گفته شده ارزش‌ها و هنجارهای مشترک می‌تواند سطح خشونت در جامعه را کاهش دهد یا پایین نگه دارد. در نتیجه از وقوع جرم و خشونت پیشگیری کند.

• سرمایه اجتماعی در خانواده باعث فراهم آوردن شبکه حمایتی برای اعضای خانواده می‌شود که در مواقع فقر و بیکاری به کمک می‌آید. این حمایت می‌تواند مصرف مواد مخدر و خشونت خانگی را که به رفتارهای خشونت بار در جامعه می‌انجامد، نیز کاهش دهد.

می‌گیرد: سرمایه اجتماعی شناختی و سرمایه اجتماعی ساختاری

■ آن قسمت از سرمایه اجتماعی که کمتر قابل لمس است و به ارزش‌ها، اعتقادات، طرز تلقی‌ها، رفتارها و هنجارهای اجتماعی اشاره دارد سرمایه اجتماعی شناختی نامیده می‌شود. شامل اعتماد، همبستگی و اتفاق نظر که در بین اعضای یک اجتماع مشترک است و شرایطی را به وجود می‌آورد که تحت آن شرایط، اجتماعات مختلف می‌توانند برای رسیدن به ایده‌ای مشترک با هم کار کنند.

■ سرمایه اجتماعی ساختاری، شامل شکل و عملکرد سازمان‌های رسمی و غیر رسمی محلی می‌شود که به عنوان ابزاری در جهت توسعه اجتماعی خدمت می‌کنند. سرمایه اجتماعی ساختاری از طریق سازمان‌های افقی و شبکه‌هایی شکل می‌گیرد که فرایندهای تصمیم‌گیری شفاف و جمعی، رهبران پاسخگو و تجارب عملی از اقدام جمعی و مسئولیت متقابل دارند.

در کل می‌توان گفت: سرمایه اجتماعی در سطح فرد قابل اندازه‌گیری نیست، بلکه از روابط و انتظارات تشکیل می‌شود و از طریق روابط اجتماعی، انباشت یا پراکنده می‌شود. کاکس می‌افزاید اگر به یکدیگر اعتماد داشته باشیم، روابط ما با خانواده، دوستان، همسایگان، همکاران، بیماران، مراقبان بهداشت، هم گروهی‌ها و اجتماعات مختلف موثرتر می‌شود. هر جامعه‌ای که اعضای غیر قابل اعتماد زیادی دارد که فاقد تجارب و انتظارات مثبت هستند، در مورد پیروی از قوانین، جرم، خشونت، خودکشی، شرایط بهداشتی و سایر شاخص‌های اجتماعی مشکلات اساسی دارد. کاکس نتیجه می‌گیرد اگر جامعه‌ای با مشکلات اجتماعی متعددی دست به گریبان است، سطح سرمایه اجتماعی در کل جامعه یا در بین گروه‌های فرعی خاصی پایین است.

منابع:

- فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۱، شماره ۲
- مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره دوم، شماره ۲، زمستان ۸۷

و شفاف بودن اطلاعات قرار می‌دهد، در حالی که سرمایه اجتماعی ارزیابی خود را از دیدگاه‌ها و ارزش‌ها و هنجارهایی می‌نگرد که به‌طور اجتماعی شکل گرفته‌اند.

پیوندهای اجتماعی مادران، خطر کودک آزاری و مشکلات اجتماعی را در بین کودکان و نوجوانان کاهش می‌دهد

۳- سرمایه انسانی داده‌ها را بر اساس سال‌های آموزش یا تعداد مهارت‌های فرد اندازه‌گیری می‌کند، اما سرمایه اجتماعی استحکام تعهدات دو جانبه بین افراد و گروه‌ها و مشارکت مدنی را مبنای اندازه‌گیری قرار می‌دهد.

۴- سرمایه انسانی بازده را بر اساس درآمد فرد و یا سطوح بهره‌وری اندازه‌گیری می‌کند، در حالی که سرمایه اجتماعی بازده را بر اساس کیفیت زندگی مورد سنجش قرار می‌دهد

کلمن در تحقیقات خود رابطه بین سرمایه اجتماعی در خانواده و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان را مورد توجه قرار داده است

سطوح مختلف بررسی در چارچوب نظری سرمایه اجتماعی

برای سنجش سرمایه اجتماعی دو سطح خرد و کلان باید مورد بررسی قرار گیرد
سطح کلان (نورث، ۱۹۹۰): روابط و ساختارهای رسمی مانند قوانین، مقررات، چارچوب‌های حقوقی، رژیم سیاسی، سطح عدم تمرکز و سطح مشارکت در فرایند شکل‌گیری سیاسی را شامل می‌شود.

در تحقیق دیگری (لدمن و دیگران، ۱۹۹۹) گفته شده ارزش‌ها و هنجارهای مشترک می‌تواند سطح خشونت در جامعه را کاهش دهد یا پایین نگه دارد

سطح خرد به نقش بالقوه‌ای اشاره دارد که سازمان‌های افقی و شبکه‌های اجتماعی در توسعه جوامع دارند. درون سطوح خرد، دو نوع سرمایه اجتماعی مورد شناسایی قرار

• رابطه بین نرخ خودکشی و یکپارچگی اجتماعی توسط امیل دورکیم تشخیص داده شد. بر طبق تحقیقات انجام شده هر چه سرمایه اجتماعی بالاتر، انسجام اجتماعی بیشتر، به بهبود شرایط جامعه کمک می‌کند (کاواچی و دیگران، ۱۹۹۷)

کاواچی در تحقیقات خود نتیجه می‌گیرد، اعتمادی که در شبکه‌های رسمی و غیر رسمی وجود دارد به مردم کمک می‌کند:

۱- به آموزش بهداشت و اطلاعات دسترسی یابند

۲- نظام‌های بهتری از ارایه مراقبت بهداشتی را طراحی کنند

۳- برای ساختن زیر بناهای بهداشتی و اصلاح آن به‌طور جمعی اقدام کنند

۴- تلاش‌های پیشگیری را ارتقاء دهند

۵- هنجارهای فرهنگی را مطرح کنند، که برای ارتقاء بهداشت تعیین کننده است

در کل می‌توان گفت افراد جامعه از کسانی که مورد اعتمادشان هستند حرف شنوی بهتری دارند

مناطق یا ایالاتی که از سطح بالاتری از اعتماد و مشارکت برخوردارند، معمولاً حکومت‌هایی با کیفیت بالاتری دارند.

• کلمن در تحقیقات خود رابطه بین سرمایه اجتماعی در خانواده و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان را مورد توجه قرار داده است.

• دارایی کودک از سرمایه اجتماعی خانواده و جامعه احتمال ترک تحصیل وی را کاهش می‌دهد

۸ عنصر معرف سرمایه اجتماعی:

۱- مشارکت در اجتماع محلی

۲- کنشگرایی در یک موقعیت اجتماعی

۳- احساس اعتماد و امنیت

۴- پیوندهای همسایگی

۵- پیوندهای دولتی و خانوادگی

۶- ظرفیت پذیرش تفاوت‌ها

۷- بها دادن به زندگی

۸- پیوندهای کاری

تفاوت بین سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی
۱- سرمایه انسانی بر عامل فردی تکیه دارد در حالی که سرمایه اجتماعی بر شبکه‌ها و روابط بین آن‌ها متکی است

۲- سرمایه انسانی فرض را منطبق اقتصادی

زنان، انتخابات و حقوق شهروندی

مقرر فرموده‌اند که موضوع سخن «زن، انتخابات و حقوق شهروندی» باشد ولی به اعتبار اهمیت بحث را از حقوق شهروندی و یکی از این حقوق یعنی انتخاب کردن و انتخاب شدن آغاز می‌کنیم و سپس به گروهی که از این حق برخوردارند یعنی زنان می‌پردازیم. اصطلاح حقوق شهروندی به معنی دارا بودن حقی است برای افراد جامعه و شامل دارا بودن حقوق و اهلیت هر فرد برای برخورداری از آن و در هیأت اجتماع رعایت حقوق دیگران بصورتی که خللی متوجه هیچکدام نشود، می‌باشد.

■ فریده غیرت

این مفاهیم بارها و به کرات در قرآن کریم و در آیات مختلف بیان شده و علی القاعده می‌بایست راهنمای همه مسلمین جهان قرار می‌گرفت.

آیه ۱۳ از سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم.

کشور ایران به عنوان یک کشور مسلمان با بهره‌گیری از تعالیم عالییه اسلام یکی از کشورهای بی‌پیشرفته، در قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان مادر قوانین در اصل بیستم آمده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» با پیشرفت و گسترش جوامع، دگرگونی مقررات حاکم بر روابط افراد نیز بر حسب نیاز گسترش یافته و ضرورت ایجاد تشکیلات واحد به منظور جهت دادن به حرکت جامعه و ایجاد سازمان‌ها، ارگان‌ها و نهادهای عمومی و ضرورت دخالت و نظارت هر یک از افراد در اداره آن‌ها، ناگزیر، انتخاب تعدادی محدود از بین اکثریتی که طبعاً به علت کثرت امکان عمل ندارند موضوع انتخاب و انتخابات را مطرح نموده است.

انتخاب فرد یا افراد برای تصدی و انجام امری، جزو اصولیترین حقوق هر انسان متمم یا به تعبیری جزئی از حقوق شهروندی اوست. انتخاب کردن و انتخاب شدن جزو حقوق



محروم نمود از جمله حق حیات، حق تغذیه، حق آزادی که این حقوق برای انسان مورد پذیرش همه صاحب‌نظران با هر اندیشه و باوری که دارند، بوده و هرگز کسی یا تفکری در مقام مخالفت با آن بر نیامده است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ به تصویب جامعه ملل رسید الگوی مناسبی را جهت اعطاء و اعمال حقوق به همگان و احترام به حفظ آن در اختیار جهانیان قرار داد. این سند تاریخی در ماده ۱ خود می‌گوید: (تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند).

اصطلاح حقوق شهروندی به معنی دارا بودن حقی است برای افراد جامعه و شامل دارا بودن حقوق و اهلیت هر فرد برای برخورداری از آن و در هیأت اجتماع رعایت حقوق دیگران بصورتی که خللی متوجه هیچکدام نشود، می‌باشد.

بخشی از حقوقی که هر انسان بمحض تولد باید داشته باشد و دارا است، حقوق فطری و ذاتی است که بخش دیگر اکتسابی هستند و هر انسانی به قدر توان و شرایط مساعد از آن بهره‌مند و یا از آن محروم می‌شود.

هر انسان زنده به طور واحد دارای حقوقی است که برخورداری از آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است و هیچ انسان زنده‌ای را نمی‌توان از آن

برای انجمن‌های بلدیة تدوین شد، ولی این انجمن‌ها همواره وابسته به قدرت بودند.

مرحوم دکتر مصدق علاوه بر اقدام برای ملی شدن صنعت نفت، طرح اصلاح قانون انتخابات و شهرداری و تشکیل انجمن‌های شهر را ارائه داده که بعد از کودتای ۲۸ مرداد این حرکت متوقف شد.

در سال ۱۳۵۸ پس از تصویب قانون شوراها در برخی از شهرها انتخابات برگزار شد، ولی متأسفانه به اهمیت شوراها توجهی نشد. قانون شوراها در تاریخ ۷۵/۳/۱ توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید.

در باب ضرورت و اهمیت شوراها توجه شما را به قسمتی از مصاحبه اولین شهردار تهران بعد از انقلاب اسلامی، جناب آقای مهندس توسلی جلب می‌کنم. ایشان از شوراها به‌عنوان بحثی که در تاریخ صد ساله ایران همواره مسئله‌ای کلیدی بوده نام برده‌اند و بیان داشته‌اند که در انقلاب مشروطه انجمن‌های بلدیة با اختیار زیادی که به آن تفویض شد، تشکیل گردید، اما در همان دو سه سال که از عمر این انجمن‌ها گذشت با برخوردهای سیاسی روبرو شدند و به علت حضور فرهنگ اقتدارگرایی که همواره در تقابل با مشروطه‌خواهان بودند، انجمن بلدیة موفق نشد کار مفید و موثری انجام دهد.

ایشان در این مصاحبه خاطرات ارزنده خود را به عنوان اولین شهردار بعد از انقلاب پایتخت، از فعالیت‌های انجام شده توسط شوراها ارائه داده‌اند که توجه به‌همین اقدامات، بهترین گواه و موید ضرورت وجود شوراها است، البته اگر بدست افراد صالح اداره شود البته توجه داشته باشید که در این دوره همین فرد موجه به اتفاق گروهی دیگر از افراد شریف و مومن و امین رد صلاحیت شده‌اند و اجازه ورود به این صحنه را نیافتند.

اگر بطور موثر در انتخابات شرکت نکنیم افرادی متصدی این خدمات عمومی خواهند شد که نه رابطه عقیدتی با ما دارند و نه تعهدی در جهت اجرای خواسته‌های ما. همه به‌خاطر داریم که بی‌رنگی انتخابات شوراها گذشتہ و نتایج آن، تجربه شیرینی برای ما نبود.

هر روستا، بخش، شهر و شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان و استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.»

با نگاهی اجمالی به تاریخ ایران و با بررسی مقاطع مهم در تاریخ اجتماعی ایران به رویدادهایی برخورد می‌کنیم که تحولاتی را در تمام عرصه‌ها ایجاد کرده است. انقلاب مشروطیت در ایران، یکی از این رویدادهای مهم است و در زمان انقلاب مشروطیت جامعه ایران به مرحله‌ای از بلوغ سیاسی و اجتماعی رسید که مفاهیم قانون و حاکمیت ملت بر سرنوشت خود و مسائلی چون تشکیل و تأسیس عدالتخانه، حق قانونگذاری بوسیله نمایندگان منتخب مردم مشارکت عموم در اداره مملکت را به دنبال داشت.

انقلاب مشروطیت زمانی رخ داد که در قرن ۱۹ مغرب زمین معیارهای فرسوده کهن را به‌هم ریخته و دانش‌های جدید دینا را تحت تأثیر قرار داده بود.

انتخاب فرد یا افراد برای تصدی و انجام امری، جزو اصولیترین حقوق هر انسان متمدن یا به تعبیری جزئی از حقوق شهروندی اوست. انتخاب کردن و انتخاب شدن جزو حقوق هر انسان و نشانه وجود دموکراسی است و جز رعایت تعداد شرایط ضروری برای شخص انتخاب‌کننده و شخص انتخاب‌شونده که عهده‌دار اداره امور می‌شود و بار امانتی به او سپرده می‌شود هیچگونه محدودیتی نباید داشته باشد

انقلاب صنعتی، چهره اروپا را عوض کرده و انقلاب کبیر فرانسه مناسبات کهن فئودال را بهم زده بود. ایران که هزاران سال زیر سلطه استبداد سلطنت‌ها زیسته بود، رفته رفته با آزادی آشنا می‌شد و صدای آزادیخواهی و مقابله با استبداد سراسر کشور را فرا گرفت و انقلاب مشروطیت به ثمر نشست.

با برپایی مجلس، نظامنامه انتخابات نوشته شد. انجمن‌های بلدیة در سال ۱۲۸۶ تشکیل شد؛ اما متأسفانه کار مفید و موثری انجام نداد. در سال ۱۳۰۸ قوانین جدیدی

هر انسان و نشانه وجود دموکراسی است و جز رعایت تعداد شرایط ضروری برای شخص انتخاب‌کننده و شخص انتخاب‌شونده که عهده‌دار اداره امور می‌شود و بار امانتی به او سپرده می‌شود هیچگونه محدودیتی نباید داشته باشد.

در یک جامعه متمدن و پایبند به دموکراسی، هر شهروند حق دارد از بین افرادی که صلاحیت اداره امور عمومی را در خود دیده و داوطلب انجام آن شده‌اند هر کس را که صلاح می‌داند و تشخیص می‌دهد انتخاب کند. و اگر این انتخاب با میل و اراده او نبوده و تحمیلی و برای رعایت مصالحی آزادانه نبوده و منتخب یا منتخبین نمی‌توانند ادعا کنند که نماینده عموم هستند.

مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص شیوه حکومت در اسلام می‌گوید: «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضوع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به‌سوی هدف نهائی (حرکت به سوی الله) بگشاید.

تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر و سازمان دادن به آن از طریق برگزیدن و انتخاب افراد اصلح، بدون واسطه، با انتخاباتی آزاد می‌سر است و بس.

در اصول ششم و هفتم قانون اساسی اداره امور کشور به اتکاء آرا عمومی بوده و تصریح شده و نهاد شوراها نیز در عرض نهادهای مجلس و رئیس‌جمهور مورد تأیید قرار گرفته است.

در اصل هفتم با الهام از قرآن کریم که می‌فرماید (وامرهم شورا بینهم و مشاورهم فی الامر) شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای شهر، و محل، بخش و روستا از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور هستند.

اصل یکصدم قانون اساسی تأکید دارد: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی و بهداشتی، فرهنگی و آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور

تجربه گذشته را تکرار نکنیم. هر چند این روزها عجیب‌ترین تحلیل‌ها را می‌شنویم، چنانکه یکی از مسئولان انتخابات کشور اعلام نموده‌اند که فقط افراد فاسد و معتاد سلب صلاحیت شده‌اند - الله اکبر از این بیان - چگونگی می‌توان باور کرد افرادی را که عمری است آن‌ها را متصف به صفات شرافت و تقوی و آزادی می‌دانیم و عملاً نیز این‌ها را به اثبات رسانیده‌اند، با این بهانه و یا به بهانه عضویت در یک گروه خاص از صحنه جامعه حذف و طرد کرده و دستان ما جهت آنان بسته باشد و اینگونه حق مسلم ما جهت انتخاب افراد صالح مخدوش و به اصل مسلم آزادی انتخابات خدشه وارد شود.

در اینجا محدودیت، متوجه همه ما اعم از زن و مرد است، اما متأسفانه زنان کشور ما مانند زنان خیلی از کشورهای از محدودیت مضاعف و سلب آزادی رنج می‌برند، رنج زن بودن، رنج آزاد نبودن و طالب برخورداری از حقوق مسلم و اولیه انسانی بودن.

حقیقتی است انکار ناپذیر که زنان، در همیشه تاریخ دچار این محدودیت‌ها بوده‌اند و مقابله با نهضت زنان در همه کشورها وجود داشته و دارد. ولی در کشورهای اسلامی و از جمله در ایران نحوه برخورد با زنان که بیشتر ریشه در سنت‌ها دارد، همواره رنگ دینی به خود گرفته و به عبارتی با حربه دین، صدای آزادی‌خواهی و اظهار وجود زنان را خاموش کرده‌اند.

مخالفان همواره انحراف و فساد اخلاق را نتیجه محتوم و قطعی آزادی‌خواهی می‌دانند و با پیش کشیدن موضوع لجام گسیختگی برخی از زنان مغرب زمین بحث و خواسته را از می‌سر اصلی خود منحرف می‌سازند.

مسلم این نوع برخورد با خواسته زنان که با تنگ نظری خاصی نیز همراه است، همواره موجب رنجش و آزرده‌گی زنان متعهد، آگاه و فهیم شده و متأسفانه زنان از دستیابی به حقوق مسلم انسانی خود بر مبنای تمام اصول پذیرفته شده جهانی بازمانده‌اند و از حمایت اکثریت مردان نیز بی‌بهره بوده‌اند.

از صدر مشروطیت در تقسیم‌بندی مردم تدوین و تنظیم قانون اساسی و در تصویب

قوانین اولیه نامی و ذکری از زنان نه مطرح بود و نه زنان، خود در این خصوص داعیه‌ای داشتند و یا اگر هم داشتند، صدای آن‌ها با نگرش همراه با تعصب خاموش می‌شد.

در جامعه آن روز، حرکت‌های جمعی زنان را نیز نشأت گرفته از مردان می‌دانستند. زنان حتی با وجود افکار و اندیشه آزادیخواهی فقط در پشت صحنه بوده‌اند. البته نباید فراموش کرد که مورخین نیز تاریخ را مردانه نوشته‌اند. از ابتدای تشکیل عدالت خانه و قدرت یافتن قوه مقننه در تمام قوانین مصوب، ذکری از طبقه نسوان نشده و در قانون اساسی، قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، قانون انتخابات، حتی برای زنان منظور نگردید. با همه نیاز جامعه به مشارکت عمومی همچنان سرسختانه با حضور زنان در عرصه جامعه مبارزه می‌شد ولی زنان به انحاء مختلف خواهان برخورداری از حقوق خود بودند.

در سال ۱۳۴۱ عده‌ای از زنان برخلاف رسم موجود به‌عنوان اعتراض از رفتن بر سر قبر رضا شاه خودداری کردند و دست به اعتصاب عمومی یک روزه‌ای زدند که دولت نیز با هدف پنهانی مقابله عملی با روحانیت بطریقی از آنان حمایت می‌کرد.

در روز ۶ بهمن ۱۳۴۲ فراندی در کشور برقرار و فرمان ۶ ماده‌ای شاه که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را به زنان داد به تصویب رسید. در ۸ اسفند انتخابات سراسری برگزار شد. ۶۰ نفر زن به نمایندگی مجلس انتخاب و ۲ نفر به نمایندگی مجلس سنا برگزیده شدند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بخشی به زنان اختصاص داده شده و ذکر شده است: «زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد شد. زن از حالت شیء بودن و یا ابزار کار بودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی، پیش‌آهنگ و خود هم‌رمز مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشند و در نتیجه پدیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلام برخوردار از ارزش

و کرامتی والا خواهد بود». متأسفانه این بیانات زیبا بعد از ۲۷ سال از انقلاب اسلامی هنوز تحقق نیافته است. در نظام قانونگذاری ایران بعد از انقلاب و در جهت تامین نیاز و خواست زنان ایرانی که با لیاقت و شایستگی در تمام شئون اجتماع جایی برای خود باز کرده‌اند، تحول و تغییر که متناسب با آن‌ها باشد صورت نگرفته است. تلاش نمایندگان مجلس فقط توانسته اصلاحات جزئی را در برخی از قوانین ایجاد نماید.

برای زنان آگاه و متعهد امروز ایران که بار نیمی از انقلاب را بر دوش داشته و دارد تحمل نابرابری‌هایی که متأسفانه در مواردی رو به افزایش است می‌سر و ممکن نیست.

سخت‌گیری و سخت‌اندیشی در همیشه تاریخ این مملکت در خصوص اعطاء حقوق بر زنان وجود داشته است. در اوایل انقلاب، نمونه‌ای از این تفکر و تلقی است که البته ذکر این گلایه ازدوستانی که مورد قبول و احترام همگان بوده‌اند بسیار مشکل است.

حداقل اثر مثبت انقلاب‌ها، بیداری ملت‌ها و نسلی است که با آن تغییرات مواجه هستند. زمان، رشد سریع پیشرفت زنان در جامعه، تغییرنگاه مردان به زن و حقوق او، رفته رفته دیوار سخت تحجر را فرو خواهد ریخت.

خواسته زنان جهت تغییر قوانین مربوط به زن و خانواده، نه به‌عنوان یک خواسته سیاسی بلکه به‌عنوان یک حق خواهی پذیرفته خواهد شد. می‌دانیم امروز دنیای خارج منتظر بزرگ کردن عیوب ما هستند. صدور حکم سنگسار و اجرای دو مورد آن با شرایط روز جهان منطبق نیست. مبری دانستن مجرمین از مجازات مد نظر نیست، ولی سنگسار که ریشه‌یابی مجرم نمی‌شود، بلکه خشم و غضب عده‌ای را علیه اسلام و حکومت اسلامی به دنبال دارد.

در آروزی رسیدن به روزی هستیم که خواسته تغییر نگرش به زنان و تغییر قوانین، رنگ مبارزه با دولت و عملی ضد اخلاق و عفت تلقی نشود و زنان به حقوق مسلم خود دست یابند.

از شاهنامه تا رنجنامه

■ مهر کی غنی

بدیدم که شهنامه ناقص بود
به تاریخ گاهش، نواقص بود
به شهنامه، نامی ز کورش چونیست بدان،
نامه‌ی بنده، افزودنی نیست

نه موازی، نه رقیب

از دوره فردوسی حدود ۱۰۰۰ سال می‌گذرد. هزاره‌ای که وقایع و حوادث بسیاری در آن اتفاق افتاده است که طبعاً "در شاهنامه اثری از آنها نیست. اما گذشته از اینها، فردوسی تمامی حوادث قبل از خود را نیز پوشش نداده است. مثلاً" اشکانیان که بیش از چهارصد و هفتاد سال یعنی پنجاه سال بیش از ساسانیان در ایران حکمرانی داشتند و شیوه حکومت داری شان نیز بهتر از آنها بود، کمتر در شاهنامه فردوسی مورد توجه واقع شده‌اند. اما در شاهنامه امین کمتر برخورد گزینشی صورت گرفته و خلأهای شاهنامه فردوسی را پوشش داده است. ضمن اینکه حوادث پس از فردوسی نیز در این شاهنامه آمده است. از این رو سراینده کار خود را نه موازی، رقیب یا همتای شاهنامه، بلکه مکمل و متمم آن می‌داند:

به انصاف چون جفتم و همسر
نگویم که فردوسی دیگر
مرا رمغان زوست در کف قلم
زنم تا چون او حال ایران رقم

ادعای پروفیسور "امین" با انتخاب عنوان شاهنامه برای دیوان خود، طبعاً انتقادات و پرسش‌هایی را هم به دنبال می‌آورد. بی جهت نیست که او فصلی از کتاب را به همین پرسش‌ها و پاسخ آنها اختصاص داده است. در فصل چهارم به فلسفه کار خود و اینکه چرا به چنین کار سترگی مبادرت کرده و چرا نام شاهنامه بر آن نهاده و اینکه این کتاب نسبت به شاهنامه فردوسی چه اضافاتی دارد، همه را با زبان شعر به همان سبک حماسی فردوسی توضیح داده است. حتی نام قهرمانان و

به جرمی در این شهر زندانی‌ام
کز ایران شناسان ایرانی‌ام
در این شهر، کش سقف‌گازاست و دود/فضایی
برای تنفس نبود(ص ۴۴۶)
می‌دانیم در جامعه ما اگر کسی کاری کند و
قدمی بردارد، تنها از شحنه و داروغه بیمناک
نیست، که بسیاری از عوام و خواص نیز با نیش
و طعن نوازشش کنند. به قول مرحوم مطهری
در توضیح اصطلاح "شیخ ترمز"، اگر کسی
کاری نکند، محترم تراست تا اینکه قدمی بردارد.
چنانکه پیداست پروفیسور امین نیز از این تیرهای
ضد حرکت در امان نبوده که در لابلائی کتاب با
اشاره به بدگویان فردوسی و پاسخ آن بزرگمرد،
بدان پرداخته است:

چه خوش گفت فردوسی پاک جان
چو نالید از دست بدگو کسان
"حسد کرد بدگوی در کار من
تبه شد بر شاه بازار من
همان گونه جمعی که بدباورند
به شهنامه‌ی من حسد می‌برند
بگویند شهنامه سازی خطاست
پس از پیرتوس این سخن ادعاست
من از این سخن‌ها نگردم نوان
به کار آورم هر چه دارم توان

از این رو در جای، جای کتاب به اشعاری
برمی‌خوری که پرسش‌های پرسشگران و نقد
ناقدان را پاسخ داده است. اینکه چرا به این کار
مبادرت کرده، چرا شاهنامه را مبنا نهاده و این
شاهنامه دوم چه تفاوتی با کار فردوسی دارد،
چه نگاهی به فردوسی و شاهنامه او دارد و ...از
آنجا که اشعار ساده و روان آقای امین دلچسب
تر است، از زبان خود ایشان، پاسخ‌ها را بشنویم
برای خواننده نیز جذاب‌تر خواهد بود:

بکوشم به تکمیل شهنامه من
چو فردوسی‌ار نیستم در سخن
که فردوسی، استاد اقدم بود
ز فضل تقدم، مقدم بود

در ایران امروز ما که دغدغه اغلب بندگان خدا،
نجات از گرفتاری‌ها و مشکلات روزمره است و
حتی نخبگان و فرهیختگان نیز از دوراندیشی
بازمانده و تنها به راه‌های زودبازده می‌اندیشند،
وقتی به کسی برمی‌خوری که از این فضا رهایی
یافته و به کاری دوراندیشانه دست یازیده، بهت
زده می‌شوی که چطور زیرپوست چنین کالبد
سردی، چنین رگ‌های پرخونی جاریست!
وقتی جلد اول "شاهنامه امین" را ورق می‌زدی،
این بهت زدگی را در چشمانم می‌دید. بویژه
که دریافتم این کتاب نسبتاً "قطر پنج جلد است
و سراینده این چندین هزار بیت، از سال ۱۳۶۳
سرودن آغازیده و در این سی سال پرفراز و
نشیب، همت گمارده که تاریخ این سرزمین
کهن را به زبان شعر برای نسل‌های امروز و آینده
بازگو کند. اهمیت این همت والا وقتی دو چندان
می‌شود که همواره شنیده‌ایم: گذشته چراغ راه
آینده است، حافظه تاریخی ما هم دچار نقصان
است، هویت ملی و تاریخی یک نسل رو به
فراموشی است و...

نیش‌ها و رنج‌ها

اما داغ تازه می‌شود وقتی در لابلائی اشعار با
سرگذشت سراینده پروفیسور سیدحسین امین هم
آشنا می‌شوی و بلاهایی که در طول این دوران
بر سر او آورده‌اند. چنانکه در سال ۱۳۸۹ اشاره‌ای
به این بلاها کرده است:

دریغا که سانسورم آن سان فشرده
که شورسخن در دل من فسرده.
چه گویم که از شحنه ام خون جگر
چه‌ها کرد این از خدا بی‌خبر...
ز ایشان ز بس بر من آزارشد
در ایران همه کار من زارشد
شکستند آن سان پر و بال من
که برگشت یکباره اقبال من
شدم گرجوان بودمی، زود پیر
ز بس شحنه ام زد به شمشیر و تیر
یا در جایی دیگر:

شخصیت های تاریخی که فردوسی در شاهنامه خود، از آنها یاد نکرده مشروح آورده است: نگفتا دریغا ز کورش، سخن ندانست تاریخ عهدکهن نگفتا ز ماد و هخا، هیچ چیز ز اشکانیان قصه کم گفت نیز برآمد بسی چهره های جدید که فردوسی این چهره ها را ندید. (ص ۳۶۹)

خاطره انگیز برای شاهدان

بخش تاریخ معاصر آن که شاهدان عینی آن هنوز در جامعه حضور دارند، برای خواننده ایرانی تداعی کننده بسیاری حوادثی است که در تحولات روزمره به فراموشی سپرده شده است. بویژه آن که بیان آن وقایع به زبان شعر و شعرحماسی، با دل و ذوق ایرانی سازگارتر و جذاب تر است:

به ایران چه سان حمله صدام کرد
وطن را گرفتار صد دام کرد

...

شاهنامه "امین" وقتی از چهره هایی یاد می کند که اغلب ایرانیان امروز با آنها آشنایند، به نوعی گزارش خبری از این زمانه نزدیک می شود:

رضایی که در نام خود محسن است
به بازیگری شهره روی سن است
همانند صیاد، سرلشکر است
ز فریاد صدام، گوشش کراست
سلیمانی امروز، سرباز شد
که در جنگ داعش، سرافراز شد
شهیدند افزون به راه وطن

که نتوان کنم یادشان تن به تن. (ص ۳۸۱)

فرا تر از نفرت و شیفتگی

اما از دیگر امتیازات شاهنامه "امین"، نگاه تحلیلی و رویکرد نقادی به تاریخ گذشته است. "امین" در این کتاب نه در پی باستان گرایی است که به تقدیس و تعظیم بی مورد گذشته بپردازد و برای سرپوش گذاشتن بر حقارت های امروزی، به افتخارات ازدست رفته بنازد، و نه رویکرد افراطی ملی گرایانه دارد که هنر را تنها نزد ایرانیان باند و بیگانگان را نادان و نابکار. او در هر مقطع که لازم آمده به تحلیل کارشناسی و علمی واقعه پرداخته و کوشیده، بد و خوب و زشت و زیبا را با هم ببیند. اگر از حمله اعراب به ایران سخن گفته علل واقعی شکست دولت با سابقه ساسانی را از خلافت نوپای اسلامی طرح

کرده است. اگر به دوره رضاشاه پرداخته، هم از خدمات او و هم نقش انگلیس در کودتا و از استبداد او سخن گفته است: به آزادگان گرچه بیداد کرد/ وطن را به تدبیر آباد کرد. دریغا که نو کرد ایران به زور/ نه از راه فرهنگ و فهم و شعور. (ص ۳۷۸)

اشارات گاه گذرای شاعر، به برخی نکات ریز و ناگفته که کمتر شنیده و گفته شده، از جمله ویژگی ها و امتیازات کتاب است که این نکات ناگفته و در عین حال درست را به ثبت رسانده است. از جمله نقل موضع علامه طباطبایی که در آستانه انقلاب برای جمعی از روحانیون که خواستار حمایت ایشان شده بودند بیان کرده بود:

شنیدم که علامه ی هوشمند
چنین گفت با خلق از راه پند
شهیدی اگر هست دین است و بس
که اسلام گشته شهید هوس

چنین نکته ها گفتن آسان نبود
که گر کس بگفتی، مسلمان نبود
ولی گفت این نکته علامه یی
که تفسیر او کرده هنگامه یی. (ص ۶۳۰)

دانشنامه، نه شاهنامه

واقعیت اینست که کتاب یادشده بیشتر یک دانشنامه و یا ایران نامه است، ایرانی در همه ابعاد. چرا که در این کتاب فقط به تاریخ سیاسی و سرنوشت قدرت سیاسی در ایران پرداخته، بلکه از فلاسفه و عرفا و دانشمندان ایرانی نیز جابه جا سخن رفته است. همچنین گذری به گرایش های اعتقادی و فلسفی و اجتماعی و جهان بینی در آن می بینی. از این رو باید گفت این اثر منظوم تاریخ شاهان نیست، تاریخ ایران است و عنوان "دانشنامه منظوم ایران" برای آن شایسته تر است تا شاهنامه.

رنجنامه

با این همه در درون این شاهنامه که سرگذشت پیشینیان و تاریخ گذشته و معاصر ایران است، رنجنامه ای نیز مشهود است. رنجی که سراینده از زمانه دیده است. کسی که صاحب کرسی در دانشگاه های انگلیس از جمله گلاسکو بوده، پس از بازنشستگی، علی رغم تدریس پاره وقت و مشغولیات علمی در آن دیار به ایران آمده و سرمایه اندوخته خود را برای کار فرهنگی و علمی در وطنش هزینه می کند، با همه مشکلات و کاستی هایی که کلان شهر تهران با آن روبروست:

به جرمی در این شهر زندانی ام/ کز ایران شناسان ایرانی ام
در این شهر، کش سقف گازاست و دود/
فضایی برای تنفس نبود (ص ۴۴۶)
پروفسور "امین" اما در سیر کار فرهنگی و علمی در وطن خویش با چنان مصائبی روبرو می شود که عرق شرم بر سیمای هر شنونده ایرانی می نشاند.

گذشته از اینکه مجله حافظ ایشان که با سرمایه شخصی و زحمت فراوان منتشر می شد، به سرنوشت محتوم همه نشریات آزاد ایرانی دچار شده و به صف پر شمار نشریات توقیفی می پیوندد، سرمایه شخصی ایشان که به صورت نهادی فرهنگی درآمد نیز توسط اشخاص بی فرهنگ، ناجوانمردانه به غارت می رود. رنجنامه ایشان (صص ۶۳۱-۶۳۴) برای همه فرهیختگان و اهالی فرهنگ قابل تأمل است. در کشوری که همواره از بیگانگان برای سرمایه گذاری در ایران استقبال می کرده و می کند، چگونه مناسباتی شکل گرفته که سرمایه یک اندیشمند ایرانی که حاصل عمری تلاش فرهنگی و علمی اوست، به چنین سرنوشتی دچار شده و وی که امکان قلم زدن در هر کشور دیگری را دارد، در وطن خویش با چنین نامهربانی ها روبرو می شود. شاید گفتنش خوشایند نباشد، اما شنیدنش برای برخی لازم است. چگونه قابل هضم است، در کشوری که رئیس جمهورش به ملوانان متجاوز خارجی کادو می دهد و خود شخصا "در بدرقه آنان شرکت می کند، کسی که استاد راهنمای بسیاری شخصیت ها از جمله ریاست جمهوری فعلی ایران بوده است، و از چین برای کرسی حقوق و ایران شناسی از او دعوت می شود و صاحب چندین تألیف و ترجمه است، با این همه تضییقات روبرو می شود. از گلایه ها گذشته، دانشنامه "امین" کتابی خواندنی، شیرین، خاطره انگیز و بویژه بحث انگیز است که داشتن و خواندنش برای همه ایرانیان ضروری است. البته محتوای آن می تواند دستمایه مقالات و بحث های اساسی پیرامون آن شود که فرصتی فراخ تر می طلبد.

با این همه وقتی به سی سال تلاش پیگیر این اندیشمند ایران دوست و ایران شناس، برای خلق چنین اثری تاریخی، می اندیشی، به رمز پایداری این سرزمین کهن، علی رغم همه ناملایمات پی میبری... خدایش قوت دهد.

سوتلانا الکسی یویچ؛ برنده جایزه نوبل ادبیات

■ بر گرفته از: جهان کتاب.

شماره ۸-آبان ۱۳۹۴

■ تلخیص: میثرا لودزی

حدود زیادی در تاریخ ناشناخته مانده است. این کتاب سندی است تکان دهنده که شما را به زندگی‌های افرادی نزدیک می‌کند که در عرض چند سال دیگر نشانی از آنها باقی نمی‌ماند." به گفته، آندره‌ی سانیکوف، دوست او و رهبر مخالفان بلاروس، الکسی یویچ در مورد "تاریخ انسان سرخ" می‌نویسد. وی مدعی است، او بیشتر در مورد تراژدی‌های بشری می‌نویسد.

بلا شایویچ، مترجم آثار او در ستایش از مهارت وی در مصاحبه می‌نویسد: "حاصل کار او چیزی جز حقیقت نیست، حقیقت زندگی در اتحاد جماهیر شوروی، موضوعی نیست که آن را بتوانیم به‌سادگی هضم کنیم."

به گفته ژاک تستار، دبیر انتشارات "فیتز کارالدو"، آثار او تاریخ شفاهی نوستالژی اتحاد شوروی است.

الکسی یویچ بعد از فرو پاشی اتحاد شوروی و در تلاشی برای ارائه تصویری کم و کیف روح جمعی مابعد شوروی، در سراسر روسیه با مردم به گفتگو پرداخت.

مانند دیگر آثارش، واقعا دلخراش است: داستان از دست رفتن هویت و یافته خود در سرزمینی که دیگر آن را نمی‌شناسی.

آن را می‌توان بررسی تاریخی کوتاه و مختصر از روسیه در نیمه قرن ۲۰ ارزیابی کرد که تا سال‌های زمامداری پوتین نیز می‌رسد.

آثار الکسی یویچ به نحو گسترده‌ای به زبان‌های آلمانی، فرانسوی، سوئدی ترجمه شده است و جوایزه عمده‌ای را نیز نصیب وی کرده است، اما ترجمه انگلیسی آثار او کم و اندک است.

الکسی یویچ در کسب جایزه ۲۰۱۵ با رقاباتی چون، هاروکی موراکامی ژاپنی، نگوگی واتینگو، از کنیایی و ژون فوس نمایشنامه نویسنده نروژی روبه‌رو بود.

گاردین (۸ اکتبر ۲۰۱۵)



دست می‌دهد."

الکسی یویچ در کتاب "صداهایی از چرنوبیل" با صداهای نفر از قربانیان این فاجعه اتمی گفتگو کرده است. از زنی می‌گوید که شوهر در حال احتضارش را در آغوش داشت، در حالی که پرستار به او گفته بود: "او دیگر یک شخص نیست بلکه یک راکتور اتمی است."

در کتاب "پسران رویین" صداهای جنگ افغانستان را گرد آورده است. سربازان، دکترها، بیوه‌ها، و مادران و...

الکسی یویچ در مقدمه کتاب "زمان دست دوم" می‌نویسد: "از مردم درباره سوسیالیسم نمی‌پرسم، در مورد عشق، حسادت، کودکی، کهنسالی، موسیقی و نحوه آرایش مو می‌پرسم. این تنها راهی است که می‌توان از طریق آن یک فاجعه را در چارچوبی معمولی جا داد و برای ارائه روایتی از آن سعی کرد... تاریخ فقط به واقعیت‌ها علاقه‌مند است، عواطف و احساسات را به قلمرو آن راهی نیست... من به جهان از چشم یک نویسنده نگاه می‌کنم نه لزوماً در چارچوب تنگ یک مورخ... مجذوب مردم هستم."

دانیوس با اشاره به اولین کتاب او "صورت‌های خلاف زنانه جنگ" می‌نویسد: "آن را می‌توان داستان صداهای و صداهای زنی دانست که در جنگ دوم جهانی خدمت کردند، تقریباً یک میلیون زن شوروی در جنگ بودند و این موضوع تا

سوتلانا الکسی و یویچ که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل آمده، نویسنده‌ای بلاروسی است، تاریخ‌های شفاهی او صدای هزاران نفر را ثبت دفتر روزگار کرده است که هر یک نقطه‌ای از نقشه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را ترسیم می‌کند.

آکادمی سوئد در اعلان تعلق این جایزه به الکسی یویچ، وی را به خاطر "نوشته‌های چند صدای‌اش" ستود، زیرا یادمانی بود برای مصائب و شجاعت‌های زمانه ما."

وی از سال ۱۹۰۱ که این جایزه بنا نهاده شده، چهارمین زنی است که موفق به دریافت آن شده است.

الکسی یویچ در مه ۱۹۴۸ در شهر اوکراینی ایوانوفرانکوسک "در خانواده‌ای نظامی به دنیا آمد. پدرش بلاروس بود و مادرش اوکراینی. بعد از ترخیص پدرش از ارتش، خانواده او به موطنشان، بلاروس بازگشتند و در روستائی اقامت کردند. والدینش، هر دو در آن روستا آموزگار بودند. او مدرسه را ترک کرد تا در یکی از جراید محلی شهر "نارول" روزنامه نگار شود. هم داستان کوتاه نوشته است و هم جستار و گزارش‌های خبری. وی می‌گوید که صدای خود را تحت تاثیر "الیس آدامویچ"، نویسنده بلاروس، در یک نمونه ادبی یافت که وی ابداع کرد؛ گونه‌ای که از آن تحت عناوین متفاوتی چون "نول جمعی"، "گفتگوی مردم با یکدیگر" و "همخوانی حماسی" نیز یاد شده است.

به گفته دبیر دائمی آکادمی سوئد، سارا دانیوس، مجموعه حوادث تاریخی‌ای که در آثار مختلف او مطرح می‌شود، مثلاً فاجعه چرنوبیل یا جنگ شوروی در افغانستان - تنها بهانه‌ای هستند برای ترسیم شمایی از فرد شوروی و ما بعد شوروی.

"وی هزاران هزار مصاحبه کرده و از این طریق تاریخ انسان‌هایی را به دست می‌دهد که در مورد آن‌ها چیز زیادی نمی‌دانستیم... و در عین حال تاریخی از عواطف، تاریخی از روح را نیز به

انتخاب و ازدواج از نگاه بزرگان

■ گردآورنده: صدیقه کفاحی

Friedrich Nietzsche, "When marrying, ask yourself this question: Do you believe that you will be able to converse well with this person into your old age? Everything else in marriage is transitory."

فردریش نیچه: «موقع ازدواج، این سوال را از خودتان پرسید: آیا فکر می کنید که شما قادر خواهید بود با این شخص تا سنین پیری به خوبی صحبت کنید؟ هر چیز دیگری در ازدواج گذرا است.»

Dave Meurer, "A great marriage is not when the 'perfect couple' comes together. It is when an imperfect couple learns to enjoy their differences."

دیو مورر: «ازدواج موفق ازدواجی نیست که در آن یک زوج کامل و بی نقص به هم می رسند. بلکه زمانی رخ می دهد که یک زوج ناتمام یاد می گیرند از تفاوت های یکدیگر لذت ببرند.»

Andre Marois, "A happy marriage is a long conversation which always seems too short."
آندره موروا: «ازدواج شاد گفتگویی طولانی است که همواره کوتاه به نظر می رسد.»

Mahatma Gandhi, "Where there is love is life."
ماهاتما گاندی: «هرکجا عشق است، زندگی آنجاست.»

Friedrich Nietzsche, "It is not a lack of love, but a lack of friendship that makes unhappy marriage."
فردریش نیچه: «علت ازدواج ناموفق، فقدان عشق نیست بلکه فقدان دوستی است.»

Mignon McLaughlin, "A successful marriage requires falling in love many times, always with the same person."
مینون مک لافلین: «برای یک ازدواج موفق باید بارها عاشق یکی شوی.»

Albert Einstein, "Men marry women with the hope they will never change. Women marry men with the hope they will change. Invariably they are both disappointed."

آلبرت انشتین: «مردان با زنان ازدواج می کنند به این امید که هرگز تغییر نکنند. زنان با مردان ازدواج می کنند به این امید که تغییر خواهد کرد. همواره هر دو مایوس می شوند.»

Henry Ford, "Coming together is a beginning; keeping together is progress; working together is success."

هنری فورد: «به هم رسیدن آغازی است؛ با هم ماندن پیشرفتی است؛ با هم کار کردن موفقیت است.»

Fawn Weaver, "A great marriage isn't something that just happens; it's something that must be created."

فون ویور: «ازدواج عالی اتفاق افتادنی نیست، بلکه که باید ساخته شود.»

Unknown, "Everyone is born equal in life, until they get married."

ناشناس: «همه در زندگی برابر متولد می‌شوند، تا زمانی که ازدواج کنند.»

Unknown, "The first to apologize is the bravest. The first to forgive is the strongest. The first to forget is the happiest."

ناشناس: «اولین کسی که عذرخواهی می‌کند، شجاع‌ترین است. اولین کسی که می‌بخشد قوی‌ترین است. اولین کسی که فراموش می‌کند خوشحال‌ترین است.»

Woody Allen, "In my house I'm the boss, my wife is just the decision maker."

وودی آلن: «در خانه‌ام من رئیس هستم، همسر فقط تصمیم‌گیرنده است.»

Sam Keen, "We come to love not by finding a perfect person, but by learning to see an imperfect person perfectly."

سام کین: «چنین نیست که با پیدا کردن یک فرد کامل به عشق برسیم، بلکه با یاد گرفتن اینکه یک فرد ناتمام را کاملا ببینیم.»

Socrates, "By all means, marry. If you get a good wife, you'll become happy; if you get a bad one, you'll become a philosopher."

سقراط: «حتما ازدواج کنید. اگر همسرتان خوب بود، سعادتمند می‌شوید؛ اگر بد بود، فیلسوف می‌شوید.»

Franz Schubert, "Happy is the man who finds a true friend, and far happier is he who finds that true friend in his wife."

فرانس شوبرت: «خوشبخت مردی است که دوستی واقعی پیدا کند، و بسیار خوشبخت‌تر از او کسی است که آن دوست واقعی را در همسرش بیابد.»

Kahlil Gibran, "Marriage is the golden ring in a chain whose beginning is a glance and whose ending is Eternity."

خلیل جبران، «ازدواج یک حلقه طلایی در یک زنجیره است که آغاز آن یک نگاه و پایان آن ابدیت است.»

James Holt McGavran, "There's a way of transferring funds that is even faster than electronic banking. It's called marriage."

جیمز هولت مگوران: «برای انتقال سرمایه راهی وجود دارد که حتی از بانکداری الکترونیکی سریع تر است. و آن ازدواج است.»

Benjamin Franklin, "Keep eyes wide open before marriage, and half shut afterwards."

بنجامین فرانکلین: «قبل از ازدواج چشمانت کاملا باز باشد، و بعد از آن نیمه باز.»

چارلی چاپلین:

«وفادارترین زن‌ها نه موطلائی‌ها هستند نه مومشکی‌ها، بلکه موخاکستری‌ها هستند.»

Unknown, "Me and my wife lived happily for twenty years...then we met."

ناشناس: «من و همسر من بیست سال با خوشحالی زندگی کردیم...بعد به هم رسیدیم.»

Zig Zinglar, "Many marriages would be better if the husband and the wife clearly understood that they are on the same side."

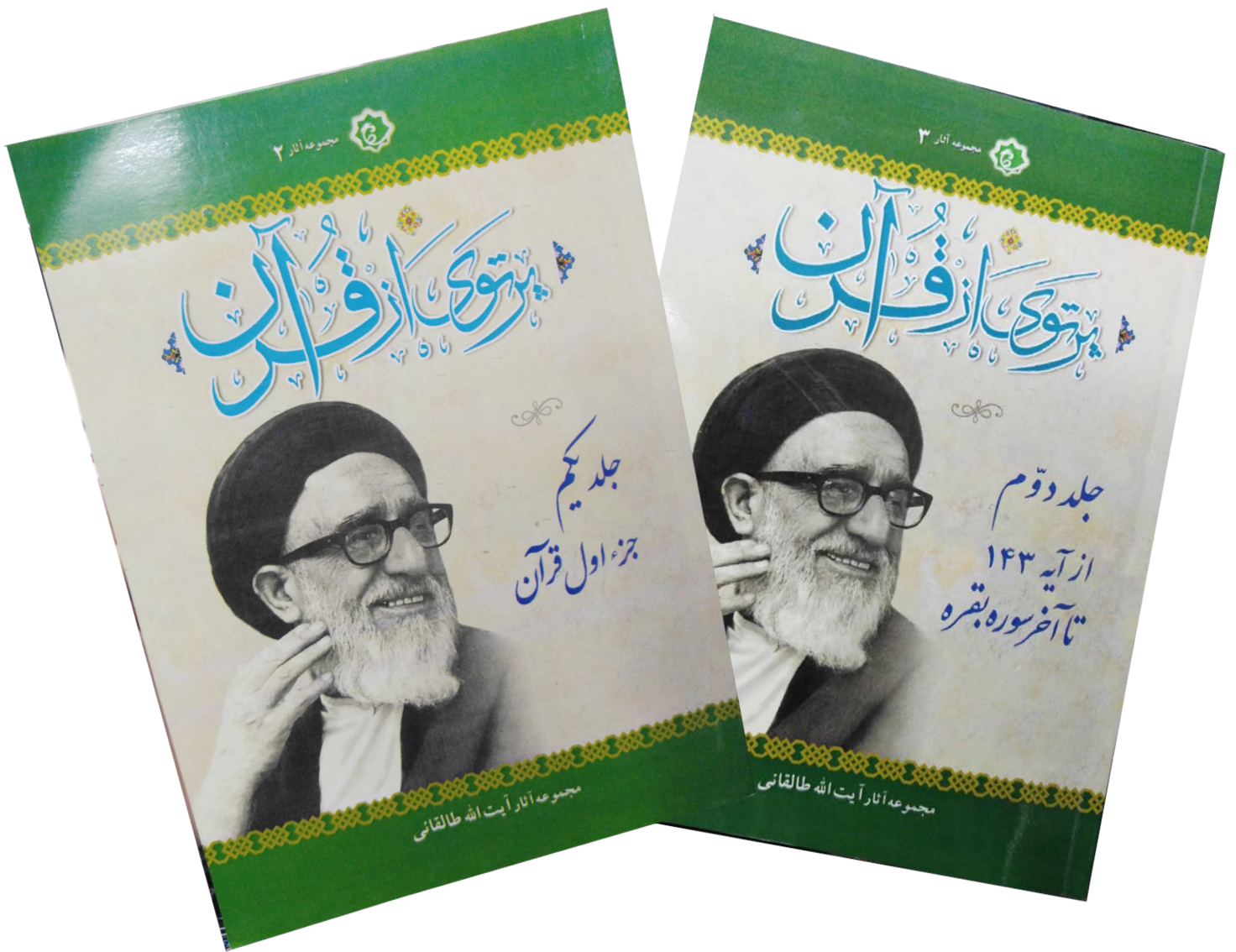
زیگ زیگلار: «بسیاری از ازدواج‌ها بهتر خواهند بود اگر زن و شوهر به وضوح درک کنند که هر دو در یک سو هستند.»

Agatha Christie, "An archaeologist is the best husband a woman can have. The older she gets the more interested he is in her."

آگاتا کریستی: «یک باستان‌شناس بهترین شوهری است که یک زن می‌تواند داشته باشد. هرچه او مسن تر می‌شود همسرش به او علاقه مند تر می‌شود.»

-Max Kauffman, "I didn't find out what happiness means until I got married...and then it was too late."

مکس کافمن: «معنی خوشبختی را نفهمیدم، تا وقتی که ازدواج کردم... و پس از آن خیلی دیر شده بود.»

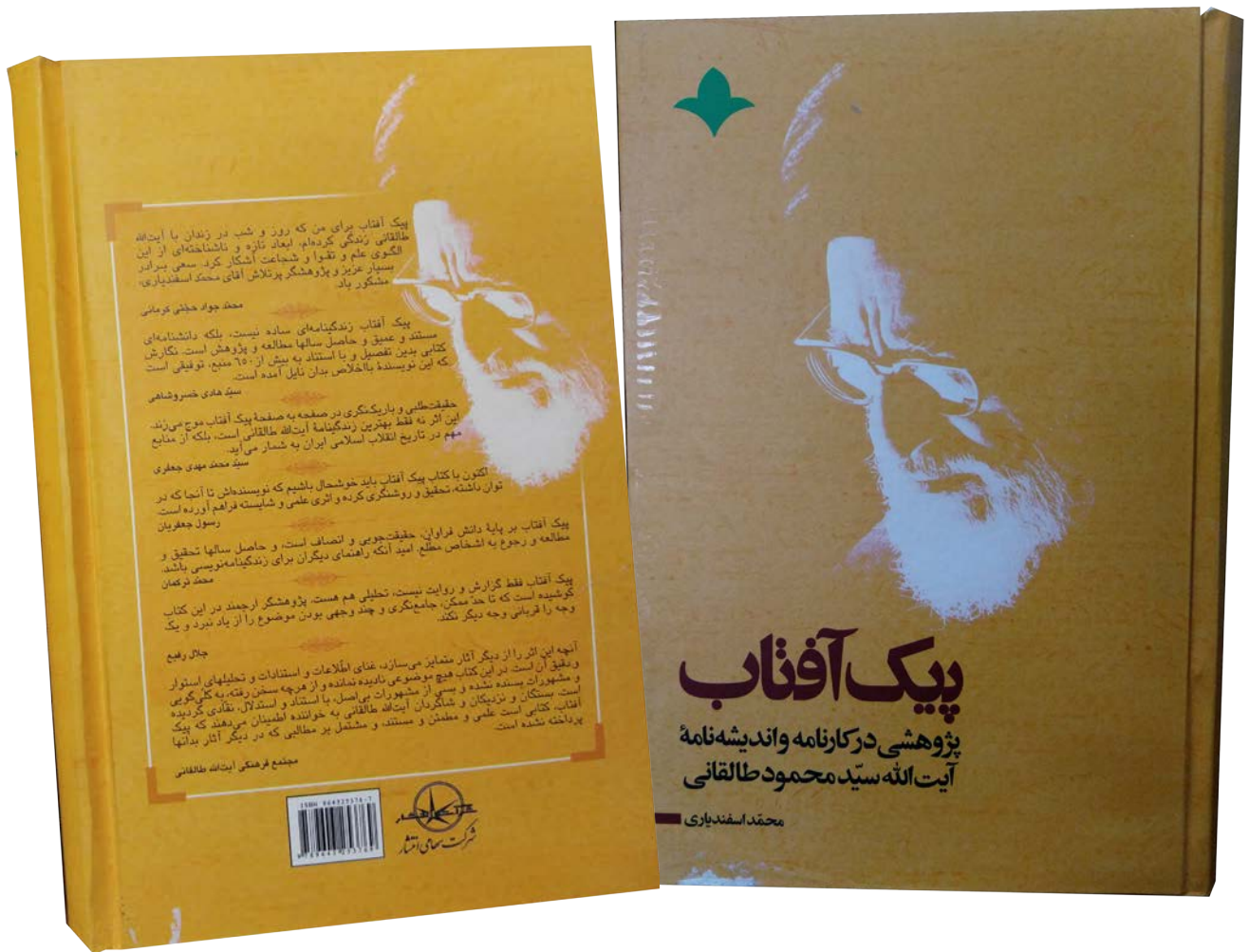


به منظور عرضه آثار آیت الله طالقانی به علاقمندان و تشنگان حقیقت و خواستاران عمل به آموزه‌ها و رهنمودهای اسلامی آن بزرگوار، مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی تصمیم گرفت همه آنها را اعم از آنکه چاپ و منتشر شده یا نشده باشند؛ به صورت مجموعه آثار عرضه نماید. برای این منظور جلسات متعددی از صاحب نظران تشکیل شد و به حسب پیشنهاد این جلسات برای آماده سازی آثار پراکنده جمع آوری شده و کمیته های علمی، اجرایی و گردآوری به منظور تدوین موضوعی آثار و ویراستاری و ذکر توضیحات ضروری برای هریک از آنها تشکیل شد.

در نخستین گام، آثار قرآنی آیت الله طالقانی که تاکنون چاپ نشده بود: قرآن در زندان، قرآن در خانواده و قرآن در صحنه، با توضیحات لازم به عنوان مقدمه برای هریک از آنها در مجموعه حاضر تدوین و انتشار یافته است. امید است توفیق الهی مددکار «مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی» باشد و دیگر آثار آن بزرگوار نیز با کیفیتی خوب و شایسته در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

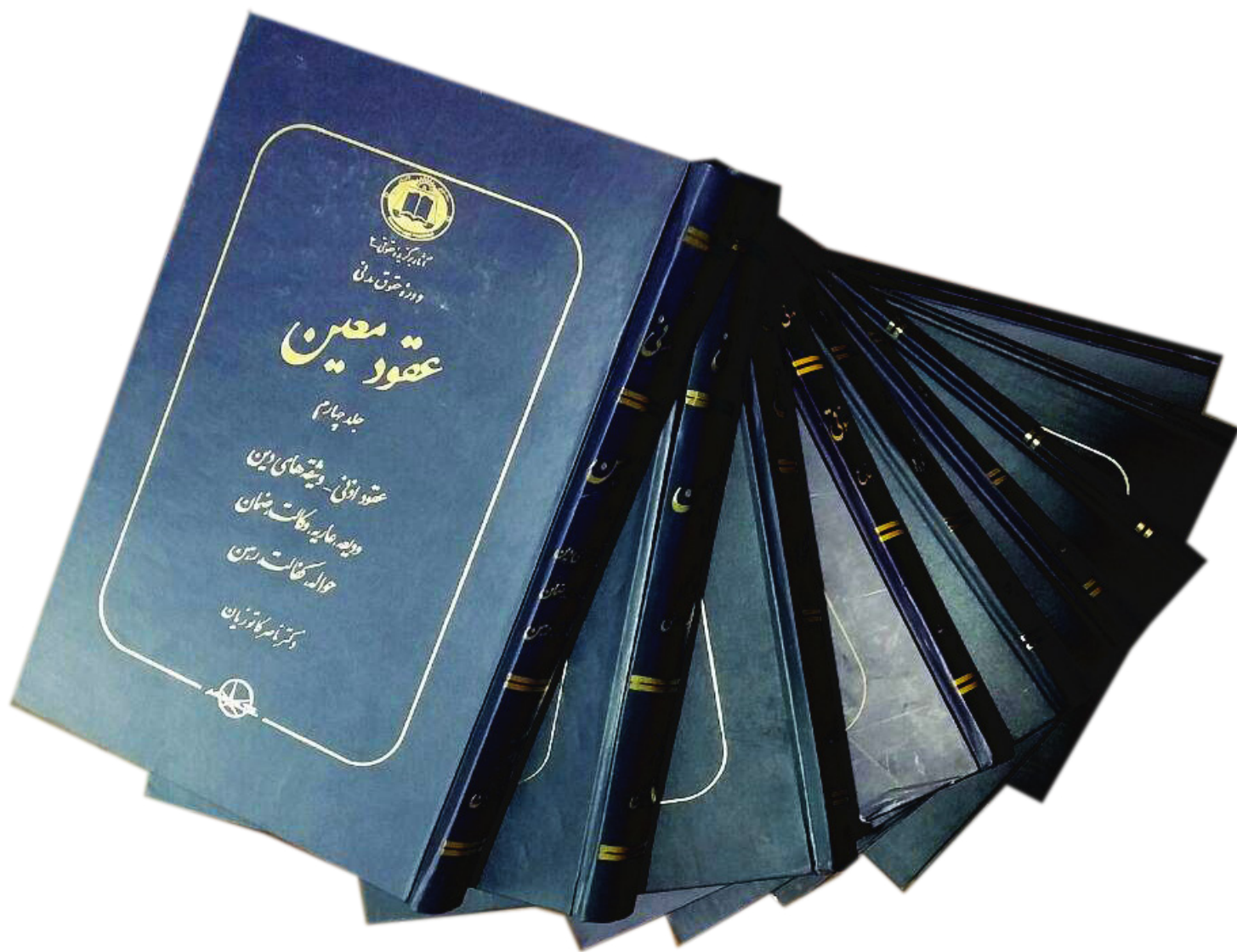
برای تهیه کتاب ها تماس بگیرید

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲



برای تهیه کتاب‌ها تماس بگیرید

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲



مجموعه آثار دکتر ناصر کاتوزیان

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲



مجموعه اشراق

تلفكس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲